وفات مرحومه مغفوره والده شفقه مهربانم سارا بیگم

۱۳ شهر محرم الحرام ۱۳۰۹

در کربلا غفر الله لها وجعلها وافع شده

و بابانه تاریخ تولد فرزندی نور چشمی محمد صالح

در شب چهارشنبه ۱۸ شهر صفر المظفر ۱۳۰۸

بسم الله الرحمن الرحیم یا باقی

تاریخ تولد فرزندی نور چشمی محمد تقی در روز پنجشنبه ۲۸

شهر ذی الحجه الحرام

۱۳۳۵

هو الباقی و کل شیء هالک

تاریخ تولد فرزندی نور العین محمد احمد در روز ۲ شنبه

۲۷ شهر ربیع الاول

۱۳۳۹

بسم الله الرحمن الرحیم یا باقی

تاریخ تولد فرزندی نور چشمی محمد حسین در ...

۱۳۳۷

طول الله عمره

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لوامع سواطع محمدت و ثنائی که از مصباح سویدای عارفان از زجاجهٔ دلهای پاک بر مشکوة سینهٔ حقیقت گزین مشعله افروز
شبستان یقین زیت صفای نیت که مصداق یکاد زیتها یضیء است کأنها کوکب دری
یوقد من شجرة مبارکة ... الله نور السموات والارض
درخور جناب ... که از پرتو شعشعهٔ شمع ... سپاس ... زبان
مقدس ... نور ... سینای ... پرتو ... کرده ...
انی آنست نارا ... فروغ عرفان ...
از نور قبول آراید، سزاوار حریم جلال معبودیست ...
پیدا ... و ... شکوفه ... کرم ...
چکیده ... جان ... پا ... بستان ...
در ... حضرت ... کمال ... ستی ...
در درگاه ... مقامات ... سلام ...
در ... اسلام ... جان ... معانی
افروز ... جان ... مجامع ... شود ...
حقیقت ... جان ... و ...
نثار تربت معطر و مرقد منور سلطان مسند رسالت و برهان ... نبوت ... ترجمان
اسرار غیبی پرده گشای ستار ... شعله افروز حریم قلوب ... هستی ...

باعطار ... نگار ... رقم ... دیباچه نویس ... تفاسیر معالم
... شود ... طریق ... عقود ...
کشور خداپرستی ... بعد نسبت حادث بقدیم ... صاحب مقام
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا
... اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل وقران
الفجر ان قران الفجر کان مشهودا ... انا ارسلناک
شاهدا ومبشرا ونذیرا ... وداعیا الی الله باذنه وسراجا
منیرا ... پیشترین نقطه پرگار هستی ... پیشترین ...
موقف ... پرستی ... قدرت ... صنعت ...
باد ... سید المرسلین وخاتم النبیین وحبیب رب العالمین محمد المصطفی
المجتبی الامین ... علیه ... الصلوات الطیبة ... التحیات الزاکیة ... الکرام ... وعترته
العظام ... الیقین ... الملة والدین ...
... مصابیح مکارم المعارف
... مجالی شواهد التجلیات ... مطالع ...
السموات والارض ... مظاهر معانی ... الارض ...
... ومن الاشیاء ... اما بعد ... حریم عبادت
... مصباح ... شعله ... وادی

باغ پیرایی که از نبوت عبادات که گلشن آرای بهار هدایت و رسالت است صلی الله علیه و آله و سلم متعاطر
گشته تسیم رسیدن بادی که نسیم از نفحات السلام ربانی قطرات ابکار اسمانی را چمن فروغ ایمن و سنن
از تعفن زوال این مسالحه نگاه داشته عشاق کرامت بر انواع ضمایر امت پرده چشم که در اوقات معینه
و حین مخصوصه که از فرایض مرتبه و عبادات مقرره بندگان فرخنده حال و فرخنده مآل
عبودیت بکمال کوشش بجای آرند و ایام را بآن کلهای طری رسانند بلکه ساحت اقبال خویش را از
تقدیم وظایف آن گلشن نمایند و درین قسم اگرچه بار سیالی رشته تائید سعادت و کوتاهی
جبل توفیق و عنایت بر مدارج این مکارم و تقدم در معاودت ممالک عموما اتفاق منی مسالک
از آن پیمایند چنان نیست که از نظر عنایت ازلی محروم و در دیده چیایان عموم حقایق
و معارف متعاقب معلوم گردند و بنا بر آنکه این قسم از صلوات الحکیم علی الاطلاق که از عبادات
ثقلین لا و ابد الی نیاز و مستغنی است و از معصیت سلطان ممالک عظمت و کبریائیش را از وی
نقص نیست بر ذمه ارباب ایمان لازم نموده و عبادت را در فضل کرم خویش فرموده پس سعادت
داری که خالصا لوجه الله مواظبت باین نوع عبادت نماید و همت والای بر تقدیم وظایف این قسم
مصروف کنند در روز جزا کامیاب رحمت و رضای مولی و کامکار مغفرت الهی
ایزد توانا خواهد گشت و در پاداش قدمی که در مواجب طاعت با جماعت نا رسائی بنشسته
رحمت بر دست روح و رحمت خواهد نشست خاصه در فضل لیلیه که خاصه خاصان درگاه و خواص
دلان رحمت و بنا بر عهد سیاه کافه افراد انسانی با ستر حجت و سکون در جوف لیالی
و معطر بودن جمیع اشخاص بشری با سایش و استراحت از نهاد عزت عالی قدم جمالش بر

درمقام

در مقام عبادت در آن وقت ابخ ساختش و در حالت انسجال اذیال غیب ظلام سحت
شب با چشم بیدار شمر کان شکیبا بپرستش حی الذی لاینام پرداختن پایه افراختن طاعت و بندگی
و مایه درجه ارجمندی و فیروزی است مرایای عبادت شبانه اگرچه از صهداء پشت بایگی
چه که مصور شود به رخسار چهره نهجانی را بحسن وجوه و درآن توان دید و بسیاری از
روح فزای طاعات لیلیه از اقتدار فرض مبرات بدین سبب ملخ مجاز را از عهده وثوق
شبانه بستر توان رسانید بدین سبب همیشه این محتاج رحمت و نیازمند لطف و مرحمت اجلال
اشغال سرمدی و عوامل عبادات ایزدی آرمیده و آرزومند است که قلم و فرق عنان نفس شیرین را
که عنان گسسته در صحرای گردگیر هوا شی انگشته است از طرق عصیان نافرمانی بصوب
زین مقصد صواب منعطف سازد و جاذبه تائید مدد کند تا لیالی ایام را به رود با بجوب عرفه
و پندار نکند زمینه و به دست تحمیش و اقبال او اوعبادت خالق لیل و نهار را برافراز چه
قرن شده کرد و شب باوده می از درگاه انکه اقرب است به کسی نو نظر بدید و چون
نو دیده و هرزه گردی که چه هوا فرزند بدو او نزدیک گردیده و عمری گذشت که در صحرای
هوس هوا سر دو شسته از روزها حال این پیر بسر در هوا دویده و بجایی که از نخار ایمان حجاب
کبریائی انکه از سرین موی بوش باش است بازیابد رسیده اکنون که سنین عمر از اربعین گذشته
و قوای قومی ضعیف گشته و اساس هیکل جسمانی روی بانهدام نهاده و بنای پیکر خاکی در تزلزل
افتاده فرصت تجارز زندگانی که جنیت از سر صرف خرج شده سولت تحکی که زوال افتاده و دل
غافل نقد کامرانی را که عنوان زندگانیست در بازار روزگار پی پرورش عرض

[illegible] روز و شب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم طهر [illegible] لسانا

عن الكذب والزلل واعمالنا من الريب والرياء والخطل وخلص عبادتنا عن

الدنيوية والاخروية سوى الوصول الى رضاك واصرف وجوهنا عن

كل وجه من الجهات الجسمانية والنفسانية الا التوجه الى شطر كعبة [illegible]

رباعی یا رب [illegible]

[illegible] رب اجعلني مقيم الصلوة ومن ذريتي ربنا

وتقبل دعاء ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين يوم يقوم الحساب ربنا اعطنا

[illegible] وقلوبا خاشعة وابدانا خاضعة وطباعا لامرك طايعة وعيونا

بتقلب اطوار الادوار ناظرة وايدي في التوصل بحبال العلاء [illegible]

واذانا في استماع اصوات الرحيل واعية والسنة في كل الاحوال

المقال داعية بیت خدایا توان کن که [illegible] والحمد لله

اولا واخرا وظاهرا وباطنا والصلوة على رسوله سرا وعلانا والسلام على اله واولاده

فهرست کتاب ریاض المتهجدین مشتمل بر شش نکهت که از عبادات قبل از
سیر این ریاض فردوس آثار نسیم غالیه شمیم باستقبال دماغ حال می آید که استشمام
عطر آنچه پیش از شروع در قیام بوظایف صلوة لیل سزاوار و مستحب است
نمایند بنفحه از مقدمه کتاب بنسیم تعبیر شده و نفحه و در حاشیه ایقاع حقایق مبانی
در چهار شمیمه قدسیه بمشام ادراک گلدسته طرازان بوستان همیشه بهار سحرخیزی میرساند
شمیمه اولی بسه رایحه عنبرین فایحه آداب و اذکار و ادعیه که در حالت پهلو بر بستر خواب
گذاشتن و بنکهت تهیه شرایط و لوازم طاعت گذاری ساعتی خود را مشغول استراحت
و آسایش داشتن موافق اقوال و افعال ائمه هداة علیهم شرایف الصلوات است مشام
جانهای پاک را معطر میگرداند رایحه اولی دماغ آرای ارباب حال بعطر بیان آداب
خوابیدن و سر بر کشیدن رایحه ثانیه بزم افروز جانهای اصحاب کمال بذکر ادعیه
و اذکاری که از اهل بیت عصمت و طهارت وارد است در حالت نوم خواندن رایحه ثالثه
گلفشان محفل دل بایراد اوراد و ادعیه و اذکاری که نافع است
در حالت نوم جهت دفع ضرر هوام و لصوص و غیرها قرائت کردن شمیمه ثانیه
بسه نکهت ادعیه و اذکار اولی که بعد از دیده از خواب گشودن تا شروع بنماز شب
و شرایط آن نمودن مستحب است دماغ آرای دردمندان زاویه عبادت میشود
نکهت اول مجمره آرای ذکر فضیلت بیداری و کم خوابی نکهت دوم محفل افروز آنچه در
حالت تیقظ و انتباه از نوم باید خواند نکهت سیم تخلیه نمای آنچه در وقت استماع

صوت خروس و وقتی که نظر بسوی سپهر برین گشایند خوانند شمیمه ثالثه
بسه فایحه مشکین رایحه فضیلت نماز شب را خلوت آرای حریم امید ارباب
اخلاص میسازد فایحه اولی چهره پوش گریبان بیان ببخور معانی بعضی از آیات
بینات قرآنی فایحه ثانیه گلاب افشان جیب دل از مضامین بعضی از
احادیث مفسران رموز سبع المثانی یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم شرایف العلیة
علیهم من حضرة الصمدانی فایحه ثالثه نافه گشای ذکر فضیلت وقت سحرگاه و بیان بعضی
از نکات کلام صبح ضمیران آگاه شمیمه رابعه بسه نفحه محراب طاعت شب زنده داران
مقام اطاعت را ببیان وقت صلوة لیل و ما یتعلق بها غالیه بو میکند نفحه اولی
بخور سوز مجمع ادراکات طالبان ببیان وقت نماز شب و وتر و نافله
فجر نفحه ثانیه دماغ افروز جمع راغبان بآداب علامات و آثار داله بر وقت انتصاف
لیل بل تعیین وقت نفحه ثالثه عنبر آگین مشام هوش بذکر بعضی از حقیقت صبح اول
و ثانی و تمیز هر یک در نظر روشن دلان کشور نکته دانی ریاض شش گانه که طبع نافه
معنی گشای نسیم روضه عنبر نشان دران ترتیب داده و بر افراخته نمط سخن سنج
که مفتاح ابواب بدایع طرازیست در هر یک را بر بخ گلدسته بندان گلشن تحقیق گشایند
روضه اولی مهیا و آداب وضو و ادعیه و اذکاری که در اثنای آن خواندن شوینده
گرد غفلت و غرور است از چهره حال در سه نهر رشحات تعطش لبهای غنچه دهان
اشجار روان افشان گلزارش از رشحات آن بر سر اصحاب اخلاص و شکیبایی نهر اول

نفرت بخش حدیقه دل به بیان فضیلت سواک و طیب و تأکید در آن با نهر ثانی
ریاحین مشکین اداب و کیفیت وضوی کامل را طراوت بخشد و در شحات کلمات
طراوت افزای گلهای ادعیه و اذکاری که در اثنای وضو ساختن مستحب
گردیده و نهر ثالث بر روی شرح بیان گلبن تطیب بطیب را نضارت فزوده و شست (فضائل مد)
و شوی دلهای ارباب معنی از ذکر اداب خلا نموده و روضه ثانیه محتوی بر اوراد کیفیت
صلواتی که از ائمه ابرار علیهم سلام الله من الملک الغفار وارد است که قبل از صلوة
لیل جهت مطالب شتی بجا می آورده اند و ذکر بعضی از طریقه رکعات ثمانیه نماز شب و شفع
و وتر بر وجه اجمال و اینکه در هر رکعت چه سوره باید خواند و آنچه از ادعیه در قنوت (از رکعات مم)
نماز شب بر سر شجره نضارت شکفته و از نشو و نمای گلهایش باغ ضمیر گلچینان گلشن (وتر مم)
معرفت صفا پذیرفته شجره اولی اشاره کیفیت صلواتی که قبل از نماز شب بجهة حاجات
و غیرها بجا آوردن ماثور است بیار آورده شجره ثانیه کام جان نمازگزار بجهة ادعیه که (شجره ثانیه)
در قنوت نماز شب مستحبات خواندن شیرین فرموده روضه ثالثه مشحون با زاهیر
و انوار ادعیه و اذکاری که بعد از هر دو رکعت از نماز شب خوانند و آنچه در سجدات
خواندن از او وسیله انجاح مرامات دانند و ذکر نبذی از فضایل بکا خوفا من الله
در چند قطعه منظر حدائق قلوب روشن دلان آگاه قطعه اولی نرگس سیراب
ادعیه مستحبه بین رکعات ثمانیه و بعدها در ساحت آن دیده مجتنی بر رخ مقیمان محراب (قراءت آن مم)
طاعت گشوده قطعه ثانیه ریاحین مشکین ادعیه که در سجدات رکعات و سجدات شکر

و غیرها خواندن و بر زبان آوردن سنت است و در فضای آن جیب و دامن آنها
آگاه را مانند گشای تحقیق نموده قطعه ثالثه سوسن آزاد و ذکر فضایل بکا از خشیت و خضوع
من خشیة الله تعالی زبان راز مجاورت ارباب نیاز باز کرده روضه رابعه مشتمل بر ریاحین
عنبرین اذکار و ادعیه رکعات ثلثه شفع و وتر و آن در ساحت سه خیابان طراوت
افزاست و از بوی مشک فشانش مشام جانها چون چاک دامن لاله رخان عطرآ (با پایان مم)
خیابان اول که باغبان بیان نهال ادعیه که بعد از رکعتین شفع و در قنوت وتر خوانند
در آن غرس نموده خیابان ثانی که طراح خامه سخن دان نخل فضایل استغفار را که از ائمه
اطهار مرویست در اطراف آن برافرازی داده خیابان ثالث گلشن آرای قلم بر سنبلستان
تعقیب ادعیه و اذکاری که بعد از رکعه مفرده وتر و سجده شکری که عقیب آن نمایند تربیت
خواندن نضارت بخشیده روضه خامسه لبریز گلهای حیات ادعیه که بعد از مطلق نماز شب خواندن
مستحب است و اداب قیام بر گشتن نافله فجر و ادعیه و اذکار آن شگفته بر شاخ و ترکین
گل فشان گلبن اول اوراد و دعوات مستحبه بعد از مطلق نماز شب را بر سر گلچینان این
عبادات افشانیده گلبن ثانی غنچهای زنگشته کیفیت ادای نافله فجر و کیفیت سجده
بعد از آن و آنچه از ادعیه و اذکار در آن باید خواند و ما یتعلق بها را بدست اظهار بر
دستار ضمایر مقتطفان از بار کمال زده رشحه وافیه که بمنزله خاتمه این رساله
چون در این روضه معارف نشان ما و مسین مکارم بر صفو سرچشمه کوثر تشریح شود
لباب گل حیاض قلوب ارباب الباب از ذکر ادعیه و اذکاری که مستحب است خواندن

آن در وقت جلوه شاهد صبح عنبرین نقاب والشکر ان فی کل الامور علی رب الارباب
ومسبب الاسباب ومنه المبدأ والیه المآب نسیم عنبرین شمیم که مقدمه ریاض کتابست
عبارتست از آنچه قبل از قیام بنماز شب مستحب است و ادراک مشام جان میرساند شمیم او شمه‌ایست
از آن نسیم غالیه بو دماغ آرای طبایع ارباب حال بر روایح آداب خفتن و در اثنای آن آنچه سنت
کردن و گفتن [illegible] روح بخش بیداردلان بستر معارف در بیان آداب خوابیدن
و فضیلت سر بر کشیدن بر طبایع سلیمه بیداران شبهای دراز پوشیده نماند که [illegible]
علیم و صانع حکیم اجسام افراد بشر را بگونه‌ای که قدرت شامله از عناصر مختلفه و ارکان متضاده
آفریده و محتاج ساخته بحرکات و سکونات بعضی طبیعی و برخی اختیاری و اجزای ابدان ایشان را
پیوسته در تحلیل خلق کرده و او را محتاج بغذائی گردانیده تا بدل ما یتحلل شود و جوارح و اعضا و
حواس و قوی او را از برای جهت قیام بکاری و اشتغال بشغلی تعیین فرموده که از آن غرضی که در
ایجاد اوست بعمل آید و چون جوارح و اعضا و حواس و قوی را از مواظبت و مداومت اشتغال
بمعیشت کلال و اعیا بهم رسد و اگر چنان باشد که هرگز از حرکت و کار باز نایستد و سکون و راحت هیچ وقت
اختیار ننمایند باندک وقتی باطل و ناچیز گردند و بفنا رسند [illegible] پس بعنایت شامله خواب را
خلوتگاه استراحت قوی و اعضای انسان نموده و بمضمون صدق مقرون وجعلنا نومکم سباتا
نوم را وسیله و عمده راحت اجساد بشری کرده تا از حرکات و اتعاب وقت بیداری در
خواب آسودگی یافته مهیای اشتغال تازه شوند و همچنین بهضم غذا [illegible] شب را که بجهت اختفای
[illegible] از ابصار ظلمانیست و پرده ظلام بدست حکمت در آن هنگام بر سراسر آفاق کشیده [illegible]

استراحت گردانیده کما قال عز من قائل وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا
و در کتاب من لا یحضره الفقیه عماد الاسلام ابن بابویه قمی روایت کرده [illegible]
علیه السلام در قول الله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع که آنحضرت فرمود
لعلک ترى ان القوم لم یکونوا ینامون فقلت الله و رسوله اعلم
شاید تو گمان میبری که مردم [illegible] پس گفتم خدا و رسول داناتر
فقال لابد لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه فاذا خرج
[illegible]
النفس استراح البدن ورجعت الروح فیه وفیه قوة علی العمل
و فی نسخة ذکرهم فقال تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا
انزل فی امیر المؤمنین علیه السلام واتباعه من شیعتنا ینامون فی
نازل شده در شان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و پیروان او از شیعه ما که میخوابند در
اول اللیل فاذا ذهب ثلثا اللیل او ما شاء الله فزعوا الی ربهم
اول شب پس هرگاه رفت دو ثلث شب یا آنچه خواست خدا [illegible]
راغبین راهبین طامعین فیما عنده فذکرهم الله عز وجل فی
[illegible]
کتابه لنبیه علیه السلام واخبره بما اعطاهم وانه اسکنهم فی
[illegible]

فانما ذکر کونه
فانما
او لئک

جاء له وادخلهم الجنة وآمن خوفهم وآمن روعهم

پس خواب از ضروریات وجود آدمی بود ولیکن چنانچه منطق سحر مفسد مزاج
نوع انسانست کثرت نوم نیز باعث حدوث امراض در مزاج ایشان میشود و از
بسیاری خواب کسالت و سستی خیزد و اساس خانه تن و دستی منزل خداپرستی
از هم فرو ریزد لهذا حبیب خویش سید رسل صلوات الله علیه واله میفرماید که
قم اللیل الا قلیلا ولنعم ما قال مخواب ای دیده چندین غافل ست چو هشیاران
که چندان خفت خواهی در ته خاک که فرو خشت گنده دوران افلاک وسنت سنیه الهیه
و آلت علماء در اکثر امور و بیشتر احوال اوضاع انسانی چنان جریان یافته که متوسط
بوده باشد میانه طرفین افراط و تفریط چنانچه از تتبع فضایل خصال و رذایل خلال نوع
انسانی ظاهر میشود که هر فضیلتی که نفس انسانی راهست محصور است در میانه طرفی افراط
و تفریط و هر رذیلتی که آنرا دو طرفست و بعضی از مفسرین کریمه اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین را
باین معانی کرده و گفته اند که صراط مستقیم در راه راست موصل مطلوب وسط هر یک از
اخلاق است و صراط مغضوب علیهم اشاره است بطرف افراط آن فضیلت و راه
گمگشتگان ضالین طرف تفریط و از آداب حسنه نوم آنست که بعد از فراغ از صلوة
عشاء آخره یعنی نماز خفتن و متعلقات آن عازم استراحت گشته با وضو بخواب رود چه حضرت

الوضوء عند النوم

صادق

باب تنوّره

صادق علیه السلام مرویست که من تطهّر ثمّ اوی الی فراشه بات وفراشه کمسجده فان
ذکر انه علی غیر وضوء فلیتیمم من دثاره کائنا ما کان فان فعل ذلک
لم یزل فی صلوة ما ذکر الله عز وجل و بعضی از علماء شیعه رضوان الله علیهم
روا داشته اند با وجود قدرت بر وضوء در حالت اراده خواب تیمم از برای تیمم کردن نماز
جنازه روا است با قدرت بر وضوء و چون وارد است که الوضوء سلاح المؤمن
در وقت خواب با وضو بودن سلاح بجهت دفع دشمن نفس و شیاطین بر خود داشتن است
و الاکتحال عند النوم از جمله مستحبات در وقت نوم اکتحال است باثمد و در خبر اکتحال
عمدا و اکتحال در وقت نوم از اهل بیت طهارت و عصمت روایات وارد شده
که چشم ارباب نظر را روشن مینماید از آنجمله است آنچه از علی بن موسی الرضا علیه السلام
منقولست که من اصابه ضعف فی بصره فلیکتحل سبع مراود عند منامه
من الاثمد اربعة فی الیمنی وثلثة فی الیسری و در کتاب مکارم الاخلاق
از صادق علیه السلام منقولست که فرموده الکحل باللیل یطیب الفم وینفعه اربعین صباحا
و هم در آن کتاب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرموده علیکم بالکحل فانه
یطیب الفم و علیکم بالسواک فانه یجلو البصر قال الراوی قلت کیف

بالسواک فانه یجلوا
وعلیکم

قال لانه اذا استاك نزل البلغم فجلا البصر فاذا اكتحل ذهب البلغم وطيب الفم

گفت زیرا که هر گاه مسواک کند نزول کند بلغم پس روشن میکند چشم را و هر گاه سرمه بکشد برود بلغم و خوشبو شود دهن

واز صادق علیه السلام مرویست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله یکتحل بالاثمد الی فراشه و ایضا از صادق علیه السلام منقولست که

الکحل عند النوم امان من الماء الذی ینزل فی العین و از آنحضرت سلام الله علیه

سرمه در وقت خواب امانست از آبی که نزول میکند در چشم

مرویست که از پدر و اجداد خود از امیر المؤمنین که قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اکتحل فلیوتر ومن تجمر فلیوتر ومن استنجا فلیوتر ومن استجمر فلیوتر و ایضا از صادق علیه السلام مرویست که

ان اکثر کحله بالليل وكان یکتحل ثلث امرار في كل عين و در کتاب مکارم الاخلاق در سیرت نبی صلوات الله علیه مرویست که کان صلی الله علیه و آله یکتحل فی عینه الیمنی ثلثا وفی الیسری ثنتین وقال من شاء اکتحل

ثلثا في كل عين ومن فعل دون ذلك او فوقه فلا حرج وربما

بکشد در هر چشمی و هر که کمتر از این یا زیاده ازین کند حرجی بر او نیست و بسا بود

اکتحل وهو صائم وکانت له مکحلة یکتحل بها بالليل وکان کحله الاثمد

که سرمه میکشید پیغمبر صلی الله علیه و آله و روزه دار بود و بود آنحضرت را سرمه دانی که سرمه میکشید بآن در شب و سرمه آنحضرت اثمد بود

و مرویست که صادق علیه السلام در وقت اکتحال این دعا میخواند اللهم انی اسالک بحق محمد وال محمد ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعل النور فی بصری

خدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق محمد و آل محمد و اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و اینکه بگردانی نور را در چشم من

والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی

و بصیرت در دین من و یقین در دل من و اخلاص در عمل من

والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی

و سلامتی در نفس من و فراخی در روزی من و شکر و سپاس برای تو همیشه تا مرا باقی داری

دیگر از آداب

و شایسته نوم آنست که بر جنب ایمن بخوابد که طریقه مؤمنین است چنانچه در وصیت رسول صلی الله علیه بامیر المؤمنین علیه السلام مذکور است که یا علی النوم اربعة

نوم الانبیاء علی اقفیتهم ونوم المؤمنین علی ایمانهم و

خواب پیغمبران بر قفاهای ایشانست و خواب مؤمنان بر دستهای راست ایشان و

نوم المنافقین والکفار علی یسارهم ونوم الشیاطین علی

خواب منافقان و کافران بر دستهای چپ ایشان و خواب شیاطین بر

وجوههم و در من لا یحضره الفقیه از بهترین علوم الاولین والآخرین علیهم السلام

رویهای ایشان

مرویست که فرمود النوم اول النهار خرق والقایلة

نعمة والنوم بعد العصر حمق و

خواب در اول روز ... و خواب بعد از عصر موجب حمق است

والنوم بين العشائين يحرم الرزق والنوم اربعة اوجه نوم

و خواب میان شام و خفتن سبب محرومی از رزق است و خواب بر چهار وجه است خواب

الانبياء على اقفيتهم لمناجاة الوحي ونوم المؤمنين على ايمانهم

پیغمبران بر قفاهای ایشان است ... و خواب مؤمنان بر جانب راست ایشان

ونوم الكفار على يسارهم ونوم الشياطين على وجوههم وقال

و خواب کفار بر پهلوی چپ ایشان است و خواب شیاطین بر رویهای ایشان

من رأيتموه نائما على وجهه فانبهوه و در کتاب مکارم الاخلاق مرویست که

هر که را ببینید خوابیده بر روی خود پس بیدار کنید

كان رسول الله صلى الله عليه وآله

اذا آوى الى فراشه اضطجع على شقه

الايمن ووضع يده اليمنى تحت خده الايمن

... دست راست خود را در زیر گونه راست

وثقة الاسلام محمد بن

يعقوب الكليني رحمه الله در کتاب کافی بسندی صحیح روایت کرده است از احمد بن

اسحق که گفت قلت لابي محمد الحسن العسكري عليه السلام جعلت فداك

گفتم ... ابو محمد حسن عسکری ... فدای تو شوم

محمد

اني مغتم لشيء يصيبني في نفسي وقد اردت ان اسأل اباك عليه السلام

اصابني

فلم يقض لي ذلك فقال وما هو يا احمد فقلت سيدي روي لنا عن آبائك

عليهم السلام ان نوم الانبياء على اقفيتهم ونوم المؤمنين على ايمانهم

ونوم المنافقين على شمائلهم ونوم الشياطين على وجوههم فقال عليه السلام

كذلك هو فقلت يا سيدي اني اجهد ان انام على يميني فلا ياخذني

فما يمكنني

پس ممکن نمی‌شود مرا

النوم عليها فسكت ساعة ثم قال يا احمد ادن مني فدنوت منه

فقال ادخل يدك تحت ثيابك فادخلتها فاخرج يده من تحت ثيابه وادخلها تحت ثيابي فمسح بيده اليمنى على جانبي الايسر وبيده

اليسرى على جانبي الايمن ثلث مرات قال احمد فما اقدر ان انام

علی یساری متنفل بی ذلک علیه السلام ولا یاخذنی النوم علیها اصلاً
بر طرف چپ خود از آن قسم که گویا من بر آن طرف و خواب نمی‌گیرد مرا بر آن طرف هرگز

و چون روایات از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم که اطبای نفوس اند مستفاد است
که بر پهلوی راست باید خوابید و بجنب ایسر خواب منافقین و کفار است پس آنچه
از اطباء در خواب کردن بطرف ایسار مذکور باشد مردود خواهد بود و قبول ارباب عصمت
و طهارت عمل باید نمود و از جمله آداب خوابیدن آنست که در خانه تنها نخوابد چنانچه
درین باب از خاندان طیبین طاهرین روایات وارد شده از انجمله در کتاب
شریف کافی از میمون بن قداح از ابی جعفر علیه السلام روایت است که
قال نزلت علی ابی جعفر علیه السلام فقال یا میمون من یرقد
گفت فرود آمدم بر محمد باقر علیه السلام پس فرمود ای میمون که میخوابد
معک باللیل معک غلام قلت لا قال فلا تنم وحدک فان
با تو بشب آیا با تو غلامی هست گفتم نه فرمود پس مخواب تنها پس بدرستی که
اجرأ ما یکون الشیطان علی الانسان اذا کان وحده و در همان کتاب
جرأت دارتر بودن [illegible] شیطان بر آدمی [illegible] حکایت که [illegible] از محمد بن مسلم
از ابی جعفر علیه السلام مرویست که قال ان الشیطان علی الانسان
اشد ما یهم بالانسان حین یکون فرمود که بدرستی که شیطان
سخت تر قصدی که [illegible] میکند و قریب آدمی
وحده خالیا لا اری ان یرقد وحده
[illegible] خوب نمی‌بینم که بخوابد تنها

النهی الوارد من النوم وحده

بسند قوی

و ایضاً از سماعة بن مهران روایت کرده که گفت سألت اباعبدالله
علیه السلام عن الرجل یبیت فی بیت وحده پرسیدم از جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام از مردی که بخوابد در خانه تنها فقال انی لاکره ذلک
پس گفت بدرستی که من مکروه میدارم آنرا
فان اضطر الی ذلک فلا باس ولکن یکثر
پس اگر ناچار شد بخوابیدن پس باکی نیست ولیکن بسیار گوید
ذکر الله فی منامه ما استطاع
و ایضاً از حلبی روایت کرده که ابو عبدالله علیه السلام گفت ذکر خدا در خوابگاه خود آنچه قادر شود
ان الشیطان اشد ما یهم بالانسان اذا کان وحده و فی بعض النسخ زیاده هذا
بدرستی که شیطان سخت تر قصدی که [illegible] میکند [illegible] وقتی که [illegible] فلا تبیتن وحدک
ولا تسافرن وحدک و ایضاً از ابراهیم بن عبدالحمید پس مخواب البته شبها
و سفر مکن البته تنها روایت کرده از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود
ثلثة یتخوف منها الجنون التغوط بین القبور والمشی فی خف واحد
[illegible]
والرجل ینام وحده وهذه الاشیاء انما کرهت لما فیه العلة و
[illegible] و این چیزها مکروه شده [illegible]
وصیة
لیست بحرام و در وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام مذکور است
حرام نیستند که آنحضرت فرموده که کره الله ان ینام الرجل فی بیت وحده
و ایضاً نهی یا علی ثلثه یتخوف [illegible]
[illegible]

مِنهُنَّ الجنون التغوط بین القبرین والمشی علی خف واحد والرجل ینام وحده

از آنها دیوانگی است غایط کردن میان دو قبر و راه رفتن با یک موزه و خوابیدن تنها

دقواند بود که چون در تنهایی قوه واهمه غالب میشود و عنان قصد از کف

قوه عاقله میگیرد و در تنهایی قوه خصوص حالتی دست میدهد که در آن بیم هلاکت باشد

چنانچه کم باشد که اینمعنی محسوس کسی نشده باشد والله اعلم

معطر مشام جان به بیان آیات و سور و ادعیه و اذکاری که از اهل بیت عصمت

و طهارت مروی و ماثور است که در حالت اراده نوم و اضطجاع و توسد باید خوانده

محفل ضمیر ارم نظیر انجمن آرایان ساحت اطاعت و بندگی از بخور آنچنانی که در

مجمره معطره صفحات این رساله شریفه شعله فروزی کلک شعله زبان بلند گشته معطر

که چون مضمون صدق مقرون الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان

انه لکم عدو مبین گسسته پس پیش چشم ... و با مبشر اثر مروی

و قدیمی است همیشه افراد انسانی را در دفع خیایل فساد و اغوای شیطان که در رگ

و ریشه و پوست بی حفاظی پرده حیا از رخ برداشته کمینه که و لعزتک لاغوینهم اجمعین

باید کوشید و در ربع استعاذه بکرایم الطاف الهی جهت تیر باران مکاید او باید پوشید خصوصا

در حالاتی که از اوقات عمر که بیشتر سلب اختیار قوی و جوارح از اعمال افعال شود

و از آن حالات یکی نوم است که اکثر آلات و اعضا از کار باز مانده بسته بند غفلت

و بیهوشی میشوند لهذا رسول راه نما و ائمه هدی که اطبای نفوس بشریه و حامی حوزه حیات انسانند

زبان

زبان مبارک بتعلیم ادعیه و عوذات و احرازی که در حالتی سپر تیرباران وسواس

شیطانی تواند شد گشاده اند و امت را بآنچه تدارک شر شیاطین نماید ارشاد نموده

و از آنجمله قرائت سور و آیات قرآنی و ادعیه ماثوره است در وقت خواب که رفع

بلیات و رواج مراد و ثواب و مثالث و یکی از سور قل هو الله احد است در وقت

نوم صد بار چنانچه رئیس المحدثین در کتاب دعا کافی از ابی اسامه روایت کرده که گفت

سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول من قرأ قل هو الله احد مائة

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت هر کس بخواند سوره قل هو الله احد را صد مرتبه

مرة حین یأخذ مضجعه غفر له ما قبل ذلک خمسین عاما قال یحیی

در هنگامی که بگیرد خوابگاه خود را آمرزیده شود گناهان پنجاه سال گفت یحیی

فسألت سماعة عن ذلک فقال حدثنی ابو بصیر قال سمعت اباعبدالله

پس پرسیدم از سماعه از این پس گفت حدیث کرد مرا ابو بصیر گفت شنیدم از امام جعفر

علیه السلام یقول ذلک قال یا ابا محمد اما انک ان جربته وجدته سدیدا

علیه السلام که میگفت این را گفت ای ابا محمد بدرستی که تو اگر تجربه کنی آن را هر آینه یافت درست

و از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود من قرأ قل هو الله احد حین یأخذ

مضجعه غفر الله ذنوبه خمسین سنة و در

هر که بخواند سوره قل هو الله احد را وقتی که بگیرد خوابگاه خود را بیامرزد خدا گناهان او را پنجاه سال و در

مکارم الاخلاق از ابی عبدالله علیه السلام

مرویست که فرمود من اوی الی فراشه فقرأ قل هو الله احد احدی عشر

هر که آرام گیرد بسوی فرش خود و بخواند قل هو الله احد را یازده مرتبه

[Margin notes:] و همچنین در نسخه ... یکبار ... حین ... در روضه ...

مستحفظ فی داره و دویرات حوالیه و شیخ الطائفه در کتاب مصباح المتهجد

[illegible]

ذکر کرده که در حالت خوابیدن سه بار قل هو الله

احد و معوذتین و آیة السخره و شهد الله و انا انزلناه فی لیلة القدر یازده بار بخواند

و در کتاب فقیه و تهذیب از صادق علیه السلام منقولست که فرمود اقرأ قل هو الله احد

وقل یا ایها الکافرون عند منامک فانها براءة من الشرک وقل هو الله

[illegible]

احد نسبة الرب و سوره الهیکم التکاثر نیز مستحب است در وقت خواب خواندن

احد نسبت پروردگارست

چنانچه در کافی از صادق علیه السلام مرویست که گفت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود من قرأ الهیکم التکاثر عند منامه وقی فتنة القبر والفزع و در کتاب جامع الاخبار

[illegible]

از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود من قرأ سورة التوحید والمعوذتین عند نومه

ثلثا کان کمن قرأ القرآن کله [illegible]

القرآن کله وله بکل آیة من القرآن ثواب نبی

من الانبیاء و حج [illegible]

من ذنوبه کیوم ولدته امه وان مات فی نومه مات

شهیدا [illegible]

و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر نیز مستحب است در حالت نوم خواندن چنانچه در خبر آمده

از باقر علوم الاولین والآخرین مرویست که من قرأها احد عشر مرة

حین ینام خلق الله له نورا اتسعه سعة الهواء [illegible]

عرضا وطولا ممتدا من الهواء الی حجب النور فوق العرش کل

[illegible]

درجة منه الف ملک لکل ملک الف لسان لکل لسان الف لغة یستغفرون

[illegible]

لقاریها الی زوال اللیل ثم تضع الله ذلک فی جسده قال یصل الی یوم القیمة

[illegible]

[illegible] من قرأها حین یاوی الی فراشه احد عشر مرة

خلق الله منها [illegible]

ملکا راحته اکبر من سبع سموات و سبع ارضین فی کل

موضع ذرة [illegible]

بجسده شعرة تنطق کل شعرة بقوة الثقلین یستغفرون

لقاریها الی یوم القیمة [illegible]

و از آیات ثابت آیة الکرسی است که در حالت نوم مستحب است

خواندن و آیة السخره و غیرها چنانچه در کتاب کافی از محمد بن مروان مرویست که گفت

ابو عبدالله علیه السلام فرمود آیا خبر کنم شما را به آن خبری که رسول صلی الله علیه و آله بود که میگفت

بسند حسن

هرگاه آرام میگرفت در فرش مبارک گفتم بنی فرمود که آنحضرت میخواند آیة الکرسی

و میگفت بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی

فی منامی و یقظتی [illegible]

[illegible] از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که فرمود سمعت نبیکم علی

اعواد المنبر و هو یقول من قرأ آیة الکرسی [illegible]

[illegible] آیة الکرسی را

فی دبر کل صلوة مکتوبة لم یمنعه من دخول الجنة الا الموت و لا یواظب

[illegible]

علیها الا صدیق او عابد و من قرأها اذا اخذ مضجعه امنه الله علی

[illegible]

نفسه و جاره و جار جاره و الابیات حوله و در کتاب دعا کافی از ابی عبد الله

[illegible] علیه السلام مرویست که گفت

من قرء عند منامه آیة الکرسی ثلث مرات و الآیة التی فی آل عمران

[illegible]

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و آیة آخر السجدة وکل به شیطانان

[illegible]

یحفظونه من مردة الشیاطین شاؤا او ابوا و معهما من الله ثلثون

[illegible]

ملکا

ملکا یحمدون الله عز و جل و یسبحونه و یهللونه و یکبرونه

[illegible]

و یستغفرون الی ان ینتبه ذلک العبد من نومه و ثواب ذلک

[illegible]

و در کتاب مکارم الاخلاق در صفت سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست که

که آنحضرت در وقت منام قرائت آیة الکرسی میکرد و میفرمود که اتانی جبرئیل

فقال یا محمد ان عفریتا من الجن یکیدک فی منامک

[illegible] فعلیک بآیة الکرسی

و در جنة الواقیه از علی علیه السلام مرویست که من قرء [illegible]

آیة السخرة عند نومه حرسه الملائکة من الشیاطین و تباعدت

و آیه سخره اینست [illegible]

ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی

[illegible]

علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر

[illegible]

و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین

[illegible]

ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا
بخوانید پروردگار خود را از روی اظهار پریشانی بدرستی که او دوست نمیدارد از حد گذرندگان را و فساد مکنید
فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین
در زمین بعد از صلاح آوردن آن و بخوانید او را از روی بیم و امید بدرستی که بخشش خدا نزدیک است به نیکوکاران
و شیخ طبرسی رحمه الله در مجمع ذکر کرده که من قرء آیة الشهادة عند منامه خلق الله
هر که بخواند آیه شهادت را وقت خواب [illegible]
له منها سبعین الف ملک یستغفرون له الی یوم القیمه
خدا برای او از آن هفتاد هزار فرشته که طلب آمرزش کنند از برای او تا روز قیامت
و آیه شهادت اینست شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة واولو العلم
قائما بالقسط گواهی میدهد خدا بدرستی که نیست خدایی مگر او و گواهی دادند فرشتگان و صاحبان علم [illegible]
[illegible] لا اله الا هو العزیز الحکیم و از آیات سوره کهف است
که در وقت خواب [illegible] مستحب است خواندن چنانچه
در کافی و فقیه از نبی صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود من قرء هذه الآیة
قل انما انا بشر مثلکم الی آخر السوره سطع له نور الی المسجد الحرام حشو
ذلک النور ملئکة یستغفرون [illegible]
در مصباح المتهجد [illegible] آن نور فرشتگان [illegible] له حتی یصبح و از ادعیه که از ائمه اطهار علیهم السلام
مرویست که ابو جعفر علیه السلام گفت [illegible] که در وقت خواب مستحب است
خواندن یکی اینست که در فقیه و تهذیب از محمد بن مسلم مرویست که ابو جعفر علیه السلام گفت

اذا

اذا توسد الرجل یمینه فلیقل بسم الله اللهم انی اسلمت نفسی
هرگاه سر بر بالین نهد مرد [illegible] پس باید بگوید [illegible] خدایا بدرستی که من تسلیم کردم نفس خود را
الیک ووجهت وجهی الیک وفوضت امری الیک والجأت
بسوی تو و متوجه گردانیدم روی خود را بسوی تو و واگذاشتم امر خود را بسوی تو و تکیه دادم
ظهری الیک توکلت علیک رهبة منک ورغبة الیک ولا ملجا
پشت خود را بسوی تو [illegible]
ولا منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت وبرسولک
بکل کتاب انزلته وبکل رسول ارسلته
[illegible]
الذی ارسلت و تسبیح الزهرا در باب استحباب گفتن تسبیح زهرا
[illegible] علیها السلام در وقت خواب و دیگر روایات از اهل بیت
عصمت سلام الله علیهم وارد است از آنجمله است آنچه در کتاب دعوات [illegible]
از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بگو
هرگاه بخوابگاه بیایی پس تکبیر کن سی و چهار بار و تحمید الهی کن سی و سه بار
و تسبیح کن سی و سه بار و بخوان آیة الکرسی و معوذتین و ده آیه از اول و الصافات
و ده آیه از آخر سوره مذکوره و در جوامع شیخ طوسی رحمه الله از صادق علیه السلام مرویست که
من بات علی تسبیح فاطمة الزهرا علیها السلام کان من الذاکرین الله والذاکرات
هر که [illegible] تسبیح فاطمه [illegible]

و در فقیه و تهذیب از محمد بن مسلم از محمد بن علی یا جعفر بن محمد علیهما السلام مرویست که

فرمود لا یدع الرجل یقول عند منامه اعیذ نفسی و ذریتی و اهل

باید که فرو نگذارد هیچ مردی بگوید نزد خوابیدن پناه میدهم نفس خود و فرزندان خود و اهل

بیتی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل

و دین خود و مال خود را بکلمات خدا که تمامند از هر شیطان و از هر جنبنده و از هر

عین لامة فذلک الذی عوذ جبرئیل به الحسن و الحسین علیهما السلام

چشمی که بدی رساننده است که تعویذ کرد باین جبرئیل علیه السلام امام حسن و امام حسین را

و در عدة الداعی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا اراد احدکم

النوم فلا یضعن جنبه حتی یقول اعیذ نفسی و دینی و اهلی و ولدی

[illegible] پس نگذارد پهلوی خود را بر بستر تا بگوید پناه میدهم نفس خود و دین خود و اهل خود و فرزندان خود

و خواتیم عملی و ما رزقنی ربی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله

و خاتمه های کار خود و آنچه روزی کرده پروردگار من بعزت خدا و بزرگی خدا و قهر خدا

و رحمة الله و رأفة الله و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله

و رحمت خدا و لطف خدا و آمرزیدن خدا و قوة خدا و توانایی خدا و بزرگی خدا

و بصنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله صلی الله علیه و آله و

و بکار خدا و [illegible] و به جمع خدا و برسول خدا که رحمت خدا بر او و آل او و

قدرة الله علی ما یشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن

بتوانایی خدا بر هرچه خواهد از شر [illegible] و از بدی جن

والانس و من شر کل ما دب علی الارض و ما یخرج منها و من

و آدمی و از بدی هرچه بجنبد بر زمین و آنچه بیرون آید از زمین و از

شر ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و من شر کل دابة ربی آخذ

بدی آنچه فرود آید از آسمان و آنچه بالا میرود در آن و از بدی هر رونده که پروردگار من گیرنده

بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و هو علی کل شیء قدیر و لا حول

موی پیشانی آنست بدرستی که پروردگار من بر راه راست است و او بر هر چیزی تواناست و نیست گردیدن

و لا قوة الا بالله العلی العظیم فان رسول الله صلی الله علیه و آله

و قوتی مگر بخدای بلند بزرگ پس بدرستی که رسول خدا رحمت خدا بر او و آل او

کان یعوذ الحسن و الحسین علیهما السلام بذلک و بذلک امر رسول الله

بود که تعویذ میفرمود امام حسن و امام حسین علیهما السلام باین و باین امر فرمود رسول خدا

صلی الله علیه و آله و در کتاب کافی مرویست از [illegible] که بگوید

رحمت خدا بر او و آل او

اذا اردت النوم اللهم ان امسکت نفسی فارحمها و ان ارسلتها

هرگاه اراده خواب کنی بار خدایا اگر نگاه میداری نفس مرا پس رحم کن بآن و اگر بازگردانی آنرا

فاحفظها و در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السلام از رسول الله

پس حفظ کن آنرا مرویست که فرمود اذا اوی احدکم الی فراشه فلیمسحه

بطرف ازاره فانه لا یدری

هرگاه جای گیرد یکی از شما در رختخواب خود پس [illegible]

[illegible]

بما حدث علیه ثم لیقل اللهم ان امسکت نفسی فی منامی فاغفرها

وان ارسلتها فاحفظها بما تحفظ به عبادک الصالحین

ودر کتاب دعاء کافی وکتاب فقیه وکتاب تهذیب از ابی عبدالله علیه السلام

مرویست که گفت من قال حین یاخذ مضجعه ثلث مرات الحمد لله

الذی علا فقهر

والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر

والحمد لله الذی

یحیی الموتی ویمیت الاحیا وهو علی کل شیء قدیر

خرج من ذنوبه

کهیئة یوم ولدته امه وایضا در کتاب دعاء کافی از ابی

علیه السلام مرویست که فرمود اذا اوی احدکم الی فراشه

فلیقل اللهم انی احتبست نفسی عندک

فاحتبسها فی محل رضوانک

ومغفرتک وان رددتها فارددها

مومنة عارفة بحق اولیائک

احتبست در

فاحبسها در

حتی تتوفیها علی ذلک ودر همان کتاب از مفضل بن عمران روایت کرده که

گفت فرمود ابو عبدالله علیه السلام ان استطعت

ان لا تبیت لیلة حتی تعوذ باحد عشرة قلت اخبرنی

بها قال اعوذ بعزة الله

واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان الله

واعوذ بجمال الله واعوذ بدفع الله واعوذ بمنع الله واعوذ بجمع الله واعوذ

بملک الله واعوذ بوجه الله واعوذ برسول الله صلی الله علیه واله من شر

ما خلق وبرأ وذرأ وتعوذ به کلما شئت ودر مصباح المتهجد من عوذ ملکوت

بذکر تغییری وزیادتی ومن

شر الهامة والسامة ومن شر فسقة الجن والانس وفسقة العرب

والعجم ومن شر کل دابة فی اللیل والنهار انت آخذ بناصیتها ان ربی

علی صراط مستقیم وایضا در کتاب دعاء کافی از معویه بن وهب از ابی عبدالله علیه السلام

واعوذ بملکوت الله واعوذ

بجبروت الله واعوذ برحمة الله

مرویست که گفت اتانی آت فی لیلة فقال یا ابا ریحان اتنام فقال نعم

قل اشهد انه

لا اله الا الله وان محمدا صلی الله علیه وآله عبده ورسوله

اعوذ بعظمة الله واعوذ

بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ

بسلطان الله ان الله

علی کل شیء قدیر واعوذ بعفو الله واعوذ بغفران الله

واعوذ برحمة الله من

شر السامة والهامة ومن شر کل دابة صغیرة او کبیرة

بلیل او نهار ومن شر

فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم

ومن شر الصواعق

والبرد اللهم صل علی محمد نبیک ورسولک قال

معویة فیقول الصبی

والطیب عند ذکر النبی المبارک قال النبی الطیب

المبارک ودر کتاب مکارم اخلاق

مسطور است در سیر النبی صلی الله علیه وآله که آنحضرت را در وقتی که اراده خواب میکرد میفرمود

اقاویل بود واز انجمله اینکه میگفت اللهم انی اعوذ بک منک اللهم انی

لا استطیع ان ابلغ فی الثناء علیک

ولو حرصت انت کما اثنیت علی نفسک

ایضا میفرمود امیت واحیا الی الله

المصیر اللهم امن روعتی واستر عورتی

وادعنی امانتی ودر کتاب دعا کافی

از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که میگفت اذا اویت الی

فراشک فقل بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم

حنیفا وما انا من المشرکین

وایضا در آن کتاب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که گفت

کان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا اوی الی فراشه قال اللهم باسمک احیی و

باسمک اموت فاذا قام من نومه قال الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی

والیه النشور ودر مصباح المتهجد شیخ الطایفه طاب ثراه مذکور است که در حالت خواب بگویند

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت

وهو حی لا یموت

بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و بگویند اعوذ بالله الذی یمسک السماء

بدست اوست هر خیر و خوبی و او بر همه چیز تواناست پناه میگیرم بخدایی که نگاه میدارد آسمانها

ان تقع علی الارض الا باذنه من شر ما خلق وذرء وبرء وانشاء

از آنکه بیفتد بر زمین مگر باذن و رخصت او از بدی آنچه آفریده و [illegible]

ومن شر الشیطان وشرکه ونزغه ومن شر شیاطین الانس

و از بدی شیطان و دام او و فریب او و از بدی گمراه کنندگان آدمی

والجن اعوذ بکلمات الله من شر السامة والهامة واللامة والخاصة والعامة

و جنی پناه میگیرم بکلمات خدا از بدی هر صاحب زهری و هر جنبنده [illegible]

ومن شر ما ینزل من السماء وما یعرج فیها ومن شر ما یلج فی الارض وما

و از بدی آنچه فرود می آید از آسمان و از بدی هرچه بر می رود در آن [illegible] زمین [illegible]

یخرج منها ومن شر طوارق اللیل والنهار الا طارقا یطرق بخیر

بیرون آید از او و از بدی حادثهای شب و روز مگر آینده که بیاید بخوبی

بالله وبالرحمن استعنت وعلی الله توکلت وهو حسبی ونعم الوکیل

بخدا و [illegible] یاری میجویم و بر خدا توکل میکنم و او بس است مرا و نیکو کارسازی است

وازجمله اذکار مستحبه در وقت خواب استغفار است و استغفار شیوه ابرار و شیمه
اخیار و همین دأب ارباب فکر و اعتبار و ستوده در گرد ار رستگاران [illegible]
غضب آفریدگار است جناب کبریای غفاری در قران مجید که دستور العمل جهانیان

مناهج کمال است چندین جا [illegible] بر استغفار نموده حیث قال
جل شانه فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک وکما قال عز من قائل

پس بدان که نیست معبودی سزاوار پرستش بجز او و آمرزش بخواه [illegible]

فسبح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا وچنانچه فرموده تعالی شانه

پس تسبیح بگو بستایش پروردگار خود و آمرزش بخواه [illegible] استغفروا ربکم

انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و در رسول

مرویست چنانچه رئیس المحدثین

در کافی از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله
خیر الدعاء الاستغفار

که بهترین دعا طلب آمرزش است

و هم از ابی عبدالله روایت نموده که فرموده اذا اکثر
العبد من الاستغفار رفعت صحیفته وهی تتلالا و در مکارم الاخلاق

[illegible]

از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده
که فرموده من استغفر الله مائة مرة حین ینام نام وقد تحاتت الذنوب

هر که آمرزش جوید از خدا صد بار در وقتی که بخواب رود [illegible]

عنه کما تتحات الورق من الشجر ویصبح ولیس علیه ذنب اما استغفار را شرایط است

از او همچنانکه میریزد برگ از درخت [illegible] و همین قولی نیست

بلکه با قول اصرار بر ترک ذنوب و ندامت از گذشته و عزم بر نکردن فعل و غیره لازم است

چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام در مکارم الاخلاق و غیرها مرویست که شخصی که در حضرت
آنجناب بلفظ استغفر الله گفت فرمود که مادرت بر تو بگرید آیا میدانی چه چیز است استغفار
هر رستی که استغفار درجه علیین است و آن اسمی است واقع بر شش معنی اول آنکه
پشیمان است بر گذشته و دوم آن عزم است بر ترک عود و رجوع بآن ذنب همیشه
و سیم آنست که مؤدی سازی بمخلوقین حقهای ایشان را تا آنکه چون تشرف لقای
رحمة الهی سرافراز گردی نباشد بر تو حقی از ایشان چهارم آنکه هر فریضه از فرایض که از
تو فوت شده باشد و ضایع کرده باشی ادا و اداکنی حق او را پنجم آنکه گوشتی که بر
بدن تو از حرام رسته باشد بگدازی او را از حزن و الم تا آنکه پوست بچسبد بر استخوان و بچسبد
در میانه پوست و استخوان گوشت تازه روییده گردد ششم آنکه بچشانی جسم خود را
الم طاعت و عبادت چنانچه چشانیدی او را شیرینی معصیت پس در آنحالت میگویی استغفر الله
و بدون مراعات شروط مذکوره حکایاکری از آن استغفار کردن و اصرار بر معصیت
و نشتن از قبیل استهزا خواهد بود و العیاذ بالله منه چنانچه در کتاب دعا کافی از رضا
علیه السلام مرویست که گفت مثل الاستغفار مثل ورق علی شجرة تحرک
فیتناثر و المستغفر من ذنب و یفعله کالمستهزئ یعنی استغفار مثل برگیست بر درختی که بجنبد
پس بریزد و کسی که طلب آمرزش کند از گناهی و کند آن گناه را مثل استهزا کننده است کلفشان نرم قوب
باورا داد عیه و اذکاری که بکار دفع ضرر لصوص و هوام و احناش و رفع احتلام و
سوء احلام و بکار خیزد در هر وقتی که خواهند از ارباب عصمت و طهارت سلام الله علیهم مرویست که

از مجالس ابراهیم او باسر

و استهزا مثل کسیست که استهزا کند ... نمی گویم ... یعنی ... لفظ

از جمله اذکار ... مجنی الفقه ... الهم

در وقت خواب بخوانند اما جهة دفع ضرر عقارب و سایر احناش در کتاب کافی
و فقیه و تهذیب از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود من قال هذه الکلمات
فانا ضامن ان لا یصیبه عقرب و لا هامة
هر که بگوید این کلمات را من ضامنم که نرسد او را عقرب و نه زهر داری
حتی یصبح اعوذ بکلمات
تا صبح کند پناه میبرم بکلمات
الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من
تمام خدا آن کلماتی که درنگذرند از آنها نیکوکار و نه بدکار از
شر ما ذرء و من شر
شر آنچه خلق کرده و از شر
ما برء و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان
آنچه پیدا کرده و از شر هر جنبنده که خدا گیرنده است موی پیشانی آنرا بدرستی که
ربی علی صراط مستقیم
پروردگارم بر راه راست است
و در مکارم الاخلاق از ابی الحسن علی ابن موسی الرضا سلام الله علیه مرویست که فرمود بدرستی که پدرم
اذا نظر الی هذا الکوکب الذی یقال له السها فی بنات نعش قال اللهم
هرگاه نظر میکرد باین ستاره که میگویند او را سها در بنات نعش میگفت خدایا
رب هود بن سبرا امنی من شر کل عقرب و حیة و کان یقول
ایمن کن از شر هر کژدم و مار و گفت ...
بها ثلث مرات حین ینظر الیها اللیل لم یصبه عقرب و در کتاب کافی
که هر که بگوید این سه مرتبه وقتی که نگاه میکند بسوی او در شب نرسد او را کژدم
از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که اسحق بن عمار بآنحضرت گفت من از عقارب میترسم
فقال له انظر الی بنات نعش الثلثة الاوسط منها بجنبه کوکب صغیر
پس گفت نظر کن و ببین کوکب وسط از بنات نعش ... در پهلوی آن کوکب کوچک

دبی
کرپور دکارم

من تعوذه

حسین ...

الکوکب
کوکب

خشه ۱۰

قريب منه تسميه العرب السها ونسميه نحن اسلم لاحد النظر اليه
كل ليلة وقل ثلث مرات اللهم رب اسلم صل على محمد وآل
محمد وعجل فرجهم وسلمنا قال اسحق فما تركته من دهري الا
مرة واحدة فضربني عقرب وهم در کتاب ... روایت که گفت
... پس زد مرا عقرب
ذكرت عند ابي عبد الله الوحشة فقال الا اخبركم بشيء اذا قلتموه
حضور صادق علیه السلام
لم تستوحشوا بليل او نهار بسم الله وبالله وتوكلت على الله
انه من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله
لكل شيء قدرا اللهم اجعلني في كنفك وفي جوارك واجعلني
في امانك وفي منعك فقال بلغنا ان رجلا قالها ثلثين سنة

وتركها

وتركها ليلة فلسعته عقرب
در کتاب کافی وفقیه وتهذیب از ابی الحسن
الرضا علیه السلام ... روایت کرده که گفت لم يقل احد
قط اذا اراد ان ينام ان الله يمسك السموات والارض
ان الله
ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه
كان حليما غفورا فسقط عليه البيت وشیخ جلیل محمد الکلینی ...
در فقیه معنی این مذکور است
زیادتی این دعا بعد از قرائت آیه که صل على محمد وآل محمد وامسك
عنا السوء انك على كل شيء قدير
لدفع الفزع في النوم
در مکارم الاخلاق
از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود ان فزعت في الليل
اگر بترسی در شب
فقل عشر مرات اعوذ بكلمات الله من غضبه ومن عقابه
پس بگو ده بار پناه میبرم بکلمات خدا از خشم خدا و از عذاب او
ومن شر عباده ومن همزات الشياطين وان يحضرون
و از بدی بندگان او و از وسوسهای شیطانها و از آنکه حاضر شوند مرا

فان النبی صلی الله علیه واله کان یامر به و در قصیده سید

[illegible]

از ابی جعفر علیه السلام که من اصابه فزع عند منامه فلیقرء اذا اوی

الی فراشه [illegible]

المعوذتین و آیة الکرسی و در کافی از او و دین فرقه از برادرش مرویست

[illegible] که شهاب بن عبد ربه با ما در خواست که از ابی عبد

علیه السلام بپرسیم و گوییم که زنی مرا در خواب فقال علیه السلام قل

له اجعل مسباحا و کبر الله اربعا و ثلثین

[illegible]

تکبیرة و سبح الله ثلثا و ثلثین تسبیحة واحمد الله ثلثا و ثلثین

[illegible]

تحمیدة و قل لا اله الا الله وحده لا شریك له

[illegible]

الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر

[illegible]

وله اختلاف اللیل والنهار وهو علی کل شیء قدیر

[illegible]

عشر مرات و در کتاب دعاء کافی از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که

کان فی بعض مغازیه اذ شکوا الیه البراغیث

انها تؤذیهم [illegible]

فقال اذا اخذ احدکم مضجعه فلیقل

[illegible]

ایها الاسود الوثاب الذی لا یبالی غلقا و لا بابا

[illegible]

عزمت علیکم بام الکتاب الا تؤذونی واصحابی

[illegible]

الی ان یذهب اللیل و یجیء الصبح بما جاء والذی نعرفه

[illegible]

الی ان یؤوب الصبح بما آب و در عدة الداعی از ابی الحسن علیه السلام

[illegible] منقولست که من قرأ آیة الکرسی

عند منامه لم یخف الفالج و من قرأها

[illegible]

دبر کل صلوة لم یضره ذو حمة و در مکارم الاخلاق و عدة

[illegible] الداعی از امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

مرویست که فرمود اذا اراد احدکم النوم فلیضع یده الیمنی تحت
خده الایمن
ولیقل بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم
ودین محمد
صلی الله علیه واله وولایة من افترض الله
طاعته ما
شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن اشهد ان
الله علی کل شیء
قدیر فان من قال ذلک عند منامه حفظ
من اللص والهدم
واستغفر له الملائکة ومن قرأ قل هو الله
احد عند مضجعه
وکل الله خمسین ملکا یحرسونه لیلته
و در کتاب مصباح کبیر
شیخ الطایفه طاب مرقده مذکور و در کتاب مکارم الاخلاق مرویست که کسی که شب ...
پرنجد اندر وقت خوابیدن این آیه را قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن
ایا ما تدعوا فله الاسماء

الحسنی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها وابتغ بین
ذلک سبیلا وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا
ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل
وکبره تکبیرا و در کتاب کافی از امیر المؤمنین و در کتاب تهذیب شیخ
معویة بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام شیخ الطایفه مرویست
که کسی جنابت برسد بگوید در فرش خود اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام
ومن شر الاحلام وان یتلاعب
بی الشیطان فی الیقظة
والمنام و در کتاب
مصباح المتهجد شیخ الطایفه طاب ثراه مذکور و در کتاب مکارم الاخلاق
مسطور است که هر کس ... بگوید سبحان الله ذی الشأن
سبحان الله ذی السلطان دائم
الاحسان عظیم البرهان
کل یوم هو فی شأن پس بگوید یا مشبع

و در تصحیح

در مکارم الاخلاق

وسوء الاحلام

البطون الجائعة ويا كاسي الجسوم العارية ويا مسكن

ای ساکن گرداننده شکمهای گرسنه و ای پوشاننده جسمهای برهنه و ای آرام دهنده

العروق الضاربة ويا منوّم العيون الساهرة سكّن

رگهای زننده مضطرب و ای بخواب کننده چشمهای بیدار آرام ده

عروقي الضاربة وأذن لعيني نوماً عاجلاً و در کتاب

رگهای زننده مضطرب مرا و رخصت ده به برای چشم خواب را زود

مکارم الاخلاق

مسطور است که کسی بخواب نرسد بخواند آیة الکرسی و این آیه را إذ يغشيكم النعاس أمنة منه وجعلنا نومكم سباتا و در کتاب

هنگامی که پوشانید شما را پینکی که ایمنی است از او و گردانیدیم خواب شما را آسایش

فقیه از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ما نوى عبد أن يقوم أية ساعة نوى فعلم الله تبارك وتعالى ذلك منه

نیت نکرد بنده که بیدار شود در هر ساعتی که نیت کرده پس دانست خدای تبارک و تعالی این را از او

إلا وكّل به ملكين يحركانه تلك الساعة و در کتاب

مگر آنکه موکل گردانید به او دو فرشته که حرکت دهند او را در آن ساعت

دعوات کافی

و کتاب فقیه از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود ما من أحد يقرأ

نیست هیچ کس

آخر الكهف عند النوم إلا تيقّظ في الساعة التي يريد

آخر سوره کهف را در وقت خواب مگر آنکه بیدار شود در ساعتی که خواهد

والآية هذه قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إليّ أنما إلهكم إله واحد

بگو جز این نیست که من آدمیم مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که خدای شما خدای یگانه است

فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك

پس هر که امید دارد دیدار پروردگار خود را پس باید که بکند کار شایسته و شریک نگرداند

بعبادة ربه أحداً و در حدیث دیگر که در کتاب کافی از رسول صلی الله علیه و آله وارد

در پرستش پروردگار خود کسی را

تصریح نموده اند و هم در کتاب فلاح السائل از ابی عبد الله علیه السلام

که فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله هرگاه که اراده مینمود که چیزی از قیام لیل را درک نماید میگفت

اللهم لا تؤمنّي مكرك ولا تنسني ذكرك ولا تجعلني من

بار خدایا ایمن مگردان مرا از مکر خود و فراموش مگردان از یاد خود و مگردان مرا از

الغافلين أقوم ساعة كذا وكذا

بیخبران برخیزم در فلان ساعت چنین و چنین

و در کتاب مصباح المتهجد شیخ طایفه مذکور است که کسی اراده نماید که در ساعت معینی از شب بیدار شود

آخر سوره کهف که مذکور شد بخواند در وقت خواب و بعد از آن بگوید اللهم لا تنسني

ذكرك ولا تؤمنّي مكرك ولا تجعلني من الغافلين

خداوندا فراموش مگردان از یاد تو و ایمن مگردان از مکر خود و مگردان مرا از بیخبران

وأنبهني

و بیدار گردان مرا

لأحب الساعات إليك أدعوك فيها فتستجيب

در دوست‌ترین ساعتها بسوی تو تا بخوانم ترا در آن پس اجابت کنی

لي

وأسألك فتعطيني وأستغفرك فتغفر لي إنه لا يغفر الذنوب
[illegible]
إلا أنت يا أرحم الراحمين و بروايت ديگر از ابي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام
[illegible]
اين دعا مرويست اللهم لا تؤمني
مكرك ولا تنسني ذكرك ولا تول عني
[illegible]
وجهك ولا تهتك
مني سترك ولا تأخذني على غرة ولا
[illegible]
تجعلني من الغافلين
وأيقظني من رقدتي وسهل لي القيام
[illegible]
في هذه الليلة في
أحب الأوقات إليك وارزقني
فيها الصلوة والشكر
والدعاء حتى أسألك فتعطيني وأدعوك
فتستجيب لي وأستغفرك
[illegible]
فتغفر لي إنك أنت الغفور الرحيم
[illegible]
قبل از نوم بود

از [illegible]

از [illegible] شده اند چنانچه در كتاب [illegible] مذكور است [illegible] واگر كسي شب [illegible] بيند
در كتاب [illegible] از ابي عبد الله عليه السلام [illegible] كتاب مصباح المتهجد مذكور است كه
فليتحول عن شقه الذي كان عليه نائما وليقل إنما النجوى من
[illegible]
الشيطان ليحزن الذين آمنوا وليس بضارهم شيئا إلا بإذن
[illegible]
الله ثم ليقل عذت بما عاذت به ملائكة الله المقربون
[illegible]
وأنبياؤه المرسلون والأئمة الراشدون المهديون و
[illegible]
عباده الصالحون من شر ما رأيت ومن شر رؤياي أن
[illegible]
تضرني في ديني أو دنياي ومن شر الشيطان الرجيم
[illegible]
و در كتاب [illegible] مذكور است كه بعد از [illegible] آيه مذكوره
أعوذ بالله بما عاذت به ملائكته المقربون وأنبياؤه المرسلو
[illegible]

[illegible]

وَالائمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ مِنْ

و امامان که راه برندگان حق اند و راه یافتگان اند و بندگان شایسته او از

شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ اَنْ تَضُرَّنِي فِي دِينِي اَوْ دُنْيَايَ

بدی آنچه دیدم و از بدی خوابی که دیده ام از آنکه ضرر رساند مرا در دینم یا دنیایم

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در کتاب ... از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود

از شیطان دور رانده شده

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي

گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را

رُؤْيَاهَا الَّتِي رَأَتْهَا قُولِي اَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ

در خوابی که دیده بود ... بگو پناه میبرم بآنچه پناه بردند

مَلَائِكَةُ اللهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ

بآن فرشتگان مقرب خدا و

اَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ

پیغمبران او که فرستاده شده اند و بندگان شایسته او

مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ فِي لَيْلَتِي

از بدی آنچه دیدم در شب خود

هٰذِهِ اَنْ يُصِيبَنِي مِنْهُ سُوءٌ اَوْ شَيْءٌ

اَكْرَهُهُ ثُمَّ اتْفُلِي

از آنکه برسد مرا از و بدی یا چیزی که خوش نمی آید مرا پس آب دهن بینداز

عَنْ يَسَارِكِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ و در کتاب

عدة الداعی مذکور است که چون کسی از خواب ... برخیزد ... کرده باشد

و بیدار شود ... و زبان ... و ... و بقدر آنچه تواند ... و صلوات

بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و علیهم فرستد و از درگاه ... رفع بلیات کند ...

در خواب کسی ... بتو ... از شر آن خواب چیزی ... و در کتاب ... از رسول

صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده اند الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللهِ فَاِذَا رَاٰى

اَحَدُكُمْ مَا يُحِبُّ فَلَا يُحَدِّثْ

خوابهای خوش بسته از جانب خداست پس هرگاه ببیند

یکی از شما آنچه را دوست دارد پس خبر ندهد

بِهِ اِلَّا مَنْ يُحِبُّ وَاِذَا رَاٰى رُؤْيَا

مَكْرُوهَةً فَلْيَتْفُلْ عَنْ يَسَارِهِ

آنرا مگر کسی را که دوست دارد و هرگاه ببیند خوابی

ناخوش پس آب دهن بیندازد از جانب چپ

ثَلٰثًا وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ

وَشَرِّهَا وَلَا يُحَدِّثْ بِهَا

سه بار و پناه برد از شیطان

و شر او و خبر ندهد بآن خواب

اَحَدًا فَاِنَّهَا لَا تَضُرُّ و در کتاب ...

کسی را پس بدرستیکه ضرر نمیرساند

مذکور است که کسی که او را همی و غمی پیش آید و خواهد که حیله و

نجات از آن و نجاح از آن یابد باید که در وقتی که در بستر خواب میرود هفت نوبت سوره

والشمس وضحیها و هفت مرتبه سوره واللیل اذا یغشی بخواند که در خواب کسی را خواهد دید که برو ظاهر شود

و وجه نجات و حیله خلاص از آن همه و نجاح آن مهم را بآن بگوید من اراد ان یری میتا فی منامه و در

کتاب مصباح المتهجدین مذکور است که کسی که اراده نماید که در خواب یکی از گذشتگان دنیا

و ساکنان ... که ایام عمر ایشان بسر آمده و از سرای حیات دنیوی برخاسته اند و

بمنزل سکون دار آخرت راه یافته اند باید که در وقتی که اراده خواب نماید بگوید

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يُوصَفُ وَالْاِيمَانُ يُعْرَفُ مِنْهُ

بار خدایا تویی زنده که بوصف در نمی آیی و ایمان و اعتقاد ...

فما اقبل منك بدأت الاشياء واليك تعود فمنها كنت ملجاه و

پس هرچه رو آورده از تو پدید شده چیزها و بسوی تو بازگشت میکند از آن چیزها هستی پناه او و

منجاه وما ادبر منها لم يكن ملجا ولا منجا منك الا اليك

رهایی او و آنچه پشت نماید از آن چیزها نمی باشد مر او را پناهی و رستگاری از تو مگر بسوی تو

فاسألك بلا اله الا انت واسألك ببسم الله الرحمن الرحيم

پس میخواهم از تو بحق لا اله الا انت و میخواهم از تو بحق بسم الله الرحمن الرحيم

وبحق حبيبك محمد صلى الله عليه وآله سيد النبيين

و بحق دوست تو محمد رحمت خدا بر او و آل او که بزرگ پیغمبران است

وبحق علي خير الوصيين وبحق فاطمة سيدة نساء

و بحق علی که بهترین جانشینان است و بحق فاطمه که بزرگ و پیشوای زنان

العالمين وبحق الحسن والحسين اللذين جعلتهما سيدي

جهانیان است و بحق حسن و حسین که گردانیده ایشان را بزرگان و پیشوایان

شباب اهل الجنة عليهم اجمعين السلام ان تصلي على محمد

جوانان اهل بهشت بر ایشان همه باد سلامتی که رحمت فرستی بر محمد

وآل محمد وان ترزقني في الحال التي هو فيها

و آل محمد و اینکه روزی دهی مرا در حالی که او در آن حالت است

لطلب الرزق در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطایفه این دعا را ذکر کرده که بجهت طلب روزی خوانده شود

السلام

ان مما فی ربی ...

الحكيم نور

اللهم انت الاول فلا شيء قبلك وانت الظاهر فلا شيء

بار خدایا توئی اول پس نیست چیزی پیش از تو و توئی پیدا و هویدا پس نیست چیزی

قبلك وانت الظاهر فلا شيء فوقك وانت الباطن

بالای تو و توئی پنهان

فلا شيء دونك وانت الآخر فلا شيء بعدك اللهم رب

پس نیست چیزی غیر تو و توئی آخر پس نیست چیزی بعد از تو بار خدایا پروردگار

السموات السبع ورب الارضين السبع ورب التورية

آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و پروردگار توریة

والانجيل والزبور والقرآن العظيم اعوذ بك من شر

و انجیل و زبور و قرآن بزرگ پناه میبرم بتو از شر

كل دابة انت آخذ بناصيتها انك على صراط

هر جنبنده که تو گیرنده موی پیش سر او هستی که تو بر راه

مستقيم و در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده

راست

من قرأ سورة المزمل في العشاء الآخرة او آخر الليل كان له الليل

کسی که بخواند سوره یا ایها المزمل را در نماز خفتن یا آخر شب

والنهار شاهدين مع السورة واحياه حيوة

میباشد او را شب

طيبة

و روز دو گواه با آن سوره و زنده گرداند او را زندگانی خوش

وَاَمّا اَنَّهُ مَنْبَهَةٌ طَیِّبَةٌ **یعنی آنکه از نسیم عنبر شمیم بالین گلبدن** عنبر بار رایحه او از دو از کار
دمیده اند و از افروزی خوش و او بوی که بعد از دیده از خواب گشودن تا شروع بکار شب
نمودن شور لطایف آن بجا او در وی باعث رفع حرارت دماغ و فزونی طراوت لطایف حکمت **نمود**
چه سان بعطر نفیسه که خوابی و بیداری آورد بر رفع زرنج شوائب بعضی از احادیث که در این باب وارد
شده که از رایحه عنبر فایحه نخستین بار از شمیم او بمشام دلها رسیده عطر این معنی خوبست
معطر ... خواب نیست ضرورت خیال سعایت ... که ... کرشمه خواب باعث غفلت
دغو و بسیاری نوم منتج تیره است عمری که در نفسی از آن ساعت بی بها و هر دقیقی جهان معنی ... ارزد
تباه شد در خواب گنجینه دیده و بیهوشی لای غفلت پرکردن مخواب ... که ... فایده
... شبهای تار میگذرد در کتاب ... آسمانی در تنزیل منیع نزد ... شبهای
کم دیده در اکرامتنا خوب گفته است حیث قال عز و جلّ کَانُوا قَلِیلًا مِّنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ
و زبان معجز بیان ... **بوده که کمی از شب را میخوابیدند**
خواب گران ... چنانچه در کتاب کافی از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمود
کَثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبَةٌ لِلدِّینِ وَالدُّنْیَا خواب گران ... که ...
بسیاری خواب برطرف کننده دین و دنیاست از دست دادن ... تمام دارد چه باعث ...
... و موجب ... و ... عادت ... شود ...
... بد ... که هر چه از ایام ... خواب ... بوده ... بیهوشی ...
نوم شود ... و از ... روز فراق که ...

[illegible]

کافی از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست که فرمود اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ یُبْغِضُ
الْعَبْدَ النَّوَّامَ الْفَارِغَ در خبر ابرار وارد است **بدرستی که خدا دشمن دارد بنده را**
بنده بسیار خوابنده فارغ از کار ... و در صحایف آثار اخبار مسطور که چون جناب خلیل الرحمن
ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در خواب از جانب حضرت ... ذبح فرزند خویش اسمعیل علیه السلام
... بعد از ... خواب ... با ... تر ... فرزند ...
... علم ... نبوت در جواب پدر ... افعل ما تؤمر ... چون
فرزند شفقت ابوت ... اشتفته ... بعضی و ... حضرت روایت ...
سر و ... پدر ... گفت یا اَبَتِ نَمْ ... الکرای والمنام هذا الجزاء من نام **شعر**
عجب العجب کیف تنام کل النوم **ای پدر ترا بخواب خوش ... است ... تا ... تو خواب**
علی المحب ... ترا با ... بیدار ... و ... مو ... وصال
محبوب حقیقی ... در شبستان لطف معشوق حقیقی ... دیده بیدار ... خوابی
گران ... خیالات ... ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی ... در کتاب کافی از
ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود اِنَّ اللّٰهَ تعالی یُبْغِضُ کَثْرَةَ النَّوْمِ وَکَثْرَةَ الْفَرَاغِ
و در کتاب عدة الداعی مسطور است و از **بدرستی که خدای تعالی دشمن میدارد ... بسیار ... فراغ ...**
صادق علیه السلام ... فرمود کَانَ فِیمَا اَوْحَی اللّٰهُ اِلٰی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ
عَلَیْهِ السَّلَامُ کَذَبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ **بوده در آنچه وحی فرستاده خدا به موسی بن عمران**
یُحِبُّنِی فَاِذَا جَنَّهُ اللَّیْلُ نَامَ عَنِّی یَا ابْنَ
... وقتی که ... شب ... میخوابد از من ...

عمران لو رأیت الذین یصلون لی فی الدجا وقد مثلت

عمران اگر ببینی آنهایی که نماز میکنند از برای من تاریکی و حقیق که ...

نفسی بین أعینهم یخاطبونی وقد جلیت عن المشاهدة

خود را در برابر دیده ایشان و خطاب میکنند با من چون که از چشم دیدن ایشان

ویکلمونی وقد عززت یا ابن عمران هب لی من عینك

و گفتگو میکنند با من چون که بحقیقت عزیز گردانیدم ای پسر عمران بخش برای من از دیده خود

الدموع ومن قلبك الخشوع ومن بدنك الخضوع ثم ادعنی

اشک و از دل خود ترسناکی و از بدن خود خواری و زاری پس بخوان مرا

فی ظلم اللیالی تجدنی قریبا مجیبا یعنی نه مجبور دار دکه آدمی اغانیه

در تاریکیهای شبها تا بیابی مرا نزدیک و اجابت کننده و نقد وقت خود را در صفا و فراغ

و سر خوش باده محبت اینست که ... نه بجهت خواب و بیکاری آفریده اند و چنین که بها گوهری اگر

زمان بخشش و سیم وجود داشت نه بواسطه غفلت و بیکاری ... در صدف ... دیده بشر بخشش

بس شمار توانی خوش را ... آنچه از شب زاد و قات عمر صرف ... خواب غفلت

زیاده از قدر ضرورت ... نقد ... کانی ... رضوان جناب

جلال یزدانی را تو ... آنچه ... ساعات ... افزون از مقدار کفاف

بنوم ذهول ... گوهری که در بازار عمر ... حاصل ... کنند

خاصه ... شباب ... کهولت ... صبح ... موی سفید ... آید

عن الجنوب

از پهلو

که در آن وقت که خواب ... موسم ... از بستر غفلت بر ... بسیار شوم چه ...

شد از خوشیاری ... شدن ... صبح ... طالع ... شدن لیکن ... این

سعادت ... از نیامد ... غفلت ... از دور ...

حال گشتی ... گل کار ... خوشا آن ... دل ...

سبحانی ... و نماید ... جهان ... شبها ... بلندی ... زمین

که پای ... قربت ... که ... غم ... و چندان

مصطفی ... دست ... و دل ... خوب ...

راحت ... جام ... تن ... رسانید و اگر ...

جهانی کام ... شیرین ...

خانه ... خوش ... هوش ...

مرجانی ... روضات نعیم بر روی ...

مصفوف ... کأنهن الیاقوت والمرجان

لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان ...

صور ... و خواندن آیات ... قرآن ... قوم عبادت

خلق ... شبها ... دیده ... روشنی ...

نفایس ... از خوف خشیت

[illegible] افزاید کار و چون شب [illegible] در آن بی چون دولت
[illegible] سعادت [illegible] خوانند [illegible] گریه و سوز و گداز [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] خواهد [illegible]

دعا کافی [illegible] علیه السلام روایت کرده [illegible] کل عین باکیة یوم القیمة الا
هر چشمی گرینده است در روز قیامت مگر

ثلثة عین غضت عن محارم الله وعین سهرت فی طاعة الله
سه چشم چشمی که پوشیده شود از حرامهای خدا و چشمی که بیدار باشد در طاعت خدا

وعین بکت فی جوف اللیل من خشیة الله [illegible]
و چشمی که گریه کند در میان شب از ترس خدا

[illegible] شیطان رجیم [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
روایت کرده لیس من عبد الا وهو یوقظ فی لیلته مرة او مرتین
فان قام [illegible]
کان ذلك والا جاء الشیطان فبال فی اذنه اولا
یری احدکم
[illegible] شیطان [illegible]
انه اذا قام ولم یکن ذلك منه قام وهو متحیر
[illegible]

[illegible]

نقل

ثقیل کسلان و گرانخوابی شده [illegible] خوابی [illegible] طعام [illegible]
و گران و کاهلست تن را [illegible] در شب [illegible] انواع اطعمه [illegible]
از معده [illegible] بدن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده
اذا غلب الرجل النوم وهو فی الصلوة فلیضع راسه
[illegible]
فلینم فانی اتخوف علیه ان اراد ان یقول اللهم ادخلنی
[illegible] بار خدایا [illegible]
الجنة ان یقول اللهم ادخلنی النار [illegible]
[illegible] بار خدایا داخل کن مرا در آتش [illegible] از ابی جعفر علیه السلام [illegible]
قال الله تعالی ولا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما
تعلمون [illegible]
قال منه سکر النوم [illegible]
[illegible]

تقولون

گر بی‌نشاط و طبع و مرض خاطر و ذوق متوجه دعای نوافل مستحب چه آن باعث میل شود و موجب
نشاط و ذوق عبادت است چنانچه در کتاب کافی از یکی از آن دو بزرگوار علیهما السلام روایت کرده که فرمود

قال النبی صلی الله علیه و آله ان للقلوب اقبالا

گفت پیغمبر رحمت کند خدا بر او و آل او که بدرستی که مردم دلها را اقبالی است

وادبارا فاذا اقبلت فتنفلوا واذا ادبرت فعلیکم

و ادباری پس هرگاه دلها اقبال نماید نوافل بجا آرید و هرگاه ادبار نماید پس بر شما باد بجا آوردن

بالفریضه . عنبر پاش گریبان جان مسک سحیق عنبر فستق و عود [illegible] ذکار [illegible]
بعد از تیقظ از خواب استحباب خواندن چون سینه کوه [illegible] پیدا در دل [illegible]
در بستر خواب است دقیقه متحرک شود بگوید چنانچه شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی [illegible] در کتاب
مصباح المتهجد ذکر کرده و در مکارم الاخلاق از ابی عبدالله علیه السلام
و آنحضرت از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده و هو هذا لا

اله الا الله الحی القیوم و هو علی کل

خدایی سزاوار پرستش مگر خدایی زنده که قائم است بذات خود و او بر هر

شیء قدیر سبحان الله رب النبیین

چیز بسیار تواناست پاک و منزه است خدایی که پروردگار پیغمبران است

و اله المرسلین سبحان الله رب السموات

و خدای فرستاده شدگان و پاک و منزه است خدایی که پروردگار آسمانهای

السبع و الارضین و ما فیهن و رب العرش العظیم و سلام

هفتگانه و زمینها است و آنچه در آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است و سلام

علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و چون از بستر بر خیزد
از جانب خدا باد بر فرستادگان و ستایش مر خدای را که پروردگار عالمیان است
مکارم الاخلاق مذکور است و از آنحضرت مروی حسبی الرب من العباد

حسبی الذی هو حسبی منذ قط

بس است مرا پروردگار از بندگان بس است مرا آن کسی که او بس بوده مرا از وقتی

حسبی الله و نعم الوکیل

پس سجده نماید و در حالت سجود و وقت برداشتن از سجود بگوید

الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده و اعبده (در حاشیه)

الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور الحمد لله الذی رد

ستایش مر خدایی را که زنده کرد مرا بعد از آنکه میراند مرا و بسوی اوست بر انگیخته شدن ستایش مر خدایی را که رد کرد

علی روحی لاحمده و اعبده چنانچه در کتاب مفتاح الفلاح مصنف شیخ

بر من روح مرا تا ستایش کنم او را و عبادت کنم او را
اعظم خاتم المجتهدین بهاء الدین محمد العاملی
رحمه الله از پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که بعد از انتباه از نوم اول کاری که میکرد
سجود بود و خواندن دعای مذکور در حالت سجده و رفع راس و در کتاب مکارم الاخلاق
از ابی عبدالله علیه السلام مروی است که فرمود ما استیقظ رسول صلی

الله علیه و آله الا خر لله ساجدا

بیدار نشد رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او مگر آنکه بر روی افتاد از برای خدا سجده کنان
و در کتاب دعاء کافی از زراره

وما فیهن ورب الارضین
السبع وما فیهن

بن ابی عمیر از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا قمتَ باللیل من منامِك
فقل الحمد لله الذی ردّ علیّ روحی
لاحمدهُ واعبدهُ و در من لا یحضره
الفقیه و کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت [illegible] چون بر رختخواب
مبارک آرمیدی گفتی اللهمّ باسمك أحیی و باسمك اموتُ و هرگاه
از خواب بیدار شدی می فرمودی الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه النشور و در آن کتاب
[illegible] مرویست که
فرمود چون یکی از شما در شب از خواب بیدار شود بگوید سبحان الله ربّ
النبیین و اله المرسلین و ربّ المستضعفین
والحمد لله الذی یحیی
الموتی وهو علی کل شیء قدیر
[illegible] که هرگاه بگوید این را پروردگار عالمیان
تبارک [illegible]
کتاب مکارم الاخلاق [illegible] مرویست که هرگاه از خواب
بیدار می شدی می گفتی سبحان الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر

بالیمین اللهمّ احیی و باسمك اموت

منقول است که اذا قام رسول الله صلی الله علیه و آله للصلوة قال الحمد
لله نور
السموات والارض قیوم السموات والارض والحمد لله
ربّ
السموات والارض وما فیهنّ انت الحقّ وقولك الحقّ
ولقاؤك
الحقّ والجنة حقّ والنار حقّ والساعة حقّ اللهمّ
الیك
اسلمتُ وبك آمنتُ وعلیك توکلتُ وایاك انبتُ
وبك
خاصمتُ والیك حاکمتُ فاغفر لی ما قدّمتُ و
ما اخّرتُ
وما اسررتُ وما اعلنتُ وانت لا اله الا انت
ثمّ یستاك
قبل الوضوء و هم در آن کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که گفت
کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
حین یستیقظ من منامه

والحمد لله

بن ابی عمیر از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا قمت باللیل من منامک
فقل الحمد لله الذی ردّ علیّ روحی
لاحمده واعبده ... و در من لا یحضره
الفقیه و کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده ... که چون بر رخ
مبارک آرمیدی گفتی اللهم باسمک احیی و باسمک اموت و هرگاه
از خواب بیدار شدی فرمودی الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه النشور و در کافی از
... از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده
فرمود چون کسی از شما در شب از خواب بیدار شود بگوید سبحان الله رب
النبیین واله المرسلین ورب المستضعفین
والحمد لله الذی یحیی
الموتی وهو علی کل شیء قدیر ...
... که گویا این را پروردگار عالمیان
تبارک اسمه میفرماید راست گفت بنده من و پرستش من نمود ...
کتاب مکارم الاخلاق از متمم مکارم الاخلاق صلی الله علیه و آله مرویست که هرگاه از خواب
بیدار می شدی میگفتی سبحان الله الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر
و هم در آن کتاب ...

منقول است که اذا قام رسول الله صلی الله علیه و آله للصلوة قال اللهم لک الحمد
انت نور السموات والارض وقیوم السموات والارض ولک الحمد
رب السموات والارض وما فیهن انت الحق وقولک الحق
ووعدک الحق ولقاؤک حق والجنة حق والنار حق والساعة حق اللهم
لک اسلمت وبک امنت وعلیک توکلت وایاک انبت وبک
خاصمت والیک حاکمت فاغفر لی ما قدمت و
ما اخرت وما اسررت وما اعلنت وانت لا اله الا انت
ثم یستاک قبل الوضوء و هم در آن کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که گفت
کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
حین استیقظ من منامه ...

والحمد لله

القيمة
الحمد لله الذي بعثني عن مرقدي هذا ولو شاء لجعله الى يوم
[illegible]
الحمد لله الذي جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او
[illegible]
اراد شكورا الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم سباتا وجعل
[illegible]
النهار نشورا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين الحمد لله
[illegible]
الصدور
الذي لا تجن منه العيون ولا تكن منه الستور ولا يخفى عليه ما في
[illegible]
وهم دران کتاب در ذیل ذکر سیرت نبی مستطاب صلی الله علیه وآله ذکر کرده کان یقول
اذا استيقظ الحمد لله الذي احياني بعد ما اماتني ان
[illegible]
ربي لغفور شكور وكان يقول صلى الله عليه وآله اللهم اني
[illegible]
اسالك خير هذا اليوم ونوره وهداه وبركته وطهوره
[illegible]

[illegible]

[margin notes: illegible]

ومعافاته اللهم اني اسالك خيره وخير ما فيه واعوذ بك من
[illegible]
شره وشر ما بعده ودر کتاب فقیه از ابی عبیده حذاء روایت کرده که گفتم
[illegible] با ابی جعفر علیه السلام فدای تو گردم در آخر شب که من برخیزم
چه بگویم فرمود بگو الحمد لله رب العالمين واله المرسلين والحمد لله
الذي يحيي الموتى [illegible]
[illegible] ويبعث من في القبور پس هرگاه چنین گفتی از
[illegible] سلطان ودر کافی از ابی حمزه
علیه السلام مرویست که چون رسول صلی الله علیه وآله جهت نماز برخاستی در هر بار مسواک
کرده و میخوانده آیات آخر سوره آل عمران را از ان في خلق السموات والارض تا انک لا
تخلف الميعاد ودر کتاب فقیه از ابی عبیده مرویست که چون بنده مومن از خواب
برخیزد [illegible] بگوید اللهم اعني على هول المطلع
ووسع علي المضجع وارزقني خير ما قبل [illegible]
الموت وارزقني خير ما بعد
[illegible]
[illegible] در حالت استیقاظ
آورده [illegible] آیات [illegible] در کتاب من لا یحضره
الفقیه مرویست از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود ان الله تبارك وتعالى ملكا
[illegible]

[margin notes: illegible]

على صورة ديك ابيض رأسه تحت العرش ورجلاه في

بر صورت خروس سفید است سرش زیر عرش و دو پایش در [illegible]

تخوم الارض السابعة له جناح في المشرق وجناح

[illegible]

في المغرب لا يصيح الديوك حتى يصيح فاذا صاح خفق

[illegible]

بجناحيه ثم قال سبحان الله سبحان الله سبحان الله العظيم

[illegible]

الذي ليس كمثله شيء قال فيجيبه الله تبارك وتعالى

[illegible]

ويقول لا يحلف بي كاذبا من يعرف ما يقول وروي انه

[illegible]

فيه نزلت والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه

[illegible]

ان حملة العرش اليوم اربعة واحد منهم على صورة

[illegible]

الديك يسترزق الله عز وجل للطير وواحد على صورة

طلب روزی میکند [illegible] و یکی بر صورت

الاسد يسترزق الله تعالى للسباع وواحد على صورة الثور

[illegible] طلب روزی میکند [illegible] و یکی بر صورت [illegible]

يسترزق الله تعالى للبهائم وواحد منهم على صورة بني آدم

طلب روزی [illegible] و یکی از ایشان بر صورت آدمی است

يسترزق الله تعالى لولد آدم فاذا كان يوم القيمة صاروا

[illegible]

ثمانية قال الله عز وجل ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ

[illegible]

ثمانية [illegible]

[illegible] تعلموا من الديك خمس خصال

محافظته على اوقات الصلوات والغيرة

[illegible]

والسخاء والشجاعة وكثرة

الطروقة [illegible]

[illegible]

الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم بزبان حال در ادای ...

[illegible]

وبجمال ... اتصاف دارد ... در حالت استماع ...

... در شب این ... از زبان ... چنانچه در کتاب ... کافی از ...

از ابی جعفر ... در تهذیب بهمان سند ... از صادق ...

اذا سمعت صوت الدیوک فقل سبوح قدوس رب الملائکة و

[illegible]

والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک سبحانک وبحمدک

[illegible]

لک عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب واعترفت بذنبی

[illegible]

الا انت و در نسخه ... در تهذیب ... اختلافی هست ...

[illegible]

... سبحانک وبحمدک عملت سوءا وظلمت نفسی

فاغفر لی انه لا یغفر [illegible]

الذنب الا انت و در کتاب مصباح المتهجد شیخ ...

طلب ... مذکور است ... در شب ...

یا کریم فتب علی انک انت التواب الرحیم الحمد لله الذی باتنی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی عروقی ساکنة وردّ الیّ مولای نفسی بعد موتها ولم یمتها فی منامها

[illegible]

الحمد لله الذی یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ولئن

[illegible]

زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا

[illegible]

الحمد لله الذی لم یضرّنی فی منامی وقیامی سوء الحمد لله الذی

[illegible]

یمیت الاحیاء ویحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر الحمد لله

[illegible]

الذی یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها

[illegible]

فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمّی

[illegible]

ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون الحمد لله الذی باتنی فی عافیة

[illegible]

واصبحنی علیها ساکنة عروقی هادیا قلبی بالذی ... سویا خلقی

[illegible]

حسنة صورتي لم يصبني قارعة ولم تبن لي بلية ولم يهتك

[illegible]

لي سترا ولم يقطع علي رزقا ولم يسلط علي عدوا وقد احسن

[illegible]

بي واحسن الي ودفع عني انواع البلاء كلها وعافاني من

[illegible]

من جملها لا اله الا الله الحي القيوم وهو على كل شيء قدير

[illegible]

وسبحان الله رب النبيين واله المرسلين وسبحان الله رب

[illegible]

السموات السبع وما فيهن ورب الارضين السبع وما فيهن ورب

[illegible]

العرش العظيم والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واله

[illegible]

چون نظر بافاق آسمان کشاید بگوید ... [illegible]

اذا قمت بالليل فانظر الى افاق السماء وقل

الحمد لله الذي ردّ

[illegible]

[illegible]

على روحي اعبده واحمده اللهم لا يواري منك ليل داج

[illegible]

ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات

[illegible]

بعضها فوق بعض ولا بحر لجي بين يدي المدلجين من

[illegible]

خلقك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور غارت

[illegible]

النجوم ونامت العيون وانت الحي القيوم لا تاخذك سنة

[illegible]

ولا نوم سبحان الله ربي رب العالمين واله المرسلين و

[illegible]

خالق النبيين والحمد لله رب العالمين اللهم اغفر لي

[illegible]

وارحمني وتب علي انك انت التواب الرحيم وبعد از ان

[illegible]

آل عمران ان في خلق السموات والارض واختلاف

[illegible]

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا

وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

فَآمَنَّا ربنا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ

لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ و در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطائفه و کتاب مکارم الاخلاق

مذکور است که مستحب است که در حالت نظر به آسمان کردن بگوید

يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْأُمُورِ يَا مَنْ إِلَيْهِ التَّدْبِيرُ وَيُمْضِي

المقادير

الْمَقَادِيرَ أَمْضِ مَقَادِيرَ يَوْمِي هَذَا إِلَى السَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ و هم در آن

کتب این دعا در حالت نظر به آسمان مستحب است يَا مَنْ بَنَى السَّمَاءَ بِأَيْدٍ وَجَعَلَهَا سَقْفًا

مَرْفُوعًا يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ

الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا مَنْ فَرَشَ الْأَرْضَ

وَجَعَلَهَا مِهَادًا يَا مَنْ خَلَقَ

الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ اجْعَلْنِي

مِنَ الذَّاكِرِينَ لَكَ وَالْخَائِفِينَ

مِنْكَ اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِ

السَّمَاءِ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

وَأَغْلِقْ عَنِّي أَبْوَابَ نَقِمَتِكَ

وَعَافِنِي مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ سُكَّانِ

الْهَوَاءِ وَسُكَّانِ الْأَرْضِ إِنَّكَ

كَرِيمٌ وَهَّابٌ سُبْحَانَكَ مَا

أَعْظَمَ مُلْكَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ

وَأَغْلَبَ جُنْدَكَ وَسُبْحَانَكَ

وَبِحَمْدِكَ مَا أَعَزَّ خَلْقَكَ وَمَا

أَغْفَلْتَهُمْ عَنْ عَظِيمِ آيَاتِكَ وَكَثِيرِ خَزَائِنِكَ وَسُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ صَلِّ عَلَى

غافل گردانیده‌ای از علامات بزرگ خود و از خزاین بسیار خود پاکی مر تراست و ستایش مر تراست رحمت کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ

رحمت کن بر محمد و آل او و بگردان مرا از برای خود از یادکنندگان و مگردان مرا از غافلان

تمت بالخیر صاحب این نسخه جناب حبیب جان بکر فضایل و زیب به خاتمه مطلب نامه خواهد مینمود

دوغ دل بنیان بعضی از آیات بینات قرآنی که دلالت دارد بر حقیقت احتمالی در هم موجب

شب زنده داران زنده دل بشیم احتمی منظور است و خلوت شماره طاعات گزاران خواص من اخلاق

مجموعه این گفتگو اعلامی که صرف از ذوق زبان ... آنکه از جمیع بزرگ بس و دفتی از صدق اقوال

یزدانی پرور دارند صد و رستاق نافه ... دل و جان و جمیع از جهان و ارتقاء نشانی بنو ز ایمان

روشنی ... بعد از معرفت و شناخت جناب جمال خالق حق اطلاق تقدس و تعالی وصفات

کمال آنجناب و ادا و تنزیه حضرت کبریا او تعالی شانه از نقایص و ناشایستگیها و تصدیق نبوت خاتم

النبیین و ولایت و امامت ائمه هدی طیبین طاهرین هیچ رتبتی که از مقصود برتر باشد

روضه رضوان تو اند رسید و معراجی که از ترقی بر مراتب آن با جمیع خوف رحمت و غفران امن بود نتوان

کرد چون نادر رحمت بیان را از اظهار موزونی که از خوش خانه بدرگاه کریم کارساز بی نیاز و رحیم

بنده نواز هست هیچ زینی دانند که ادامی خلقی سرشت فلک زیبی اهل ترجمان و پی منع

صاحب ودرمان و بیرون میانگی افضل را در آن با پروردگار عالمیان که ملک ملکوت و جبار جبار

و بسط سلاطین ... از مکان و زمان و مبرا از حیز و احیان و منقدس از ... ومدت

اولی

دولت مدرس پس ... درود است در دل و حکایات حال و شکر و حزن و حول طلب ... و

سوال ... از عذاب و تکامل بودند گره از نجابت که صاحب برهه علیه محمود آله الطیب

الصلوات از اشرف عبادات و اطیب طاعات شمرده و از ذکر فضایل و ارتفاع درجات

این مقامی اصحاب را ... و شدت کرده چنانکه حیاض کتب احادیث رسول و ائمه اطهار

از آن زلال عذوبت حال و ... و سرشار است و از این جهت که هر حرف حرف و کمال آن

چو مروج افضال عمرها وجب است بر بندگان حق شناس طاعت گزار و اوقات را

صرف ... بر ... مستحب ... تمام و جمیع وجه و اخلاص بود تقدیم مراسم آن بر اخص

و آنچه از مطلق عبادات که سبب گمانه حکیم و اجره و صوالات مبارکات بر وفق مصلح ... حاضر و

حضور صاحب و فرض و حتم است ادای آن فی الحقیقه امر لاحق و حکمی و ضروری که بحاور از آن

موجب ... بر کات جمیع ... افزون از نظر عنایت رب رحیم است لیکن توقع افاضه و نحایت

رحمت نامه و ترحم ... لطف اخلاق کامله در ادای مستحبات و قیام بوظایف مناجات

محتاجان فیض نوال قادر ذی الجلال و منفعت حال رشح افضال و اوجه حصول ... تحصیل

درجات جنات نعیم و مدارج مغفرت و عطای رب کریم مقرون ادای ... آن

از من رسیده ... کل را صلی الله علیه و آله از ملک الملک ... برحمت

بیعثون و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا

امور با ادای نافله شب داشته ولله اعلم آن صاحب لوای

حمد را این شرف در مقام محمود بر او شیخ ... حالی قدر این ... باب

حق را بمجرد القضیه ذکر کرده که بموجب این آیه کریمه نماز
شب بر سید عجم واجب فرض و بر غیر آن حضرت مستحب
بوده این از خصایص آن رفیع جناب است و تهجد در لغت بمعنی
نوم در شب و بمعنی صلوة در شب نیز آمده و از لغات اضداد است
و در این آیه بمعنی ثانی امین الاسلام شیخ ابو علی طبرسی
در مجمع البیان در تفسیر این آیه ذکر کرده که تهجد
نمی‌باشد مگر بعد از نوم و از بعضی مفسرین روایت کرده
که تهجد هر چیز است که بآن تنفل نمایند در شب
و مقام محمود باتفاق اکثر مفسران
مقام شفاعت است که آنحضرت را
در روز محشر شفاعت ذنوب
... از خاص الطیبات ... میباشد
و آن مقام ... است که ... محمد
با آنحضرت عطا شده و علمداران جناب
... مرتضی صلوات الله علیه خواهد بود و بحکم
آدم و من دونه تحت لوائی جمیع انبیاء عظام و ملائکه کرام و سایر انام
مستظل بظلال آن لوا خواهند بود و از این کریمه مستفاد شد فضیلت نماز شب که سعادت

بمواظبت آن مأمور گشته و دست قدرت بقلم رحمت رسول
بمقام محمود و استحقاق آن بر صفحه اخبار نوشته بحیز ظهور می‌آید و جانهای کاملان
و دلهای دردناکان از این مژده دلنواز که سعدا ابرار را تشرف و درجه عبادت شب
می‌افزاید و میکشد بدرایه کریمه إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا
وَأَقْوَمُ قِيلًا برنگاشته است بر رشته قدرت صانع و دالسته که
عطر فضیلت نماز شب را بمشام جان معتکفان محراب عبادت میرساند در
کتاب کافی و تهذیب از هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام روایت است در
قول الله تعالی إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ قال هي قِيَامُ الرَّجُلِ عن
فِرَاشِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ و اکثر مفسرین
عامه و خاصه ذکر کرده اند که مراد از ناشئه لیل ساعات تهجد و قیام است
بعد از نوم و ناشئه را بساعات تفسیر کرده اند لانها تنشأ ساعة
بعد ساعة و تقدیر آن چنین است که ان جماعة ساعات
اللیل الناشئة کذا و از ابن عباس در مجمع البیان روایت کرده
که کل ساعات لیلیست و از مجاهد روایت نموده که ساعات تهجد از شب
و سعید بن جبیر گفته که قیام بعد از نوم است و ابو جعفر و ابو عبدالله علیهما السلام
فرموده اند که مراد از ناشئه لیل قیام در آخر شب است بنماز و معنی اشد وطأ
یعنی اشد ثقلا بمعنی گرانتر و پرمشقت تر که تعب و رنج در آن بیشتر است

چه شب وقت خواب و راحت و عبادت در آن مقرون برنج و سختی
و بعضی از قرّا اشدّ وطاءً خوانده اند یعنی مواطأةً یعنی موافقت یعنی
در قیام شب بنماز موافقت میان دل و چشم و زبان مصلّی میسّر است بجهت
عدم اشتغال قلب و سایر جوارح با کثر شواغل دنیوی و مشاغل حسّی
و مبالاة بامور دنیاوی و وقت استماع سخنان غیر نافعه بدین و اقوم قیلاً
ای اصوب للقراءة و اثبت للقول چه بواسطه فراغ بال و انقطاع خاطر
از آنچه دلرا مشغول دارد قرائت و قول مصلّی بصواب نزدیکتر
و بعد از این آیه جناب ختمی مآب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله بخطاب از براء
وَاِنَّ لَكَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِيلاً مشرّف شده یعنی ای محمّد ترا در روز
مشاغل بسیار است از تبلیغ رسالت و قیام بقضای حوائج امت و تعلیم آداب
و سنن و شرایع و اصلاح معیشت نفس نفیس خود و عیال و در شب از اکثر آنها
دلت را فراغ حاصلست پس در ساعات شب بشغل عبادت
پروردگار می باشی تا بهره ور از حظوظ دنیوی و اخروی و کامیاب از سعادات
صوری و معنوی باشی و شیخ بزرگوار ابو علی طبرسی در کتاب مجمع البیان
در تفسیر این آیه گفته که درین آیه دلالت است که کسی را بجهت تعلیم و تعلّم
عذری در باب نماز شب باقی نمیماند چه جناب نبوی صلی الله علیه و آله
بتعلیم امّت احوج بود از همه کس و این آیه إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً

ثقیلاً

ثَقِيلاً را که مقدم برین و آیت نیز بنماز شب تفسیر کرده اند چنانچه در کتاب ذکر
کرده ای سنوحی الیک قولاً یثقل علیک و علی امتک
یعنی زود باشد که وحی کنیم بسوی تو سخنی که سنگین است بر تو و بر امت تو
اما ثقله علیه فلما فیه من تبلیغ الرسالة و ما یلحقه
اما سنگینی آن بر آن حضرت پس برای آنست که در او تبلیغ رسالت …
من الاذی و یلزمه من قیام اللیل و مجاهدة النفس
از آزار و آنچه لازم میشود او را از ایستادن شب و مجاهده نفس
و ترک الراحة و الدعة و اما ثقله علی امته فلما فیه
و واگذاشتن آسایش و راحت و اما سنگینی آن بر امت او پس بجهت آنچه در اوست
من الامر و النهی و الحدود و قیل کما هو ثقیل فی
از امر و نهی و حدها و بعضی گفته اند همچنانکه سنگین است
الدنیا ثقیل فی الآخرة فی موازین الاعمال و معین است که
در دنیا سنگین است در آخرت در ترازوهای اعمال
بمضمون افضل الاعمال احمزها هر عبادتیکه سخت تر است جزا و پاداش آن بهتر
پس درین آیه نیز فضیلت نماز شب بحد اظهار رسیده و کریمه سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود و تیر شمامت عنبرین از عمان قدرت داور متعال برساحل
ظهور و بروز نزول افتاده که در آن فضیلت صلوة لیل را بمبالغه رسانیده چنانچه در کتاب

و در فقیه بسند صحیح از عبد الله بن سنان از صادق علیه السلام روایت کرده که مراد سهر است
در صلوة لیل و آیه رَفْتُ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا
عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ که در کتاب کافی و فقیه و تهذیب از ابی الحسن
موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست مراد صلوة لیلست و از کنز الانوار منقولست که در آیه
نماز شب کفاره سیئات عزرا بود و کلام کریم إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
که در کافی و من لا یحضره الفقیه روایت نموده که صلوة مؤمن است در شب و خیرات
اعمال در روز اخراج کرد هشتند و خوبتر نماید و در کافی و تهذیب ابن بابویه از ابی عبد الله
علیه السلام روایت نموده که فرموده اند از حضرت فضائل صلوة لیل کما لیله و مرتبت
خورشید و در فقیه صدوق زید اکرامه گفته که جناب جلال الهی امیر المؤمنین
علیه السلام را مدح کرده و در کتاب کریمه بجهت قیام آنحضرت نماز شب
در سوره أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ
وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ گفته که آنا لیل ساعات لیلست و در تفسیر عظیم مجمع البیان
نیز شیخ عالی قدر طبرسی از ابی جعفر علیه السلام در تفسیر أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ
روایت کرده که مراد صلوة لیلست یعنی ام من هو قائم بصلوات
اللیل و در کافی بسند حسن از زراره روایت کرده که گفت قلت
لابی جعفر علیه السلام آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ
که چه معنی دارد قنوت در ساعتهای شب در حال سجود و قیام و ترسناک از عذاب آخرت

وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قال يعني صلوة الليل قال قلت له
امید وار رحمت پروردگار گفت یعنی نماز شب گفت زراره که گفتم آنحضرت را که قوله
وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ قال يعني التطوع بالنهار
از یکدیگر و اطراف روز شاید خشنود شوی گفت امام که مقصود از این تطوع در روز است
قال قلت له وادبار النجوم قال ركعتان قبل الفجر
راوی گفت گفتم امام را که ادبار نجوم کدام است گفت امام که دو رکعت پیش از صبح
قلت وادبار السجود قال ركعتان بعد المغرب و در تفسیر مجمع البیان
گفت گفتم و ادبار سجود کدام است گفت امام دو رکعت بعد از نماز شام
در تفسیر ساجدا و قائما یرجو رحمة ربه گفته که یسجد تارة في الصلوة ويقوم اخرى
سجده میکند گاهی در نماز و بر میخیزد بار دیگر
يحذر عذاب الآخرة ويرجو رحمة ربه يعني يتردد بين
در حالتی که میترسد از عذاب آخرت و امید دارد رحمت پروردگار را یعنی مردد است در میان
الخوف والرجاء و نیز و ادبار النجوم در سوره مبارکه طور است حیث قال
عز و علا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ
و تسبیح کن در حالتی که مشغول باشی بحمد پروردگار خود وقت برخاستن و در پاره شب پس تسبیح کن او را
النجوم و در تفسیر این آیه در مجمع البیان ایراد کرده یعنی صلوة اللیل و روی
زرارة وحمران ومحمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام وابی عبد الله علیهما السلام فی هذه الآیة

قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقوم من اللیل

گفت بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که بر میخواست از شب

ثلث مرات فینظر فی آفاق السّمآء و یقرء الخمس من آل عمران

سه بار پس مینگریست در اطراف آسمان و میخواند پنج آیه از سوره آل عمران

التی آخرها انک لا تخلف المیعاد ثم یفتتح صلوة اللیل

آخرش انک لا تخلف المیعاد است پس از آن شروع میکرد بنماز شب گفت

الخبر بتمامه و قال فی ادبار النجوم ای الرکعتین من قبل

خبر را بتمام و گفت در معنی هنگام غایب شدن ستارگان مراد دو رکعت پیش از

صلوة الفجر و ذلک حین تدبر النجوم ای تغیب بضوء

نماز صبح است و آن هنگامیست که ادبار کردن ستارها یعنی غایب شدن بسبب روشنی

الصبح و کریمه کانوا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم

صبح هستند که اندکی از شبها خواب میکردند و در سحرها ایشان

یستغفرون تشیم فضیله صلوة لیل از کلیه اعجاز

نشان الفاظ شریفه بتکریر بلیغ ادراک طالبان برساند جناب رب الارباب نیاز

در سوره الذاریات از حال متقین و پرهیزگاران در دار بقا اخبار میفرماید و آنچه

بلطف عمیم جهت ایشان در جنات نعیم آماده اظهار مینماید که ان المتقین فی جنات

و عیون اخذین بما اتاهم ربهم یعنی بدرستیکه پرهیزگاران در بهشتها و چشمها گیرندگانند آنچه

را که بخشیده است ایشان را پروردگار ایشان

قلیلاً
ورانه کی

عطا

عطا نموده پروردگار ایشان از خیر و کرامت بعد از آن میفرماید که انهم کانوا

قبل ذلک محسنین بدرستی که ایشان بودند پیش از این یعنی در روز

تکلیف نیکوکاران از اقدام در طاعات و احسان بغیر بعد از آن بیان نیکوکاری ایشان را

در اعمال خود شان میفرماید که کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون یعنی بودند پیش

از این یعنی در دار تکلیف چنانکه میخوابیدند در شب کم و اندک و اکثر شب را بنماز

و عرض نیاز بپایان میرسانیدند و هجوع خواب شب است خاصه و خواب روز را

تهجع نمیگویند و امین الاسلام شیخ طبرسی از ابی عبدالله علیه السلام و بعضی از مفسران

عامه نقل کرده یعنی کم شبی بر ایشان میگذشت مگر آنکه نماز میکردند در آن و حاصل

معنی با این تغییر چنین اداکرده که بودند کسانی که میخوابیدند در آن مگر اندک

و در تفسیر و بالاسحار هم یستغفرون از بعضی مفسرین روایت کرده

میگذرانیدند نماز را تا سحرگاهان پس در آن اوقات باستغفار قیام مینمودند

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده یعنی در نماز و ترتعقیب آن بار استغفار

میکردند و آنچه عماد الاسلام ابن بابویه رحمه الله در فقیه ذکر کرده چنانچه در خاطر تا نایم

چنان خواهد شد تا بعد از این روایت مینماید اگرچه بظاهر اندک اختلاف در معنیهاست

و از بعضی دیگر از مفسران روایت کرده معنی آنست که ایشان در سحرگاهان نماز

میکنند و نماز ایشان در سحر طلب مغفرت است و کریمه الصابرین

والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین

و در کافی از ابو جعفر از ابو بصیر ... از ابی عبدالله علیه السلام ... [illegible]
مرحوم آخوند ملا محمد تقی ... [illegible]

بالاسحار روضه ایست شگفته و بستانیست پر یاسمین باد وزش اعمال سحرخیزان
و سائلان لیلی از دامن منان در قطعات کلماتش ابکار
و عیان در آیه مقدم بر این در سوره مبارکه آل عمران خطاب به سرور پیغمبران علیه و علیهم
و علی آله السلام کرده بمنطوق آیه قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ یعنی بگو یا محمد
که آیا اخبار نمایم شما را بانفع از آنچه در آیه متقدمه
ذکر فرموده از شهوات دنیا و لذات و زهرات و زخارف آن لِلَّذِينَ
اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ مر آنکسانی را که پرهیز کرده اند از آنچه خدای تعالی شأنه
بر ایشان حرام کرده نزد پروردگار ایشان جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ الآیه
الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا الآیه الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ
بالاسحار آن متقیان که متصف باین صفات شده که صبر کنند گانند بر فعل
ایشان بفعل آن مأمورند و ترک آنچه از آن نهی کرده اند ایشانرا یا صابرین بر فعل
طاعت و ترک معصیت و راست گویانند و راستان در ایمان و اقوال خود
و مطیعین و با مداومت کنندگان بر طاعت یا عمل کنندگان بواجبات
و انفاق کنندگان اموال اند در وجوه البر و طلب مغفرت کنندگان در سحرها
و این اسلام مستغفرین را در این مقام بروایتی نماز کنندگان در وقت
سحر تفسیر کرده و از رضا صلوات الله علیه روایت کرده از اب و جده نقل
از ابی عبدالله علیه السلام که طلب مغفرت کنندگان در وقت سحرند

والمنفقين

و از بعضی مفسرین عامه نقل کرده که ایشان گروهیند که نماز شان با سحر امتداد یافته پس
در آن وقت استغفار مینمایند و از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که هر که استغفار الله
سبعین مرة فی وقت السحر فهو من اهل هذه الآیه و در آیه هر که طلب آمرزش کند از خدا
هفتاد بار در وقت سحر پس او از اهل این آیه است وَمِنَ اللَّيْلِ
فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا مجمل آیه آنکه بعضی از شب را در پاره ای از شب
پس سجده کن مر او را و تسبیح کن او را در شب دراز خلوات قلوب را بعطایا یعنی متعرض شو
که ای برگزیده لطف من بعضی از شب سجده کن او را چنانچه بن خطاب بجناب سید
رسالت از رب الارباب و آنحضرت بقیام تمام لیل مأمور شده چنانچه آیه کریمه
يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ
قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ از این معنی مفصح است و سبحه لیلا طویلا یعنی تسبیح او کن بذکر
کن در شب دراز در مجمع البیان از رضا علیه السلام روایت کرده که احمد بن محمد از آنحضرت
پرسید از معنی این آیه و گفت ای چه تسبیح است فرمود مراد صلوة اللیل است و
دیگر آیات چنانکه اشارات باهرات که در تنزیل کریم است و کلام الله العظیم
در بیانی مذکور است و ایراد آنچه مسطور گشت در این مقام طالبان را کفایت در
از خاطر سرور و حبور و از سبحانه تعالی المستعان فی کل الامور فاتحه ثانیه
بجهت ورود مجمع قلوب اهل انس بعد و ذکر احادیث و اخبار وارده از ائمه اطهار صلوات
الله علیهم در باب فضیلت نماز شب بر ضمیر فیض پذیر صبح نفسان روشن ضمیران هویدا

[illegible]

خواهد بود که از رسول مختار و رسل اطهار سلام الله و صلواته علیه و علیهم من الملک الجبار
روایات و آثار مستفیض و متظافر در فضل نماز شب و حسن خواندن آن بسیار
و فی از آن در دل اولیا علما از بستر راحت بر خیزند و اشک ندامت از دیده بریزند
و بدست استغفار در دامن انابت و اعتذار اعتصام نمایند و زبان ابتهال
و تضرع بعرض نیاز و سوز و گداز گشایند و در کتاب فقیه روایت کرده که
نزل جبرئیل علیه السلام علی النبی صلی الله علیه وآله فقال
له یا جبرئیل عظنی قال فقال یا محمد عش ما شئت فانک
میت واحبب ما شئت فانک مفارقه واعمل ما شئت
فانک ملاقیه شرف المؤمن صلاته باللیل وعزه کف
الاذی عن الناس و در بسیار الحدیث در کافی بسند صحیح روایت که
از صادق علیه السلام شرف المؤمن قیامه باللیل
وعزه استغناؤه عن الناس وهم در آن کتاب و کتاب تهذیب
از صادق علیه السلام مرویست که فرمود
شرف المؤمن صلوته باللیل وعز المؤمن کفه عن اعراض الناس

صلوة اللیل نماز شب

وهم

وهم در کتاب بجهره الفقیه بسندی صحیح از بعض بزرگ در شعار روایت کرده
او از ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که فرمود ان من روح الله ثلثة
التهجد باللیل وافطار الصائم ولقاء
الاخوان وهم در آن کتاب
و کتاب تهذیب از صادق علیه السلام مرویست که فرمود علیکم
بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم ودأب الصالحین قبلکم
ومطردة للداء عن اجسادکم و در تهذیب مرفوعا از ابی عبدالله علیه السلام
روایت کرده که فرمود صلوة اللیل
تبیض الوجه وصلوة اللیل تطیب الریح وصلوة اللیل تجلب
الرزق وهم در آنجا از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود ان
کان الله عز وجل قال المال والبنون زینة الحیوة الدنیا
ان الثمانی رکعات یصلیها العبد آخر اللیل زینة الآخرة

ودر فقیه و تهذیب از فضل بن یسار از صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود ان البیوت التی یصلی فیها باللیل بتلاوة القرآن
بدرستیکه خانهایی که نماز کرده شود در آن بشب بخواندن قرآن روشن
تضیٔ لاهل السماء کما تضیٔ نجوم السماء لاهل الارض
روشنی میدهد از برای اهل آسمان همچنانکه روشنی میدهد نجوم آسمان از برای اهل زمین
وهم در کتاب فقیه از رسول صلی الله علیه وآله روایت شده فرمود من
هرکه
کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار ودر تهذیب
بسیار شود نماز او بشب نیکو شود روی او در روز مرفوعا از رسول
صلی الله علیه وآله روایت کرده فرمود من صلی باللیل حسن
وجهه بالنهار ودر فقیه از امیر المؤمنین هرکه نماز گذارد در شب
نیکو شود روی او در روز روایت کرده که فرمود ان الله تبارک وتعالی
اذا اراد ان یصیب اهل الارض بعذاب بدرستیکه خدا عزت و جلت
هرگاه که خواهد که برساند اهل زمین را عذابی
قال لولا الذین یتحابون بجلالی ویعمرون مساجدی
میگوید اگر نمی بودند آنانکه دوستی میکنند برای من و آباد میکنند مسجدهای مرا
ویستغفرون بالاسحار لولاهم لانزلت عذابی ودر کتاب
و آمرزش میجویند در سحرها اگر نه ایشان می بودند هر آینه فرو می آوردم عذاب خود را

عدة الداعی

عدة الداعی منقولست که سئل الصادق علیه السلام فما بال
المتهجدین انهم من احسن الناس وجها که چیست حال
نماز شب کنندگان که ایشان از نیکوترین مردمند قال
لانهم خلوا بالله سبحانه فکساهم من نوره گفت
از برای آنکه ایشان خلوت کردند با خدا پس پوشانید ایشانرا از نور خود ودر تفسیر
مجمع البیان در تفسیر کریمه والمستغفرین بالاسحار از انس
بن مالک از رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود
ان الله عز وجل یقول انی لاهم باهل الارض
بدرستیکه خدای عزت و بزرگی میگوید بدرستیکه من قصد میکنم بفرستادن باهل زمین
عذابا فاذا نظرت الی عمار بیوتی والی المتحابین
عذابی را پس هرگاه نگاه میکنم بسوی آباد کنندگان خانهای من و بسوی دوستی کنندگان
فی والی المستغفرین بالاسحار صرفت عنهم
با یکدیگر در راه من و بسوی آمرزش طلب کنندگان در سحرها بر میگردانم از ایشان
ودر فقیه از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود ان الله
تبارک وتعالی یحب المداعب فی الجماع بلا
بدرستیکه خدا دوست میدارد ملاعبه کننده را در وقت جماع کردن بی
[illegible] و دوست میدارد [illegible]
رفث المتوحد بالفکر المتخلی بالعبر الساهر بالصلوة
سخن گوید ... که تنها باشد به فکر ... خالی باشد به عبرت ... بیدار باشد بنماز

ودر کافی وتهذیب هست که مردی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام
آمده گفت یا امیر المؤمنین انّی قد حرمت الصّلوة باللیل
ای امیر مؤمنان بدرستیکه من محروم وبی بهره ام از نماز شب
فقال امیر المؤمنین علیه السّلم انت رجل قد قیّدتک
پس گفت امیر المؤمنین بر او باد درود تو مردی بتحقیق که در بند دارد ترا
ذنوبک ودر من لا یحضره الفقیه وتهذیب مرویست که رسول
گناهان تو علیه وآله در وصیتی که متوجه بامیر عقیلی بود ودر حدیث
طولی بابی ذر غفاری فرموده یا ابا ذر احفظ وصیّة نبیّک
تنفعک من ختم له بقیام لیلة ثمّ مات فله الجنّة والخ
که نفع بخشد ترا هر که آخر شود عمل او ببر او و بمیرد ...
دران ودو کتاب روایت شده که جاء رجل الی ابی عبد الله علیه السلام
فشکا الیه الحاجة وافرط پس شکایت کرد ...
الشکایة حتّی کاد ان یشکو
الجوع قال فقال له ابو عبد الله علیه السلم یا هذا اتصلّی
باللیل قال فقال الرجل نعم قال فالتفت ابو عبد الله علیه السلم
پس گفت آن مرد آری
پس رو گردانید ابو عبد الله بر او باد سلام

الی اصحابه

الی اصحابه فقال کذب من زعم انّه یصلّی باللیل ویجوع بالنهار
بسوی یاران خود پس گفت دروغ میگوید کسیکه گمان کند او نماز میکند شب و گرسنه میماند در روز
انّ الله تبارک وتعالی ضمن بصلوة اللیل قوت النهار
بدرستیکه خدای بلند مرتبت ضامن شده است بنماز شب قوت روز را
ودر تهذیب از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده که گفت
حدّثنی ابی عن جدّی عن آبائه عن علی بن ابی طالب علیهم السلم قال قیام اللیل
خبر داد پدرم از جدم از پدران از علی بن ابی طالب علیهم السلام گفت ...
مصحّة البدن ورضا الرّب وتمسّک باخلاق النبیّین وتعرّض لرحمته
سبب تندرستی است وخشنودی پروردگار است وچنگ زدن ...
ودران کتاب از معویة بن عمار ذهبی از ابی عبد الله علیه السّلام مرویست که فرمود
صلوة اللیل تحسّن الوجه وتذهب بالهمّ وتجلو البصر
نماز شب نیکو میکند رو را ومیبرد دلگیری را وجلا میدهد چشم را
ودر مکارم الاخلاق در وصیت پیغمبر صلّی الله علیه وآله فرموده که
یا علیّ صلّ من اللیل ولو قدر حلب شاة والاسحار فادعوا لا ترد
ای علی نماز گذار در پاره از شب ...
لک دعوة فانّ الله تبارک وتعالی یقول والمستغفرین بالاسحار
برای تو ...

برایغ

ودووووو

وایضا در کتاب خصال ابن بابویه القمی و در آخر کتاب فقیه در وصیة النبی بامیر المؤمنین علی
یا علی ثلث درجات و ثلث کفارات و ثلث مهلکات و ثلث منجیات فاما
ای علی سه چیز درجات و سه کفارات و سه هلاک کننده و سه نجات دهنده
الدرجات فاسباغ الوضوء فی السبرات و انتظار الصلوة بعد الصلوة و المشی
[illegible]
باللیل و النهار الی الجماعات و اما الکفارات فافشاء السلام و اطعام الطعام
[illegible]
والتهجد باللیل و الناس نیام و اما المهلکات فشح مطاع و هوی متبع
[illegible]
و اعجاب المرء بنفسه و اما المنجیات فخوف الله فی السر و العلانیة و
[illegible]
القصد فی الغنا و الفقر و کلمة العدل فی الرضا و السخط
[illegible]
وهم در ان کتاب که رسول خدا فرموده در حدیث طویلی که
ما زال یوصینی جبرئیل بقیام اللیل حتی ظننت ان خیار امتی لن ینامو
[illegible]
و در فقیه از صادق علیه السلام مرویست که فرموده

[illegible]

یقوم الناس من فرشهم علی ثلثة اصناف صنف له و لا علیه و صنف علیه و لا له
[illegible]
و صنف لا له و لا علیه فاما الصنف الذی له و لا علیه فیقوم من منامه فیتوضأ
[illegible]
و یصلی و یذکر الله عز و جل فذلک الذی له و لا علیه و اما الصنف الثانی
[illegible]
فلم یزل فی معصیة الله عز و جل فذلک الذی علیه و لا له و اما الصنف الثالث
[illegible]
فلم یزل نائما حتی یصبح فذلک الذی لا علیه و لا له
[illegible]
و در کتاب مذکور از جابر بن اسمعیل از حضرت جعفر بن محمد الصادق از والد ماجد خود
آنحضرت سلام الله علیهما روایت کرده که مردی پرسید از امیر المؤمنین علی
ابن ابی طالب صلوات الله علیه که [illegible] فرمود
اثر من صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا ابتغاء ثواب الله
[illegible]
قال الله تبارک و تعالی لملائکته اکتبوا لعبدی هذا عدد ما انبت فی اللیل
[illegible]

[illegible]

من حبة وورقة وشجرة وعدد كل قصبة وخوص ومرعى ومن صلى تسع
از دانه و برگ و درخت و عدد هر نی و برگ درخت خرما و چراگاه و هر کسیکه نماز کند نه
ليال أعطاه الله عشر دعوات مستجابات وأعطي كتابه بيمينه ومن صلى
شب را می بخشد خدا او را ده دعای مستجاب میشود و داده میشود نامهٔ او بدست راست او و هر کسیکه نماز کند
ثمن ليلة أعطاه الله أجر شهيد صابر صادق النية وشفع في أهل بيته
هشت یک شبی را میدهد خدا او را مزد شهید صبر کننده راست نیت و قبول میشود شفاعت او در اهل بیت
ومن صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يبعث ووجهه كالقمر ليلة البدر
و کسیکه نماز کند هفت یک شبی را بیرون آید از قبر خود در روزی که برانگیخته میشود و روی او مانند ماه شب چهارده
حتى يمر على الصراط مع الآمنين ومن صلى سدس ليلة كتب في الأوابين
تا بگذرد بر پل صراط با ایمنان و کسیکه نماز کند شش یک شبی را نوشته شود در زمرهٔ توبه کنندگان
وغفر له ما تقدم من ذنبه ومن صلى خمس ليلة زاحم إبراهيم خليل الرحمن في قبته
و آمرزیده شود آنچه گذشته از گناه او و کسیکه نماز کند پنج یک شبی را مزاحمت کند ابراهیم خلیل رحمن را در قبهٔ او
ومن صلى ربع ليلة كان في أول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف
و کسیکه نماز کند چهار یک شبی را باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر پل صراط همچو باد تند
ويدخل الجنة بغير حساب ومن صلى ثلث ليلة لم يبق ملك إلا غبطه بمنزلته
و داخل بهشت شود بی حساب و کسیکه نماز کند سه یک شبی را باقی نماند فرشته مگر آنکه آرزو کند منزلت او را
من الله عز وجل وقيل له ادخل من أي أبواب الجنة الثمانية شئت ومن
از خدای عز و جل و گفته شود او را داخل شو از هر دری از درهای هشتگانه بهشت که خواهی و کسیکه

صلى نصف ليلة فلو أعطي ملء الأرض ذهبا سبعين ألف مرة لم يعدل
نماز کند نصف شبی را اگر داده شود باندازهٔ پری زمین از زر سرخ هفتاد هزار بار برابری نکند
جزاءه وكان له بذلك عند الله عز وجل أفضل من سبعين رقبة يعتقها
بمزد او و هست او را باین نماز نزد خدای عز و جل بهتر از آزاد کردن هفتاد بنده
من ولد إسمعيل ومن صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل
از اولاد اسمعیل و کسیکه نماز کند دو سه یک شبی را باشد او را از حسنات بقدر ریگ
عالج أدناها حسنة أثقل من جبل أحد عشر مرات ومن صلى ليلة تامة
عالج کمترین آن حسنه سنگین تر از کوه احد ده بار و کسیکه نماز کند شبی تمام
تاليا لكتاب الله عز وجل راكعا وساجدا وذاكرا أعطي من الثواب ما
در حالیکه خواننده باشد کتاب خدای عز و جل را رکوع کننده و سجده کننده و ذکر کننده داده میشود از ثواب آنچه
أدناه يخرج من الذنوب كما ولدته أمه ويكتب له عدد ما خلق
کمترین آن بیرون آید از گناهان مانند روزی که زاییده او را مادر او و نوشته شود برای او بعدد آنچه آفرید
الله عز وجل من الحسنات ومثلها من الدرجات ويثبت النور في
خدا از حسنات و برابر آن از درجات و ثابت میشود نور در
قبره وينزع الإثم والحسد من قلبه ويجار من عذاب القبر و
قبر او و کشیده میشود گناه و حسد از دل او و پناه داده میشود از عذاب قبر و
يعطى براءة من النار ويبعث من الآمنين ويقول الرب تبارك وتعالى
داده میشود برات آزادی از آتش و برانگیخته میشود از ایمنان و میگوید پروردگار برکت دهنده و بلند

للملائكة يا ملائكتي انظروا الى عبدي احيا ليلة ابتغاء مرضاتي اسكنوه

[illegible]

الفردوس وله فيها مائة الف مدينة في كل مدينة جميع ما تشتهي

[illegible]

الانفس وتلذ الاعين ولم يخطر على بال سوى ما اعددت له من الكرامة

[illegible]

والمزيد والقربة ودر كتاب عدة الداعي از رسول صلعم روايت كرده كه فرمود

اذا قام العبد من لذيذ مضجعه والنعاس في عينيه ليرضي ربه عز وجل

[illegible]

بصلوة ليله باهى الله به ملائكته فقال اما ترون عبدي هذا قد قام من

[illegible]

لذيذ مضجعه الى صلوة لم افرضها عليه اشهدوا اني قد غفرت له

[illegible]

واز فرط تاكيد واهتمام اهل بيت عصمت بصلوة ليل وكثرت حسنات وخيرات قيام

در قيام ليل بعضي روايات چون شنيدي چنانچه در تهذيب از داود الرقي روايت كرده كه

سئلته عن صلوة الليل والوتر فقال هي واجبة وبر سبيل از آنجا

پرسيدم آنحضرت را از نماز شب و وتر فرمود واجب است

اقدام بر خيرات مخفي نيست كه ما را از اخبار وبعضي ديگر كه جهت نماز شب نفع خويش در دنيا

والحال اين كه در دار الآخرت وجنان عالي بنمايد چنانچه در تهذيب از علي بن محمد نوفلي روايت كرده

سمعته يعني ابا عبد الله عم يقول ان العبد ليقوم في الليل فيميل به النعاس يمينا وشمالا

[illegible]

وقد وقع ذقنه على صدره فيامر الله تعالى ابواب السماء فتفتح ثم يقول للملائكة انظروا

[illegible]

الى عبدي ما يصيبه في التقرب الي بما لم افرض عليه راجيا مني لثلث خصال

[illegible]

ذنبا اغفر له او توبة اجددها له او رزقا ازيده فيه اشهدوا ملائكتي اني قد جمعتهن له

[illegible]

ودر حقيقت مغبون ومحروم كسيكه بجهت كاهلي وتن پروري خود از اين سعادت باز

دارد چنانچه در تهذيب از محمد بن سليمن ديلمي روايت كرده از ابي عبد الله عم كه فرمود

يا سليمن لا تدع قيام الليل فان المغبون من حرم قيام الليل

اى سليمان [illegible]

عبرت نامه اميد بذكر فضيلت شب وقت سحر گاه وبيان بعضي از عبادات

وافيه واثارات شافيه منسوب بوقت شب لاجرم آگاه شب زنده داران ليالي عبادت

وبيدار گوشان شب نشينان مجمع طاعت وفرخندگي را انوار نيرات معني چراغ افروز

لیالی خال و قندیل محراب ابرو خواهد بود که یکی از حکم بالغهٔ شب و روز آفرین
عرصهٔ روزگار و زلف و رخ آرای شاهد خورشید عارض غالیه موی لیل و نهار
آفریدن صبح و شام و ابداع لیالی و ایام است که منطوق وجعلنا اللیل لباسا
وجعلنا النهار معاشا مرحله نوردان شاهراه حیات را مجمع معاش و مدار و
شبستان آسایش و قرار باشد که در روز جهت ضروریات خانهٔ حیات که سعی در تهیهٔ آن میکنند
بکاری و صنعتی که درخور همت و موافق قدرت ایشان است مشغول‌اند پردازند و شب در گوشهٔ
کوشهٔ آسایش و سکون راحت و عبادت بعد از رنج کار شستهٔ توفیق و تیسیر اشتغال
روز و بکر خویش را مشغول سازند پس در حقیقت شب خلوتگاه آرام انام است و گلزار
قرار ارباب انام و شبستان طاعت عباد است و گلستان راحت و آسایش عباد
و جلوه‌گاه شاهد فراغ بال و دل ابنای اصحاب حال الفظیة که کاتب قدرت
بقلم صنعت بمداد ظلام بر صفحهٔ ادوار و ازمان نوشته بر چندین معانی
حقایق و معارف مشحون و عبارتیست که خامهٔ قدرت رقم دیوان حکمت
بر لوحهٔ روزگار محرر ساخته دقایق معنی حوارف مضمون شد سواد آن کتاب
شهود و غیب از لفظ دلکش معانی معرفت و شناخت ادراک نموده‌اند و
نکته دانان خطاب لا ریب از آن پسندیده عبارت راه بجهان خداشناسی
برده و عاشقان با سوز و گداز از پردهٔ کشف چهرهٔ راز است و بیدلان نغمهٔ درد و
طراز از پرده ساز عجز و نیاز ز مرقات ملاقات ارباب عبادت ما تقدست جوامع

انس معراج مناجات اصحاب سعادت است و امتحان محافل قدس محراب
نماز طاعت گزاران صومعهٔ بندگیست معبد نیاز مقیمان زاویهٔ افکندگی
پرده پوش عیوب انام است بدست ظلام و پرده گشای غیوب انام است سر آنکه
اندیشهٔ تمام عیب راحت باشی چون قلوب خواص و عوام است معطره عنبر فام
لخلخهٔ آسایش‌های جنون و صدور محفل آرایان بزم مرامست معطر
شام بواب فاضله رحمت منتهای الهی بر رخ سایلان در شب گشاده است
اسباب اشاعه نعمت شکران پادشاه جهت طالبان در شب آماده بیت
هر جا که دری بود بشب در بندند ه الا در دوست را که شب باز کنند ه
رخسار آفتاب انوار شاهد الطاف ایزدی از شکر طرهٔ مشکبار شب
دیده فروز صاحب نظران آگاه و قایع حیات عطاف سرمدی از
سرچشمهٔ لیل رشحه فشان کام جان زمان آن چو علقیده تشنگان
نکهت شفقت صمدی از عنبر فشانی کلالهٔ سلسل شب غالیه بر پرستو
خلوت آرزوی محفل آرایان عبادت و بندگی زدود عود مجمر شب گرد
عنبر بیز با نسیم صباح حصول مرادات از نشر و شب بر رخ بیداران
کوی شوق خدمت در می میدمد نسیم و جوی شیر وصول بسعادات اصنع
لیل بقصر شیرین قلوب فرهاد سعیان بیستون ذوق و عبادت در رسید
بیت شب آمد رازدار عاشقان است ه شب آمد چاره ساز عاشقان است ه

سیما آنوقت از شب عنبرین نقاب که آفتاب نورپاش از نصف النهار تحت
الارض گذشته روی بافق مشرق گذارد و خورشید جمشید روش عزم
نزول تختگاه شرق از نهانخانه وسط الارض پیکران نور و ضیا اکرام
عنان بتازد سرانگشت خاتم سحر بجهت پرداختن شکن طره ظلام از
رخسار انور صبح از جیب افق نمایان گشته و پنجه بلورین فجر اول برای
روشن ساختن شمع صباح از مشعل خورشید از آستین شب عیان
شده گردد آنوقت درهای آسمان سبحانی بدست عنایت گشاده و همه ذرات
کاینات بروح جان شدگان باز و منادی انعام عام جناب جلال یزدانی
بنوای روح افزای هل من سایل از آیینه دلهای پریشان زنگ زدا گردد
چنانچه در کتاب عدة الداعی از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
اذا کان آخر اللیل یقول الله سبحانه هل من داع فاجیبه هل من
که چون شود آخر شب میگوید خدای که پاکست آیا هست خواننده که اجابت کنم او را آیا هست
سایل فاعطیه سؤله هل من مستغفر فاغفر له هل من تایب
سایلی تا عطا کنم او را سؤال او آیا هست آمرزش خواهنده تا بیامرزم او را آیا هست توبه کننده
فاتوب علیه و در کتاب امالی صدوق و در کتاب توحید ابن بابویه از ابرهیم
بن ابی
محمود روایت کرده که گفت گفتم برضا علیه السلام چه میفرمایی در حدیثی که مردمان روایت مینمایند از
رسول صلی الله علیه و آله که آنحضرت گفته که حقتعالی هر شب بآسمان دنیا نزول میکند حضرت فرمود

لعن الله المحرفین الکلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله صلی الله
لعنت کند خدا تحریف کنندگان سخنها را از جایهای آن بخدا که نگفت رسول خدا صلی
علیه و آله کذلک انما قال علیه السلام ان الله تبارک و تعالی ینزل ملکا
بر او و آل او چنین بلکه جز این نیست که گفت آنحضرت که خدای تبارک و تعالی فرو میفرستد فرشته را
الی السماء الدنیا کل لیلة فی الثلث الاخیر و لیلة الجمعة فی اول
بآسمان دنیا هر شب در ثلث آخر و در شب آدینه در اول
اللیل فینادی هل من سایل فاعطیه هل من تایب فاتوب علیه
شب پس ندا میکند که آیا خواهنده هست که بخشم آیا بازگشت کننده هست که قبول توبه کنم او را
هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل یا طالب
آیا هست آمرزش خواهنده پس بیامرزم او را ای جوینده خوبی رو کن ای جوینده
الشر اقصر فلا یزال ینادی حتی یطلع الفجر فاذا طلع الفجر
بدی کوتاه کن پس همیشه ندا میکند تا طلوع کند صبح پس هرگاه صبح طلوع کند
عاد الی محله من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدی
برمیگردد بجای خود از ملکوت آسمان حدیث کرد مرا باین پدرم از جدم
عن ابائه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و در کتاب
از پدرانش از رسول خدا رحمت خدای بر او و آل او
مستطاب کافی که از جهت استبصار طالبان و تهذیب مسترشدان اخلاق

فیامره

رایحان مطالعه مرقوماتش کافی و بیمار دلان کشور جهل را
درک بعضی از معانیش شافی است در بصر المحدثین محمد بن یعقوب
الکلینی عطر الله مضجعه بسند حسن از ابن اذینه از عمر بن
یزید روایت کرده که گفت از ابی عبد الله جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلم شنیدم که فرمود ان فی اللیل
لساعة ما یوافقها عبد مسلم یصلی و یدعو الله عز و جل
ساعتی هست که در نمی یابد او را بنده مسلمانی که نماز گذارد و بخواند خدای را
فیها الا استجاب له فی کل لیلة راوی گوید گفتم اصلحک الله
در آن ساعت مگر آنکه مستجاب میکند [illegible] در هر شب شایسته گرداند ترا خدای
فأیة ساعة هی من اللیل قال اذا مضی نصف اللیل فی
پس کدام ساعت است آن از شب گفت هرگاه بگذرد نصف شب در
السدس الاول من النصف الباقی و در تهذیب
شش یک اول است از نیمه باقی
بسند صحیح از عمر بن یزید از ابی عبد الله علیه السلم روایت
کرده بهمین مضمون را نهایت تفاوت اینست که چون
راوی پرسید که چه ساعتست آن فرمود اذا مضی نصف
اللیل الی الثلث الباقی و در همان کتاب از ابی عبیده نیشابوری

استجاب الله
مستجاب کند خدا

و بقی السدس الاول من النصف
و بماند شش یک اول از نصف آخر

روایت کرده که گفت قلت لابی عبد الله علیه السلم جعلت
گفتم امام جعفر صادق را که فدای تو
فداک ان الناس یروون عن النبی صلی الله علیه و آله ان فی
کردم بدرستی که مردمان روایت میکنند از پیغمبر [illegible] بدرستی در
اللیل لساعة لا یدعو فیها عبد مؤمن بدعوة الا
شب هر آینه ساعتی هست که نخواند در آن ساعت بنده مؤمنی بدعای مگر
استجیبت له قال نعم قلت متی هی قال ما بین نصف
مستجاب میشود او را گفت آری گفتم کی است آن ساعت گفت میانه نیمه
اللیل الی الثلث الباقی قلت لیلة من اللیالی او کل لیلة
شب تا ثلث دوم گفتم در شبی از شبها یا هر شب
فقال کل لیلة و در کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلم منقول است
پس گفت در هر شب
که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر وقت
گفت پیغمبر رسول خدا [illegible] بهترین وقتی که
دعوتم الله عز و جل فیه الاسحار و تلا هذه الآیة فی قول
[illegible] خدا را که عزیز و بزرگ است در آن وقت سحرهاست و خواند این آیه را در باب قول
یعقوب علیه السلم سوف استغفر لکم ربی قال اخرهم الی السحر
یعقوب است [illegible] زود باشد که طلب آمرزش کنم از برای شما [illegible] گفت یعقوب تأخیر کرد [illegible]

وایضاً در کتاب دعاء کافی رئیس المحدثین از ابی عبدالله علیه السلم
روایت کرده که فرمود ان لله ثلث ساعات فی اللیل وثلث ساعات
بدرستی که خدا راست سه ساعت در شب و سه ساعت
فی النهار یمجّد فیهنّ نفسه فاوّل ساعات النهار حین
در روز که بزرگی یاد میکند در آنها خود را اول ساعات روز وقتی است که
تکون الشمس هذا الجانب یعنی من المشرق مقدارها من
می باشد آفتاب در اینجانب یعنی از جانب مشرق بمقدار بلندی آفتاب از
العصر یعنی من المغرب الی الصلوة الاولی واوّل ساعات
پسین یعنی از جانب مغرب تا نماز پیشین و نخستین ساعتهای
اللیل فی الثلث الباقی من اللیل الی ان ینفجر الصبح یقول انی انا الله
شب در ثلث باقی از شب تا آنکه صبح بدمد [illegible] بدرستی که منم خدای
ربّ العالمین انی انا الله العلیّ العظیم انی انا الله العزیز الحکیم
پروردگار جهانیان بدرستی که منم خدای بلند بزرگ بدرستی که منم خدای غالب صاحب حکمت
انی انا الله الغفور الرحیم انی انا الله الرحمن الرحیم انی انا الله
بدرستی که منم خدای آمرزنده مهربان بدرستی که منم خدای بخشنده مهربان بدرستی که منم خدای
مالک یوم الدین انی انا الله لم ازل ولا ازال انی انا الله خالق الخیر والشر
پادشاه روز جزا بدرستی که منم خدائی که همیشه بودم و همیشه خواهم بود بدرستی که منم خدای آفریننده نیکی و بدی

انی انا الله خالق الجنة والنار انی انا الله بدیٔ کل شیء والیه یعود
بدرستی که منم خدای آفریننده بهشت و دوزخ بدرستی که منم خدائی که آفریننده هر چیز و بسوی من باز گردد
انی انا الله الاحد الصمد انی انا الله عالم الغیب والشهادة انی انا الله الملک
بدرستی که منم خدای یگانه بی نیاز بدرستی که منم خدائی که دانای غایب و حاضر بدرستی که منم خدای پادشاه
القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر انی انا الله
[illegible] بدرستی که منم
الخالق البارئ المصوّر لی الاسماء الحسنی انی انا الله الکبیر وقال الراوی قال
خدای آفریننده و صورت دهنده مرا است نامهای نیکو بدرستی که منم خدای بزرگ [illegible]
ابو عبدالله علیه السلم منه والکبریاء ردائی فمن نازعنی شیئا من ذلک اکبه الله فی النار
[illegible]
ثم قال ما من عبد مؤمن یدعو بهن مقبلا قلبه الی الله عز وجل الا قضی حاجته
[illegible]
ولو کان شقیا رجوت ان یحوّل سعیدا وباید که چون این دعا را
و اگر باشد بدبخت امید دارم که بگردد نیکبخت
بخوانند بجای انی انا الله انت الله وبجای لی الاسماء لک الاسماء بخوانند
وهم شیخ عالیقدر رحمه الله در کتاب دعاء کافی از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که فرمود
ان الله عز وجل یحب من عباده المؤمنین کل دعاء فعلیکم بالدعاء فی السحر
بدرستی که خدا [illegible] دوست میدارد [illegible] پس بر شما باد بدعا کردن در سحر

[illegible] انت الله لا اله الا انت [illegible]

الی طلوع الشمس فانها ساعة تفتح فیها ابواب السماء و
تا طلوع آفتاب پس بدرستی که این ساعتیست که گشوده میشود در آن ساعت درهای آسمان و
تقسم فیها الارزاق وتقضی فیها الحوائج العظام و در
قسمت میشود در آن ساعت روزیها و برآورده میشود در آن ساعت حاجتهای بزرگ
کتاب عدة الداعی از باقر علوم الاولین والاخرین مرویست که فرمود
ان الله تعالی ینادی کل لیلة جمعة من فوق عرشه من اول
بدرستی که خدای تعالی ندا میکند در هر شب جمعه از بالای عرشش از اول
اللیل الی آخره الا عبد مؤمن یدعونی لدینه ودنیاه قبل طلوع
شب تا آخر شب که آیا بنده مؤمنی هست که مرا بخواند از برای دین و دنیای خود پیش از طلوع
الفجر فاجیبه الا عبد مؤمن قد قتر علیه رزقه فیسئلنی الزیادة
صبح تا اجابت کنم او را آیا بنده مؤمنی هست که تنگ شده باشد روزی بر او که بخواهد از من زیادتی
فی رزقه قبل طلوع الفجر فازیده واوسع علیه الا عبد
در روزی خود پیش از طلوع صبح تا زیاده کنم و فراخ گردانم روزی او را آیا بنده
مؤمن سقیم یسئلنی ان اشفیه قبل طلوع الفجر فاعافیه
مؤمنی بیمار که بخواهد از من که شفا دهم او را پیش از طلوع صبح پس عافیت دهم او را
الا عبد مؤمن محبوس مغموم یسئلنی ان اطلقه من سجنه
آیا هست بنده مؤمنی در بند افتاده بغم گرفتار که بخواهد از من اینکه برهانم او را از زندان

[illegible]

فاغفر له الا عبد مؤمن یتوب الی من ذنوبه قبل طلوع الفجر
آیا بنده مؤمنی هست که توبه کند بسوی من از گناهان خود پیش از برآمدن صبح

واُفرج عنه قبل طلوع الفجر فاطلقه من سجنه واخلی
فرج بهم او را از آن پیش از طلوع صبح تا بیرون آورم او را از زندانش و وا گذارم
سربه الا عبد مؤمن مظلوم یسئلنی ان آخذ له بظلامته قبل
راه او را آیا هست بنده مؤمنی ستمدیده که بخواهد از من که بگیرم از برای او [illegible]
طلوع الفجر فانتصر له وآخذ له بظلامته قال علیه السلام
برآمدن صبح پس بگیرم از برای او [illegible] امام بر او باد
فلا یزال ینادی بهذا حتی یطلع الفجر و چون نفس انسانی با غوای
که همه شب ندا میکند باین ندا تا برآمدن صبح
قوای جسمانی خصوصا قوتین سبعی و شهوانی که بمنزله گرگ و سگ درنده خوار و
دیگر بهیمه خوردن و خفتن کار ایشانست بدون آنکه به نیروی قوت ملکی و نفس ناطقه
مرتدع و منزجر گردد در زخارف دنیه و ملهوات شهوات حسی و از ارتکاب
لذات حیوانی از خوردن و خوابیدن و قهر و غلبه بر ابنای نوع و ادخار
حطام بی ثبات دنیوی و معاشرت و مخالطت نساء که حبایل شیطان
و شرک شرک و طغیانند رغبت تام دارد و اگر خلیع العذار و گسسته عنان
باشد قدمی جز در راه لهو و لعب و عیش و طرب نمیگذارد خصوصا وقتی
که صور مستلذات فانیه بنظر خواهشش درآید و گوش نصیحت نیوشش
استماع حرف و صوت هوا و هوس جسمانی نماید و گرفتار صحبت و عشرت

جمعی باشد از ارباب فسق و فجور و همنشین و همدم قومی از اصحاب
غفلت و غرور و پای بند هنگامهٔ اختلاط فرقه از ابنای مور که
مایل و راغب باشند بشرور و این امور را اکثر در روز میسر آماده
و ابواب موجبات معاصی و دواعی خواهش طبع در حالت ظهور نور
خورشید افزون بر رخ تن پرستان گشاده است اما در شب
از ظلمت هوا غطای بر روی اکثر این اشیا کشیده و بیشتر هنگامه
آرایان مجامع ملاهی و مناهی در زوایای غفلت آرمیده‌اند مدرک اسباب
میل دل بلند است فانیه اندکی روی بنقصان گذاشته و خواهش
طبع و قدم فتنه انگیزی فی الجمله از میان برداشته جان را از برخی شواغل
فراغ بال و دل باندک تنبیهی بسوی مقصد اصلی مایل می باشد و بجهت تفرق
حواس و توزیع خاطر و تشتت رای و تنوع فکر کمتر از روز بجهت حضور قلب را
بناخن بی آرامی می خراشد پس هر گاه بنده مومن در آن وقت
دیده از خواب راحت گشاید و قدم طلب در راه طاعت و نیاز فرساید
چون در عرض حاجات مانع و مزاحمش کم است و در رفع
مهمات بقدری با حضور دل و سکون طبع و اطمینان ضمیر یار و همدم
آیینهٔ خاطر از زنگ غرور و پندار زودتر تواند زدود و مرآت
طبع را بجهت قلت طبع زنگ شواغل حسی بیشتر فیض مدرک نقوش و

وصور رحمت الهی تواند نمود و چون مبین حال مواظبت وی اوست نماید و پیوسته
بدست اهتمام پرده غفلت از رخ تن بصیرت گشاید در رفته رفته
آن حاشش حالی شود و مخزن ضمیرش از ریا و سمعه خالی و پایه قدرش در
درگاه قرب عالی گردد و بتدریج قدم بمقام اخلاص گذارد و همه آیینهٔ
محرم حرم اختصاص شود و طبعش از تحصیل زخارف فانی ملول و خاطرش
از اقتراف سیئات نفور گردد تا آخر کارش بمرتبه جذبه
و شوق بجایی رسد که لذت و سرور را در قیام شب و اقدام بر وظایف
بندگی مقصور بیند و بهجت و حبور را بر طاعت و عبادت مخصوص
شناسد خاک نیاز را برخساره آتشناک مهر خان ملاحت پرور
تصور کرده و غایت کاهش همین باشد که جبهه شوق بر آن ساید
و لب نیازش بوسه نماید و اشک ندامت و سرشک حسرت را
در رشته افروز و یاقوت احمر داشته نهایت در رازش همین که
از دیده خونبار فشاند و جیب و دامن را بآن سرشار و بالب گرداند
چون طالب نشاء صهبای جانفزا باشد از مینای دل خونابه
چکان را غوانی خوناب روان بر ساغر زجاجی چشم گریان ریزد
و بسر پنجه مژگان گرفته و دماغ امید را عطر آمیز نشاه سعادت
جاوید کند و چون هوس تناول کباب شود رنماید از لخت جگر داغدار غذای

برآتش شوق افکنی بریان ساخته بدندان مصابرت زده
کام امید را شیرین سازد ساز عشرتش ناله زار باشد در پرده ناشکیبائی
و سرو و همجنس آه آتشبار را هماهنگ تنهای **بیت** بر نیم شبی همه
مست خواب خوش نباشند ٥ من و خیال تو و ناله‌های درد آمیز ٥
بر صحایف اخبار اخیار مسطور است که سهیل یمن یمن و برکت و
در عدن قربت و میمنت محرم حریم اخلاص ذو النون اویس قرن که
شمیم ملکوتیه انی لاجد ریح الرحمن من قبل الیمن عطر افشان محفل محامد
اطوار اوست شبهای از پای بندی در محراب طاعت ایستادی
و تمام لیالی سپر اطاعت بر مقام اخلاص بر خاک ذلت نهادی
مجمر دل از آتش شوق افروختی و عود وجود را بر آن سوختی و دُرَر
اشک حسرت از درج دیده افشاندی و صفحه رخسار طلائی را از زیادتی
لخت دل مرصع کردی و بسا شبی از آن وقت که لوای ظلام بدست ب
شکام بر ساحت افق قایم گشتی تا آنگاه که علم حبشی جیش از ظهور
رایت خورشید درخشان نگون می‌شد پای نیاز در محراب طاعت استوار
گشتی من لیلة القیام و شبی از آن دم که بهر شب زنده دار فلک در جمیع
روزگار پشت برکوع خم بسبحه هزار دانه ثوابت فکر آلای الهی
پرداختی تا آن وقت که مهر مهر بر سجاده افق نمایان پشت فلک دوتا از رکوع خضوع

قامت خم ساخته فرمودی من لیلة الرکوع و شبی از آن حین که زاهد
گوشه نشین آسمان پیشانی خورشید بر جبین گاه غروب سودی
تا آن زمان که آفتاب نور قندیل آسا از محراب صبحگاه نمایان
شدی جبهه نیاز بر زمین بکنت مسجود و میگفت من لیلة السجود
با او گفتند چرا این همه تعب بر خود روا میداری و چند این
الم بجسم خویش میرسانی گفت کاشکی از ازل تا ابد یک شب می‌بود و
مرا امید مهلت تا تمام آن را بقیام در مقام بندگی و اهتمام بسر آرم
یا بر خاک پرستش معبود سر نیاز بسجود گذارم یا پشت طاقت در
زاویه عبادت برکوع خم نمایم و چشم غم سرشت را بآتش شوق کام
و دل آتشین را بعود مجمر شوق نوازم ای خوش کام جانی که از شربت
عبادت شیرین شده اند که همه شهد و شکرات فانیه در حقیقت بمذاق
اهل حال تلخ و ناخوش شده که عطا و غرور از پیش آن بر عکس بینند که
غره آرزوهای جسمانیه در شهر حیات دنیوی مسلخ بقصر نامعه
سبحانه بنور توفیقه حقایق الحق الیقین فی الدنیا والاخرة نصیب گردان
خلقه محمد و عترته الطیبین المعصومین **شعبه رابعه** غایه ایستادن محراب
طاعت میان وقت نماز شب و انتصاف لیل **نفحه اولی** بخور سوز
مجمع ادراک طالبان میان وقت نماز شب و ناله فجر بر خاطر

وقت شناسان ایالی طاعات محجوب نماند که اول وقت ادای نافلهٔ شب
بعد از انتصاف لیل است و آن حقیقة اول وقتی است که آفتاب در
تحت الارض از دایرهٔ نصف النهار گذشته در ربع مابین نصف النهار
و افق شرقی می‌باید طلوع گذارد و شیخنا خاتم المجتهدین بهاء الدین
محمد العاملی اعلی الله مقامه در کتاب حبل المتین حکم کرده بعدم خلاف بعضی
میانه علمای ما رضوان الله علیهم و گفته که ذکر کرده‌اند که هر چند
بفجر نزدیکتر می‌شود فضیلتش بیشتر است و آخر وقت صلوة لیل اول طلوع
فجر است چنانچه در فقیه از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده که فرمود
وقت صلوة اللیل من نصف اللیل الی آخره و هم در آن
کتاب از عبد الله بن زراره از ابی عبد الله علیه السلم و در
تهذیب از محمد بن مسلم از آن حضرت مرویست که فرمود
كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَوَى
بود رسول خدا رحمت کند خدا برو و آل او که هرگاه می‌گذارد نماز خفتن را می‌رفت
إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ يُصَلِّ شَيْئًا حَتَّى يَنْتَصِفَ اللَّيْلُ
در بستر خود پس نماز نمی‌کرد تا نیم شب شد
و هم در تهذیب بسند صحیح از فضیل از احدهما یعنی از ابی جعفر و ابی
عبد الله علیهما السلم روایت کرده که اِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
بدرستی که رسول خدا

نماز نمی‌گذارد الا بعد انتصاف اللیل الا فی رمضان و الا فی غیره
فی التهذیب کذا

كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ مَا يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ ثَلٰثَ عَشَرَ رَكْعَةً
بود که می‌گذارد بعد از آنکه نیمهٔ شب می‌شد سیزده رکعت نماز
و از ارباب عصمت تعبیر از نصف شب بزوال شده چنانچه
رئیس المحدثین ابن بابویه قمی در فقیه روایت کرده از عمر بن حنظله
که پرسید از صادق علیه السلم که زَوَالُ الشَّمْسِ نَعْرِفُهُ
زوال آفتاب را می‌شناسیم
بِالنَّهَارِ فَكَيْفَ لَنَا بِاللَّيْلِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلَّيْلِ زَوَالٌ
در روز پس چگونه معلوم می‌شود ما را در شب گفت امام بر او باد درود که شب را زوالیست
كَزَوَالِ الشَّمْسِ قَالَ فَبِأَيِّ شَيْءٍ نَعْرِفُهُ قَالَ بِالنُّجُومِ إِذَا انْحَدَرَتْ
مانند زوال آفتاب راوی گفت بچه چیز بشناسیم زوال شب را امام گفت بستارگان هرگاه فرود آیند
وشیخ اعلم بهاء الملة و الدین قدس نفسه الشریفه در کتاب مفتاح
الفلاح افاده فرموده که ظاهر اینست که امام علیه السلم از نجومی
که انحدارشان علامت زوال اللیلست نجومی اراده کرده باشند
که طلوعشان مقارن غروب شمس باشد چنانچه شیخ شهید علیه
الرحمه بیان کرده‌اند و مراد از انحدار آنها شروع کردن آن
ستاره‌گان باشد بانخفاض بتوفیق الله تعالی در نسخهٔ ثانیه
در مطلب مناسب این مقام خوض خواهد شد و ابتداء وقت

[illegible]

نماز وتر بعد از ادای نماز شب است یعنی رکعات ثمانیه
و افضل ساعاتی که وتر را در آن بجا آرند بعد از طلوع فجر
اول است چنانچه در کافی بسند صحیح از معویة بن وهب روایت کرده که گفت
سئلت اباعبدالله علیه السلم عن افضل ساعات الوتر فقال الفجر الاول
پرسیدم از امام جعفر صادق رضوان الله علیه از بهترین ساعتهای نماز وتر پس گفت صبح اول است
و شیخ الطایفه در تهذیب بسند صحیح از اسمعیل بن سعد الاشعری روایت کرده
که گفت سئلت ابا الحسن الرضا علیه السلم عن ساعات
پرسیدم حضرت امام رضا را رضوان الله علیه از ساعتهای
الوتر فقال احبها الی الفجر الاول و از امیر المؤمنین
نماز وتر پس گفت دوسترین ساعتها بسوی من صبح اول است
علیه السلم روایت کرده اند که مردی از آنحضرت پرسید
در باب نماز وتر در اول شب که چه وقت باید کرد
حضرت امیر المؤمنین جواب او نگفته چون وقت بیان
صبح آمد حضرت امیر المؤمنین بمسجد آمد ندا کرد که کجاست
آن شخصی که از وقت نماز وتر می پرسید سه نوبت و
فرمود چه خوب ساعتیست وتر را این ساعت و بر خاسته
وتر را بجا آورد و بعضی از علما جایز داشته اند تقدیم نماز شب

[illegible]

صلوة لیل

بر نصف شب آنکسانی که عذری داشته باشند و ترسند که
بعد از نصف شب یقظه ور نشوند نماز کردن ایشان را
چنانچه شیخ الطایفه بسند صحیح در تهذیب و عماد الاسلام در
فقیه از لیث مرادی روایت کرده که گفت سئلت
اباعبدالله علیه السلم عن الصلوة فی الصیف فی
حضرت امام جعفر صادق را علیه السلم از نماز در تابستان در
اللیالی القصار صلوة اللیل فی اول اللیل فقال
شبهای کوتاه از نماز شب کردن در اول شب پس فرمود
نعم نعم ما رأیت و نعم ما صنعت قال و سئلته
که آری خوبست آنچه دیده و خوبست آنچه میکنی راوی گوید پرسیدم او را
عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر او فی البرد
از حال مردی که بترسد از جنابت در سفر یا در سرما
فیعجل صلوة اللیل والوتر فی اول اللیل قال نعم
پس پیش میاندازد نماز شب را و نماز وتر را در اول شب فرمود آری میتوان
و از اخبار ائمه اطهار بخبر اظهار میرسد که نماز شب را قضا کردن
با اعذار فضلیت از آنکه قبل از نصف شب بجا آرند
چنانچه در کافی و در فقیه و در تهذیب بسند صحیح از معویة بن

و هم روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که

قلت له ان رجلا من موالیک من صلحائهم شکا الی

گفتم از برای آنحضرت که بتحقیق مردی از دوستان تو از نیکان ایشان شکوه آورد بسوی من

ما یلقی من النوم فقال انی ارید القیام لصلوة اللیل

از آنچه میرسید او را از خواب پس گفت بدرستی که من اراده میکنم برخاستن را برای نماز شب

باللیل فیغلبنی النوم حتی اصبح فربما قضیت صلوتی

پس غلبه میکند مرا خواب تا صبح پس بسیار باشد که قضا میکنم نماز

الشهر المتتابع والشهرین اصبر علی ثقله فقال قرة

یکماه پی در پی را و دو ماه را در حالتی که صبر میکنم بر سنگینی او پس گفت آنحضرت روشنی

عین له والله ولم یرخص له فی الصلوة فی اول اللیل وقال

چشم است برای او والله و رخصت نداد او را در نماز کردن در اول شب و گفت

القضاء بالنهار افضل قلت فان من نسائنا ابکارا الجاریة

قضا کردن بروز بهتر است گفتم پس بدرستی که از زنان ما دختری باکره جوان

تحب الخیر واهله وتحرص علی الصلوة فیغلبها النوم

که دوست میدارد خوبی را و اهل خوبی را و حریص است بر نماز پس غلبه میکند او را خواب

حتی ربما قضت وربما ضعفت من قضائه وهی تقوی علیه

تا بسیار که قضا میکند و بسیار است که عاجز میشود از قضا کردنش و حال آنکه او قوت دارد

وقال — ما یلقاه — للصلوة — القیام باللیل — الی الصلوة باللیل — متتابعا — قرة عین له والله — الوتر اول اللیل — فی النهار

اول اللیل فرخص لهن فی الصلوة فی اول اللیل اذا ضعفن

در اول شب پس آنحضرت رخصت داد ایشان را در نماز کردن در اول شب هرگاه سستی کنند

وضیعن القضاء — و در تهذیب بسند صحیح از محمد بن مسلم از

و ضایع سازند قضا را — احدهما روایت کرده که گفتم

الرجل من امره القیام باللیل تمضی علیه اللیلة و

مردی است که از کار او است ایستادن شب میگذرد بر او یکشب و

اللیلتان والثلث لا یقوم فیقضی احب الیک ام یعجل

دو شب و سه شب که بر نخیزد پس قضا کند دوست تر بسوی تو است یا پیش کند

الوتر اول اللیل فقال لا بل یقضی وان کان ثلثین لیلة

نماز وتر را در اول شب پس آنحضرت گفت نه بلکه قضا کند و اگر چه سی شب باشد

و هم در تهذیب از محمد بن مسلم مرویست که گفت

سألته عن الرجل لا یستیقظ من آخر اللیل حتی

پرسیدم آنحضرت را از مردی که بیدار نمیشود از آخر شب تا اینکه

یمضی لذلک العشر والخمس عشرة فیصلی اول اللیل

میگذرد ده شب یا پانزده شب پس نماز گذارد در اول شب

احب الیک ام یقضی قال لا بل یقضی احب الی

دوست تر است بسوی تو یا قضا کند گفت نه بلکه قضا کند دوست تر بسوی من

إنی اکره أن أتخذ ذلک خلقاً وهم در آن کتابست که کان

بدرستیکه من خوش ندارم که بگیرم این قضا کردن را عادت و خوی

زرارة یقول کیف تقضی صلوة لم یدخل وقتها انما وقتها بعد نصف اللیل

زراره میگفت چگونه قضا کرده میشود نمازی که داخل نشده باشد وقتش بدرستیکه وقت آن بعد از نصف شب است

ودر فقیه از عمر بن حنظله مرویست که گفت

قلت لأبی عبد الله علیه السلام انی مکثت ثمانیة عشر

گفتم از برای حضرت صادق علیه السلام که بدرستیکه من ماندم هجده شب

لیلة انوی القیام فلا اقوم افاصلی اول اللیل

در دل دارم برخاستن را پس برنخیزم آیا پس نماز گذارم در اول شب

قال لا اقض بالنهار وانی اکره ان تتخذ ذلک خلقاً

گفت نه قضا کن بروز و بدرستیکه من خوش ندارم که بگیری قضا کردن را عادت و خوی

واگر چهار رکعت نماز شب را پیش از طلوع صبح گذارده

باشد که صبح ثانی طالع شود چهار دیگر را مخففه بنیت

ادا بجا آورند وتخفیف آنست که در قرائت بحمد تنها اکتفا نماید

چنانچه در من لا یحضره الفقیه مذکورست که

اذا صلیت من صلوة اللیل اربع رکعات من قبل

هرگاه گذاردی از نماز شب چهار رکعت پیش از

طلوع الفجر فأتم الصلوة طلع أو لم یطلع

طلوع صبح پس تمام کن نماز شب را برآمد صبح یا برنیامد

ودر تهذیب از ابی جعفر محمد بن نعمان الاحول روایت کرده که گفت

قال ابو عبد الله علیه السلام اذا کنت صلیت اربع رکعات من

گفت حضرت صادق علیه السلام که هرگاه نماز گذارده باشی چهار رکعت از

صلوة اللیل قبل طلوع الفجر فأتم الصلوة طلع أم لم یطلع

نماز شب پیش از برآمدن صبح پس تمام کن نماز را برآمد صبح یا برنیامد

ودر حالت ضیق وقت اگر ظنش راجح باشد که مخففه رکعات

احدی عشر صلوة لیل و وتر را تمام بجا تواند آورد همگی را

مخففه بجا آرد واگر ترسد که چون مشغول بهشت رکعت شود

در آن اثنا صبح طالع گردد اولی آنست که رکعات ثلثه

وتر را بجا آورده رکعات ثمانیه را قضا نماید چنانچه در فقیه

مرویست که وان قمت ولم یکن علیک من الوقت بقدر ما

واگر برخاستی ونباشد بر تو از وقت بقدر آنچه

تصلی فیه صلوة اللیل علی ما ترید فصلها وادرجها ادراجاً

بگذاری در آن نماز شب را برآنگونه که میخواهی پس بگذار نماز شب را و اندراج آر اندراج

ان تقرأ فی کل رکعة الحمد وحدها فان خشیت طلوع

آنست که بخوانی در هر رکعت سوره حمد را تنها پس اگر بترسی از برآمدن

الفجر فصلّ رکعتین واوتر بالثالثة وان طلع
صبح پس دو رکعت بگذار و سیم را بفرد وتر ادا کن و اگر بر آمد
الفجر فصلّ رکعتی الفجر وقد مضی الوقت بما فیه
صبح پس بگذار دو رکعت فجر را و بتحقیق که گذشت وقت نماز شب با آنچه در او بود

و در کافی از اسمعیل بن جابر یا عبد الله بن سنان
و در تهذیب از عبد الله بن سنان مرویست که
قال قلت لابی عبد الله علیه السلم انّی اقوم آخر
گفت گفتم با امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که من برمیخیزم آخر شب
اللیل واخاف الصبح قال اقرأ الحمد واعجل اعجل
شب و میترسم از صبح آیا گفت امام بخوان حمد را و تعجیل کن تعجیل کن

و شیخ الطائفه این خبر را محمول بر حالتی داشته که ظن مصلی راجح باشد
که قبل از طلوع صبح نماز را بجا میتواند آورد و الاولی التقدیم
وتر را دانسته و در همان کتاب و کتاب کافی از
محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلم مرویست که گفت
سئلته عن الرجل یقوم من آخر اللیل وهو یخشی ان یفجأه الصبح
پرسیدم از امام محمد باقر از مردی که برمیخیزد در آخر شب و او میترسد که بیکناگاه صبح برآید
ایبتدئ بالوتر او یصلّی الصلوة علی وجهها حتی یکون الوتر
آیا ابتدا کند بنماز وتر یا بگذارد نماز شب را بر ترتیب [illegible] تا بوده باشد نماز وتر

آخر ذلک قال بل یبدأ بالوتر وقال انا کنت فاعلاً ذلک
آخر این گفت امام که بلکه ابتدا بگذاردن وتر نماید و گفت که من بودم که از من نماز چنین
و عماد الاسلام ابن بابویه در فقیه ذکر کرده قد رویت رخصة فی
ان یصلّی الرجل صلوة اللیل بعد طلوع الفجر المرّة بعد المرّة ولا یتّخذ ذلک عادة
در اینکه بگذارد مرد نماز شب را پس از برآمدن صبح گاه گاهی و نگیرد آنرا عادت [illegible]

و مؤید این معنی در تهذیب بسند صحیح از عمر بن یزید روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلم
قال سئلته عن صلوة اللیل والوتر بعد طلوع الفجر فقال صلّها بعد
گفت پرسیدم از او از نماز شب و وتر کردن بعد از طلوع صبح پس گفت بگذار آنها را بعد از
الفجر حتی یکون فی وقت تصلّی الغداة فی آخر وقتها ولا
صبح تا باشی در وقتی که بگذاری نماز فریضه صبح را در آخر وقتش و مکن
تعمّد ذلک فی کل لیلة وقال اوتر ایضاً بعد فراغک منها
این کار را در هر شب و گفت بگذار نماز وتر را نیز بعد از فارغ شدن از آن

و از اسمعیل بن سعد الاشعری بسند صحیح روایت کرده که گفت
سئلت ابا الحسن الرضا علیه السلم عن الوتر بعد فجر الصبح قال نعم قد
پرسیدم از امام رضا از گذاردن نماز وتر بعد از طلوع صبح گفت آری
کان ابی ربما اوتر بعد ما انفجر الصبح و ایضاً بسند صحیح از سلیمن بن خالد
بود و پدرم که گاهی بگذارد نماز وتر را پس از آنکه صبح روایت کرده که گفت

قال لي ابو عبد الله عليه السلام ربما قمت وقد طلع الفجر فاصلي صلوة الليل

گفت مرا امام جعفر صادق عليه السلام گاه باشد که برخيزم و حال آنکه صبح آمده پس بگذارم نماز شب

والوتر والركعتين قبل الفجر ثم اصلي الفجر قال قلت افعل انا ذا قال نعم ولا يكون

و وتر و دو رکعت پيش از فجر را پس بگذارم نماز فريضه صبح را [illegible]

منك عادة واکثر علمای ما رضوان الله عليهم تصريح کرده اند که مراد

از فجر در قول امام که ان ابي ربما اوتر بعد ما انفجر الصبح ربما قمت

وقد طلع الفجر فجر ثانيست و محمول داشته اند بحالتي که عذري

بوده باشد که مانع باشد از گذاردن قبل از صبح و اين حديث را

که اسمعيل بن جابر بسند صحيح روايت کرده که قلت

لابي عبد الله عليه السلام اوتر بعد ما يطلع الفجر قال لا

امام جعفر صادق بر و باد و درود گفتم نماز وتر را بگذارم بعد از آنکه بدمد صبح امام گفت نه

بعضي از علماي ما رضوان الله عليهم محمول داشته بر اينکه نهي از ان فرموده که

عادت ننمايند که وتر را بعد از فجر بجا آرند و مراد از فجر در حديث فجر ثاني داشته اند

و از بعضي اخبار ظاهر ميشود که رسول الله صلي الله عليه وآله نماز شب را

توزيع ميفرموده اند چنانچه در تهذيب بسند صحيح از معوية بن وهب مرويست که

سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول وذكر صلوة النبي صلي الله عليه وآله

شنيدم از امام جعفر صادق بر و باد و درود [illegible]

قال كان ياتي بطهور فيخمر عند راسه ويوضع سواكه

[illegible]

تحت فراشه ثم ينام ما شاء الله فاذا استيقظ جلس

[illegible]

ثم قلب بصره في السماء ثم تلا الايات من آل عمران

بعد از آن نگاه ميکرد چشم خود را در آسمان و بعد از آن خواندي آيات از سوره آل عمران

ان في خلق السموات والارض الاية ثم يستن ويتطهر

از ان في خلق السموات تا لا يخلف الميعاد بعد از آن مسواک ميکرد و وضو ميساخت

ثم يقوم الى المسجد فيركع اربع ركعات على قدر قراءته

[illegible]

ركوعه وسجوده على قدر ركوعه يركع حتى يقال متى

[illegible]

يرفع راسه ثم يعود الى فراشه فينام ما شاء الله ثم

[illegible]

يستيقظ فيجلس فيتلو الايات من آل عمران ويقلب بصره

[illegible]

في السماء ثم يستن ويتطهر ويقوم الى المسجد فيصلي

[illegible]

ويسجد حتى يقال متى يرفع راسه

[illegible]

أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَمَا رَكَعَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى فِرَاشِهِ
چهار رکعت چنانچه نماز کرده بود پیش از این پس برمیگردید بسوی بستر خود

فَيَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَجْلِسُ فَيَتْلُو الْآيَاتِ مِنْ
پس میخوابید آنقدر که خدا خواسته بود پس بیدار میشد پس مینشست پس میخواند آن آیات را از

آلِ عِمْرَانَ وَيُقَلِّبُ بَصَرَهُ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ يَسْتَنُّ وَيَتَطَهَّرُ وَيَقُومُ
سوره آل عمران و میگردانید چشم خود را در آسمان پس مسواک میکرد و وضو میساخت و برمیخاست

إِلَى الْمَسْجِدِ فَيُوتِرُ وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَخْرُجُ
و میرفت بسوی مسجد پس نماز وتر بجای می آورد و دو رکعت نافله صبح را پس بیرون می آمد

إِلَى الصَّلَاةِ وتوزیع نماز شب را که ازین حدیث مستفاد میشود
بسوی نماز فرض که حضرت نبی فرموده ابن جنید مستحب دانسته و خاتم المجتهدین
بهاء الدین محمد العاملی در حبل المتین ایراد کرده اند که لا باس به و گفته اند
که این حدیث ایضا دلالت دارد بر استحباب فعل نماز در مسجد و بخاطر ناقص
میرسد که تواند بود که لفظ مسجد درین حدیث که در سه موضع تکرار یافته
که ثم یقوم الی المسجد مراد از مسجد محل نماز آنحضرت باشد در بیت آن
سرور نه مسجد مبارک که با اصحاب نماز میگذارده و موید اینست که در سه جا
بلفظ یقوم ادا فرموده اند و بعد از آن در آخر حدیث گفته اند که ثم یخرج الی الصلوة
وازین ظاهر میشود که در آن سه نوبت بیرون نمیرفته در همان خانه نماز میکرده اند

[illegible]

وبعد

وبعد صلوة غداة بیرون رفته در مسجد کرده اند والعلم عند الله تعالی و در کافی بسند
حسن از حلبی روایت که ابو عبدالله علیه السلام گفت که ان رسول الله صلی الله
بدرستیکه رسول خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَمَرَ بِوَضُوئِهِ وَسِوَاكِهِ
بر او و آل او بود که هرگاه میگذارد نماز خفتن را امر میکرد که آب وضو و مسواک او را

فَيُوضَعُ عِنْدَ رَأْسِهِ مُخَمَّراً فَيَرْقُدُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَقُومُ
پس میگذاردند او را نزد سر او سر پوشیده پس میخوابید آنقدر که خدا خواسته بود پس برمیخاست

فَيَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يَرْقُدُ
و مسواک میکرد و وضو میساخت و میگذارد چهار رکعت پس میخوابید

مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَقُومُ وَيَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي أَرْبَعَ
آنقدر که خدا خواسته بود پس برمیخاست و مسواک میکرد و وضو میساخت و نماز میگذارد چهار

رَكَعَاتٍ ثُمَّ يَرْقُدُ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ الصُّبْحِ قَامَ فَأَوْتَرَ
رکعت پس میخوابید تا وقتی که نزدیک طلوع صبح میشد برمیخاست پس نماز وتر میگذارد

ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
پس میگذارد دو رکعت نافله صبح را پس گفت حضرت صادق که بتحقیق بود شما را در رسول خدا

أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ قُلْتُ مَتَى كَانَ يَقُومُ قَالَ بَعْدَ ثُلُثِ اللَّيْلِ
پیروی کردنی نیکو گفتم که کی برمیخاست پیغمبر گفت بعد از ثلث شب

[illegible]

وفي الكافي وقال في حديث اخر بعد نصف الليل وشيخ اعلم بهاء الدين محمد العاملي
نور الله مرقده در كتاب حبل المتين افاده فرموده كه مراد از وجه صبح تا قرب طلوع
انست پس درين صورت مراد صبح ثاني باشد تا ابتداء ظهورش پس مراد صبح اول باشد
وفاعل رقال لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة امام است عليه السلام نه رسول
صلى الله عليه واله و در همان كتاب بيان كرده اند كه اگر ازين دو حديث استفاده
نمايند استحباب جميع افعال مذكوره را از توزيع صلوة و استياك و تلاوت
ايات ال عمران و نظر بسوي اسمان و ذكر در ركوع و سجود و غير اينها را دور نيست و قول امام
عليه السلام كه فرمود لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة بعد از بيان اين
افعال مؤيد اين معني است اما وقت نافله فجر ابتداء وقت ان ابتداء طلوع فجر
اول است باتفاق علماء رضوان الله عليهم و مضمون احاديث وارده از اهل بيت
عصمت سلام الله عليهم وانتهاء وقت ان ابتداء طلوع حمره است بعد از طلوع بياض فجر
ثاني كه عنقريب بتوفيق الله تعالى حقيقت ان مذكور خواهد شد و اين موافق قول
علماء ما است رضي الله عنهم در كافي و تهذيب بسند حسن از زراره روايت
كرده اند كه گفت قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ
گفتم با امام محمد باقر كه آن دو ركعت كه پيش از
قَبْلَ الْغَدَاةِ أَيْنَ مَوْضِعُهُمَا فَقَالَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَإِذَا طَلَعَ
كجاست جاي اين پس فرمود پيش از برآمدن صبح پس هرگاه كه برآيد صبح

الفجر

الْفَجْرُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْغَدَاةِ و در تهذيب بسند صحيح ايضا از زراره
پس بتحقيق كه داخل شده است وقت صبح
از ابي جعفر عليه السلام روايت نموده
قَبْلَ الْفَجْرِ
كه پيش از صبح است
كه گفت سَأَلْتُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ فَقَالَ قَبْلَ الْفَجْرِ إِنَّهُمَا
پرسيدم آنحضرت را از دو ركعت فجر پيش يا بعد از صبح پس گفت پيش از صبح بدرستي كه آن دو ركعت
مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ ثَلَثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً صَلَوةُ اللَّيْلِ أَتُرِيدُ أَنْ
از نماز شب است سيزده ركعت است نماز شب آيا ميخواهي كه
تُقَايِسَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَكُنْتَ تَطَوَّعُ إِذَا
قياس كني اگر بر تو ميبود از روزه ماه رمضان آيا تو روزه سنت ميگرفتي هرگاه
دَخَلَ عَلَيْكَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ
داخل شود بر تو وقت نماز فريضه پس ابتدا كن بنماز فريضه
وشيخ اعلم بهاء الدين محمد العاملي در تفسير اين حديث در كتاب حبل المتين
ذكر كرده اند كه لفظ تقايس را مبني بر مفعول مي توان خواند يعني ميخواهي كه استدلال
كرده شود از براي تو بقياس و مبني بر فاعل نيز ميتوان خواند يعني كه آيا ميخواهي
كه استدلال كني تو بقياس و افاده كرده اند كه مراد امام عليه السلام در مقام
قياس مصطلح نيست بلكه تمثيل مسئله ايست كه سائل عارف آن نيست بسبب آنكه
موقوف بان دارد و در تهذيب از سالم البزاز روايت كرده اند كه گفت

قال ابو عبد الله عليه السلام صلهما قبل الفجر واقرأ فيهما

که گفت حضرت صادق بجا آور آن دو رکعت را پیش از صبح و بخوان در آن دو

في الاولى قل يا ايها الكافرون وفي الثانية قل هو الله احد

در رکعت اول و در رکعت دوم

و روایات از اهل بیت عصمت وارد است که رکعتان مذکورتان از صلوة لیلند

چنانچه در کافی و تهذیب از علی بن مهزیار روایت کرده که گفت قرأت في كتاب

خواندم در نوشته

رجل الى ابي جعفر عليه السلام الركعتان اللتان قبل صلوة

مردی به امام محمد باقر بر و بار دو رکعتی که پیش از نماز

الفجر من صلوة الليل هي ام من صلوة النهار وفي اي وقت

صبح است از نماز شب است آن یا از نماز روز و در چه وقت

اصليهما فكتب بخطه احشوهما في صلوة الليل حشوا

بجا آرم آن دو رکعت را پس امام نوشت بخط خود که درآور آن دو را در میان نماز شب درآوردنی

و در تهذیب بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابي نصر روایت کرده که گفت سألت

پرسیدم

الرضا عليه السلام عن ركعتي الفجر قال احشوا بهما صلوة الليل

امام رضا را از دو رکعت نافله صبح گفت درآورید با آنها نماز شب را درآوردنی

حشوا و از ابي بصير از ابي عبد الله عليه السلام روایت کرده اند که گفت

درمیان آن

قلت ركعتا الفجر من صلوة الليل هي قال نعم

گفتم که دو رکعت نافله صبح از نماز شب است آن گفت آری

و در تهذیب

و در تهذیب از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت سألت ابا جعفر عليه

پرسیدم امام محمد باقر را

السلام عن اول وقت ركعتي الفجر فقال سدس الليل الباقي

از اول وقت دو رکعت نافله صبح پس گفت ششم شب که باقی مانده

و هم در آن کتاب از محمد بن ابي نصر روایت کرده که گفت قلت لابي الحسن

گفتم امام رضا را

عليه السلام ركعتي الفجر اصليهما قبل الفجر او بعد الفجر

که دو رکعت نافله صبح را بجا آرم پیش از صبح و بعد از صبح

قال هم که گفت

فقال ابو جعفر عليه السلام احش بهما صلوة الليل وصلهما

پس آنحضرت گفت امام محمد باقر داخل کن این دو رکعت را به نماز شب و بجا آر آنها را

قبل الفجر و از ابي بكر حضرمي روایت کرده که گفت سألت ابا عبد الله

پیش از صبح پرسیدم حضرت صادق را

عليه السلام متى اصلي ركعتي الفجر قال حين

که کی بجا آرم دو رکعت نافله صبح گفت وقتی [illegible]

يعترض الفجر وهو الذي تسميه العرب الصديع

که پهن شود سفیدی صبح و آن است که می نامند او را عرب صدیع

اما روایاتی که از ائمه اطهار سلام الله علیهم وارد شده که فرموده اند که رکعتین فجر

را قبل از فجر و مع الفجر و بعد الفجر بجا آورند چنانچه در تهذیب بسند صحیح از محمد بن

مسلم روایت کرده که گفت سمعت ابا جعفر عليه السلام

شنیدم از حضرت امام محمد باقر

يَقُولُ صَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَبَعْدَهُ وَعِنْدَهُ و هم دران
که میگفت بگذار دو رکعت فجر صبح را پیش از صبح و بعد از و و در نزد او

کتاب بسند صحیح از ابن ابی یعفور روایت کرده که گفت سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
پرسیدم حضرت ...
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ مَتَى أُصَلِّيهِمَا فَقَالَ قَبْلَ الْفَجْرِ وَمَعَهُ
از دو رکعت نافله صبح که کی بگذارم آن را پس گفت پیش از صبح و با صبح

وَبَعْدَهُ و ایضا از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که قَالَ صَلِّهِمَا
و بعد از صبح — گفت بگذار
مَعَ الْفَجْرِ وَقَبْلَهُ وَبَعْدَهُ و ایضا از محمد بن مسلم از ابی عبدالله علیه السلام
با صبح و پیش از صبح و بعد از و روایت کرده که قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
گفت پرسیدم حضرت ...
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَالَ صَلِّهِمَا قَبْلَ الْفَجْرِ وَمَعَ الْفَجْرِ
از دو رکعت نافله صبح گفت بگذار آن را پیش از صبح و با صبح

وَبَعْدَ الْفَجْرِ و ایضا از عبدالرحمن بن حجاج روایت نموده که قَالَ قَالَ
و بعد از صبح — گفت گفت
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلِّهِمَا بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ
حضرت صادق — که بگذار دو رکعت نافله صبح را بعد از آنکه ...

ظاهر اینست که مراد از فجر درین احادیث فجر اول است و قول امام علیه السلام که
احشو بهما صلوة اللیل موید این معنی است و از کلام شیخ الطایفه در تهذیب
ظاهر میگردد که احتمال حمل این احادیث بر تقیه نیز هست چه بعضی این دو رکعت را
میگذارند مگر بعد از طلوع فجر ثانی و آنچه شیخ علیه الرحمه مشارالیه در همان کتاب فرموده ...

و شیخ در تهذیب بسند صحیح از ابو بصیر روایت کرده که گفت قلت لابی عبدالله علیه السلام متی اصلی رکعتی الفجر قال فقال لی بعد طلوع الفجر قلت له ان ابا جعفر علیه السلام امرنی ان اصلیهما قبل طلوع الفجر فقال یا ابا محمد ان الشیعة اتوا ابی مسترشدین فافتاهم بمر الحق و اتونی شکاکا فافتیتهم بالتقیه

بلغ

که این احادیث منافاتی ندارد با احادیثی که وارد شده که وقت آن قبل از فجر است
و قبل از فجر بجا آرند چه تجویز امر بصلوة بعد از فجر و مع الفجر درین اخبار متوجه کسی است
که ادراک نافله فجر در وقتی نتواند کرد که در حین صلوة لیل از آن ادراج کند مع هذا در هیچ
یک ذکر نشده که قبل از فجر نمیتوان کرد مشعر بر نفی آن است که شیخ الطایفه
مراد از فجر درین احادیث فجر ثانی را دانسته باشند که هرگاه که ثابت باشد
که مراد فجر اولست این حرف در کار نیست و بطریق احتمال بیان کرده اند
که شاید از مع الفجر و بعد الفجر فجر اول مراد باشد و گفته اند ان وقتی است
که طالع میشود صعیدا نه اینکه مراد فجر ثانی باشد که منتشر میشود در آفاق الحج
در تهذیب بسند صحیح از حماد بن عثمان روایت کرده که گفت قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
گفت حضرت صادق
عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبَّمَا صَلَّيْتُهُمَا وَعَلَيَّ لَيْلٌ فَإِنْ قُمْتُ وَلَمْ
در دو رکعت نافله صبح بسا که میگذارم آن را و حال آنکه بر من شب باقی است پس اگر برخیزم
يَطْلُعِ الْفَجْرُ أَعَدْتُهُمَا و ایضا در همان کتاب از زراره روایت کرده که گفت
و صبح طالع نشده باشد اعاده میکنم آن را
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنِّي
شنیدم از امام محمد باقر که میگفت بدرستی که من میگذارم
لَأُصَلِّي صَلَوٰةَ اللَّيْلِ فَأَفْرُغُ مِنْ صَلَوٰتِي وَأُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ
نماز شب را پس فارغ میشوم از نماز خود و میگذارم آن دو رکعت را
فَأَنَامُ مَا شَاءَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِنِ اسْتَيْقَظْتُ عِنْدَ الْفَجْرِ
پس میخوابم آن قدر که خدا خواهد پیش از برآمدن صبح پس اگر بیدار شوم در نزد صبح

و شیخ الطایفه در تهذیب بعد از ذکر این احادیث مذکوره ... که مراد از مع الفجر و بعد الفجر فجر اول است
روایت کرده از ابی عبدالله علیه السلام ... که قال صل الرکعتین ما بینک و بین ان
یکون الضوء حذاء رأسک فان کان بعد ذلک فابدء بالفجر و گفته اند که ...
چنانچه در مطلب روایت کرده از حسین بن ابی العلاء که گفت قلت
قال فلیصل السجدتین اللتین قبل الغداة ثم لیصل الغداة و گفته
... است و فجر ثانی چنین ...

اعلم انّهما درین دو حدیث که مراد از فجر فجر اول است و شیخ الطایفه
این دو خبر را در باب کسی جاری دانسته که نماز نافله فجر را
بگذارد و از شب فوری باقی باشد پیش از طلوع فجر اول درین حالت
سزاوار آن است که اعاده آن دو رکعت نماید و شیخ الطایفه
در کتاب مصباح المتهجد ذکر کرده که وقت نافله فجر قبل از فجر ثانی است
بعد از فراغ از نماز شب یعنی یازده رکعت هرگاه فجر اول طالع
شده باشد پس اگر فجر ثانی نیز طالع شده باشد و این دو رکعت را
بجا نیاورده باشد تا وقتی که افق مشرق سرخ نشده می توان گذارد
و چون حمره مشرقی ظاهر شود و نافله مذکور را نکرده باشد تاخیر آن باید
کرد بعد از فریضه صبح و افضل اوقات این دو رکعت بین الصبحین است
والی الله المعاد و هو ولی الفضل والسداد نفحه ثانیه
عطرانگیز خلوت دلهای پاک عابدان بخلوق بیان علامات دالّه
بر انتصاف لیل در هر وقت بر خاطر عطر ارباب ذکا پوشیده
نماند که چون اول وقت نماز شب منتصف لیل است و تا آن
وقت نشود نماز شب را بجا نمی توان آورد و معرفت نصف
شب در هر وقت از اوقات سال کسی را که اطلاع بر اسطرلاب
و آلات قیاس نداشته باشد یا عالم بوده چیزی از آلات

اعاده دویم مستحب است آنرا

نزد

نزد او نباشد بدون آنکه بعلامات دیگر که مفید ظن غالب
باشند استنباط نماید علم بآن وقت بهم نمی رسد و علامتی
که اعتماد بر آن توان کرد و خاطر جمع توان نمود بآن کواکب
ثابته است که در هر فصلی و وقتی از طلوع و غروب و وصول آنها
بنصف النهار استنباط این مطلب می توان کرد و چون
کسی را معرفت چند کوکب از کواکب مشهوره ثابته که مواضع آن
من حیث المجموع در کل دوره فلک باشند حاصل شود و علم بضابطه
که در چه وقت از اوقات سال شمسی کدام یک از آنها در نصف شب
بنصف النهار میرسد حاصل نماید در اکثر لیالی مگر لیالی که ابر و غیم مانع رویت
کواکب باشد بمقصود فایز شود بنا بر این درین رساله اولا بتعریف چند کوکب
از کواکب ثابته بر وجهی واضح می پردازد و بعد از آن وقت رسیدن هر کوکب را
بنصف النهار در ایام سال مذکور می سازد و پیش از شروع در بیان مطلب
جهت توضیح بعضی امور بر لوحه تحریر مرتسم میکند که بعقیده ارباب نظر عالم
جسمانی یعنی افلاک و ما فیها بشکل کره است و مرکز آن مرکز کره زمین که آن
نیز کرویت حسّی دارد هر چند تضاریس و ناهمواری در سهول و جبال از آن
کرویت حقیقی بیرون برده و دلایل ایشان در کرویت ارض و عناصر و افلاک
بر دو قسم است بعضی در علم طبیعی مبین و آن خالی از سقم تام نیست و قسمی در علم

هيات مذكور وان دلايل اگرچه يكان يكان مفيد علم نيست اما از مجموعها من حيث
المجموع شايد كه جمعي را علمي نزديك بيقين حاصل شود و كرويت افلاك و ارض
خلاف شريعت مطهره نيست و در قرآن مجيد چيزي كه دلالت بر عدم كرويت ارض و سما
داشته باشد وارد نيست و اياتي كه در باب فراش بودن ارض و گسترانيدن
و امثال ان وارد يافته لزوم ندارد كه سطح ارض مستوي باشد چه بجهة عظم كره
هر قطعه از ان سطحي باشد بحسب حس مستوي چنانچه جمعي از محققين مفسرين و فرقه از
مجتهدين رضوان الله عليهم بيان كرده اند و اينجا مراد اثبات اين مدعا است
و چون افلاك و ارض كروي و مركز ارض مركز عالم باشد باستقامت قامت
هر شخصي كه بر سطح ارض قايم باشد هر گاه خطي اخراج شود بحسب وهم از جهة فوق
و تحت منتهي شود بسطح فلك اعلي يعني فلك الافلاك كه محيط همه است و نقطه
تقاطع ان خط با سطح اعلي فلك كه فوق ان شخص سمت الراس بود و انكه سمت
قدم و هر سطح مستوي كه قاطع كره عالم جسماني و مار بمركز ان يعني مركز ارض فرض
نمايند بر سطح فلك اعلي دايره رسم نمايند و انرا عظيمه گويند پس اگر عظيمه در
وقت حركت فلك كه جميع نقطهاي مفروضه بر سطح ان متحرك است سوي دو نقطه
متقابل در وسط ما بين ان دو نقطه بنوعي باشد كه جميع خطوط مستقيمه خارجه
از ان دو نقطه بمحيط عظيمه مساوي باشند انرا منطقه و ان دو نقطه را دو قطب ان
خوانند و دو قطب حركة و دواير عظيمه كه مصطلح ارباب هيئت است همه بر سطح فلك

سمت الراس و سمت القدم

اعلي مرسوم

سمت الراس و سمت القدم

دايره افق

اعلي مرسوم است و هر دو عظيمه كه بر كره باشند با هم منطبق است يا بر دو نقطه متقابل
متقاطع با هم و دايره افق عظيمه است كه يك قطب ان سمت الراس باشد و يكي
سمت قدم و سطح ان بنوعي كه ذكر شد بمركز ارض گذشته و اين دايره است كه
هر كوكبي كه بحركة شبانروزي فلك الافلاك بمحيط ان رسد و بفوق ارض ايد
طلوع كند و چون بهمين دايره رسيده بتحت الارض شود غروب نمايد و از نظر پنهان
شود پس فاصل مابين ما يري و ما لا يري از افلاك اين دايره باشد و سطح مستوي
ديگر مفروض موازي با سطح افق حقيقي و مماس سطح ظاهر كره ارض كه قطع عالم
جسماني نمايد افق حسي بود و چون فلك افلاك متحرك است بحركتي كه در قرب
شبانروزي يك دوره طي مي نمايد جميع اجزاء ان متحرك باشد الا دو قطب ان
چنانچه مذكور شد و انرا منطقه باشد و انرا معدل النهار گويند و فلك هشتم
كه كواكب ثابته همه در ان مركوز است و حركة بطيه دارد كه در قرب سي و شش
هزار سال يا كمتر باختلاف اقوال دوره طي مي نمايد نيز دو قطب و منطقه دارد
و انرا منطقه البروج گويند و ارباب صناعه هيات محيط هر دايره را سيصد و
شصت جزو قسمت نمايند و هر يك را جزوي گويند و منطقه معدل و بروج
با هم بر دو نقطه متقاطعند كه انها را نقطتين اعتدال ميگويند ان يكي كه چون
كوكب بحركة غربي از ان كه بگذرد بسمت شمال معدل ميلان نقطه اعتدال ربيعي و ديگري
نقطه اعتدال خريفي و غاية ميل ميانه اين دو منطقه از هم و غاية ميل قطبين ايشان

[illegible] افق حقيقي [illegible] ما لا يري از فلك [illegible] دايره افق حقيقي [illegible] سطح ارض [illegible] افق حسي [illegible] حقيقي [illegible] موضع [illegible]

معدل النهار

منطقة البروج

و اجزاء منطقه بروج [illegible] درجات گويند [illegible]

نقطتين الاعتدالين

نیز از هم پنج و سی جزو و کسری است از اجزا سیصد و شصت گانه و منطقه بروج
پدو از ده بخش راست کرده اند بتوهم شش عظیمه که با هر دو قطب بروج تقاطع
نموده اند و یکی از انها بقطبین اعتدال گذشته و یکی گاهی که غایة میل ان برو
منطقه است ازهم و این دایره با منطقه بروج بدو نقطه تقاطع کرده که اگر انها را
نقطتین اعتدال انقلاب شتوی و صیفی خوانند و چهار دیگر میانه این نقاط چهارگانه
پس حصه هر برجی بحسب طول سی جزو باشد و بحسب عرض صد و هشتاد درجه که از
یک قطب است بقطب دیگر و سطح ظاهر هر برجی باشد بر شکل مجطه بان
نصف دو دایره عظیمه و چون ثوابت جملگی بر فلک بروج مرکوز ند در وقت
قسمت فلک بروج کواکبی که در نفس منطقه بروج و حوالی ان بوده اند در هر
حصه از حصص دوازده گانه از ان کواکب تخیل صورت چیزی کرده اند از
حیوانات و غیرها باین قسم که بخطوط موهومه میانه ان کواکب وصل نموده اند
و از ان خطوط شکل ان چیز بنظر امده ان برج را بنام ان چیز خوانده چنانکه در حصه
اول که مبدا اش نقطه اعتدال ربیعی است تا حصه دوم که سی درجات کواکبی
که درین حصه بر نفس منطقه و حوالی ان بوده اند از وصل خطوط موهومه
میان انها تخیل صورت بره کرده اند ان برج را حمل نام نهاده اند و از این قرار
سایر بروج و کواکبی که از دو طرف منطقه از منطقه دورتر بوده اند از انها
نیز تخیل صور اشیا نموده اند چنانکه از کواکب طرف شمال منطقه تخیل بیست و

[illegible]

بصورت

بصورت کرده اند و از کواکب طرف جنوب منطقه تخیل پانزده صورت
که جمیع صور با صور دوازده گانه بروج چهل و هشت باشد و چون بعد از
وصل خطوط موهومه میانه کواکب بعضی کواکب از ان خطوط بیرون بوده و بعضی
در درون خصوص کواکب خارجه را نیز بصورتی که ان کواکب با و اقرب اند
نسبت داده و داخل را داخل صورت و خوارج را خارج صورت گویند فایده
این تخیل و رسم صور ان است که کواکب را بهم توانند شناسانید پس در حالة
تعریف گویند که فلان کوکب که بر سر فلان صورت است یا بر دست ان اگر
داخل صورت باشد و الا گویند که فلان کوکب که بقرب پاس فلان صورت
یا بقرب رجل یا بدان اگر کوکب خارج صورت باشد و ارباب ارصاد هزار و
بیست و پنج ستاره را رصد کرده مشخص ساخته اند که هر یک را عرض از منطقه بروج
چند جزو است و در چه طرف از شمال یا جنوب باین قسم که دایره عظیم توهم کرده اند
که بمرکز ان کوکب و قطبین منطقه البروج گذشته لامحاله قوسی ازین دایره میانه
مرکز کوکب و منطقه بروج خواهد بود از جانب اقرب و چون هر دایره سیصد و
شصت جزو منقسم است حصه ان قوس را از اجزا سیصد و شصت گانه مشخص
کرده اند و همچنین طول ان کوکب را مشخص نموده اند یعنی دوری او را از نقطه اول
حمل که نقطه اعتدال ربیعی است بر ترتیب و توالی مشهور بروج باین قسم که اگر کوکب
بر نفس منطقه بوده رصد کرده اند که قوسی که از منطقه بروج محصور است میانه

ثوابت داخله و خارجه

[illegible]

عرض الکوکب

طول الکوکب

مرکز کوکب و اول حمل چند جزو است واگر کوکب ذی عرض بوده بریکی از دو
طرف منطقه خواه شمال و خواه جنوب دیده اند که قوسی از دایره بروج که محصورست
میانه نقطه اول حمل ونقطه تقاطع ان دایره که بجهة تشخیص عرض کجب هم بمرکز کوکب
وقطبین بروج کذشته باد ایره بروج چنانچه بیان شد چند جز واست ان طول
کوکب است که تقویم کوکب نیز کویند وطول کواکب ثوابت بجهة حرکة بطیه
فلک البروج بمرور دهور تغیری یابد چه بقول اصح ثوابت جزوی از اجزا
سیصد وشصت کانه را در هفتاد سال شمسی طی میکنند پس چون تاریخ
تعیین طول کوکب ظاهر باشد ما بین ان تاریخ وتاریخ مطلوب را بر هفتاد سال
جزوی کرفته بران طولی را که سابق تعیین نموده افزایند تا طول واقعی
در وقت مطلوب ظاهر شود وهم چنین قدر کواکب را نیز مشخص کرده اند
وحقیقت قدر ان است که چون دیده اند که کوکب بصورة بحسب عظم وصغر
جرم در رای العین مختلفند شش مرتبه بجهة مقادیر تعیین نموده اند بحسب اقطار
اجرام یا اجرام علی اختلاف القولین بانقسم که بعضی از کواکب که از دیکران
بزرکتر و باهم در عظم نزدیک بوده اند انرا از یک قدر شمرده قدر اول نام
کرده اند و کواکبی که بحسب قطر یا جرم نصف الکواکب بوده اند قدر ثانی بر ایشان
اطلاق کرده اند و انچه ثلث کواکب قدر اول بوده قدر ثالث وازین قرار
تا کواکبی که سدس کواکب قدر اول بوده اند در قدر ششم نام برده پس اقرار

چنانچه بیج ایلخانی که محقق طوسی کرده در مطالع سکی
واز بیهره صاحب زیج سلطانی ضرورت وبعضی اربعه
زمان ما موید بران منتصح است

قدر کواکب وتعیین

کواکب سکی

کوکب شش باشد وچون کواکب هر قدر نیز در بزرکی و کوچکی تفاوت دارند
در هر قدری سه مرتبه تعیین کرده اند اعظم و اوسط و اصغر و از استقرار مجموع
مراتب اقدار هیجده باشد وانچه از اقدار خارج یافته اند که مثل پارچه ابری بنظر
می اید از اسحابی نام نهاده و اقرب کواکب بقطب شمالی عالم که در معظم
معموره چون در طرف شمال است نمایان است کوکب جدی است وچون
سطح دایره معدل النهار در معظم معموره بر سطح دایره افق قایم نیست بلکه ازان
مایل است لا محاله یک قطب از افق بلند است و ظاهر و یکی پنهان ومنخفض وچنین
افاق را افاق مایله کویند بجهة میلان سطح معدل النهار از سطح افق و در هر افقی
از افاق دایره عظیمه بحسب وهم بر دو قطب افق یعنی سمت الراس وسمت قدم و او
قطب معدل النهار کذشته وانرا دایره نصف النهار کویند بجهة انکه وصول افتاب بمرکز
بوی در فوق الارض بان نصف روز است و دو قطب این دایره دو نقطه تقاطع
دایره معدل النهار با دایره افق است یکی را که اکر کواکب بمرکز بوی از طرف عالم
طلوع می نمایند ونقطه مشرق و مشرق اعتدال کویند و دیکری را نقطه مغرب و مغرب اعتدال
و دو نقطه تقاطع دایره نصف النهار با افق نقطه شمال و جنوب است انکه چون
رو بمشرق باشند در طرف راست افتد جنوب و دیکری شمال و محیط افق باین چهار
نقطه بچهار بخش مساوی شود و دایره ارتفاع عظیمه ایست که بمرکز کوکبی و بسمت
الراس وسمت قدم کذرد و قوسی ازین عظیمه که میان مرکز کوکب و افق باشد

جدی

نقطه مشرق و مغرب
نقطه شمال و جنوب

دایره ارتفاع

ازطرف اقرب اگر فوق ارض بود ارتفاع ان کوکب واگر تحت ارض باشد انحطاط ان بود
وقوسی از نصف النهار که میانه قطب ظاهر معدل ومحیط دایره افق تامیان محیط
معدل وقطب ظاهر افق باشد از عرض ان افق وان بلد گویند ودر افاق مایله ازثوابت عرض البلد
بعضی طلوع وغروب دارند وبعضی ابدی الظهور وبعضی ابدی الخفا وهر مدارات
موازیه معدل النهار بحرکت فلک الافلاک دریکدوره او یکدوره طی ومدارات رسم
می نمایند اما انهایی که طلوع وغروب دارند کلیة از چند قسم بیرون نیستند قسم اول
انکه بر نفس معدل النهار باشند وچنین کواکب از نقطه مشرق طلوع نمایند واز نقطه
مغرب غروب ومدار ایشان بر معدل منطبق باشد وانچه از مدار ایشان فوق الارض
است مساوی باشد با انچه تحت الارض است واما اگر از معدل دور باشند پس اگر از شمال
معدل باشند طلوع ایشان از ربعی بود از افق که میانه نقطه شمال ونقطه مشرق است
وغروبشان در ربعی که میانه نقطه شمال ونقطه مغرب است وهر چند بعدشان از
معدل بیشتر باشد طلوع وغروبشان از نقطه نزدیکتر بنقطه شمال واقع شود تا
بحدی که چون بعدشان از معدل بقدر تمام عرض بلد باشد یعنی بقدر دوری
سمت الراس از قطب ظاهر معدل در انصورت مطلقا غروب ننمایند ودر نقطه
شمال مماس افق شوند ورفته رفته ارتفاع یابند واگر بر جنوب معدل باشند
طلوعشان از افق در ربعی باشد که میانه نقطه مشرق ونقطه جنوب است
وهر چند بعدشان در طرف جنوب از معدل بیشتر باشند نزدیکتر بنقطه جنوب

[illegible]

طلوع وغروب نمایند تا بحدی که بعدشان از معدل بقدر تمام عرض بلد شود چنان
که بیان شد در انصورت مطلقا طلوع ننمایند ودر دوره یکبار در نقطه جنوب
مماس افق شوند ورفته رفته انحطاط یابند ودرین دو صورت انچه از مدار کوکب
فوق افق باشد مساوی نیست با انچه تحت افق است بلکه نصف مدار کوکب
شمالی که فوق الارض است بزرگتر از نصف تحت الارض است ومدار کوکب
جنوبی بعکس ودرین سه قسم هر کوکبی در هر دوره یکبار بنصف النهار فوق الارض رسد
پس اگر چنان باشد که طلوع کواکب مقارن افتد با غروب افتاب وقتی که کوکب
بنصف النهار فوق الارض رسد نصف شب خواهد بود وازین بیان ظاهر شد
که هر کوکبی که شمالی معدل است ودوریش از معدل زیاده از تمام عرض بلد است
ابدی الظهور است دران بلد وهر چه جنوبی معدل وبعدش انقدر زیاده از تمام
عرض بلد است ابدی الخفاست ودران بلد وکوکبی که طلوع وغروب ندارد غایت
ارتفاع ایشان وقتی باشد که بدایره نصف النهار رسند وانچه ابدی الطلوع
است در دوره دو ارتفاع دارد یکی اعلی وان وقتی بود که بدایره نصف النهار
رسد بر اعلی مدار ودیگری اسفل وان نیز وقتی بود که بنصف النهار رسد بر اسفل
مدارش واز بنقرار کوکب ابدی الخفا را دو انحطاط است وهفت کوکب
مشهور را سیاره گویند جهة سرعت سیر ایشان نسبت بثوابت وثوابت را
جهة ثبات اوضاع نسبت بهم وثبات عروض گویند اما صور کواکب بنوعی

که مذکور شد چهل و هشت است و بقول ابن صوفی که در زمان عضد الدوله تعیین
اقدار کرده و حرف او درین باب کالقالت ضمام است مجموع کواکب این صور
۱۰۲۵ داخل ۹۱۷ خارج ۱۰۸ از قدر اول ۱۵ از قدر ثانی
۳۰۴ از قدر ثالث ۲۰۶ از قدر رابع ۴۳۰ از قدر خامس ۲۵۵
از قدر سادس ۸۱ سحابی ۴ و هشت یک از آن جمله بر شمال معدل ا
دب الاصغر که از بنات نعش صغری گویند ــ دب الاکبر که هفت
کوکب از او که شبیه بدب الاصغر است بنات نعش کبری خوانند کح
تنین ا قیقاوس که از ملتهب گویند ه عوا که از انقار
و صناج و حارس الشمال گویند و برساوش که از حامل راس الغول
نیز گویند کو ممسک العنان که از آن والعنان نیز خوانند ح جاثی
علی رکبتیه ط حوا ــ حیة الحوا ل ذات الکرسی ــ دجاجه
شلیاق که از آن الوزن و سلحفاه و مزفر نیز گویند ی طائر که از آن الحبل
شامی گویند ه عقاب ی دلفین ه قطعه الفرس د فرس الاعظم
که ذو الجناحین گویند ط مرأة المسلسله ک سهم ه شلیاق و مجموع
کواکب این صور ۳۲۵ است از اول ۳ از ثانی ۱۷ از ثالث ۱ ۸
از رابع ۱۵۱ از خامس ۸۰ از سادس ۲۷ سحابی ۱ داخل صورت ۲۳۱
خارج صورت ۲۹ اما صور منطقه مشهوره دوازده است حمل — صور البروج

ثور

ثور ح توأمین که جوزا گویند ه سرطان ط اسد ط عذرا که از آن سنبله
گویند ــ میزان ح عقرب ط رامی که از آن قوس گویند ــ
جدی یا ساکب الماء که از آن دالی و دلو گویند ــ سمکتین که از آن حوت
گویند مجموع کواکب این صور ۳۴۹ است از اول ۵ از ثانی ۵
از ثالث ۶۴ از رابع ۱۳۶ از خامس ۱۰۲ از سادس ۲۷ سحابی ۲
صور الجنوبیه — داخل صورت ۲۸۹ خارج صورت ۶۵ اما صور جنوبیه پانزده است
قیطس ــ جبار که از آن جوزا نیز گویند ح ارنب ا نهر ه
کلب الاکبر کلب الاصغر ب شجاع ح باطیه ط غراب ــ
سفینه یا مجمره ــ اکلیل جنوبی و قنطورس ــ سبع
حوت جنوبی مجموع کواکب این صور ۳۱۶ از اول ۷ از ثانی ۱۲
از ثالث ۶۳ از رابع ۱۴۳ از خامس ۷۳ از سادس ۱۲ سحابی ۱
داخل صورت ۲۹۷ خارج صورت ۱۹ و چون اعراب که ساکن بوادی
و قفار و قطان مهامه و صحاری اند از علوم و کتب آگاهی نداشته اند
و سنین و شهور ایشان قمری و مبنی بر دورات و اوضاع قمر بوده و می
خواسته اند که ضابطه در انقلاب و در باب سنین شمسی نیز داشته باشند که
معرفت اوقات تجارات و معاملات و غیر او دیده اند که ماه از وقتی که
در غدوات در زیر شعاع شمس نهان می شود تا وقتی که در عقب در مغرب

بنظر می‌آید قریب به بیست و هشت شبانه‌روز است و در هر شبی از لیالی بیست و هشت‌گانه
در قرب موضعی از فلک ستاره چند مخصوص از ثابتات است در حوالی منطقه
بروج بیست و هشت موضع را ابتدا از اول حمل در موضعی معلوم به علامتی از کواکب
ثابته و غیرها تعیین کرده هر یک را منزلی خوانده و این اسامی تسمیه کرده ا

اسامی المنازل

شرطین ب بطین ج ثریا د دبران ه هقعه و هنعه ز ذراع ح نثره ط
طرف ی جبهه یا زبره یب صرفه یج عوا ید سماک یه غفر یو زبانا یز
اکلیل یح قلب یط شوله ک نعائم کا بلده کب سعد ذابح کج سعد بلع
کد سعد السعود که سعد اخبیه کو فرغ الدلو المقدم کز فرغ الدلو المؤخر
کح رشا و چون آفتاب به حرکت خاصه خود را از هر منزلی که در گذرد و به طلوع
مشرق رود آن منزل از زیر شعاع شمس بیرون آید در سحرگاه طلوع نماید و منزل
مقابل آن غروب کند و منزل مقابل را رقیب آن گویند و غروبش را سقوط
و طلوع و سقوط هر منزلی را دلیل چیزی و نشان وقتی از اوقات فصول والله
و بعد از بیان این مطالب بر لوح ظهور مرتسم میگردد که از کواکب ثابته
مشهورترین ثریاست که از عوام پروین خوانند و آن شش کوکب است
از کواکب خفیه [illegible] مرصوده و دو غیر مرصوده بر هیئت خوشه انگور یا
با مروحه و آن از صورت ثور است که ثانی بروج است و ثور بر صورت
گاو است که از کفل و دو پا نیست و سر بر پهلو نهاده شاخهایش بر طرف

مشرق

مشرق و موخرش به جنوب و کواکب نفس این صورت است و ثریا بر موضع کوهان
اوست و منزل سیم است از منازل ۲۸ و در اواسط پایین اول است از مشرق
ظاهر شود و در حین طلوع ثریا بر سمت شمال او به قدر دو نیزه مسافت در رای العین
کوکبی بزرگ درخشان با آن طلوع نماید و از اعیوق و رقیب الثریا گویند از قدر

العیوق

اول و از کواکب صورت ممسک العنان و او از صور شمالیه است و بر صورت مردی
ایستاده سر سوی شمال و پا به طرف صورت ثور یک دست نهاده و یک دست عنانی گرفته
و کواکب نفس صورت مذکور ۱۴ است ۵ و چون ثریا یک نیزه بلند شود بر اثر آن کوکبی
رنگ بزرگ از قدر اول برآید که با چهار کوکب دیگر از آن اخفی بر صورت مثلث هندسی
باشند قاعده این شکل بر طرف شمال و زاویه‌اش سمت جنوب و آن یک کوکب بر

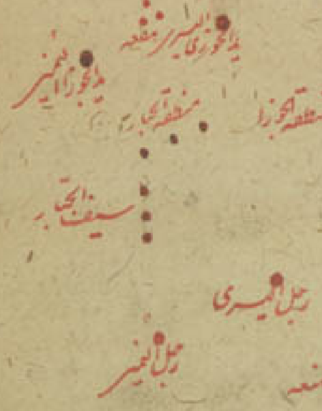


الدبران

بطرف قاعده مشرقی آن شکل باشد و آن کوکب را دبران و عین الثور خوانند چه منزله
چشم جنوبی ثور است و منزل چهارم است از منازل ۲۸ ه و بر شمال دبران کوکبی دیگر
باشد از قدر ثانی یا اعظم قدر ثالث به منزله قرن شمالی ثور که با دبران و عیوق بر مثلث
منفرج الزاویه است و این کوکب بر زاویه منفرجه است و حد به زاویه بر سمت مشرق و تقعرش
بر سمت مغرب است و این کوکب از کواکب ممسک العنان است و از قرن الثور و کعب
ذی العنان گویند و مشترک میان این دو صورت [illegible] نمایند که به مو دو درجه
و ثلثی از درجات فلکی که میانه دو کوکب مسافتی باشد در رای العین به قدر یک ذراع نماید چه
ذراع شرعی و هر نیزه به قدر شش ذراع است که حصه هر نیزه از درجات فلکی هشت درجه باشد ۵

وچون دبران برآید و بلند شود و مایل بجنوب او از مشرق کواکب جوزا که عوام او را ترازو گویند
طلوع کند و آن از صور جنوبیه است بر هیأت مردی با کمر و شمشیر بر پا ایستاده و بدست راست
عصای بالای سر گرفته و دست چپ در آستین کشیده و آستین انداخته سرش بطرف مشرق
و شمال و پایش بمغرب و جنوب و او را منجمان جبار نیز گویند کواکب او ۳۸ است
از جمله کواکب او سه کوکب بسیار خفی بهم نزدیک است بشکل نقاط ثا که ارباب (هقعه رأس الجبار)
رصاد از آن یک کوکب سحابی شمرده اند و عربان هقعه و منجمان راس الجبار گویند
و آن منزل پنجم است از منازل ماه و دیگری از کواکب او بر شمال راس تحت منقوات جانب
سرخ و بزرگ از قدر اول شبیه به دبران از آن ید الجوزا الیمنی و منکب الجوزا گویند و دیگری (ید الجوزا الیمنی)
مقابل آن بر طرف جنوب که با کوکب راس بر هیأت مثلثی است از ید الیمنی کوچکتر و
تاریکتر از قدر دوم آن را ید الجوزا الیسری گویند و دو کوکب دیگر از این بدین در تحت آن مایل بجنوب (ید الجوزا الیسری)
که با یدان بهیأت ذو اربع اضلاعی طولانیست جنوبی اکبر از قدر اول و شمالی اصغر از
قدر ثانی اکبر را رجل الجوزا الیسری گویند و این هر دو جبار را دو پای اوست و در وسط این چهار (رجل الجوزا الیسری)
کوکب سه کوکب مصطف بود بعد هر یک از دیگری نیم ذراع همه از قدر ثانی
و بر کمر صورت واقعند و آن سه کوکب را منطقة الجوزا گویند و سه کوکب دیگر (منطقة الجوزا)
بر جنب منطقه از و منحدر در زیر بر خط مورب بهم نزدیک از کواکب منطقه بهم اقرب و اخفی
یکی از قدر رابع و دو از قدر ثالث آنها را سیف الجبار گویند و چون کواکب جوزا (سیف الجبار)
برآید بر پشت جوزا بر شمال او بقدر یک نیزه فاصله از راس الجبار ر

ربا



ج کوکب بود در صورت او معکوس نوشته شده صورت چوگان و از این پنج دو کوکب که بر پای توامین
و سر تیر آن و از پای راست توامان تا یک کوکب که آن اقرب بجنوب دو ذراع و نیم است
و دیگری از آن سر که در وسط است نیز از کوکب پای راست توامان یک ذراع و نیم دور و دیگری
که جنوبیست از کوکب وسط از آن بقدر دو ذراع بسمت جنوب و مغرب است و این سه دو کوکب
به پای توامین خطی اند منقوس چنانچه ذکر شد و از این پنج کوکب دو کوکب که بر وسط صورت
هنعه خوانند و آن منزل ششم است از منازل ماه و چون جوزا بلند شود و بر عقب آن دو ستاره بزرگ (الهنعه)
بر طرفین مجره که آن را کلبان گویند برآید میانه آنها بقدر دو نیزه و یکی مایل بجنوب و دیگری
بشمال جنوبی بزرگ و نورانی بود و از اعظم قدر اول اکبر و اعظم او ست و آن را شعری یمانی و شعری عبور گویند (شعری یمانی)
و از کواکب صورت کلب الاکبر است که از صور جنوبیه است و بر هیأت سگیست دو دهن و رو بمغرب و عقب
جبار و شعری بر دهن اوست و کواکب نفس صورت مذکور ۱۸ است و پیش از آن
گویند رمیصا و غمیصاست و کوکب شمالی را شعری شامی و غمیصا خوانند چه غمیضست در شام (شعری شامی)
و از صغر قدر او که ثانی است و شامی از صورت کلب الاصغر است و آن نیز از صور جنوبیه است و نزدیک
هر یک از این دو ستاره کوکبی بود در شرقی شأن از آنها صغیر هر یک را مرزم گویند آنکه بجانب
آنکه در قرب غمیصاست مرزم الیمانی خوانند و از قدر ثالث است و بعد میان او و یمانی ثلث ذراع (مرزم الیمانی)
و آنکه در قرب شامیست مرزم الشامی گویند از قدر رابع است و بعد میان او و شامی دو ذراع است و این (مرزم الشامی)
که مذکور شد همه در بستان آفتاب در زمستان اول شب در مشرق ظاهر شوند و برابر
شعری شامی از جانب شمال او دو کوکب آید هر دو از اواسط قدر ثانی و در شرقی نیم ذراع دیگر

راس التوأم المقدم

راس التوأم المؤخر

چنها بقدر دو ذراع و از ذراع مبسوطه اسد و ذراع مقبوض گویند و همچنان راس التوأم المؤخر گویند و ذراع
منزل هفتم است از منازل ماه که اول برآید راس التوأم المقدم و مقدم الذراعین گویند و دیگر
راس التوأم المؤخر و مؤخر الذراعین و بعد میان مقدم و ذراع بقدر بعد میان مقدم و مؤخر است و مقدم
و مؤخر ذراع بر استقامت هم و قهقرانند مقدم بر جنوب مؤخر و بعد ذراع بر شمال و ذراع
و شعری شامی و غمیصا و شعری یمانی و در پیش این هر سه بر خطی و قهقرا ممتد از جنوب بشمال و شعری
بشمال مایل بمغرب که در وسط آن خط تقویسی است شعری شامی بر افق مشرق است و ذراع بشمال
خط و یمانی و در پیش بر جنوب آن و میانه هریک از ین دو یک نیزه و نیم باشد و دو نیزه و نیم
و میانه یمانی و رجل الجوزاء الیسری یک نیزه تقریبا بود و این چند کوکب بر این هیات
و قهقرانند که رسم شده و ذراع از کواکب صورت توأمین است



برج سیم است از بروج شانزده آن بر هیات دو آدمی است که هر دو بهم گرفته و پاهای ایشان
بر نفس بره و بر پشت صورت جبار است و بیشتر کواکب ان صورت در شمال جبار است و دو کوکب از نفس صورت

۲۸ و چون راس التوأمین بقدر یک نیزه و نیم بلند شود صورت سرطان که برج چهارم است
از بروج اثنی عشر برآید و کواکب صورت سرطان نه است و آن بصورت خرچنگیست
مقدمش بمشرق و شمال و مؤخرش بمغرب و جنوب است زیر توأمین و از کواکب این صورت النثره آنست
که در وسط آن چهار کوکب خفی سحابیه است آنها یعنی هر ضلعی ذوار بعة اضلاع بقدر یک ذراع بود
و غرب دو کوکب از آن چهار کوکب و بعضی از ایشان دو کوکب از آن لطخه مذکوره
را اکثر لطخه را وحده نثره خوانند و همچنان لطخه معلف گویند و نثره منزل هشتم است از منازل
قمر و چون نثره نزدیک بدو نیزه برآید چهار کوکب بر خطی معوج برآیند و شمالی مایل
بمشرق و دو جنوبی مایل بمغرب آن کواکب بر گردن و سینه صورت اسد ند
که خامس بروج است و آن بر صورت شیریست سرش بجانب مغرب و پشت بجانب
شمال و دمش بجانب مشرق و دستها و پایها بر جنوب و چهار کوکب بر سر صورت اسد
بر هیات ذوار بعه اضلاع است که میانه دو کوکب آن که یکی طرف بر جنوبیست از قدر رابع
و دیگر بر پشت است بر زو و آن نیز از قدر رابع است یک ذراع است و نیم و میانه دو کوکب
دیگر از آن چهار کوکب که بر سر است یکی از صغار قدر ثالث و یکی از کبار آن قدر بقدر یک
ذراع است و این دو کوکب آخرین را راس الاسد گویند شمالی را راس الاسد الشمالی و جنوبی را
راس الاسد الجنوبی و کواکب صورت اسد ۲۷ است و آن چهار کوکب که بر خطی معوج اند بر سینه و گردن
آنرا جبهه خوانند و جبهه منزل دهم است از منازل ماه و یکی از آنها که بر جنوب بر موضع دل است
از همه بزرگتر و از قدر اول است آنرا قلب الاسد و ملکی خوانند و یکی که بر پهلوی است و دیگر

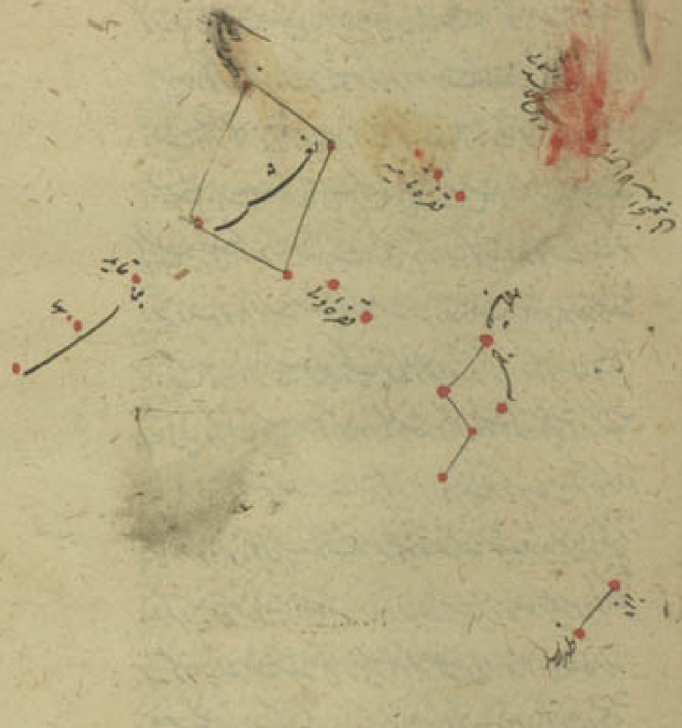
نثره

راس الاسد الشمالی

راس الاسد الجنوبی



طرف شمال این خط است هر دو از قدر ثالث اند و دیگری از قدر ثانی است میان این کوکب و آنکه
شمالیست یک ذراع و نصف است و میان قلب الاسد و آنکه بر سطر بر شمال اوست دو ذراع و چیزی است
و میان این دو که در وسط خطند دو ذراع است و بر عقب قلب الاسد یعنی بر مشرق او دو
ستاره بر هم می آید روشن یکی از قدر ثانی و آن را ظهر الاسد گویند و دیگری بر جنوبی آن
مایل بمشرق از آن تاریکتر از قدر ثالث و این هر دو را زبره گویند و زبره کاهل اسد است
یعنی میان الکتفین و زبره منزل یازدهم است از منازل ماه و چون زبره و جبهه بقدر رمح نیزه از
و چون زبره بقدر رمح نیزه بر آید کوکبی روشن بزرگ طلوع نماید از وسط قدر اول هم از
صورت اسد که بر ذنب اسد است و آن را صرفه گویند و صرفه منزل دوازدهم بود از منازل
ماه و بعضی آن صرفه را ذنب الاسد گویند و بر جنوب قلب الاسد کوکبی نیز سرخ رنگ بود از قدر
ثانی و از قلب کوچکتر است که در حوالی آن کوکبی چون او نباشد و آن را فرد و عنق الشجاع گویند و این
کوکب از کواکب صورت شجاع است که از صور جنوبیست و بر گردن صورت است
و شجاع بصورت ماری بود بزرگ و سر او پیش مشرق قلب الاسد است بر وسط از شمالی
مایل بجنوب نهایت ذنب او در جنوب سماک اعزل است که ذکر خواهد شد و بر سر صورت شجاع
چهار کوکب است بر هیئت ذوات اربعه منظم بعضی میان هر دو مثلثی از زوایای برین صورت و
صرفه ... شود و بر شمال و مغرب او کواکب بنات نعش کبری میانه جدی و مشرق ارتفاع دارد آن
بر صورت خودی است تمام شد



الصورة
سه پیش افکنده و دم بر داشته و کواکب نفس این صورت ۲۷ است و هفت کوکب از کواکب

آن صورت را که چهار از آن بنات مربع مستطیلست و متصل آن بنات نعش کبری
گویند و چهار بنات مستطیل النعش و متصل آن را بنات است از قدر ثانیست و یک کوکب
از جمله چهار کوکب نعش از سه دیگر روشن‌تر که نیر ایشانست و سه از قدر ثانی و شرقی از قدر
ثالث و آنرا که از قدر ثانیست ظهر الدب الاکبر گویند و از بنات آنچه بر سر دم است قائد
و آنکه متصل و بدست عناق و آن سیم که متصل بکوکب نعش است جون گویند و متصل بعناق
کوکبیست خفی که بصر آنرا بصعوبت در می‌یابد آنرا سها گویند و از کواکب دب الاکبر
که نیر در سر قوائم اوست شش کوکب است همه از قدر ثالث هر دو با هم بقدر نصف ذراع
نزدیک و هر دو از آن شش بقدر یک نیزه از هم دور و آن دو که در میان واقع
بر شمال چهار کوکب سر است و آن دو که بر شرق این دو است که از دیگر سه کوکب ذنب
بر شمال صرفه است این شش کوکب را قفزات گویند هر دو را یک قفزه و شبه موضع قدم آهو کرده
و میان صرفه و قفزه آخرین چند کوکب مجتمعه صغیره مثل لطخه سحابی شبیه بر یا کمتر از شکل ثریا
بزرگتر و از صرفه و مقدم طلوع و نیز صرفه و آن بقدر یک نیزه و ضفیره و بطلمیوس که کوکب آن را
جمله که در بنات مثلث شبیه بقائم الزاویه است از جمله مقطعه ربع از قدر اول و در جنوبی سر اسد از
قد بوس و دست و عرب آنرا ذنب راسه گویند و عجمان ضفیره گویند و آن از کواکب ربع صورت
اسد است و بعد میان قفزه اولی و ذنب بقدر بعد میان الفرقدین است و عوام عرب بسنبله گویند و
بعضی آنست که از کواکب برج ششم گیرند بدین جهت برج ششم را سنبله خوانند و بر عقب ذنب کوکب برج
سنبله که عجمان آنرا خوشه گویند بر می‌آید و از جمله کواکب نه برج کوکبی که همه از قدر ثالث

و بر

و بر بنات و شکل لام مقلوب بر سر است و بر منعطف لام نیر کی بر جنوبی صرفه و آن را عوا گویند و آن منزل
سیزدهم است از منازل قمر و بعقب صرفه بقدر یک نیزه و نیم از کواکب عوا ستاره بزرگ
روشن برابر از صرفه و مایل بجنوب آنرا سماک الاعزل گویند و چون ماه در او طالع گردد برسد
در هر شهر و مجموع ذات آن شش و سماک اعزل منزل چهاردهم است از منازل قمر و از برج
ششم است از بروج اثنی عشر و آن بنات و ضفیره جامه و خوشه و دست چپ آدمی
و دست راست را بر او خوشه بدست خوشه گرفته و کواکب عوا است و سماک اعزل
سر دست چپ اوست و در شمال سماک اعزل بقدر سه نیزه و قریبا فی صدر ستاره بس بزرگ
و روشن از عظم قدر اول بر می‌آید که ستاره تا دیگر از وی بقدر دو گز نیز فاصله و جنوب
ستاره بزرگ سماک رامح و آن کوکبست رمح رامح گویند و سماک رامح از کواکب صورت
عواست که آنرا عواء و صیاح گویند و از مجموع آنست بر بنات مردی که بدست راست العصا
میانه کواکب ضفیره و بنات نعش کبری و سر کواکب در دست چپ اوست بر بالای کوکبی که مستر است که
اولین بنات است و دست راست را و نیز آنکه کواکب ضفیره و کواکب نعش صورت عوا است
و سماک رامح در آخر بهار اول شب برین اقالیم بر وسط السما باشد و بر جنوب سماک اعزل از دو
ستاره درجه دو کوکب بر بعد از کواکب میزان برج هفتم است از بروج اثنی عشر و نیز دو
کوکب نیز است چند قدر رمحی و میان یکی از آن دو کوکب شمالیست و سماک اعزل بقدر دو رمح
و آنرا زبانا گویند و زبانا منزل شانزدهم بود از منازل قمر و میزان چون ترازو
که ترازوئیش بر دو طرف مغرب و شرق و کواکب نعش صورت است و در جنوب

بجنوب آن که در منزل چهار کوکب روشن است از قدر ثالث بهیئت شکل منحرف الاضلاع که ضلع شمالی
آن که منحرف است اقصر است و بعضی از صورت غراب است که از صور جنوبیه است و کواکب ۷ است از آن یکی
از آنها که بر جناح است بر ضلع منحرف مقدم بر دیگری از جناح الغراب ... چهار رأس که

الا فرل نزد نیز و در شمال و مشرق که ذراع البقره و نیز تجمع چند کوکب است مقدم
دایره ناتمام که عوام آن را کاسه شکسته درویشان میخوانند اکلیل شمالی و فکه خوانند و یکی از
آنها که انور است و از قدر ثانی است آن را نیز الفکه و منیر الفکه گویند و بر جنوب فکه وقتی که فکه بوسط
السماء رسیده باشد کواکب منیره که صورت منزل هشتم است در جنوب نصف النهار رسند و کواکب عقرب ۱۷ است
و از کواکب آن ... کوکب است که بشکل مثلثی بر طرف مغرب که نیز از آن است و در شمال این منزل کوکب است

یکی از کواکب عقرب و دو دیگر آنکه شبیه‌اند بنظم کوکب بیست عقرب اوفق و صحیح بصوفی اکلیل
که منزل هفدهم است آن است و جبهه کوکب بیستم اکلیل است و دو دیگری از کواکب عقرب بیست
سرخ روشن از قدر ثانی که بر دو طرف آن دو ستاره روشن است از آن اخفی آن که سرخ
قلب العقرب آن دو را نیاط گویند تشبیها بنیاط القلب آن که رگیست که دل آن آویخته است
و قلب العقرب منزل هجدهم بود و بر سر نیش عقرب دو ستاره بود متقارب و از قدر ثالث
و میان ایشان قدر شبری است و آن نیز از نیش عقرب است آن را شوله گویند و شوله منزل نوزدهم بود
و بر مشرق و جنوب ... و قفه بقدر کوکبی است از قدر ثالث از کواکب صورت جاثی که کمتر از
صور ... و نیز ... آن صورت است و از ... گویند و از ... از ... که از
مذکور شد دو ذراع و نیم بر سمت مغرب است و این دو کوکب هم شبیه به شعری شامی و غمیصا
و کواکب صورت جاثی ۲۸ و آن بر صورت مردیست بر زانو در آمده و دستها کشیده و دست
راستش بر طرف کواکب مجتمعه بر جنوب قطعه بیش نزدیک کوکب نسر واقع است و در آخر ... و چون
قلب العقرب از طرف جنوب مشرق طلوع نماید از شمال مشرق کوکب نسر طائر طلوع کند ...
هر دو را نیز ... گویند تشبیه ... که برابر هم فرا دید نمایند و نسر واقع از کواکب
صورت شلیاق است که آن را لورا و سلحفات و ... و صنج ... گویند و نسر واقع از قدر
اول است و با دو کوکب دیگر متقارب بهیئات مثلثی شبیه ... که عوام آن را
دیگ پایه گویند و این از صور شمالیه است و کواکبش ۱۰ است و نسر واقع در طرف ... آن و کوکب
در وسط السما باشد و در مقابل نسر واقع در جنوب و مشرق و نزدیک کنار ... مجره باشد

روشن از عظم قدر ثانی در میان دو ستاره و دیگر از آن خردتر بر شمال خط مستقیم منجمان آنرا
شاهین رازه و منجمان نسر طایر گویند و آن از صورت عقاب است که از صور شمالیه است بر هیات کرکسی
بال گشاده و کواکب این صورت ۹ است بر ذکر در بین الکتفین صورت و در جنوب نسر طایر
بقدر شش نیزه جنیب کوکبی است بزرگ روشن که در حوالی او به بزرگی و روشنی او کوکبی نیست
و بسر این بر خط مقوس شبیه به مستقیم باشند و نسر طایر به وسط در موضع تقوس واقع بر شمال این
کوکب جنوب خط آنرا فم الحوت گویند و آن کوکب مشترک میانه کوکب جنوبی دلو و کوکب صورت
ساکب الما که برج یازدهم است از دوازده و دلو گویند و کواکب آن ۴۲ است و او بر صورت
مرد ایستاده سرش شمال و پایش جنوب متوجه بمشرق دستها کشیده و بهیئت کوزه
یا دلوی سرنگون سار کرده و آب آن میرود و در زیر پایش فم الحوت الجنوبی آنجا که
بزرگ مذکور در قبل است و از دنبال فم الحوت کوکبی سرخ رنگ روشن بر می آید از عظم قدر
ثالث بر بعد ده نیزه از او آنرا ذنب قیطس جنوبی گویند و در شمال آن بعد هفت نیزه دوم
کوکب دیگر باشد از صغار عظم قدر ثالث آنرا ذنب قیطس شمالی گویند و قیطس از صور جنوبیه
هیات دابه ایست بحریه دو پا و دم و کواکب آن [illegible] است و سر آن در پشت کواکب حمل
نزدیک بچهار کوکب است از صورت حوت بر جنوب شان و بر آن که بر موضع قطع از شکل بود
واقع است بر صورت و بر سر قیطس شش کوکب روشن است بر هیات ذو [illegible] اضلاع [illegible]
از اضلاع این شکل در رای العین دو ذرع و بعضی اندک بیشتر و برخی اندک کمتر است و از جنوبی
آن چهار کوکب خفی که بر موضع قطع است تا یکی از کواکب پس که بر نهر از صورت است اندکی

نسر طایر

فم الحوت

ذنب قیطس جنوبی

ذنب قیطس شمالی

دو ذرع مشرق است و از کواکب پس ساکب شرقی و جنوب است فم القیطس گویند و گردن صورت
از نزد کواکب پس میل بطرف شرق و جنوب کمابیش بجهت هشت یا چهار کوکب بشکل ذو اربعه اضلاع
که میان آن دو کوکب فم القیطس بقدر شش ذرع است و اضلاع این ذو اربعه اضلاع بقدر یک ذرع
واند که پیشتر است در رای العین و بر پیش به کوکب است روشن بر هیات خطی معوج
بطرف مغرب است از شمال جنوب کشیده و دو کوکب ذنب که مذکور شد بر مغرب یک است
دوم او دو شبیه است چون و بعضی فرقدان و هر یکی از کوکبین ذنب یکی از آن دو
ورب کواکب پس [illegible] الثریا گویند بجهت قصر آن نسبت بید الثریا که مذکور خواهد شد
و ذنب قیطس جنوبی بر بعد سه نیزه و تقریبا قریب بقطب کوکبی است بزرگ از قدر اول آن کوکب را
آخر النهر گویند و آخرین کواکب نهر است که از صور جنوبیه است و کواکب نهر ۳۴ است و در حوالی آن
ستاره های روشن و چیزی نیست و بهیئت اشیا از تحت رجل الجوزا الیسری و تمامیش این کوکب
و در عقب نسر طایر بر بعد دو نیزه چهار کوکب می آید بر شکل معین بر صورت
که عوام آنرا [illegible] بعضی [illegible] و منجمان دلفین گویند و در پیش [illegible] کوکبی بر [illegible]
از عظم قدر ثالث تا اعظم قدر رابع و ذنب الدلفین گویند و این پنج کوکب [illegible]
از صور شمالیه بر هیات دابه بحریه [illegible] پر دارد و کواکب از بعضی صور [illegible]
نزدیک بقدر [illegible] جنوب او کوکبی بود از عظم قدر ثالث که بسر این بر هیات [illegible]
اما جنوب [illegible] کوکب [illegible] بر قطعه است آنرا [illegible] گویند و آن از صورت [illegible]
از صور شمالیه بر هیات مردی ایستاده و پایش بر شمال بر [illegible] دو دست [illegible]

فم القیطس

آخر النهر

و سر دوم را زانو و طرف آنچه به سر بر جنوب که آنکه بیت و این جنوب جنوبی کواکب ... و دیگر
کوکبی است از صغر قدر ثالث بر کردن جدی

واقع است و با نیر قطعه و سه کواکب بر هیات منفرج الزاویه است که بر زاویه ... آن را ... گویند
گویند و کواکب ... و کواکب ... است و ... واقع بر ... کواکب ... است ... دیگر
او جد را گویند ... و آن بر هیات ... است با کواکب ... دور ... جنوب ... از ... بیشتر

کواکب او در صورت ... و از جمله کواکب او کوکبی است از قدر ثانی بر نیرین بر هیات مثلث مختلف الاضلاع
و آن را ذنب گویند و ذنب الدجاج بر سر کوکب ثالث است از صغر قدر ثالث بر جنوب سر واقع بقدر
یک نیزه تقریبا آن را سعد ... گویند و کوکب منقار الدجاجه در ردف آن واقع بر هیات مثلثی بود
مثلث ... و میان منقار و ردف ... کوکب ... از قدر ثالث شبیه ... مستقیم
عرض ... یکی بر بال راست و یکی جنوبی آن بر سینه بقدر پنج ذرع و یکی بر جناح ایسر است آن ...
کوکب ... بقدر پنج ذرع در طرف جنوبی و دور یکی بر سر ... آن نیز از این کوکب بقدر پنج ذرع
دور است بطرف ... این چهار کوکب ... گویند و در ردف ... بر هیات مثلث ... شبیه
بقائم الزاویه ... واقع بر زانو ... واقع است و ضلعی ... در ردف است ... از ضلعی ...
واقع در ردف است و ... ذنب ... در طرف ... کواکب ... جدی است ... دهم از بروج
... و کواکب او ... است و بر حوالی این صورت ... و ... آن بر صورت ...
از سر ... شبیه ... نصف ... چون ... بطرف مغرب ... شمال ...
و از کواکب او دو کوکب است بقدر ... فاصله ... شمالی که کوکب ... آن است و ...
سعد ذابح ... از قدر ثالث ... جدی که عرب آن را سعد ذابح گویند و آن منزل ... است
از منازل قمر ... و این دو کوکب ... یک نیزه فاصله دو کوکب ... است ... از قدر
ذنب الجدی چهارم ... شرقی ... ذنب الجدی ... سعد ... گویند و سعد ذابح در طرف ...
از سعد ... انقدر ... که سعد ... از ... الحوت ... شرقی و جنوبی ... سعد
... و سعد ذابح مغربی آنست و این هر سه بر هیات مثلث منفرج الزاویه که بر زاویه ...

و بوده است بر ران شمشیر است و روی این شمشیر بمغرب و دست بجنوب و پشت بشمال است و در
وقتی که ارتفاع آن نزدیک بوسط السماء رسد و کواکب بر دوش که از حامل راس
الغول گویند بر صورت مردیست ایستاده و برپای چپ ایستاده نزد ثریا و کف الخضیب پای راست
برآورده و دست راست را که کوکب چپ بر سر نهاده و بدست چپ سر بریده دارد
مشوه پاهای و بطرف مشرق بصوب ثریا و سرش بمغرب و شمال آورده و پشتش بجنوب و از جمله
کواکب او از چهار کوکب که بر سر بریده و از آن مؤلف است کوکبی سرخ نیز از عظم قدر ثانی
از ابه تمامی نیز راس الغول گویند و کوکبی دیگر است بر جنب ایمن او و در سطر مقوس که نزد کوکب
که نیر است ثریا است آنرا فوق الثریا و جنب یسار و دوش گویند و از قدر ثانیست و نیز آنرا
الغول در جنوب جنب بر یسار دوش است و در راس الغول و کف الخضیب و جنب المسلسلة واقع که مذکور
خواهد شد بر هیئت مثلثی متساوی الاضلاع و سحابی که بر دست بر یسار و دوش
و میانه کف الخضیب و جنب بر یسار دوش است آنرا معصم الثریا گویند و بر جنوب کف الخضیب
و مغرب بر یسار دوش کواکب المسلسلة است که از صور شمالیه است و کواکب او بغیر از کوکب راس
که مشترکست میان آن و فرس اعظم ۲۳ است بر صورت زنی ایستاده و دستها کشیده در هر دو
دست با سر و پای او زنجیرست یک دست او کشیده است بصوب شمال نزد ذنب کوکب
سمکه و دست دیگری بجنوب بر پشت صورت سمکتین و پاهای او بر فوق

و بعد از کواکب ربیعی و حاجبیه کوکبی و بر طرف جنوب بر دوش و از قدر ثالث نیز نزدیک آنها از کواکب ذات
الکرسی است که از صور شمالیه است و بر هیئت زنی است بر کرسی تکیه زده چون قاعده بر نشسته و دو
بر پشت صورت قیقاوس بر شمال کوکب راس الغول وقتی که در وسط السماء باشد و کواکب آن ۱۳ است
و بر وسط مسند کوکبی است از عظم قدر ثالث که آنرا کف الخضیب سنام الناقه گویند و کف الخضیب
که بر شمال ثریا سطری از کواکب نیره است و در جنوب شمال پیچیلی مقوس که با این کوکب اتصال دارد
که در جنوب آن سطر را دیده و ده ثریا گویند بنا بر امتداد آن نسبت بند جذه که در صورت قیقاوس
شد و این کوکب نیر در سر انگشت خضاب کرده آن دست است و سلامه کو رموزلف است
از اکثر کواکب بر یسار دوش کوکب مذکور که ذات الکرسی است نیز در سر انگشت مخضوب
آن زن است و سحابی که بر یسار دوش است تحت کف الخضیب نیز در معصم و دو کوکب که بر فوق
ایمن و منکب ایمن بر یسار دوش است نیز در ساعد و آنکه بر جنب ایمن بر یسار دوش است در فوق
و آنچه بر ساق تر هی او است متشکست و اما سنام الناقه بدانکه در متاخرین از بعضی کواکب
ذات الکرسی و بعضی کواکب المسلسلة و بعضی از کواکب یسار دوش تخیل صورت ناقه
کرده اند که کف الخضیب نیز کوهان آنست و آن از صور چهل و هشت کوکب نیست
چهار کوکب نیز که از صورت ذات الکرسی است بر خطی شبیه بمستقیم قاطع مجره بعرض مجره
منتشر اند و از جهت جنوبی این خط سطری مقوس از کواکب خفیه بیرون می آید متصل
کوکبی متقارب که نیز در شتر بود و آن سطر مقوس نیز له گردن و در تحت این کواکب
در جنوب مجره دو کوکب متقارب اند از قدر رابع نیز در شتر و کوکبی که بر

و بر

صورت برساوش است و بیست کوکب از کواکب او بر راس صورت است و بر سر صورت دیگر
اعظم ترینست از صورت قدر ثانی از راس المسلسله و سرة الفرس گویند و دیگری بقدر ثالث در شمال
تحت آن میل بشمال و مشرق کوکبی دیگر از قدر ثانی یا ثالث باختلاف قولین بر جنب صورت مذکور
که آن را منکب او جنب المسلسله گویند و عرب بطن الحوت و رشا خوانند و آن منزل است از منازل
و این کوکب چند کوکب دیگر از کواکب این صورت و کواکب صورت سمکتین برد و بطن الحوت
و بر شکل اهلیلجی است شبیه بهیات ماهی که این کوکب وسط او شرقی است و عرب آن را حوت
گویند بنا بر این کوکب بطن الحوت گویند و بر استقامت راس و جنب المسلسله کوکبی است شرقی
و شمالی آن دو که با آن دو خط مستقیمی است بر پای صورت از قدر ثالث از رجل المسلسله گویند
و بر جنوب جنب المسلسله کوکبی است از قدر ثانی از صورت آن کواکب جنب المسلسله و رجل المسلسله بر هیات
مثلث ... این بود که این کوکب راس مثلث و کوکب رجل و جنب قاعده مثلث است آن را ...
گویند و ناطح از کواکب برج صورت حمل است و کواکب صورت حمل ... است از نفس صورت
هیات کبش با دو شاخ مقدمش در جهت مغرب و دو شاخ مشرق و بطنش بجنوب و ... بر فوق
سر صورت قیطس و ظهرش بشمال و مقعدش بر فرج خود و روی بر پشت خود کرده و نشسته گویی
بدین ... و بر جنوب ... مقدم بر ... دو کوکب است از قدر ثالث و ...
از صورت قدر ثالث و شمالی از وسط آن قدر ... بقدر دو ... ذراع ... شرطین گویند
و آن منزل اول است از منازل و این دو کوکب دو قرن حمل واقع است و مقدم
بر شرطین در طلوع بر سمت ... چهار کوکب است ... بر راس المسلسله که هر چهار بر هیات مربع

وبهی است از قدر ... نصفی تحت رمح پیشتر هر چهار از قدر ثانی و ضلع شمالی ... اقرب است از جنوبی
هر چهار از صورت فرس الاعظم است که از صور شمالیه است و کواکب آن ... است بر هیات
اسبی ... سر و دو دست و بدن است و آخر پشت و کفل ... ندارد یکی از آن همان کوکبی است که
بر راس مسلسله واقع است و بر موضع ناف فرس مشترکست با کوکب مسلسله چنانچه مذکور شد از
صورت قدر ثانیست و آن را سرة الفرس گویند و سرة الفرس بر زاویه شرقی شمالی آن مربع است
و دیگری بر موضع متن آخر پشت از فرس بر زاویه شرقی جنوبی است ایضا از صورت ثانی آن را
جناح الفرس گویند و دیگری بر زاویه غربی شمالی از مربع و بر منشا دست از صورت آن را منکب
الفرس ... و چهارم بر زاویه غربی جنوبی بر منشا ... از صورت ... متن الفرس ...
این چهار کوکب را دلو گویند و صورت ساکب الماء که برج یازدهم است ... قریب این کوکب
دلو گویند و از این چهار کوکب غربی را یعنی منکب الفرس و متن الفرس فرغ المقدم
گویند و آن منزل ... است از منازل و دو کوکب شرقی را یعنی سرة الفرس و جناح الفرس
فرغ المؤخر خوانند و آن ... است از منازل ... و ... بر مشرق ...
و ثریا میل بشمال ... کوکب ... متقارب ... بهیات مثلث ...
... آن را بطین گویند ... منزل دوم است از منازل و ...
و ... این بود ... کواکب ... که ... آن ...
... کواکب ... ثریا ...
... رجل المسلسله ...

وکف الخضیب نیز با رجل و جنب ... بر شش قسمت و در ایام یمین بعد ازهان شش وقت ... این دو
هیئت و رات آن متقابل با رأس الغول نیز با ... و رجل المسلسله بیات شش قسمت ... از ...

و چون بنظر در آمدن این کواکب پیوسته ... چون در شب ... و فوق ...
طلوع آن آمد و پیدا شود ... بر خط نصف النهار ... که بعدی علامات آنست ... در پشت ...

و بعکس باید شد اگر کوکبی که بشمال سمت الرأس گذرد خواهند که بیند که از نصف النهار گذشته است
بجهت بالا باید دید و اگر کوکبی که بجنوب سمت الرأس گذرد و خواهند که در نظر آرند که بنقطه جنوب بایستد
و چون پشت بقطب جنوب و روی بقطب شمال ... نقطه جنوب بین ... که از نقطه جنوب
بانگ انحراف و در هر یکی از زیج ها است بنویسند که آن کوکبی نشان داده و خواهند که در کدام
شب کی تیر آفتاب بود و در وقت بر روی شده است از نصف النهار بجانب شب ... اگر کوکبی
بجهت جنوب خط مشرق و جانب نقطه شمال و نقطه جنوب که آن کوکبی نشان داده میشود
رسیدن آن کوکب اول نصف النهار در مشرق طالع شده طلوع کرده و هر گاه مرد ... در طلوع
بر وقع نصف شب جز تعجیل باید و الا توقف نماید تا ... که ... شود و چون ...
گذارد و شود فصل ... و جوه علامات اگر ... توقف نماید که ... از ...
فصل اول است و منه المبدء و الیه الرجعی بسیرت چون آفتاب ... اول ... چند روز و قبل از آن چند روز ...
از کوکب ... که کوکب ... و در ... نصف النهار رسد و آن ... از نصف النهار
... رسیده شد و ... نیز از شمال سمت الرأس از نصف النهار ... شب ... و ...
میل شمال ... گویند ... الدجاجه ... نزدیک باشد و بقدر ...
از آن وقت گذشته هر دو از طرف مشرق و شمال برآیند و پوشیده ... که در این جا ... از
علاماتی که ذکر میشود که در شب ... باید کرد و چند شب ... پس ... آن
تفاوت بین ... و ... وقوع نصف شب ... و ... که
با تقسیم کار ... کوکبی که طلوع شان علامت وقوع نصف شب ... چون ...

بعد از آن شب در نظر آمده باشد که هر شب بعد از ارتفاع آن کوکبی که مبدء طلوع فجر است علامت شب ضمیمی که نوشته

بیشتر بوده باشد از آن شب در لیالی بعض بخشی این دو از جیغور العجار آن کوکبی که رسیده است بنصف

النهار علامت وقوع نصف شب باشد شب بعد از شب بعد بیشتر تا بعد از آن شب بحصول ... این

حکم در کل علامات و همه لیالی جاریست و چون آفتاب در درجه چهاردهم و پانزدهم حمل باشد صادق حمل ١٣

که کوکب ساقین بیست از بنات نعش کبری در نصف النهار باشد بر شمال سمت الراس و در یمین آن مبدء

طلوع کف الخضیب باشد از حوالی نقطه شمال مایل بمشرق و چون آفتاب در درجه بیست و یکم و بیست و دوم حمل

حمل باشد سماک اعزل از طرف جنوب سمت الراس در نیم شب بنصف النهار رسد و قائد که کوکب است

از بنات نعش کبری هنوز بنصف النهار نرسیده باشد و باندک وقتی از آن گذشته در شمال

سمت الراس بنصف النهار رسد و اندک زمانی از آن گذشته طایر از میان مشرق و شمال طلوع کند و بعضی

رد فی منقار الدجاجه در نیم آنشب بدرجه رسیده باشد و چون آفتاب در درجه ٢٣ و ٢٤ حمل ٢٤

نصف شب واقع از شمال سمت الراس بنصف النهار رسد و نسر طایر در طرف مشرق تمام در طلوع

کرده باشد و مبدء طلوع کف الخضیب باشد از مشرق بقرب نقطه شمال و مبدء طلوع ... از مشرق ثور

و چون آفتاب در درجه چهاردهم و پنجم ثور باشد در نصف شب که رامح از طرف جنوب سمت الراس

بسیار نزدیک بوسط سما بنصف النهار رسیده و در آنوقت قائد از شمال سمت الراس ... تمام طلوع کرده

و نسر طایر دوازده درجه از مشرق و کف الخضیب ... درجه در قرب نقطه شمال از افق بر آمده ١٤

و چون نیر جهان تاب اعظم در سیزدهم و چهاردهم ثور باشد کوکب جنوبی از دو کوکب کفتین میزان

در نیم شب از سمت جنوب سمت الراس بنصف النهار رسد و سماک رامح بقدر ربع از نصف النهار گذشته

از

٢٧ مبدء طلوع باشد و چون خورشید جهان تاب بدرجه ٢٧ و ٢٨ میزان باشد در نیم شب بطین و رجل

المسلسله در وسط السما بنصف النهار رسند و شعرای شامی از قرب نقطه مشرق و قلب الاسد از جنوب

عقرب ٢ آن مشرق ... درجه طلوع نموده باشد و چون آفتاب بدرجه ٢ و ٣ عقرب باشد معصم الثریا در نصف

در شمال سمت الراس بنصف النهار رسد و در قرب نقطه شمال عناق که وسط بنات است ...

و چون سلطان کشور سپهر در درجه ١٠ عقرب باشد در نیم شب فم القیطس در جنوب سمت الراس

١٠ بنصف النهار رسد و راس الاسد الشمالی در شمال نقطه شرق ... باشد و چون شهسوار

١٤ میدان فلک در درجه ١٣ و ١٤ و ١٥ عقرب باشد در نصف شب راس الغول بنصف النهار رسیده

و کف جذما ثریا نیز بنصف النهار رسیده باشد و در بحاذی نسر واقع و منقار الدجاجه غروب

نموده باشد در مغرب شمال و بقدر نیم ساعت از آن گذشته قلب الاسد از شمال مشرق ...

٢٤ و چون انجمن افروز بزم سما در درجه ٢٣ و ٢٤ عقرب باشد در نصف شب قریب بوسط السما

مایل بجنوب ثریا بنصف النهار رسد و مبدء طلوع قلب الاسد باشد و راس الغول اندکی از نصف النهار

قوس ٥ بمغرب انحدار یافته باشد و چون کل آتش انجمن فلک در درجه ٤ و ٥ قوس باشد در نصف

شب قریب بوسط السما دبران در نصف النهار باشد و عیوق از طرف شمال بنصف النهار ... از سمت الراس

شود و قلب الاسد و ... دوازده درجه از مشرق طلوع کرده و ... شده باشد و ...

نقطه شمال مبدء طلوع عناق باشد و چون آفتاب عالمتاب در درجه ١٤ و ١٥ قوس باشد عیوق از شمال

سمت الراس بنصف النهار رسد و رجل الجوزا الیسری در طرف جنوب بنصف النهار نزدیک رسیده باشد

و سر فرقد بر طرف شمال از نقطه مشرق ... درجه و قاید در قرب شمال اندکی بر آمده باشد و چون ...

... در درجه ٢٠ قوس ... منکب الجوزا الیمنی در جنوب سمت الراس بنصف النهار رسد و ... قوس تمام ... بنصف النهار ...

۲ مرود مجمره درجه ۲۰ و ۱۱ قوس برده و باشد و در نیم شب راس الحمل در جنوب سمت الراس به نصف النهار
رسیده و منطقه الجوزا نیز در قرب آن به نصف النهار رسیده و صرفه از شرق پنج شش درجه
۲۲ بر آید و چون شمس کیتی درجه ۲۰ و ۵ قوس باشد در نیم شب کلب الاکبر الیمانی در جنوب به نصف النهار
رسیده و راس الکلب قدری از آن بسمت مغرب منحرف شده باشد و چون سعد السعود ... شرقی
جدی نیز در ... درجه جدی باشد در جنوب سمت الراس شعری یمانی به نصف النهار رسد و در شمال شعری شامی ...
به نصف النهار رسد و خود اگر از منازل است در شرق طالع شده باشد و چون سپیده ...
مراد ۱۹ درجه جدی باشد در نصف شب در جنوب سمت الراس شعری شامی به نصف النهار رسد و در ...
سماک رامح از شرق قریب به شمال بر آمده باشد و عزل نیز با کی از آن طالع شده در جنوب ...
۱۸ چهره پروانه ... از جاده درجه اول و دوم دلو باشد در نیم شب نثره در نصف شب قرب
به وسط السما به نصف النهار رسد و آنکه از شرق طالع شود و از ... رامح و عزل ده درجه
۱۴ درجه باشد و چون طرف ... درجه ۱۵ و ۱۰ دلو آید در نیم شب در جنوب ...
الشجاع نیز گویند پیش به نصف النهار رسد و قلب الاسد ... بر شرف نیز اندکی بقدری ار تفاع
باشد و چون در وسط ... درجه ۱۲ و ۲۲ دلو رسد راس الاسد الشمالی در وسط ...
۲۱ در نیم شب بسمت الراس رسد و قلب ... چهار درجه منحرف شده باشد و چون ... فرد ...
۲۵ در درجه ۲۲ و ۵ دلو رسد قلب الاسد در جنوب سمت الراس به نصف النهار رسد و در کنار ...
قریب شمال بر آید و چون شمع ... در درجه ۳ و ۱۰ حوت باشد ... از ...
حوت دو کوکب ... در نیم شب بوسط السما به نصف النهار رسد و ... از شمال شرقی ...

آن ... به نصف النهار ... در وقت ... (حاشیه)

دلو

۲۳ مغرب انحدار یافته و کف الخضیب پنج شش درجه از طرف شمال بر آمده و چون خمسه و ستین کان ۲۳ و ۵
درجه ثور باشد نیز آنکه در نصف شب وسط السما به نصف النهار رسیده و فرق الجبه از سمت آن قریب
به نصف النهار رسیده و نیم ساعت پیشتر از آن که شبه منکب الفرس طلوع نموده از قرب نقطه شرق و چون
آفتاب در درجه ۵ و ۵ جوزا باشد قلب العقرب به نصف شب نزدیک افق از طرف جنوب به نصف النهار
رسد و مبدا طلوع متن الفرس باشد و منکب الفرس پنج شش درجه بر آمده باشد و معصم الثریا نیز
به نقطه شمال از شرق بر آمده و فرق الجبه قدری جنوبی از نصف النهار بطرف مغرب منحرف شده باشد
و چون آفتاب در درجه ۱۰ و ۱۷ جوزا باشد در نیم شب راس الحمل جنوبی در شمال سمت الراس نزدیک بوسط
السما به نصف النهار رسد و سر ساق الفرس یعنی راس المسلسله بقدر چهار پنج درجه بقدر هفت هشت درجه
و منکب الفرس بقدر ده دوازده درجه از شرق بر آمده باشد و چون خورشید گیتی را در درجه ۲۳ و ۵
جوزا رسد رکبه الجاثی در سمت شمال نزدیک بوسط السما به نصف النهار رسیده و راس الحوا در جنوب
اینها به نصف النهار رسیده و دو و نیم ساق الفرس از طرف نقطه شرق مائل ...
سه طلوع نموده باشد و هر چهار کوکب یعنی مقدم و مؤخر از منازل در شرق ظاهر شده باشد و از طرف جنوب
سر ذنب قیطس متوجب به نصف النهار باشد و چون شیر ایوان فلک در ده و ده سرطان باشد از شرق ...
از شمال سمت الراس قریب آن به نصف النهار رسیده و مرفق المسلسله در نقطه شرق ... شمال
بجنوب شش هفت درجه بر آمده باشد و چون سلطان انجم در درجه ۱۹ و ۲۰ و ۱۰ سرطان باشد در
نصف شب منقار الدجاجه در وسط السما به نصف النهار رسد و راس الغول از نقطه شرق ... شمال
بقدر پنج شش درجه مرتفع شده باشد و واقع قدری ... از نصف النهار بجنوب منحرف شده باشد و

جوزا ۱ چون آن قطب در جوزا باشد رکبه ذو الاعنه
هم به نصف النهار رسیده ...
و چون آفتاب در درجه ۱۰ و ۲۰ جوزا باشد
راس الحوا در نیم شب به نصف النهار رسد
... مرکوب ... چون در درجه ۲۲ و ۵ جوزا باشد
نیم شب به نصف النهار رسد ... ۱۶

۲۲

سرطان

۱۹

سرطان ۲۳ — جنوبی قطب از نقطه شرق [illegible] بجنوب برآمده باشد و چون شعری [illegible] در درجه ۲۳
[illegible] سرطان باشد [illegible] در جنوب سمت الراس در نیم شب بنصف النهار رسیده و بقدر نیم ساعت [illegible]
از آن گذشته عیوق در شرق بقرب نقطه شمال برآمده و چون [illegible] در ۹ و ۱۰ درجه اسد باشد
اسد ۹ — در نیم شب از شمال سمت الراس بنصف النهار رسیده و عیوق در قرب نقطه شمال [illegible] درجه
و فم القیطس از نقطه شرق طالع شده باشد و چون [illegible] در درجه ۲۳ و ۲۴ [illegible] باشد
در نیم شب ذنب الجدی [illegible] سمت الراس بنصف النهار رسیده [illegible] در شمال مشرق طلوع
سنبله ۱۱ — کند و چون [illegible] در درجه ۱۰ و ۱۱ سنبله باشد فرغ المقدم یعنی [illegible]
سمت الراس نزدیک بوسط السماء بنصف النهار رسند و بر آن ده و دوازده درجه [illegible]
۱۶ — باشد و چون [illegible] در درجه ۱۶ و ۱۷ سنبله باشد [illegible]
بجنوب [illegible] برآمده و فرغ المقدم [illegible] بنصف النهار [illegible] شده باشد و چون [illegible]
و آخر سنبله و اول میزان باشد فرغ المؤخر [illegible] از جنوب سمت الراس [illegible]
بوسط السماء در نیم شب بنصف النهار رسیده باشد و [illegible] سمت الراس [illegible] بنصف النهار رسیده
طلوع [illegible] از نقطه شرق [illegible] بقدر [illegible]
میزان ۷ — و چون [illegible] در درجه ۷ و ۸ میزان باشد [illegible] القطب الجنوبی در قرب افق [illegible]
بنصف النهار رسیده و [illegible] در وسط السماء [illegible] بنصف النهار [illegible]
۱۴ — از قرب نقطه شمال [illegible] و چون [illegible] در درجه ۱۴ و ۱۵ میزان باشد [illegible]
المسلسله یعنی [illegible] بنصف النهار رسد در وسط السماء و [illegible]

و مبدأ طلوع راس [illegible] باشد از شمال مشرق در جنوب [illegible] واقع [illegible] الاکبر نیز [illegible]
از راس بنصف النهار رسیده باشد و چون پروین و مرکبات در درجه ۲۲ و ۲۳ حوت [illegible]
در نیم شب [illegible] در جنوب نزدیک بوسط السماء بنصف النهار رسد و راس [illegible]
بلند شده باشد و چون [illegible] گذشته وقت [illegible] و در [illegible]
مذکوره تقریب [illegible] را [illegible] ستاره [illegible] مذکوره [illegible]
و در یک شب [illegible] معرفت [illegible] رسانند و اگر [illegible] تخمین و قیاس [illegible]
که هنوز در آن توان گذارد و معلوم توانند کرد [illegible] و دیگری از علامات [illegible]
در وقوع نیم شب بمعرفه آن کواکب جدی است چنانچه مذکور شد اقرب کواکب بنقطه شمال [illegible]
جدی است که اول کواکب بنات است از بنات نعش صغری که بجانب آن [illegible] الاصغر [illegible]
و آن [illegible] ستاره [illegible] بر صورت دو کوکب ازین صفت که [illegible]
آن را فرقدین خوانند یکی روشنتر [illegible] ثانی [illegible] دیگر [illegible] ثالث [illegible]
درین اوقات نیم درجه [illegible] و عرض آن ه [illegible] دو درجه [illegible]
بروج بر طرف شمال [illegible] فرقدین مدار [illegible]
و چون درین [illegible] ارتفاع [illegible]
سمت الراس و دیگری اسفل بر سمت جدی در سمت افق شمال و هر گاه [illegible]
مقابل او باشد در نیم شب بنصف النهار تحت الارض نور الفرقدین در فوق الارض [illegible]
هم و چون آفتاب [illegible] در درجه [illegible] در نیم شب [illegible] الارض [illegible] فوق الارض [illegible] الارتفاع [illegible]

وچون آفتاب در نهم عقرب و نزدیک بان باشد در نیم شب فجر چون ... و سواد ... از طرف
مغرب شب و چون آفتاب در نهم ثور و نزدیک آن باشد در نیم شب در وسط ...
و در طرف مشرق بود و ذلک وقت ... از این همه نقطه بر این شکل که وضع شده

وهمین است بر معروف وقت که ... در ... آفتاب در ... دایره
در تحت ... است و ... انوار ... باشد که نام آن ...

دریم

در نیم شب از دو نصف ماه قمر طلوع و غروب ... بسیار ... و وقوع نصف شب و در بعضی لیالی ...
گردد چه دوره قمر که خاصه او ... و ... شب ... روز ... و اکثر اوقات ... آن
که در شبها که عادة متعارف قمر و آفتاب است در حین غروب شمس طلوع ماه ... نیم شب ...
بنصف الله ... و ... چون ... ماه و آفتاب ... او ... است
در ۱۷ ۲۲ ۲۲ ... واقع شود و در شب ... نیم شب غروب ... و در شب ... نیم شب طلوع و بعد از ۲۲
در ... طلوع و وقوع نصف شب و از آن نیز قدری که گذشته ... لیکن هر شب ... بقدر
یک ساعت بعد از شب دیگر طلوع واقع شود و در شب ... هر شب بعد از شب ... بقدر
یک ... که گذشته از شب پیش و ... نصف ... در نیم شب اگرچه ...
توان کرد لیکن چون وقت نماز ... را ... همین از روی حدس ...
که نماز توان کرد ... میتوان ... والله اعلم ... فی کل الامور ...

نوع ثالث مشعر ... و ... بر کیفیت ... صبح و ...
ان ... اقوال ... که ... هر ... و ...
کواکب ... مستقیم ... که ... و ...
افلاک ... گردی ... ارض و ... و مرکز ان ...
و سایر کواکب ... گردی ... و ...
از جرم ماه و جرم ارض ... و ... اجرام ...
در ... و ... و جرم ... چون آینه ... آفتاب ...

که نور آفتاب در وی نفوذ نمی‌کند بلکه چون نور آفتاب به وی رسد باز منعکس شود و از غایت صیقل از وی پرتو
بعالم افتد و همیشه مثل نیمهٔ ماه از شعاع مستضیء منور است و نیمی مظلم و تاریک [illegible] بی‌چون
جرم شمس برابر [illegible] از جرم قمر اعظم است چنانچه محققین متأخرین در کتب خود [illegible] اجرام [illegible]
۲۲۶ که جرم شمس برابر جرم زمین است و جرم زمین برابر جرم ماه پس جرم مهر برابر
۴۲ جرم ماه باشد پس معلوم شد که در محل خود مبین است [illegible] جرم ارض [illegible] مخروط ظل
۹۳۹۲ باشد [illegible] و مخروط ظل ارض [illegible] مخروط ظل [illegible] و در این مخروط [illegible] زهره
منتهی شده و بنابر آنکه جرم شمس از جرم ارض [illegible] در [illegible] افق [illegible] مرکز جرم آفتاب [illegible] افق
شرقی باشد رأس مخروط ظل [illegible] و آن وقت [illegible] قوس الارض
و ارتفاع [illegible] رأس مخروط ظل تحت الارض [illegible] مرکز جرم
از نصف النهار فوق الافق [illegible] رأس مخروط ظل نیز از نصف النهار تحت الارض [illegible]
[illegible] و چون مرکز جرم شمس [illegible] از نصف النهار [illegible] مغرب
گذارد و رأس مخروط ظل نیز از نصف النهار تحت الارض [illegible] بمشرق [illegible] و چون رأس
مخروط ظل با افق مشرق رسد مرکز جرم شمس نیز با افق مغرب رسد و این مدت یعنی از وقت
مرکز جرم آفتاب با افق مشرق [illegible] فوق الارض [illegible] رسیدن با افق مغرب [illegible] بود و چون مرکز
از افق مغرب میل [illegible] رأس مخروط ظل از افق مشرق میل [illegible] ارتفاع کند تا چون آن
تحت الارض بنصف النهار رسد این در فوق الارض بنصف النهار رسد [illegible]
باشد و باز که رأس مخروط از نصف النهار فوق الارض [illegible] میل بمغرب [illegible] مرکز جرم
شمس

شمس نیز از نصف النهار تحت الارض [illegible] میل بمشرق کند و چون با افق مشرق رسد رأس مخروط
با افق مغرب [illegible] و این مدت که مرکز جرم از افق مغرب [illegible] تحت الارض [illegible] با افق مشرق
[illegible] باشد [illegible] پوشیده [illegible] باختلاف اقوال [illegible] اتفاق [illegible] ارض
[illegible] قابل نور [illegible] پس [illegible] و گویند که [illegible]
[illegible] ارض [illegible] رسد [illegible] شعاع شمس و کواکب [illegible] زمین [illegible] رسیده [illegible] از آن
[illegible] و [illegible] از آن [illegible] آفتاب و کواکب [illegible] و سایر طبقات هوا [illegible]
و کرات [illegible] لطافت و صفا قابل نور [illegible] پس [illegible] زیره [illegible]
هوا که [illegible] از [illegible] است که [illegible] بخار [illegible] است از [illegible]
آن که [illegible] شمس در روز [illegible] استفاده [illegible] کواکب [illegible] و روی
[illegible] و این نیز از [illegible] باشد [illegible] که [illegible] است [illegible]
پس از مخروط ظل [illegible] در شمس [illegible] باشد که [illegible] تحقیق بعضی از متأخرین [illegible]
در [illegible] بود و [illegible] از [illegible] شعاع [illegible] محیط است برین مخروط از [illegible]
و هرچند از جرم مخروط [illegible] میان [illegible] و هوای محیط بر آن که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] هوا که [illegible] از شعاع شمس [illegible] و آن وقتی [illegible]
[illegible] نصف النهار فوق الارض باشد که نصف [illegible] و چون رأس مخروط [illegible] که شمس از نصف النهار تحت الارض
بسوی مشرق [illegible] نصف النهار فوق الارض [illegible] میل بمغرب کند [illegible] اتصاف
الهوا المستضیء [illegible] و [illegible] و چون [illegible] رسیده [illegible]

ضوء هوا تواند که در ضوء مجوس نشیب تا حد بحجبی رسد که بصر ضوء را ادراک تواند کرد آن وقت مستعمل شود

مشاهده کند چه در هم منافی نیست که مر حد بحجبی [illegible] از بعد که چون از آن در گذرد ده و مجموع

اولین ضوئی که بعد از نیم شب حوالی افق شرقی ظاهر شود بر هیئت خطی مستقیم فوق افق که با افق متصل

نباشد و میان افق و آن ضوء ظلمت است صبح اول که از او صبح کاذب نیز گویند و ذنب السرحان

و صبح مستطیل اما کاذب جهت ظلمت که بعد از وی ضیا و صبح بودن که اگر صادق بودی باقی بودی

اول افق روشن شود از مشرق تا آفتاب نزدیکتر روشن‌تر باشد و ذنب السرحان جهت تشبیه اول

است [illegible] آن چنانچه موی دم گرگ بر سر دم بیشتر است از قریب آن و اما مستطیل جهت وقت مستطیل

ضوء ابتدا و مربی [illegible] معلوم کرده‌اند که در میان طلوع صبح اول و ارتفاع نور آفتاب در طرف افق مغرب

و انحطاط مرکز آفتاب در تحت افق مشرق ده درجه و از هیجده تا نهایت غروب شفق و بعضی [illegible]

در جهت گفته‌اند و اول آن است و درجه مشهور است و معمول بوده و درجه است و بعد از این دو چون

آفتاب نزدیک افق شرقی رسد که حدان است که در درجه انحطاط است و شش درجه تحت الافق حاصل

بعضی گفته‌اند سبب صبح ثانی با دو آن است که ابتدا طلوع صبح صادق و تحقیق معلوم نمی‌شود که از طلوع

آفتاب چند درجه باشد بعضی قاعده و قدری معلوم ندارد و آن وقت نیز ضیا منبسط کرده و در افق

نورانی شود و لحظه لحظه نور زیاده شود و ضیاء مستطیل اول در جنب آن محو و متلاشی گردد چنانچه

چراغ ضعیف نزد مشعل که نور او اکثر بزرگ‌تر شود وقت شمس از نظر محو شود و

اگر ضوء اول بر طرف منعدم شود و حقیقه چنانچه بعضی گمان برده‌اند صبح صادق گویند جهت

در ضیا و مستطیر جهت انبساط و پهن شدنش در عرض افق و صبح ثانی نسبت آن که اول

پس

پس اول صبح سیاه مستطیل است پس سفیدی مستطیر پس مرد و بعضی هم جزء گفته‌اند که چون در صبح اول او افق [illegible] بیضی

منظور شده و چه صبح تحقیق شده و شفق چه تحقیق [illegible] مستطیل است و هیئت تکثیر صبح و مسیر شده که مطلقه

بر سطح کرة زمین گشاده آن زمین همتا و نصف النهار بر که از این طرف ظاهر کرده که مر خروط این بوده

مخروط کره و اول تحت بصر ان در روی کره نیم شب نصف النهار فوق الارض محاذی کره قرب شمس

با افق شرقی نزدیک با افق غربی شده و آن در روی نیم کره است و اول تا قرب صبح در نیم کره با مقابل

مخروط و بنابر این که مرکز جرم شمس و مرکز جرم ارض بر سهم مخروط ظل پس مخروط ظل زمین که مرکز جرم در تحت

تحت الارض سمتی شود و ذلک شد و عقب بین معه و از این که قاعده آن از افق بر شمس و تعیین آن بر روی دو طرف

مخروط بر سهم آن که بر سه محور و مخروط است بر نصف النهار فوق الارض که در نیم محیط آن مشرقی و دیگر غربی بود

شد که مر خروط ظل تو قریب از افق مستقیم نظر از آن نیز آید و از این نصف قرب بصر موقع محور که از بصر او مخروط

نصف مشرقی قاعده و موقع محور و افق و تحت افق شود از هر دو افق فوق افق است چنانچه در شکل دایره گره زمین است

بر مرکز کره بخار جرم شمس مخروط ظل و شکل مذکور

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ساعات روز
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الروضة الاولی

چون بمدد توفیق ایزدی از آنچه تقدیم آن آخر وری میدان
درین رساله شریفه باز پرداخت عنان خامه بلاغت رقم را بطراز
قطعات ریاض مطالب این نسخه شریفه منعطف ساخت و از زلال
عذب حقایق این مقصد شریف که زیاده از ظرف طاق و افزون
از گنجائی حوصله مستفیضان مناهل کتب و مصانع رسایل با دیا
دلان ساحت دانش و کمال بان سرشار و ملان ساخته اند بقدر
ظرف طاقت خویش رشحه چند استفاضه کرده بر ساحت این ریاض
نهال معنی پرورجریان داد و ابواب از ابر وجنات گلدسته بندان
بهارستان افضال کشاد و اهب غفار کفار ها آفرین کردار سازد و ازنجه
زبان باسانی نکته سنج و سنخ طرازات حالی و قلبی کند دور از ریا
و عجب و غرور محض اخلاص و حضور دل و جور انه ولی الامور
نهر اول در حمد از کتاب ریاض المتهجدین که میاه صافیه اداب وضوع و عنیه
و اذکار و شرایط و مستحبات ان که شوینده کرد غفلت و غرورات
از چهره حال بر صفحات قطعاتش و ان کلزار عبادت و طاعت
باستفاضه رواشح امثال ان تازه و ریانت و این زلال عذوبت
مال در سه نهر بر ساحت این روضه جاری گشته و بر نفحات
تحقیق دناس او زار ارجامه تن و غبار پندار را از رخسار جان شسته

بزدود

النهر الاول فی السواک

نهر اول طراوت افزای نهال بیان فضیلت سواک و خصوصیات و بیان فواید
و منافع ان سواک بکسر سین مهمله و مسواک بکسر میم بیک معنی است و جمع سواک
سوک و جمع مسواک مساویک چون مصباح و مصابیح و مفتاح و مفاتیح و کتاب و کتب
و حجاب و حجب عرب گوید ساک فاه و سوکه و در صورت ذکر فم بایه اکتفا کرده
استاک گویند بکسر فم نمی کنند و در مصباح المنیر مذکور است که سواک ماخوذ است
از تساوک الابل اذا اضطربت اعناقها من الهزال بر کاه کردن شتر از لاغری
جنبد عرب گوید تساوک الابل و ابن دریدگفته که سواک ماخوذ از نعیر دکت
عرب گوید سکت الشیء اسوکه سوکا از باب قال یعنی دلکته پس سواک التی بدان
بتدو مصباح المنیر ذکر شده که سواک شاخ درخت اراک است بفتح همزه و آن درختیست
در عرب نباتات شور طعم تلخ طعم الا اشجار و شجر حمض گویند و آنچه شیرینست خله گویند
و عرب گوید خله نان شتر و حمض نانخورش و درخت اراک شبیه درخت انارست
و تو شعار هرچوبه که بان سواک نمایند سواک گویند و گفته بدندان مالیدن ان را سواک
گویند چنانچه در احادیث وارد است و بر طبع پاک طیبان خلوت عبادت مخفی نیست که چون
عنایت بی غایت واهب متعال تقدست اسمایه و توالت نعمایه بنظام احوال نوع انسان
و سلوک ایشان در مسالک زندگانی حسن طرازی و تفضیل بران تعلق است بجز از فیض کامله
و نعمای شامله کریم بی شعور و اطلاع مواضع احوال ایکروه جلیله فرموده فنیه حیات و حسن
منظر و لطف پیکر و استوا جوارح و اعضا و استکمال الات و قوی و تهیه تاثیر حاجات و ما

خانهٔ زندگی دنیا و اختصاص بخشیدن ایشان بعقل و ادراک کلیات و فطنت و ذکا و اقتدار
بر اقتراح صنایع دقیقه و اختراع امور کثیرة المنافع بیحد و حصر تا از آن سبب که صاحب فطنتان
ثاقب فکر در مدت عمر راه تجربت آن بنحوی فراها برده اند هرچه سهل از تطاع مایه قدر تعاون
مرتبه شرف و نظافت بکل جهانی و تعلق ساحت نه کانی و استکمال ملکات فاضله نفس
و استجمای ثواب و اجر و استیفای لذت غیر ضاره و استقصای خیرات جاریه باشد
نیز بواسطهٔ قدس طبیعت و قوهٔ قدسی مستحقب هم از نوع ایشان که بجهت تقدس ذات و تجرد نفس تره
ساحت کمال و توسع بال بر فرازای وحی و فیض الهی توانا بوده و بر ابنای نوع سبب مثابت
بشیره و موقف انسانیه افاضه و انشار تواند بود و ایشان فرموده و بارتکاب آن و اجتناب
ازان آن فرقهٔ جلیله را ترتیب و ترغیب بوده خواهانچه سرکشی عقول و فهوم ایشان
برده کشای حسن و جمال آن شواهد جمال غیب تواند کرد یا طایر ادراکات قوه بشر
بال در بر فکر و نظر بذروهٔ حقایق آن تواند رسید لکن مجملا بدلایل لایحه و براهین واضحه
بین و علامات که چون امر حکیم علی الاطلاق غنی بالذات بی غرض من حیث الوجوه معلوم — مقتضی
جهات دانای جزئیات و کلیات امور در سرایر ازمنه و دهور است که با کمال قدرت
و حکمت و خبرت و عدم افتقار توجه تمام و تعلق تام بالاکلام بنظام احوال انام داده در واقع بعضی
محاسن بدیعه و فضایل نفیسه و خصایل کریمه و حصول جلیه است و منافع و فواید
بهر جهت راجع بمعرفت ذاتی مطلق تعالی شانه از عوائد آن مستغنی الذات و تکالیف و احکام
شرعیه عبارت ازان امور خیر است که بعضی امور را بر حی نهی فرموده آنچه از نافع

و مضار

و مضار مامورات و منهیات متفاوته و مختلف است آنچه از انجمله است بنابر ضروری
و بجهت رفع درجات و وصول بمقام رحمات بحوالم آلام بران نتوانند رسید و در ترک
آن عاقب و حتم و حرمان عظیم و حسرت فراوان و تفاوت درمیان ارتکاب
آن متضمن سوء خاتمه و تعجیل مفسدت و وقوع فتن و تنوع محن بوده بفعل و ترک آن را
فرض و لازم و واجب و متحتم شمرده مواعید جان فزا و تهدیدات دل گداز ثواب
عظیم و عقاب الیم وابسته و بهم موکد گردانیده فرض و محظور عبارت از آن شد
هرچه در آن این مراتب بوده بلکه موجب ازدیاد اجر جمیل و ثواب جزیل جلیل و فواید
بیکران و منافع بی پایان در عاجل مدلسته اما در ارتکاب و اجتناب آن اعداد
رحمت و دوری از حریم شفقت جناب الهی تحصیل نمیشده و بلکه فعل و ترکش نیز اقرار
مجلس جان و زیب بخش محفل جان و کرده کلفت زدای انجمن روح و ملجاء نشای
بزم فتوحست و ارتکاب و اجتناب آنرا جهت زیادتی مثوبت و حط سیئت ذکر
کرده در ادای ماموربه ثواب تمام و رحمت عام داده و در اشتغال بمنهی وعید قید
عذاب بر ادای ذلش نهاده مستحب و مکروه بمرتبت مدان و دیگر امور که طرفین ترک
و فعل نسبت ایشان مساوی بوده امور مباحه است که قایل فعل و تارک را اجری
و عقابی در آن نیست و ازان تکالیف و مستحق که بجا اورده بشر و شنی و ذی الروح
ابتهاجات در دنیا و اخری تنظیف و تطهیر بدن و تنقیه و تصفیه جسم از
ارادناس و اوساخی که لازم جسمانیه و نمو و تغذی است و در حقیقت بدن مسکن نفس

ناطقه و الا تبارنه از راه تحریک زطریق تعرف واقعات وغش روح قدسی کان
نه طریق تمکن بر سبیل نفاذ و هر دو فرمان درست رعیت نعره تفکر و توقف کوکب ستان
الهی و فتحنامه باده معرفت و نخست حقایق اشیا کاهی بت الات جوارح و عضا ب
و اور علامت حقایق ذوات خصوصا دهان که ساغر صهبای روح فزای ذکر حبیب
جلال او و دهان و زبان که گلدسته مسجد تن و قرار کاه خطیب ناطقه در نشاء بجایات
صنایع ربانیست و بنابر آنکه این بیکر غریب کار و هیکل بدیع آثار از عناصر مختلفه و خلطهای
متضاده ترتیب و ترکیب یافته و محتاج است بغذا و بدل ما یتحلل تا قالب از خرابی ان
در تحلیل بکلی و بقی تعدیل یابد بس و متدرن مدن را و بخ کرد و دخمه کام و زبان
و دندان که از یک طرف مصعد بخره منزلکه از معده و امعا و از یک جهة مطلع حروف
وارده جهت و از یک راه مهبط رطوبت نازله از دماغ و سر و مورد چندین گونه
گفتارهای مختلفه از صدق و کذب و صواب و خطا است چون نوای فرح افزای ذکر
و ثنای قادر لم یزل و لا یزال از آنجا بمسامع میرسد و خطبه تقدیس و تمجید حضرت کبریای
خالق ذوالجلال را خطیب نطق در آنجا سامعه افروز جانهای نماید میبایست که برای بی
که خوردها طعم راه در حرم تحقیق ان بایه دسرع فهم و ادراک را تقدم تفکر بر اصل آن
گذارد است در شریعه مطهره که دستور کلی و قانون اصلی علاج مرضی کشور حیات و جبار
دهان حضرت بر آفات کاینات محکم رنطیف و تطهیر عموما و مسواک و مضمضه و استنشاق
خصوصا فرموده اند و اکثر از اخبار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین انجا تمام حکایت

تم

تمام میرسد که چون بنده مومن زنده از خواب گاه و نفعیل دعوت وادکاری که
ذکر شده قرائت نماید شایسته است که اولا بانچه مرکن حتیاج بان است بادیه
که نفع مسیم ازین روضه مذکور جواد شد بعون الله تعالی بپردازد و پس عزم نماید
و مسواک را تقدیم بر اعمال وضوء دهد چنانچه در کتاب مستطاب کافی از ابی عبد الله
علیه السلام مرویست که فرموده اِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَكْ فَاِنَّ الْمَلَكَ
هرگاه برخیزی بشب پس مسواک کن پس بدرستی که [illegible]

يَأْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى فِيكَ وَلَيْسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَتَنْطِقُ بِهِ اِلَّا صَعِدَ بِهِ
[illegible]

اِلَى السَّمَاءِ فَلْيَكُنْ فُوكَ طَيِّبَ الرِّيحِ و در کتاب کافی بسند صحیح از محمد بن مسلم از ابی
بسوی آسمان پس باید که باشد دهان تو خوشبو
جعفر علیه السلام و در فقیه مرسلا از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده [illegible]

مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ يُوصِينِي بِالسِّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ اَنْ اُحْفِيَ اَوْ اُدْرِدَ و در کافی
همیشه جبرئیل علیه السلام وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه ترسیدم [illegible]

از ابی عبد الله و در فقیه از ابی جعفر و از ابی عبد الله علیهما السلام روایت کرده که فرموده
رَكْعَتَانِ بِالسِّوَاكِ اَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سِوَاكٍ قَالَ فَقَالَ
[illegible]

لَوْلَا اَنْ اَشُقَّ عَلَى اُمَّتِي لَاَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلٰوةٍ و در کافی
اگر نبودی که دشوار [illegible]

[illegible]

عِندَ وضوءِ کلّ صلوة

از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که گفت قَالَ رَسُولُ اللهِ
گفت رسول خدا
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ أَوْصَانِي جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِالسِّوَاكِ حَتَّی
وصیت کرد مرا جبرئیل بمسواک کردن تا آنکه
خِفْتُ عَلَی أَسْنَانِي و در مکارم در وصیت رسول صلی الله علیه وآله بامیر المؤمنین ع
ترسیدم بر دندانهای خود که بیفتد
مذکورست که یا علی علیک بالسواک عند کل وضوء و در تتمه مکارم
ای علی بر تو باد بمسواک کردن نزد هر وضو ساختنی
الاخلاق مرویست از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که هر چیز را طهوریست یعنی پاک
کننده و پاک کننده دهان مسواک کردنست و اصل سواک [illegible]
و دران کتاب یعنی مکارم الاخلاق و فقیه است که السواک شطر الوضوء
مسواک کردن جزو وضو است
و در کتاب مجمل کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود من اخلاق
از سیرت
الانبیاء السواک و هم در مکارم از امیر المؤمنین ع مرویست که فرمود السواک مطهرة
پیغمبران مسواک کردنست — مسواک کردن پاک کننده
للفم مرضاة للرب و در کتاب فقیه و کتاب مذکور از ابی عبدالله ع مرویست که فرمود
دهانست و سبب خشنودی پروردگارست
فی السواک اثنتی عشرة خصلة هو من السنة ومطهرة للفم ومرضی
در مسواک کردن دوازده خصلت است اول آنکه از سنت است و پاک کننده دهان و خشنود کند

الرب

[illegible]

الرَّبِّ وَیُذْهِبُ بِالْبَلْغَمِ وَیَزِیدُ فِي الْحِفْظِ وَیُبَیِّضُ الْأَسْنَانَ
پروردگار را و بلغم را دفع میکند و در حفظ می افزاید و سفید میکند دندانها را
وَیُذْهِبُ بِالْحَفَرِ وَیَشُدُّ اللِّثَةَ وَیُشَهِّي الطَّعَامَ وَتَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ
و می برد فساد بن دندانها را و محکم میکند بن دندانها را و اشتهای طعام میآورد و خوشحال میشوند بآن ملائکه
و از جمله وصایای پیغمبر صلی الله علیه وآله بامیر المؤمنین علیه السلام قبل از فوت که
در وصیته مذکورست که یا علی علیک بالسواک وان استطعت ان
ای علی بر تو باد بمسواک کردن و اگر توانی که
لا تقل منه فافعل فان کل صلوة تصلیها بالسواک تفضل علی
کم نکنی از آن بکن چه هر نمازی که بگزاری با مسواک کردن زیادتی و فضیلت دارد بر
التی تصلیها بغیر سواک اربعین یوما و در کتاب کافی از امام جعفر علیه السلام
نمازی که بگزاری بی مسواک چهل روز
و در فقیه مرسلا مرویست که فرمود اوصی النبی صلی الله علیه وآله امیر المؤمنین
وصیت نمود پیغمبر امیر المؤمنین را
بالسواک لکل صلوة و در کافی و فقیه مرویست که فرمود در باب سواک
بمسواک کردن برای هر نمازی
لا تدعه فی کل ثلث ولو ان تمره مرة و در فقیه از صادق علیه السلام مرویست که
ترک مکن مسواک را در هر سه روز و اگر چه یکبار باشد

عند وضوء کل صلوة

[illegible]

اربع من سنن المرسلين التعطر والسواك والنساء والحناء و در کتاب

چهار چیز از سنتهای پیغمبران است خوشبوی کردن و مسواک کردن و معاشرت زنان و حنا بستن

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود ان افواهکم طرق القرآن فطهروها

بدرستی که دهانهای شما راههای قرآن است پس پاک کنید آنها را

بالسواك و در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السلام از پدر بزرگوارش از آباء عظام منقول است

به مسواک کردن

که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه وآله نظفوا طرق القرآن قالوا

گفت پیغمبر خدا که رحمت بر او و آل او باد پاکیزه کنید راههای قرآن را گفتند

یا رسول الله وما طریق القرآن قال افواهکم قالوا بماذا قال بالسواك و

ای رسول خدا که چیست راه قرآن گفت دهانهای شما گفتند به چه چیز فرمود به مسواک کردن

قال صلی الله علیه وآله طهروا افواهکم فانها مسالك التسبیح و در کتاب از امیر المؤمنین

علیه السلام منقول است که فرمود السواك مرضاة لله عز وجل وسنة للنبي صلی الله علیه وآله

ومطهرة للفم و در فقه رضا علیه السلام مرویست از رسول الله صلی الله علیه وآله که لما

و پاک کننده دهان است

دخل الناس في الدين افواجا اتتهم الازد ارقها قلوبا واعذبها افواها

قیل

قیل یا رسول الله هذا ارقها قلوبا عرفناه فلم صارت اعذبها افواها

گفته شد ای رسول خدا

قال انها [کانت] تستاك في الجاهلية و در فقه از ابی جعفر علیه السلام منقول است که ان رسول الله

صلی الله علیه وآله یکثر السواك ولیس بواجب فلا یضرك ترکه في فرط

الایام و ایضا در فقه است که السواك من الحنیفیة التي قال الله تعالی واتبع

ملة ابراهیم حنیفا و در مکارم الاخلاق در سیرت پیغمبر صلی الله علیه وآله مسطور است که کان

رسول الله صلی الله علیه وآله یستاك اذا اراد ان ینام ویأخذ عنده

مضجعه و در همان کتاب است که انه صلی الله علیه وآله لا ینام الا والسواك

عند رأسه فاذا نهض بدأ بالسواك فقال صلی الله علیه وآله

امرت بالسواك حتی خشیت ان یکتب علي و هم در آن کتاب است که کان رسول الله

مأمور شدم به مسواک کردن تا ترسیدم که واجب شود بر من

صلّى الله عليه وآله يستاك كلّ ليلة ثلث مرّات مرّة قبل نومه ومرّة
رحمت خدا بر او و آل او که مسواک میکرد در شب سه بار یکبار پیش خوابیدنش و یکبار

اذا قام من نومه الى ورده ومرّة قبل خروجه الى صلوة الصبح وكان
هنگامی که برخاستی از خواب بسوی ورد خود و یکبار پیش از بیرون رفتن از منزل مبارک بسوی نماز صبح و بود

يستاك بالاراك امره بذلك جبرئيل ع و مخفی نماند که سوک بچوب اراک کنند
مسواک میکرد بچوب اراک امر کرده بود آنحضرت را بآن جبرئیل ع

چنانچه این حدیث و دیگر احادیث ظاهر میشود و در مکارم الاخلاق از صادق علیه السلام

روایت شده که فرمود نعم السواك الزيتون من شجرة مباركة يذهب بالحفر
چه نیکو است مسواک زیتون که از درختیست مبارک میبرد زردی دندان را

وهو سواكي وسواك الانبياء قبلي واولی چیزی که از سوک بجهت آنکه بسته
و آن مسواک من است و مسواک پیغمبرانست که پیش از من بوده اند

ارکافی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ادنى السواك ان تدلك باصبعك
کمترین مسواک کردن آنست که بمالی دندانها را بانگشت خود

و شیخ الطائفه طاب ثراه در تهذیب از صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ان
رسول الله صلّى الله عليه وآله قال السواك بالابهام والمسبّحة سواك
بدرستیکه پیغمبر خدا رحمت خدا بر او و آل او گفت که مسواک کردن بانگشت بزرگ و انگشت دیگر مسواک است

و در فقیه مرویست که علی بن جعفر از برادر بزرگوارش موسی بن جعفر پرسید از مردی که اراده
مسواک کند هرگاه برخیزد بنماز شب دارد می تواند که بسوک مسوک کند حضرت امام فرمود
که هرگاه بترسد که صبح طالع شود باکی نیست و وقف است پیش قبل از وضو چنانچه از کافی
از معلّی بن خنیس روایت کرده که گفت سألت اباعبد الله علیه السلام عن السواك بعد الوضوء
پرسیدم از حضرت صادق از مسواک کردن بعد از وضو

فقال

فقال الا ان تستاك قبل ان توضّأ قلت أرأيت ان نسي حتّى توضّأ
پس گفت که مسواک کردن پیش از وضو ساختن است گفتم خبر ده مرا اگر فراموش کند تا وضو سازد

قال يستاك ثمّ يتمضمض ثلث مرّات و هم روایت که روی ان الكعبة شكت
گفت مسواک کند بعد از آن مضمضه کند سه بار

السواك في وقت السحر و سوک را باید بعرض دهان مالید چنانچه در فقیه از رسول
مسواک کردن در وقت سحر است
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود اکتحلوا وترا واستاکوا عرضا و سوک در ایام
و خلا مکروه است و در حدیث وارد شده که سوک در خلا بجهت بیمی کند دهان
دیگر وضوء کامل و ذکر ادعیه واذکار آن اول فوده میاید و وضو سلاح مؤمنان
و چهره افروز طلق ایشان است و مستحب است که هر وقت بنده مومن با وضو باشد
و در اخبار ائمه اطهار است که ان الوضوء على الوضوء نور على نور و در کتاب کافی
و فقیه از ابی الحسن علیه السلام مرویست که فرمود ان من توضّأ للمغرب كان
هر کسیکه وضو سازد از برای نماز شام

وضوءه ذلك كفّارة لما مضى من ذنوبه في ليلته الا الكبائر و هم در کتاب تهذیب
وضوی او کفاره است مرچه گذشته از گناهان او در روز الا گناهان کبیره را

از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود الطهر على الطهر عشر حسنات و وضو ماخوذ است
از وضاءت بمعنی خوبی و پاکیزگی و نظافت و وضو بفتح واو ابیست که بآن وضو سازند
و مصدر است از توضأت للصلوة و بعضی گفته اند که بضم واو مصدر است و واو اول بفتحش

گوی نقل کرده اند که وضو بفتح واو آبست و بضم واو فعل و گفته اند که بزعم بعضی بر هر دو
و وضو دو لغات است بمعنی واحد و جایز است که هر یک از آب و فعل را بهر دو گویند
اما آداب وضو استقبال قبله پسندیده است چنانچه بعضی از علما ما رضوان الله علیهم
مستند بخبر مروی از ائمه طاهرین که خیر المجالس ما استقبل القبله شده اند و بعضی
تصریح کرده اند که چون سنت است که آنانی که از آن وضو سازند در یمین متوضی باشد
در بعضی اگر با استقبال قبله جمع نشود استقبال قبله ترجیح دارد بر آن و قبل از آن
کیفیت وضو بتفصیل که مضمنی که امیر المؤمنین علی علیه السلام در باب وضو بجا آورده است کرده
بشود رئیس المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی در کافی و عماد الاسلام محمد بن بابویه القمی در فقیه و شیخ الطایفه
محمد بن الحسن الطوسی در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده
اند مرقد هم که فرمود بَیْنا امیر المؤمنین علیه السلام ذات یوم جالس
مع محمد بن الحنفیه رضی الله عنه اذ قال یا محمد ائتنی باناء من ماء
اتوضأ للصلوة فاتاه محمد فاکفاه بیده الیمنی علی یده الیسری ثم قال
بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا ثم
استنجی فقال اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار

فقال

صلوات الله علیه فاعدوه بعد ابنه محمد ع ل کافی

الیسری علی یده الیمنی

و بالله

وحرمهما وحرمنهما

قال ثم تمضمض فقال اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک
ثم استنشق فقال اللهم لا تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وطیبها
قال ثم غسل وجهه فقال اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود
وجهی یوم تبیض فیه الوجوه ثم غسل یده الیمنی فقال اللهم اعطنی کتابی
بیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا ثم غسل یده
الیسری فقال اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی
واعوذ بک من مقطعات النیران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشنی برحمتک
وبرکاتک ثم مسح رجلیه فقال اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام
واجعل سعیی فیما یرضیک عنی ثم رفع رأسه فنظر الی محمد فقال

بذکرک

اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان
واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها
وریحانها
وجوه

ولا من وراء ظهری

برحمتک

الله عزّ وجلّ ثواب ذلك له

ایها من توضّأ مثل وضوئی وقال مثل قولی خلق الله تعالی من
ای محمد کسی که وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مانند گفتار من می آفریند خدای تعالی
کلّ قطرة ملكاً يقدّسه ويسبّحه ويكبّره فيكتب الله له ثواب ذلك
از هر قطره آبی فرشته که تقدیس میکند خدا را و تسبیح میکند و تکبیر میگوید پس می نویسد خدا برای او ثواب آنها
الی يوم القيمة انتهی از ادعیه که مذکور شد موافق نسخه تهذیبست و در کافی و بعضی
تا روز قیامت
مستحبات اللّهم انطق لسانی بذكرك واجعلنی ممّن يرضی عنك
و در دعای استنشاق اینست اللّهم لا تحرّم علیّ ريح الجنّة واجعلنی ممّن يشمّ ريحها و
روحها وريحانها و در دعای دست راست اینست اللّهم اعطنی يمينی والخلد بيساری و در مسح
کتابی
اللّهم غشّنی برحمتك وبركاتك وعفوك و در انجا بقیه مذکور در دعای دست راست بدل
بیساری بشمالی و در دست چپ نیز لا تعطنی بیساری است و در مسح سر لفظ عفوک نیست و در کتاب
تهذیب است که کان امیر المؤمنین اذا توضّأ قال بسم الله وبالله وخير الاسماء
بود امیر المؤمنین که هرگاه وضو میساخت میگفت ابتدا میکنم بنام خدا و بیاری خدا و بهترین نامها
لله واكبر الاسماء لله وقاهر لمن فی السماء وقاهر لمن فی الارض الحمد لله الذی جعل من الماء كلّ شیء
از خداست و بزرگترین نامها از خداست و غالبست هر که را که در زمینست سپاس مر خدایرا که گردانید از آب هر چیز را
فاما من فی السماء
یا غالبست هر که را که در آسمانست
حیّ واحيی قلبی بالايمان اللّهم تب علیّ وطهّرنی واقض لی بالحسنی وارنی
که زنده است و زنده گردان دل مرا بایمان بارخدایا قبول کن توبه مرا و پاکیزه کن مرا و حکم کن برای من بخوبی
كلّ الذی

كلّ الذی احبّ وافتح لی بالخيرات من عندك يا سميع الدعاء و چون
هر چه را دوست میدارم و بگشا از برای من در خیرها را از نزد خود ای شنونده دعا
بیان واجبات و مستحبات وضو و متعلقات و احکام سهو و اختلاف در هر یک
فقهیه مفصلاً ثبت است و اینجا منظور تحقیق این امور نیست کیفیت اعمال وضو کامل مذکور
میسازد و چون در نیت وضو قصد کند فرد از افراد وضو که مشتمل است بر فرائض و سنن
بجا آرم عدم وجوب بعضی افعال و اقوال مستحب تعیین نیست و وضو واجب بجا آرد وضو
که ذکر شد رو بقبله در مکانی که غصبی نباشد نشسته آب پاک غیر مغصوب مطلق بطرف راست
گرده و اگر آب در اناء سر گشاده که دست در درون آن کرده بر دست راست گذارد
و اگر بهر بزرگی یا حوضی باشد بهائی بنشیند که در دست راست او باشد و اگر ابریق و مانند آن بود
بطرف چپ باید گذاشت و چون نظر بر آب افکند بگوید الحمد لله الذی جعل
الماء طهوراً ولم يجعله نجساً پس اگر ظرف وضو کاسه و مانند آن است
هر گاه وضو از حدث بول و نوم باشد یکبار و اگر از حدث غایط بود دو بار دست راست را
قبل از انکه دست داخل آب نماید تا بند دست بشوید اما اگر ظرف آب ابریق یا نهری
یا حوضی باشد یکبار زیاده بشوید اگر بر اینکه غسل دست در کار است و بعضی تعیین دست
تا دست شستن را سنت و ارد دانسته اند و بعضی از علما بر عقیده اند پس آب گذارد
یا دست ریخته بگوید آنچه در کافی در فیض الحمیدین باسند حسن و در تهذیب از زراره از جعفر
جعفر علیه السلام که فرمود اذا وضعت يدك فی الماء فقل بسم الله و
هرگاه گذاشتی دست خود را در آب پس بگو ابتدا میکنم بنام خدا

فی الفقیه سئل عن الصادق علیه السلام قال علیه السلام ... من توضأ ... فلیضع یده ... ثم قال ... فانه لا یدری این باتت یده

[illegible]

و بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین فاذا فرغت
وضو بعد از این دعا بار خدایا بگردان مرا از بازگشت کنندگان و بگردان مرا از پاکان و پاکی جویندگان
فقل الحمد لله رب العالمین پس سه نوبت به کف آب بردارد و مضمضه نماید و مضمضه بود
که بسیاری می خوانند که بعد کار [illegible]
ضاد معجمه گردانیدن آب است در دهن و مضمضه به دو صاد مهمله بر بعضی عبارات ما بجوشانیدن آب د
مهمله باطراف دهن و در عقب آن دعائی که در صفت وضو نقل امیر المؤمنین علیه السلام مذکور شد
بخواند پس سه کف آب سه نوبت استنشاق نماید و در عقب آن دعائی مذکور با تمام بخواند و استنشاق
ادخال آبست در بینی پس کف آب بردارد و نیت وضو نماید بقصد قربت و معنی نیت وضو شستن
که در حال شستن دست شروع به شستن رو نیت وضو نماید و مقارن نیت آب را
بر رستنگاه موی سر از اعلی وجه بریزد و در نیت مستدیم شود تا آخر افعال وضو و چون آب
بر رو ریزد بگوید بسم الله چنانچه در کافی بسند حسن از حضرت علیه السلام مرویست و در فقیه مرسلا
از انجناب در صفت وضوی بیانی رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که چون آب بر روی ریخت
گفت بسم الله و شیخ علم بهاء الدین محمد طاب ثراه افاده فرموده که ظاهر حدیث اول آنست
شروع مستحب بود در افعال وضو و این یکنه شروع در واجبست از افعال وضو و چون آب
بر رو ریزد اول از بالا بر رو چنانچه در کافی و فقیه در صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله که از
ابو جعفر علیه السلام مرویست که دست را پر از آب بر رو افروخت بر رو و دعای حسن کرده
در شستن رو شستن انچه ابهام و وسطی بگرد بر دور رو طولا و عرضا لازم است و
حد وجه همانست چنانچه در صحیح زراره از حضرت روایت نموده و موی لحیه و غیره که

از بشره به نظر آید واجبست تخلیل آن کردن و دست بیرون کرده بعد به بشره نیز باید
بوده جمیع بشره به نظر نیاید غسل انچه پیداست از مو واجبست و دست که در واجبست
بر رو ریختن چشم گشاید چنانچه عماد الاسلام در فقیه از نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرموده
افتحوا عیونکم عند الوضوء لعلها لا تری نار جهنم و چون از غسل رو فارغ شود
بگشائید چشمهای خود را نزد وضو شاید که نبیند آتش دوزخ را
بی فاصله کف آب بدست چپ بر دست راست بر مرفق راست بریزد و دست کشد بر انگشتان
جاری شود و دست بر ان مالد و مرد را ابتدا آنست که آب را بر ظهر ذراع بریزد و زن بر بطن
ذراع و در شستن دستها واجبست تخلیل انچه مانع از رسیدن آب به بشره باشد اگر خواهد
نمی پس بدست راست کف دیگر بر دارد بهمان قسم دست چپ را بشوید و شستن دو دو بار
یکبار سر او اجب دانسته اند اکثری از محققین چنانچه مستفاد از بعضی احادیث صحیح مرویه
اظهار وحدت [illegible] و از متاخرین مجتهدین [illegible] علیه الرحمه [illegible]
ظاهر احادیث [illegible] دلالت دارد بر فضیلت و استحباب [illegible]
و تنها شستن رو و دستها کرده اند و بعد از غسل [illegible] تقدیم آب وضو [illegible]
انکه آب [illegible] مقدم سر را [illegible]
گذشته و ظهر قدمین را از سر انگشتان تا برامدگی که نزدیک بمفصل ساق و قدمست
پای راست را بدست راست و پای چپ را بدست چپ و مسح سر و پاها با بقیه نم کف
دست می باید نه بغیر آن [illegible] مسح دست مالد [illegible]

[illegible]

دست اکتفا کند به دو انامل و در مسح قدمین کل کف را بر پشت پا گذاشته مسح کند

تا بر استخوان چنانچه شیخ الطایفه در تهذیب بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی روایت

کرده که گفت سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن المسح علی القدمین

پرسیدم حضرت امام رضا علیه السلام را از مسح کردن بر پشت پاها

کیف هو فوضع کفه علی الاصابع ثم مسحها الی الکعبین فقلت له الا

چگونه است آن پس نهاد آن حضرت کف دست خود را بر انگشتان پا پس مسح کرد تا کعبین [illegible]

قلت جعلت فداک لو ان رجلا قال باصبعین من اصابعه هکذا الی الکعبین

پس گفتم فدای تو شوم اگر مردی مسح کند به دو انگشت از انگشتان خود همچنین تا بر دو کعب چون است

[illegible]

بکفه کلها و بهتر ترتیب وضو آنکه [illegible] تقدیم نماید و بعد از هر فعلی از افعال وضو

بکف دست همه

دعا [illegible] و بعد از مسح سر و مسح پاها دعائی که در مقنعه و وضوء بیانی امیر المؤمنین علیه السلام مذکور شده

بخواند و بعد از اتمام بگوید الحمد لله رب العالمین چنانچه در تهذیب بسند صحیح از [illegible] علوم

الاولین والاخرین روایت شده که گفت و اذا فرغت فقل الحمد لله رب العالمین

اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین اللهم انی اسألک تمام الوضوء

بار خدایا بگردان مرا از بسیار توبه کنندگان و طهارت کنندگان بار خدایا [illegible] تمام وضو

وتمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة و در حدیث دیگر از امام [illegible] روایت

و تمام بودن نماز و تمامی رضای تو و بهشت

که فرمود زکوة الوضوء ان تقول المتوضی اللهم انی اسألک تمام الوضوء و

زکوة وضو آنست که بگوید وضو سازنده بار خدایا [illegible] تمام بودن وضو

تمام الصلوة وتمام رضوانک والجنة فهذا زکوة الوضوء و در کافی از

و تمامی نماز و تمامی رضای تو و بهشت پس اینست زکوة وضو

[illegible]

حضرت

حضرت مرویست که فرمود اذا توضأت فقل اشهد ان لا اله الا الله اللهم

هرگاه وضو ساختی پس بگو گواهی میدهم که نیست خدائی بجز خدا [illegible]

اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین الحمد لله رب العالمین و در کتاب

[illegible]

مصباح المتهجد شیخ الطایفه نور مرقده مذکور است که بعد از وضو بگوید الحمد لله رب العالمین

اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین بسم الله وبالله

[illegible]

اللهم صل علی محمد وآل محمد اللهم اجعلنی ممن یحب الخیرات و یعمل

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او بار خدایا بگردان مرا از کسانی که [illegible]

بها ویعین علیها ویسارع الی الخیر ویعمل به ویعین علیه واعنی

[illegible]

علی طاعتک وطاعة رسولک صلواتک علیه وآله واعوذ بک

[illegible] رحمت تو بر او و بر آل او [illegible]

من الشر ومن عمل به واعوذ بک من سخطک والنار و [illegible]

[illegible]

در وضو مستحب است چنانچه در فقیه از صادق علیه السلام روایت شده که فرمود من توضأ و تمندل

[illegible]

التهذیب الثالث فی التطیب و آداب الخلاء

كتب الله له حسنة ومن توضأ ولم يتمندل حتى يجف وضوءه كتب له
نوشت خدای برای او حسنه و کسی که وضو سازد و دستمال نمالد تا آنکه خشک شود وضوی او نوشته شود از برای او

ثلثون حسنة تهذیبات بر واشح عیون خامهٔ حقایق نگار مضمون تطیب طیب این مضمون اوراق
صحایف وا ثقات حقایق گرداند و خوشی شمار نشاط سایان بزم عبادت از نکهت مجمر آن نکو
معطر باد که از نفحات نکهت ریاحین قلوب باغ سرایان کشور معارف نفحات و صلوات
کرامات عظیم ایشان که بر رشته دست قدرت واهب منان است از ارکان مختلفة الطبایع
هیکل محسوس مؤلف و مرکب گشته مقابل کلم لغو و حائل مصالح کار مدار حقه احتیاج نفخه
دواب و حرکات و سکنات اگر در هر چیزی تطهیر تن و تنظیف بدن نکوشد از او رخ
وا دهنش تولد در اعضا و جوارحش از آنکه وقتی تحری انجاید که طبع هر کس از جوش نفود
و دل او از آن به وصال ... گرداند مایه بگیری چه رسد بس انجاب که اوقات عنایت نهایت
واهب مواهب به دو آن کس ساخته حال این فرقه محترمه که ... کامل افضال کرده که ... وی
که هم از نوع او هادی راه و دلیل سبیل عرش درگاه و پیگاه بوده دستش محو حقایق
الهیه از مبدار فیاض و انفحه نفحات استحقاق سرمدیه به رحیاض قلوب این گروه
می بوده باشند یعنی رسول امین و خلفای راشدین او صلوات الله علیهم که انتظام امور
معاش و معاد او را مطمح نظر اصابت اثر داشته باشند که جزئیات آنچه در انتظام ...
در این سرای فانی او را ضروری بوده باشد بلکه هر چه عبث و شرف و تهذیب و تطهیر او بوده
بل هر چیزی که در بزم زندگی روشنی بخش حریم فرخندگی و زیب انجمن باشد کیش باشد زیاد

تعیین و تفهیم فرمایند تا این شاهد محجوب شرف به همه جهات و از هر طرف آراسته
به انواع محاسن و مناقب و مزین باصناف فضایل و مواهب در نظر طربان ملک
انجعل فيها من يفسد فيها جلوه سرافرازی و در ساحل عرایس هر حقیقت کرده آراسته
بهر زینتی بزم قبول خاطر رحمت تامه سبحانه در ایه از جهات که آرایند گان چهره نقوش
تجلیه نقوش شرایع و احکام یعنی رسول انام و ائمه کرام لازم الاعظام علیه و علیهم شرایف الصلوة
والسلام طوائف امم خاصه ارباب ایمان را باصناف تطیفات و تزیینات که از آن جمله است
تطیب و تعطر مأمور ساخته اند و آنچه در این ابواب از ایشان است تعلیم تجارت الواح
سامع رواة ثقاة به ما داخته اگر چه از مأخذ فقهیات لیکن چون کشش طبع و غلیان خزاین
لنگر در ادبیات اندیشه ساحل بیان می دارد که فرقه ای که موسوم به سنت و جماعت از کمال
حسد و عصا و شدت بغض و شحنا و فرط غباوت و عمی اعمامی نمایند که تطیب جسم
و دواب کریم و رسول صاحب خلق عظیم که در کثرت شفقت بکمال اتمام تقسیم حرمت
را که موجب تجمل و زینت است و ضروری ولابدی امور معاش و معاد ایشان است به تعلیم اشتباه
تعیین فرموده اند و طریق تزیین و تطیب و اشباه آن را اسرار انگشت اعلا بر یک نموده جهة
محافظت حوزه ملت و سیاست مدینه شریعت و حراست بیضه دولت و نظام دادن
امورات و انفس فیوض واهب بی منت و اشاعه احکام صانع کامل الحکمت بعد از رجوع
سیمرغ قاف قدس دخمه عالم آفاق و نفس رسول ثقلین صلی الله علیه و آله کبار و ثق
و محافل از صحیفه و مقالتین معین نکردانیده این الخطاب که حقیقة ابو الخطاب تا دو سه دیگر

از مجالس برای جمیل و کرخفیف خوش لامم و پیش داده فرمانفرما جهه کافه برای تعیین نموده
روایات و احادیث ماخوذ اله برامات وخلاف وال المتعال امیرالمومنین علیه السلام
همه تاویل مافیر صحیح است اعاذنا الله من الحجة والعصبیة الجاهلیة والغرور فی هذه الامور
[illegible]
انه ولی الطول وجلی المن وبیده ازمة امور الجمهور سبحان ایشان قلم چه برید که
[illegible]
ترکمان که یک دم از قاصی شارق حقایق منهایات مغارب دقایق قم مرقوم
در احادیث عترة طاهره و ذریه بزرگ خیر المرسلین صلوات الله علیهم تحث بر تطیب
خاصه نزد قیام بوظایف صلوات بسیار وارد شده چنانچه در امالی شیخ الطایفه از صادق
صلوات الله علیه مرویست که ان الله تعالی جمیل یحب الجمال والتجمل ویکره
[illegible]
البوس والتباوس وان الله تعالی اذا انعم علی عبده نعمة احب ان یری
[illegible]
علیه اثرها قیل وکیف ذلک قال ینظف ثوبه ویطیب
[illegible]
ریحه ویجصص داره ویکنس افنیته حتی ان السراج قبل مغیب
[illegible]
الشمس

الشمس ینفی الفقر ویزید فی الرزق و در عیون از رضا علیه السلام مرویست که فرمود
[illegible]
که چهار چیز از اخلاق انبیاست علیهم السلام التطیب خوش بوئی بکار بردن والتنظف
بالموسی پاکیزه گی یعنی تراشیدن موی و بنچه ضرورت وحلق الجسد بالنورة و ستردن
موازتن نوره وکثرة الطروقة و بسیاری جماع و در مکارم الاخلاق از حضرت صادق
علیه السلام چنین روایت کرده که ثلثة من النبوة طم الشعر وطیب الریح
وکثرة الطروقة و در مکارم الاخلاق از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که جهت تشنها
و طریقهای حضرت السواک والحنا والطیب والنساء چنانچه مذکور شد اتفاقا و در مکارم
[illegible]
الاخلاق از صادق علیه السلام مرویست که فرمود ینبغی للرجل ان لایدع
ان یمس شیئا من طیب فی کل یوم فان لم یقدر فیوم ویوم لا فان
[illegible]
لم یقدر ففی کل جمعة لایدع ذلک و تطیب در خطبه جمعه مستحبست و
[illegible]
اختصاصی نیارت نماز و در کافی از موسی بن جعفر علیه السلام مرویست که فرمود
ینفعا ابی صلوة المتطیب افضل من سبعین صلوة بغیر طیب
[illegible]
وچون طیب را در نظر ارباب فطنت و ذکاوت مراتبست و حال آنکه در طریق مخالف و موافق
[illegible]

که پیغمبر نماز را دوست میداشته چنانکه در کتاب خصال شیخ صدوق رحمه الله باسناد از انس بن
مالک روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه گفت حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ النِّسَاءُ
دوست گردانیده شد بسوی من از دنیا سه چیز زنان
وَالطِّيبُ وَجُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَوةِ و شیخ جلیل قدر ابن فهد افاده فرموده
و بوی خوش   و گردانیده شده روشنی چشم من در نماز
که بعضی از ملاحده خطا ایراد میکنند که پیغمبر گفته که دوست گردانیده شده از برای من زنان و طیب
و حوادث که بسیمن را گویند پشیمان شد و گفت گردانیده روشنی چشم من در نماز و حال آنکه
غرض حضرت از تسمیه نماز است و اولیین را از جهة نماز دوست میداشته چنانچه دلالت
که در حدیث آمده نمازی که متزوج کند بهتر است از هفتاد رکعت که غیر متزوج بجا آورد
که در حدیث آمده نمازی که متعطر بجا آورد نزد خدا افضل است از هفتاد رکعت که غیر متعطر کند ... طیب
را از برای نماز محبوب آنجناب ساخته این جهة فرموده که جعلت قرة عینی فی الصلوة که هر که متزوج
متعطر نماز کند در تزویج و تطیب فضلی و ثوابی خواهد بود و در مکارم الاخلاق از ایشان علیهم السلام
مرویست که فرمود مَا نِلْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَالطِّيبَ ...
نرسیدم از دنیای شما   مگر زنان   و بوی خوش   ...
فِي الطِّيبِ فَلَيْسَ بِسَرَفٍ و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از حضرت روایت کرده
در بوی خوش اسراف نیست
از جمله آنکه از وی پرسیدند امام رضا علیه السلام بسیار ... گفت ...
یاد ندارم ...

كُنْتُ أَرَاهُ يَتَبَخَّرُ بِالْعُودِ الْهِنْدِيِّ وَيَسْتَعْمِلُ مَاءَ وَرْدٍ وَمِسْكًا و در کافی
میدیدم او را که بخور میکرد   بعود هندی   و بکار میبرد گلاب و مشک
از صادق علیه السلام مرویست که گفت كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بود رسول خدا   رحمت کند خدا بر او و آل او
فِي الطِّيبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ و در کتاب کافی از حسن بن علی مرویست که
در بوی خوش   بیشتر از آنچه خرج میکرد در خوردنی
از ابی الحسن علیه السلام روایت نموده که كَانَ يُعْرَفُ مَوْضِعُ سُجُودِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع
بود که شناخته میشد جای سجده کردن امام جعفر صادق علیه السلام
بطیب ریحه و در کتاب مکارم الاخلاق در سیرة النبی صلی الله علیه و آله مرویست که كَانَ
ببوی خوش او   بود   [illegible]
يُعْرَفُ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ قَبْلَ أَنْ يُرَى بِالطِّيبِ فَيُقَالُ هَذَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِه
شناخته میشد آنحضرت   در شب تاریک   پیش از آنکه دیده شود ببوی خوش
و چون فضیلت طیب و عادت رسول و ائمه اطهار سلام الله علیهم بطیب ظاهر شد سزاوار آنکه
بنده مومن در شب که از بستر بیدار از خواب برخیزد و وضو سازد که در گرفته باید تعطر
بعطری و تطیب بطیبی که مقدور باشد کند تا آنچه بجا آورد ... از نافه مشک
از عود و عنبر و استغفار در سحر و غیره ... نقل کرده‌ایم
گریبان و جیب ... روح را معطر ساخته و گلاب و مشک ...

در مکارم الاخلاق و کتب ... از ... رسول
... [illegible]
در مکارم الاخلاق از امام رضا علیه السلام روایت که ...
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در سجده ...
در موضع سجده آنحضرت ...

بر رخسار هوش و شعور زده جسم خاکی نهادش الفت بسته داشته متفق و متحد مقام بندگی
رنج حوایج تقاضی حاجات نماند و خوت سعادت را بخلوق اخلاق فاضله و اعمال حمیده

آداب الخلا

تذنیب در اداب خلا هر چند بحسب ترتیب دیگران در بیان گفته و وضو تقدم داده لیکن بحوت که
فصلی رخاص برای این مطلب با آنکه ضروری ترین کارهای خانه حیوة جسمانیست پردازد
حکم شایسته چنان شناخت که آنرا در ذیل یکی از مقاصد مذکور سازد و بطبع عارفان غرایب
صنایع یزدانی در بنارخانه تن انسانی عرضه میدارد که چنین حکیمی بالغه کارپرداز عالم هم
دقایق انسان گرتهٔ کل گلبن امکان و خوش نو گلاب بنیانهای سبعهٔ سموات از جوهر
لطیف و کثیف مجرد و مادی روحانی و جسمانی مخلوق شده با آن جوهر تجرد نهاد هم پرواز
اولی اجنحه طایران فضای قدس است و با این نژاد خاکی ... همرتبه حیوانات
و آلوده بهزار ... انسان کران نفس ناطقه عالی شان ... مسکن ... مصباح نور
قشات چون از اخلاط متباینه و اضداد متخالفه و ارکان متضاده و اجزاء متباغضه
ترکیب و امتزاج یافته مخلوق شده و پیوسته در تحلیل و تنقیص و هر روز محتاج بغذاییست
که بدل تحلیل منها و تنقیص جزها شود و آن غذا چون اسرها صرف بدل ما تحلیل نمیتواند شد
بلکه صفاوه و نقاوه آن بفضل ایزدی صرف تغذیه و بدل انچه تحلیل میشود ... و ثقل کثیف
آن چه آن بی پایان سرمدی از مجاری مقرر ... منتقل شده و از مخرج ... میشود
و آنچه با عضا و جوارح طریان و در عروق وارده و شرایین جریان یافته ...
و سمن و غیر ذلک ... نیز بطریق عرق و رطوبت دماغ و دهن و جسم و حرکت دیگر

قسم

اقسام مرفوع میکردد بدین جهت تغذی با کل و شارب از ضروریات بدن آدمی براندابت
بلکه گاه شده که کسی چند روز بر فقدان غذا اصطبار تواند نمود لیکن صبر از دفع انچه دفع
آن ضروریست نتواند نمود و بود که کارش بجایی رسد که سرمایهٔ متاع و دینار ارزش هم
که دکانداران خانه زند و جناب صانع خلق را درین باب بسی حکمتهای نهان و آشکار است
که سرانگشت اندیشه اکثری از برقع کشایی رخسار حقایق کشف القناع از چهرهٔ شواهد حقایق
آن نکرده و آنچه کمال ظهور دارد آنکه نهان نظر اعتبار بر حال خویش اندازد و بچشم انتباه
احتیاج و افتقار خود را خاصه درین امر خسیس منظور نظر غیرت سازد و داند که کسی را که دو
چند بار بجای سرد کار باشد که طبع از گرفتن حوالی آن نفورست و کاری باید کرد که دل
از دیدن آن رنجور و دیگر دعوی افتخار و مباهات نرسد و داعیهٔ تکبر و خیلا نرسد
عجب و نخوت از چنین کسی عجب و استبعاد و غروری بسبب بود و بچشم اندیشه
که در مبدا خلقت چه بوده و بعد ما کی واقع و از کجا آمده و من بین الصلب و الترائب
و در امتداد ایام حیات هر روزه چه بایدش دید و کرد و بعد از انصرام رشتهٔ زندگی
بچه حال ادنی بکجا می باید آورد چون انتقال از سطح نظر اندیشه سازد به غرور و
پندار در میدان هوس و هوا نتازد و در کتاب فقیه از امیر المؤمنین علی علیه السلام مرویست
که فرمود ما من عبد الا و به ملک موکل یلوی عنقه حتی ینظر الی
نیست بنده مگر انکه باو فرشته موکلست که بپیچد گردنش تا بنگرد
حدثه ثم یقول الملک یا ابن آدم هذا رزقک فانظر من این
بحدث خود بعد از آن میگوید آن فرشته ای آدم این روزی تست پس بنگر که از کجا

[illegible]

احمد الله والى ما صار فعند ذلك ينبغي ان تقول اللهم ارزقني الحلال
كه از کجا آمده و چه چیز شده پس در این حال شایسته است که بگویی بار خدایا روزی کن مرا حلال

وجنّبني الحرام وابجات کرجناب مرتضوی صلوات الله علیه فرموده ما بال ابن آدم
و دور کن مرا از حرام چه کار است پسر آدم را

والفخر واوله نطفة واخره جيفة ادب نفسه افاده كما نصرنا الله عيون قلوبنا
با کبر ورزیدن که اول او نطفه است و آخرش مردار بینا کن چشمهای دل ما را

کشف
صور غرور دار الغرور وجعلنا مبصرين بعيوب انفسنا لكي نجهد في
صورتهای فریبنده خانه دنیا را و گردان ما را بینا بعیبهای نفسهای ما تا کوشش نماییم در دریدن

غطاء الغرور ونجد في التخلص عن هذه المدرة الثرها والوصول الى عالم
پرده فریفتن و سعی کنیم در رستن از این مکان بد و رسیدن

النور وانتقد ومراقبة الحضور في القصور فيا خلل القصور اما اداب خلا چند چیز است اول طریقت

خلوت نشستن از افعال و اقوال ایمه اطهار صلوات الله علیهم که از فرو شستن و تطهیر بر گنجاح

و آداب و طریقه معین گشته اند ظاهر شود که مستحب است در حالت داخل شدن موضع کرده

بیند در وقت داخل شدن و اگر صحرا باشد در حالت قرار نشستن پای چپ را مقدم

دارند تا فرق باشد میان دخول بیت الخلا و مسجد و در وقت بیرون آمدن از آنجا حرکت

کردن پای راست را مقدم دارند چه مسجد نیز از آنکه اشرف خانهای است که او را عبادت

غیر ارضی را داخل آن نمایند و ظاهر است که پای راست اشرف از پای چپ است و چون خلا از مواضع

حرمت

آداب دخول الخلا

ستر الرأس في الخلا

خباثت سزاوار آنکه ضد و عکس آن را بعمل آورند و دیگر از افعال مستحبه سر پوشیدن است
اگر مکشوف باشد علماء الاسلام در فقیه در وجه سر پوشیدن گفته که آن از برای آنکه
نفس او از عیوب مراقب و شیخ اعظم محمد بن نعمان المفید اعلی الله درجته فرموده
که ليامن بذلك عن عبث الشيطان ومن وصول الرائحة المنتنة
تا که ایمن شود به سبب سر پوشیدن از بازی کردن شیطان و از رسیدن بوی گنده ناخوش
الخبيثة الى دماغه وهو سنة من سنن النبي صلى الله عليه وآله وفيه
بسوی دماغش و آن سنتی است از سنتهای پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله و در او
اظهار الحياء من الله تعالى لكثرة نعمه على العبد وقلة الشكر منه
و اظهار آزرم است از خدای تعالی برای بسیاری نعمتها او بر بنده و کمی شکر از او

در نهذیب از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که چون بکنیف داخل شود سر مبارک را
میپوشانید و باید که در حالت نشستن تکیه بر پای چپ اندازد و دیگری از آداب که
محل آن که از نظر مردمان مستور باشد و پرهیز از شطوط و جوانب انهار و جاری ها
طرق نافذه و افنیه دور و تحت شجار مثمره و مواضع نزول مسافران و تنهاخانها
و فضاهای بیوت و ابهای ایستاده چنانچه در فقیه و تهذیب از امام محمد باقر علیه
السلام و آنحضرت از علی بن الحسین علیهما السلام مرویست که قالت رجل
لعلي بن الحسين عليهما السلام اين يتوضا الغربا فقال يتقي شطوط الانهار
مردی بعلی بن الحسین علیهما السلام گفت کجا قضای حاجت کنند غریبان
یعنی امام زین العابدین علیه السلام

الکنیف بیت الخلا سمی کنیفا لانه یستر صاحبه لاسنه بحسب لغوی ۹

و همچنین در صحاح جوهری و قاموس نیز وارد گشته ۹

وَالطُرُقِ النافِذَةِ وَتحتَ الأشجارِ المُثمِرةِ وَمَواضِعِ اللَّعنِ قيلَ لَهُ وأينَ

و در راهها که گذر بسته نبوده و زیر درختان میوه‌دار و جاهای لعن گفته شد

مَواضعُ اللَّعنِ قالَ أبوابُ الدُّورِ وايضاً در تهذيب از ابا جعفر عليه السلام روايت كرده

جاهای لعن گفت درهای خانه‌ها

كه فرمود إنَّ لِلّهِ تَعالى مَلائِكةً وَكَّلَهُم بِنَباتِ الأرضِ مِنَ الشَّجَرِ وَالنَّخلِ

بدرستی که خدای تعالی را فرشتگانی است که موکل کرده ایشان را به رستنی زمین از درخت و خرما

فَلَيسَ مِن شَجَرَةٍ وَلا نَخلَةٍ إلّا وَمَعَها مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكٌ يَحفَظُها

پس نیست هیچ درختی و درخت خرمایی مگر که با آن از جانب خدای عز و جل فرشته‌ای که نگاه می‌دارد

وَما كانَ مِنها وَلَولا أنَّ مَعَها مَن يَمنَعُها لَأكَلَتها السِّباعُ وَهَوامُّ

و آنچه از آن است و اگر نه با آنها کسی بودی که منع کند هر آینه خوردندی آن را درندگان و جانوران

الأرضِ إذا كانَ فيها ثَمَرَتُها و هم در آن كتاب است كه إنّما نَهى النَّبيُّ صَلَّى اللهُ

زمین هرگاه بودی در آن میوه‌اش بدرستی که نهی کرده پیغمبر

عَلَيهِ وَآلِهِ أن يَضرِبَ أحَدٌ مِنَ المُسلِمينَ خَلاءَهُ تَحتَ شَجَرَةٍ أو نَخلَةٍ

از آنکه قرار دهد یکی از مسلمانان خلای خود را زیر درخت یا درخت خرما

قَد أثمَرَت لِمَكانِ المَلائِكَةِ المُوَكَّلينَ بِها قالَ وَلِذلِكَ يَكونُ الشَّجَرُ

در حالی که میوه داده باشد از برای بودن فرشتگان موکل به آن گفت و از برای این است که درخت

وَالنَّخلُ أُنساً إذا كانَ فيهِ حَملُهُ لِأنَّ المَلائِكَةَ تَحضُرُهُ و در تهذيب و ديگر

و درخت خرما انس می‌گیرد هرگاه باشد در آن بار آن چون فرشتگان حاضر می‌شوند آن را

كتب سطورست كه خَرَجَ أبو حَنيفَةَ مِن عِندِ أبي عَبدِ اللهِ وَأبو الحَسَنِ موسى

بیرون آمد ابو حنیفه از نزد امام جعفر صادق و امام موسی کاظم

عَلَيهِما السَّلامُ قائِمٌ وَهُوَ غُلامٌ فَقالَ لَهُ أبو حَنيفَةَ يا غُلامُ أينَ

ایستاده بود و او پسر بود پس گفت مر او را ابو حنیفه ای پسر کجا

يَضَعُ الغَريبُ بِبَلَدِكُم فَقالَ اجتَنِبْ أفنِيَةَ المَساجِدِ وَشُطوطَ الأنهارِ

بنشیند غریب در شهر شما حضرت امام موسی گفت اجتناب نما از آستانه‌های مسجدها و کنارهای نهرها

وَمَساقِطَ الثِّمارِ وَمَنازِلَ النُّزّالِ و بول در آب جاري نيز كردن و ليكن

و محل افتادن میوه‌ها و جاهای فرود آمدن نزول کنندگان

چنانچه در تهذيب از ابي عبد الله عليه السلام مرويست كه قالَ قالَ أميرُ المُؤمِنينَ

گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام

إنَّهُ نَهى أن يَبولَ الرَّجُلُ في الماءِ الجاري إلّا مِن ضَرورَةٍ وَقالَ

نهی کرد از آنکه بول کند مرد در آب روان مگر از روی ضرورت و گفت

إنَّ لِلماءِ أهلاً و ديگري از آداب آنست كه در خلا رو و پشت به قبله نباشد و ديگر

در خانه که مرتبه ... اهل بیت

واستقبال قرص شمس و قمر نمايد و استقبال و استدبار باد نمايد و در تهذيب از على بن

ابيطالب عليه السلام بسند مرويست كه فرمود قالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ

گفت رسول خدا

عَلَيهِ وَآلِهِ إذا دَخَلتَ المَخرَجَ فَلا تَستَقبِلِ القِبلَةَ وَلا تَستَدبِرها

که هرگاه داخل شوی به خلا پس رو به قبله مکن و پشت به قبله مکن

[illegible]

وَلٰكِنْ شَرِّقُوا اَوْ غَرِّبُوا و هم در کتاب و کتاب فقیه مرسلا از حضرت امام حسن بن علی
و لیکن رو بشرق کنید یا بمغرب کنید
علیهما السلام مرویست که سئل علیه السلام ما حدّ الغائط فقال لا تستقبل القبلة
پرسیده شد از آنحضرت که چیست اندازهٔ آنکه باید گفت رو بقبله مکن
وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا چه در استقبال ریح و غیره
و پشت بقبله مکن و رو به باد مکن و پشت به باد مکن
ست که باد بول را برگرداند و بجامه و بدن ریزد و در فقیه مرویست که فی خبر آخر لا تستقبل الهلال
ولا تستدبره و در فقیه مرویست و در تهذیب بسند صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع از علی
الحسن رضا علیه السلام روایت شده که کسی که در جای بول و غائط استقبال و استدبار قبله نموده
باشد و یکا طرف اید و انحراف نماید از سمت قبله بجهة اجلال و تعظیم قبله برخیزد و نخیزد
تا آنکه می آمرزد خدای جل شانه و در تهذیب مرویست از ابی جعفر امام باقر که فرمود
نَهٰى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَنْ يَسْتَقْبِلَ الرَّجُلُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
نهی کرد رسول خدا که رو کند مرد آفتاب و ماه
بِفَرْجِهِ وَهُوَ يَبُولُ و در همان کتاب از ابی عبدالله که قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
بفرج خود در حالتی که او بول کند گفت که گفت رسول خدا
لَا يَبُولَنَّ اَحَدُكُمْ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلْقَمَرِ يَسْتَقْبِلُ بِهِ و دیگر از آداب آنست که بر ارض صلبه که بول
البته بول نکند یکی از شما در حالتی که فرج او ظاهر باشد مر ماه را

[illegible]

باشد و ترشح کند و برگردد و بول کند چنانچه در فقیه و تهذیب بسند حسن از عبدالله بن مسکان
مرویست از صادق علیه السلام که فرمود کان النبی صلی الله علیه و آله اشدّ الناس توقّیا
بود پیغمبر سخت ترین مردم در پرهیز
عَنِ الْبَوْلِ كَانَ اِذَا اَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ اِلٰى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْاَرْضِ اَوْ
از بول بود که هرگاه میخواست که بول کند قصد مکانی میکرد بلند از زمین
مَكَانٍ مِنَ الْاَمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةَ اَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ
یا مکانی که در آن مکان خاک بسیار بود بجهة کراهت آنکه ترشح کند بر او
الْبَوْلُ و دیگر از آداب تخلی آنست که چون اراده دخول خلا نماید اگر انگشتری خاتم با او و اسم
محترمی از اسماء الله و اسماء رسول و ائمه علیهم السلام باشد مصحف یا دعایی که در آن ذکره باشد
با خود بخلا نبرد چنانچه در فقیه مرویست که وَلَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ اَنْ يَدْخُلَ الْخَلَاءَ وَ
جائز نیست مرد را اینکه داخل بیت الخلا شود در حالتی که با او باشد
خَاتَمٌ عَلَيْهِ اِسْمُ اللّٰهِ وَمُصْحَفٌ فِيهِ الْقُرْآنُ فَاِنْ دَخَلَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ عَلَيْهِ
خاتمی که بر او نقش باشد نام خدا و با او مصحفی باشد که در آن نوشته شود قرآن پس اگر داخل شود و در دست او انگشتری باشد
اِسْمُ اللّٰهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنْ يَدِهِ الْيُسْرٰى اِذَا اَرَادَ الْاِسْتِنْجَاءَ و باید که در وقت
نام خدا پس باید که بگرداند آنرا از دست چپ خود هرگاه خواهد که استنجا کند
نشستن اعتماد بر پای چپ نماید و باید که بسیار در خلا نشیند چنانچه در فقیه مرویست که
قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ طُولُ الْجُلُوسِ عَلَى الْخَلَاءِ يُورِثُ الْبَاسُورَ و دیگر از آداب
بسیار نشستن در بیت الخلا می آورد باسور

باسور ... [illegible]

است که در حالت خلوت و حالت جماع حرف نزند مگر اینکه ضروری واقع شود حرف زدن چنانچه یا آنکه

یا آنکه ذکر خدا بشنود و در زبان بجهة الحکایة یا ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله استماع نماید چنانچه

و اهل بیت او صلوات الله علیهم چنانچه در تهذیب مرویست از امام حسن رضا علیه السلام

که فرمود نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یجیب الرجل آخر و هو علی الغائط او یکلمه حتی یفرغ

نهی کرد رسول خدا ... اینکه جواب بدهد مردی دیگر را در حالتی که او بر غایط باشد یا اینکه ...

و در فقیه است که لا یجوز الکلام علی الخلاء لنهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن ذلک و روی

جایز نیست سخن گفتن بر خلا برای نهی کردن رسول خدا ... از آن ... روایت شده

ان من تکلم فی الخلاء لم تقض حاجته و در فقیه بسند صحیح مرویست که سأل عمر بن یزید ابا عبد الله علیه السلام

بدرستی که هر که سخن گوید در خلا برآورده نشود حاجت او ... پرسید عمر بن یزید از امام جعفر صادق

عن التسبیح فی المخرج و قراءة القرآن فقال لم یرخص فی الکنیف اکثر من آیة الکرسی و یحمد الله او آیة

از تسبیح کردن در ... و خواندن قرآن پس ... رخصت نداد ... بیشتر از آیة الکرسی ... یا الحمد لله رب ...

الحمد لله رب العالمین و من سمع الاذان فلیقل کما یقول المؤذن و لا تمنع من الدعاء و التحمید

و کسی که در خلوت بشنود اذان را پس باید که بگوید ... آنچه می‌گوید مؤذن ... و باز نمی‌ایستد از دعا و تحمید

من اهل الله علی الخلاء فان ذکر حسن علی کل حال ... ام تو بر زبان که گوید

از جهت آنکه ... چه بدرستی که ذکر ... نیکوست ...

خوش است وصل تو ... که چه خوش است روی تو ... چشم که ... گوشت راه تو قدم

که پوینده خوش است و در کتاب دعا کافی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود ...

باکی نیست در ذکر خدا

وانت

وانت تبول فان ذکر الله عز و جل حسن علی کل حال فلا تسأم

در وقتی که تو بول میکنی ... چه بدرستی که ذکر خدا ... نیکوست در همه حال پس ملول مشو

من ذکر الله و ایضا در آن کتاب از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود مکتوب فی

از ذکر خدا ... نوشته است در

التوریة التی لم تغیر ان موسی سأل ربه فقال الهی انه یأتی

توریتی که تغییر نیافته است که موسی پیغمبر پرسید پروردگار خود را پس گفت خداوندا بدرستی که می‌آید ...

مجالس اعزک و اجلک ان اذکرک فیها فقال یا موسی ان ذکری

مجلس‌ها ... که عزیز میدارم و بالاتر میدانم ... که یاد کنم ترا در آنها ... پس گفت خدا ای موسی بدرستی که یاد من

حسن علی کل حال و در تهذیب و فقیه بهمین حدیث باندک تغیری در عبارت مرویست

نیکوست بر همه حال

و دیگر از آداب است که بول بهوا نکند چنانچه در فقیه مرویست که نهی الرسول صلی الله

علیه و آله ان یطمح الرجل ببوله فی الهواء من سطح او من الشیء المرتفع

خدا و آل او ... اینکه ... مرد بول خود را در هوا ... از بام یا از چیز بلند

و باید که ایستاده بول نکند چنانچه در فقیه بسند و در کافی باسناد از صادق علیه السلام مرویست

که فرمود البول قائما من غیر علة من الجفاء و دیگر از آداب ... خواندن ... است

بول کردن ایستاده بی سببی از جفاست

در فقیه مرویست که کان امیر المؤمنین اذا اراد الحاجة وقف علی باب المذهب

بود امیر المؤمنین علیه السلام هرگاه اراده حاجت می‌کرد می‌ایستاد بر در بیت الخلا

الادعیة و الاذکار فی دخول الخلا

الحمد لله الحافظ المؤدي

سپاس مر خدای نگاه دارنده رساننده را

و چون بیرون می آمد از کنیف مبارک دست می کشید

ثم التفت عن يمينه وعن يساره الى ملكيه ويقول أمسكا غفر الله لكما

پس التفات کردی بطرف راست خود و بطرف چپ خود بسوی دو فرشته که با او [illegible]

علي ان لا احدث بلساني شيئا حتى اخرج اليكما و چون [illegible]

بر من تا بیرون آیم بسوی شما [illegible]

الحمد لله الذي اخرج عني أذاه وأبقى في قوته فيا لها من نعمة

سپاس مر خدای را که بیرون کرد از من آزار آن را [illegible]

لا يقدر القادرون قدرها و اما که چون داخل خلا شد از شیطان رجیم

نمی توانند [illegible]

پناه بخدا بگیرند چه شیطان در حالتی که آدمی [illegible] بیشتر در صدد آزار [illegible]

[illegible] در کافی و شیخ الطائفه در تهذیب بسند صحیح از معویة بن عمار از ابی

عبد الله علیه السلام روایت کرده اند که فرمود اذا دخلت المخرج فقل بسم الله

هرگاه داخل [illegible] پس بگو بنام خدا

وبالله اللهم اني اعوذ بك من الخبيث المخبث الرجس النجس الشيطان

[illegible]

الرجيم واذا خرجت فقل بسم الله والحمد لله الذي عافاني من الخبيث

و چون بیرون آمدی پس بگو بنام خدا سپاس مر خدایرا که عافیت داد مرا از

المخبث وأماط عني الأذى و در تهذیب روایت کرده که کان رسول الله

پلید کرده و دور کرد از من آزار را [illegible]

[illegible]

صلى الله عليه وآله اذا اراد دخول المتوضأ قال اللهم اني اعوذ

که رحمت کند خدا بر او و آل او هرگاه اراده [illegible] بخدایا بدرستیکه

بك من الرجس النجس الخبيث المخبث الشيطان الرجيم اللهم أمط عني

[illegible]

الأذى وأعذني من الشيطان الرجيم فاذا استوى جالسا للوضوء

آزار را و پناه ده مرا از شیطان رانده شده پس هرگاه [illegible]

قال اللهم أذهب عني القذى والأذى واجعلني

میگفت بار خدایا ببر از من خاشاک و آزار را و بگردان مرا

من المطهرين واذا تزحر قال اللهم كما أطعمتنيه طيبا

از پاکان و پاکیزگان و هرگاه [illegible] میگفت بار خدایا [illegible]

في عافية فأخرجه مني خبيثا في عافية و در کافی از ابی عبد الله علیه السلام روایت

در عافیت پس بیرون کن آن را از من [illegible]

که شخصی از آن حضرت پرسید که ما السنة في دخول الخلا قال تذکر الله وتتعوذ بالله من الشيطان

[illegible]

الرجيم فاذا فرغت قلت الحمد لله على ما اخرج مني من الاذى في يسر وعافية و [illegible]

[illegible]

طول المكث في الخلاء يورث الباسور [illegible] و در تهذیب از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که [illegible]

[illegible]

بزبان گوید بسم الله والحمد لله الذی عافانی من الخبث المخبث وأماط

بنام خدا و سپاس مر خدایرا که عافیت داد مرا از پلیدی ناپاکی آموده و دور کرد

عنی الاذی و در تهذیب مرویست که کان الصادق علیه السلام اذا دخل الخلاء

از من آزار را بود حضرت صادق علیه السلام هرگاه داخل بیت الخلا میشد

یقنع رأسه ویقول فی نفسه بسم الله وبالله لا اله الا الله اللهم

می پوشید سر خود را و میگفت در دل خود بنام خدا و بخدا نیست خدائی بجز خدا بار خدایا

اخرج عنی الاذی سرحاً بغیر حساب واجعلنی لک من الشاکرین — سرحاً ای سریعاً

بیرون بر از من پلیدی را بزودی بی حساب و بگردان مرا از شکر کنندگان

فیما تصرفه عنی من الاذی والغم الذی لو حبسته عنی هلکت لک

در آنچه که برگردانیدی از من پلیدی و غم [illegible] اگر حبس میکردی آنرا از من هلاک میشدم [illegible]

الحمد لله الذی عصمنی من شر ما فی هذه البقعة واخرجنی منها سالماً وحال

سپاس مر خدایرا که نگاه داشت مرا از بدی آنچه در این بقعه است و بیرون آورد مرا از آن سالم و حایل شد

بینی وبین طاعة الشیطان الرجیم و ایضا از تهذیب از حضرت صادق علیه السلام

میان من و میان پیروی کردن شیطان رانده شده

اذا انکشف

مرویست که فرمود اذا انکشف احدکم لبول او غیر ذلک فلیقل بسم الله

هرگاه برهنه شود یکی از شما از جهت بول یا غیر آن پس بگوید بنام خدا

فان الشیطان یغض بصره عنه حتی یفرغ و در تهذیب است صحیح از [illegible]

پس بدرستی که شیطان می پوشد چشم خود را از او تا فارغ شود

میمون

میمون القداح از ابی عبدالله علیه السلام از اباه علیهما السلام مرویست که امیر المؤمنین علی علیه السلام

چون از خلا بر می آمد میگفت الحمد لله الذی رزقنی لذته وابقی قوته

سپاس مر آن خدایرا که روزی کرد مرا لذتش را و باقی گذاشت قوتش را

فی جسدی واخرج عنی اذاه یا لها نعمة ثلاثا و در تهذیب [illegible]

در تن من و بیرون کرد از من آزارش را [illegible]

بهاء الدین محمد العاملی قدس سره در کتاب حبل المتین ایراد کرده که تقدیم بسمله بر استعاذه

مذکور بر استعاذه با آنکه در تلاوت قرآن عکس آن بوده که بر وجه باشد که در قرائت قرآن

استعاذه بجهة شروع در خواندن قرآن است چنانچه آیه واذا قرأت القرآن فاستعذ

بالله من الشیطان الرجیم دلالت دارد و بسمله از قرآنست پس استعاذه قبل از بسمله باید

و در مقام چون امر مقصود و داخل است در امور که حدیث کل امر ذی بال لم

یبدأ فیه ببسم الله فهو ابتر در بسم الله را تقدیم باید کرد و بعد از آن تعوذ

اداب مستحبات و مستحبات ماخوذ از حدیث و آن حدیث که [illegible] و استحباب

باید کرد و بدانکه مکروهست چنانچه [illegible] در کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب

روایت کرده اند باسناد از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود نهی رسول الله صلی الله علیه

نهی کرد رسول خدا [illegible]

و آله ان یستنجی الرجل بیمینه و هم در کافی از [illegible] مرویست که فرمود استنجاء

و آل او [illegible] استنجا کند [illegible]

و در مصباح المتهجد است که چون از قضای حاجت فارغ شد برخیزد و گوید الحمد لله الذی رزقنی ما اغتذیت به وعرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی اذاه یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها

یعنی [illegible]

از [illegible] فی الکافی [illegible] من ابی عبدالله علیه السلام

[illegible]

بالیمین من النجا و در استنجا اول باستنجا مقعده پس احلیل چنانچه در کافی و تهذیب از عمار

ساباطی روایت کرده که قال سألته عن الرجل اذا اراد ان یستنجی بالماء یبدأ بالمقعدة او

بالاحلیل فقال بالمقعدة ثم بالاحلیل و علامه طاب ثراه حکم باصل ساخته که چون در استبرا

از بول احتیاج است باینکه دست از مقعده کشیده شود تا نجاست ...

تقدیم دادن استنجا اولی باید کرد و در حالت استنجا اگر انگشتری در دست داشته باشد که نقش

آن از حجاره زمزم باشد بیرون باید کرد از دست چپ چنانچه در کافی از علی بن الحسین بن

عبدربه روایت نموده که قلت له ما تقول فی الفص یتخذ من حجارة

زمزم قال لا بأس به ولکن اذا اراد الاستنجا نزعه

زمزم گفت باکی نیست بآن ولیکن هرگاه خواهد استنجا کند بکند آنرا

و در قبیح تر است که ... از حجاره زمزم باشد در دست داشته باشد در حالت استنجا

بیرون آرد و همچنین اگر خاتمی در دست داشته باشد که اسمی از اسمای الهی در نقش باشد

یا اسمای مقدسه رسول و ائمه صلوات الله علیهم در تهذیب از عمار ساباطی روایت کرده

از ابی عبدالله علیه السلام که انه قال لا یمس الجنب درهما و لا دینارا علیه اسم الله و لا یستنجی

و علیه خاتم فیه اسم الله و لا یجامع و هو علیه و لا یدخل المخرج و هو علیه و در حالت استنجا گوید

اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار

بار خدایا نگاهدار فرج مرا ... و حرام گردان مرا بر آتش

چنانچه در فایده سابقه در صفت وضوء بیانی امیرالمؤمنین علیه السلام مذکور شد و اگر در

استنجا مثل کاسه و عکس و امثال آن باشد بدست راست آب ازان بر داشته

بر او ریزد و بدست چپ استنجا نماید و استنجا از بول بآب باید و بدون آن جایز نیست

چنانچه در قویه صحیح از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود لا صلوة

الا بطهور و یجزیک من الاستنجا ثلثة احجار بذلک جرت السنة

عن رسول الله صلی الله علیه وآله واما البول فلا بد من غسله

از رسول خدا رحمت خدا بر او و آل او و اما بول پس ناچار است از شستن او

و افضل آنست که بعدد سنگ ولیکن بر حسب شرع جایز است و باید که ...

باوجود عدم تعدی باطراف موضع استنجا به سنگ پاک و امثال آن جایز است و با آب

افضل است و آب بعد از حجر افضل از آن و استنجا حایط را انگشت بنصر دست چپ کند

و با ضماد باید انگشت را تا سر مداد ن ممسوح گردد و در بول استبرا باید کرد و تقسیم که

انگشت ما بین دست چپ را پس مقعده باید گذاشت و از آنجا تا اصل قضیب باید

با ضماد تمام پس انگشت ما در زیر قضیب و ابهام همان دست را بر فوق آن باید گذاشت

و با احتیاط تمام بکشید تا اثر حشفه سه نوبت تا اگر چیزی که از بقایای بول در مجری باشد
بیرون آید و حشفه را سه بار بیفشرد و جهت استبرا [illegible] و در تهذیب بسند صحیح از
حفص بن البختری از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود فی الرجل یبول قال
در مردی که بول کند گفت
ینتره ثلاثا ثم ان سال حتی یبلغ الساق فلا یبالی و در [illegible]
بکشد ذکر را سه نوبت بعد از آن اگر چیزی سیلان کند تا برسد بساق پس باک نباشد
صحیح از جمیل بن دراج مرویست که از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا انقطع
هرگاه منقطع شود ریزش بول
درة البول فصب علیه الماء و چون استنجا کند بگوید الحمد لله الذی
ریزش بول پس بریز بر آن آب سپاس مر خدای را
جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون از استنجا فارغ شود دست بر شکم
که گردانید آب را پاک و نگردانید پلید
بمالد و بگوید آنچه در تهذیب از ابی عبدالله از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده سابقا و در روایت
و اذا فرغ الرجل من حاجته فلیقل الحمد لله الذی اماط عنی الاذی
هرگاه فارغ شد مرد از حاجت خود پس بگوید سپاس مر خدای را آنکه دور کرد از من پلیدی را
و هنأنی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهد سواک کند
و گوارا کرد بر من طعام را و شراب را و عافیت داد مرا از بلا

النتر جذب الشیء بجفوة و فی حدیث [illegible] فلینتر ذکره ثلاث نترات [illegible]

و در حدیث [illegible] الماء اذا انقطعت [illegible]

کما فی التهذیب السواک [illegible] و در باب سواک ذکر شده پنجم [illegible] شب
ثانیه — مسواک کردن [illegible] — مجزی را [illegible] کیفیت صلوای که از ائمه اطهار منقول است که در شب
جمعه قضاء حوائج و غیرها بجا باید آورد و بیان مجملی از آداب و طریقه رکعات شب و صلوة لیل
و شفع و وتر و آنکه در هر رکعت از هر سوره قرآنی چه سوره تلاوت نماید و آنچه از ادعیه قبل صلوة
لیل و در قنوت رکعات ثمانیه و میان هر دو رکعت باید خواند در رساله [illegible]
[illegible] ساخته [illegible] بنحو اولی [illegible] کیفیت صلوات که
در شب جمعه قضاء حاجات [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] و ادعیه [illegible] چون بنده مومن حق شناس در دل [illegible]
[illegible] وضو سازد اگر توفیق یابد که بمسجد [illegible] عبادت و نماز [illegible]
[illegible] دخول مسجد کند این دعا [illegible]
در مصباح المتهجد ذکر کرده بخواند بسم الله و بالله و من الله و الی الله و ما شاء الله
بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوی خدا و آنچه خواست خدا
و خیر الاسماء لله توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی
و بهترین نامها از آن خداست توکل کردم بر خدا نیست گردیدن از گناه و نه قوت بر طاعت مگر بتوفیق خدای بلند
العظیم اللهم اجعلنی من عمار مساجدک و عمار بیوتک اللهم انی
بزرگ بار خدایا بگردان مرا از آبادکنندگان مسجدهای خود و آبادکنندگان خانه‌های خود بار خدایا بدرستی که من
عبدک و ابن عبدک ابن امتک اتقرب الی رحمتک و انت غنی عنی
بنده توام فرزند بنده توام فرزند کنیز توام تقرب می‌جویم بسوی رحمت تو و تو بی‌نیازی از من

وعن عذابي تجد من خلقك من تعذبه غيري ولا احد من يغفر لي
غيرك ظلمت نفسي وعملت سوءا فاغفر لي وارحمني وتب علي انك انت
التواب الرحيم اللهم افتح لي ابواب رحمتك واغلق عني ابواب معصيتك
اللهم اعطني في مقامي هذا جميع ما اعطيت اولياءك واهل طاعتك
واصرف عني جميع ما صرفت عنهم من شر ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا
او اخطأنا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا
تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا
فانصرنا على القوم الكافرين اللهم افتح مسامع قلبي لذكرك وثبتني
على دينك وادرك بي نصر آل محمد وثبتني على امرهم واصلح ذات بينهم

و

واحفظهم من بين ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم
وامنعهم ان يوصل اليهم بسوء واياي اللهم عبدك وزائرك اياي
وفي بيتك وعلى كل ماتي كرام زائره فيا خير من طلب منه
الحاجات ورغب اليه اسألك يا الله يا رحمن يا رحيم برحمتك
التي وسعت كل شيء وبحق الولاية ان تصلي على محمد وآله وان
تعطيني فكاك رقبتي من النار اللهم اني اتوجه اليك بمحمد وآل محمد
واقدمهم بين يدي حوائجي فاجعلني عندك اللهم وجيها في الدنيا
والآخرة ومن المقربين اللهم اجعل صلاتي بهم مقبولة وبهم مستجابا ودعائي
ودعای مرا
وذنبي بهم مغفورا ورزقي بهم مبسوطا وحوائجي بهم مقضية وانظر

إلى وجهك الكريم نظرة رحيمة أستوجب بها الكرامة عندك ثم لا

تصرفه عني أبداً برحمتك يا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي على

دينك ودين نبيك ودين ملائكتك ولا تزغ قلبي بعد إذ هديتني وهب

لي من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب اللهم إليك توجهت

ومرضاتك طلبت وثوابك ابتغيت وبك آمنت وعليك توكلت

اللهم فأقبل إليّ بوجهك وأقبل بوجهي إليك اللهم افتح مسامع قلبي

لذكرك وأتمم علي نعمتك وفضلك فإنك أحق المنعمين أن تتم نعمتك

وفضلك علي لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك و بعد از دعاء

آية الكرسی و معوذتین بخواند و بعد از سبحان الله و بعد از الحمد لله و بعد از الله اکبر و بعد

لا اله الا الله بگوید بعد از این دعا بخواند اللهم لك الحمد على ما هديتني ولك الحمد على

ما رزقتني ولك الحمد على كل بلاء حسن ابتليتني اللهم تقبل صلاتي ودعائي وطهر قلبي

واشرح صدري وتب علي إنك أنت التواب الرحيم و پوشیده نماند که در فضیلت رفتن

مسجد و مواظبت بر رفتن و نماز ها را در آنجا گزاردن احادیث کثیره از رسول عصمت

وطهارت صلی الله علیه و سلم مرویست از آن جمله در کتاب من لا یحضره الفقیه از آن حضرت صلی الله علیه

روایت نموده که فرمود من مشى إلى المسجد لم يضع رجله على رطب

ولا يابس إلا سبحت له الأرض إلى الأرض السابعة و مستحب است که چون

کسی از خانه خود بعزم مسجد بیرون آید بگوید آنچه جمال السالکین ابن فهد حلی در عدة

الداعی ذکر کرده بسم الله الذي خلقني فهو يهدين والذي هو يطعمني ويسقين وإذا

مرضت فهو يشفين والذي يميتني ثم يحيين والذي أطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم

الدين رب هب لي حكما وألحقني بالصالحين واجعل لي لسان صدق في الآخرين واجعلني من ورثة

إلا سبحت له إلى الأرضين السابعة

جنة نعيم و اغفر لابى و چون خواهد كه داخل مسجد شود اول پای راست پيش گذارد

بهشت نعمت و بيامرز پدرم را

و گويند بسم الله و بالله و من الله و الى الله و خير الاسماء كلها لله و

بنام خدا و بخدا و از خدا و بسوى خدا و بهترين نامها همه از براى خداست

توكلت على الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم اللهم

و تكيه كردم بر خدا و نيست گرديدن از گناه و نه توانائى بر طاعت مگر بخداى بلند بزرگ بار خدايا

صل على محمد وآل محمد وافتح لى ابواب رحمتك وتوبتك واغلق

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگشا براى من درهاى رحمت خود را و درهاى توبه را و ببند

عنى ابواب معصيتك واجعلنى من زوارك وعمار مساجدك

بروى من درهاى نافرمانى خود را و بگردان مرا از زيارت كنندگان خود و آباد كنندگان مسجدهاى خود

وممن يناجيك بالليل والنهار من الذين هم فى صلوتهم خاشعون

و از آنكسانى كه راز ميگويند با تو در شب و روز از آنها كه ايشان در نمازهاى خود فروتنى كنندگانند

وادحر عنى الشيطان الرجيم وجنود ابليس اجمعين و راست كه اول پای

و دور گردان از من شيطان رانده شده را و لشكرهاى ابليس را همه

چپ را بيرون آرند و بعد از دخول مسجد اگر سعادت دخول مسجد ميسر باشد [illegible]

نماز گزارد چه صلوات [illegible] مثل ميدهند چنانچه در كتاب [illegible] تصريح شده

بعد از وضو طلب [illegible] در مصلى [illegible]

الهى

بخشى تمام آن الهى غارت نجوم سمائك ونامت عيون انامك و

بار خدايا فرو رفتند ستارهاى آسمان تو و خوابيدند چشمهاى آفريدگان تو

هدأت اصوات عبادك وانعامك وغلقت الملوك عليها

و آرميده شد آوازهاى بندگان تو و چهارپايان تو و بستند پادشاهان بر خود

ابوابها وطاف عليها حراسها واحتجبوا عمن يسألهم حاجة او

درهاى خود را و گرديد بر ايشان پاسبانان ايشان و پنهان شدند از آنكه خواهد از ايشان حاجتى يا

ينتجع منهم فائدة وانت الهى حى قيوم لا تأخذك سنة ولا نوم

طلب كند از ايشان فايده و منفعتى و تو خدايا زنده و برقرارى نميگيرد ترا پينكى و نه خواب

ولا يشغلك شىء عن شىء ابواب سمائك لمن دعاك مفتحات

و بازنميدارد ترا چيزى از چيزى درهاى آسمان تو براى كسى كه بخواند ترا باز شده

وخزائنك غير مغلقات وابواب رحمتك غير محجوبات وفوائدك

و خزانهاى تو نابسته اند و درهاى رحمت تو پوشيده نيست و منفعتهاى تو

لمن سألك غير محظورات بل هى مبذولات الهى وانت الكريم

از براى كسى كه خواهد از تو حرام نيست بلكه بخشيده شده اند بار خدايا و توئى كريم

الذى لا ترد سائلا من المؤمنين سألك ولا تحتجب عن احد

كه رد نميكنى سوال كننده را از ايمان آورندگان كه سوال كند از تو و پنهان نميشوى از كسى

منهم اراد لا وعزتك وجلالك ولا تختزل حوائجهم دونك

از ايشان كه خواهد ترا نه بعزت تو و بزرگى تو و نبرى حاجتهاى ايشان را نزد تو

اوابتغ

سمواتك

ولا يقضيها أحد غيرك إلهي وقد تراني ووقوفي وذل مقامي بين

و بر نمی‌آورد آنها را کسی غیر تو بار خدایا می‌بینی مرا و ایستادن مرا و خواری محل ایستادن مرا

يديك وتعلم سريرتي وتطلع على ما في قلبي ولا يصلح به أمر آخرتي

پیش خود و میدانی پنهان مرا و آگاهی به آنچه در دل منست و آنچه [illegible]

ودنياي إلهي إن ذكر الموت وأهوال المطلع والوقوف بين يديك

و دنیای من بار خدایا بدرستی که یاد مرگ و ترسهای [illegible] و ایستادن نزد تو

نغصني مطعمي ومشربي وأغصني بريقي وأقلقني عن وسادي

تیره و ناگوار کرده [illegible] خوردن و آشامیدن مرا و در گلو [illegible] آب دهن و بی‌قرار [illegible] از بالش من

ومنعني رقادي كيف ينام العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل

و باز داشته مرا از خواب چگونه بخوابد صاحب عقل و حال آنکه فرشته مرگ نمی‌خوابد در شب

كيف ينام من يخاف ملك الموت
چگونه بخوابد کسی که می‌ترسد فرشته مرگ را
في طوارق الليل وطوارق النهار بل
در حادثه‌های شب و حادثه‌های روز بلکه

ولا بالنهار ويطلب روحه بالبيات أو في آناء الساعات

و نه بروز و می‌جوید جان او را در شب یا در [illegible] ساعتها

و حضرت سید العابدین بعد از خواندن این دعا سجده کرده [illegible] رخسار بر خاک گذاشت

در سجده بگفت أسألك الروح والراحة عند الموت والعفو عني حين

می‌خواهم از تو آسایش و رحمت را نزد مردن و در گذشتن از من در وقتی

ألقاك
ملاقات کنم ترا

و بعد از آن دو رکعت نماز می‌گذارد در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا

الکافرون و بعد از سلام [illegible] دعا می‌کرد و گریه [illegible] بعد از این دو رکعت [illegible]

در دعا

[illegible]

در امالی الصدوق از [illegible] روایت کرده که گفته که در دل شب از حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام شنیدم که میخواند إلهي كم من موبقة حلمت عن مقابلتها وكم من

بار خدایا چه بسیار [illegible] که حلم کردی [illegible]

جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك إلهي إن طال في عصيانك

از گناه کرامت کردی [illegible] بکرم خود بار خدایا اگر [illegible]

عمري وعظم في الصحف ذنبي فما أنا مؤمل غير غفرانك ولا

زندگانی من و بزرگ گردید در نامه‌ها گناه من پس نیستم امیدوار غیر آمرزش ترا و نیستم

أنا براج غير رضوانك إلهي أفكر في عفوك فتهون علي خطيئتي

امیدوارنده غیر از خشنودی ترا بار خدایا اندیشه می‌کنم در گذشتن تو پس آسان می‌شود بر من گناه من

ثم أذكر العظيم من أخذك فتعظم علي بليتي آه إن أنا قرأت في

بعد از آن یاد می‌کنم بزرگ را از گرفتن تو پس بزرگ می‌شود بر من [illegible] آه اگر من بخوانم در

الصحف سيئة أنا ناسيها وأنت محصيها فتقول خذوه فيا له

نامه‌ها گناهی را [illegible] فراموش کننده‌ام و تو شمارنده آنی پس می‌گویی بگیرید او را پس [illegible]

من مأخوذ لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه قبيلته آه من نار تنضج

گرفته شده که نجات نمی‌دهد او را خویشان او و نفع نمی‌دهد او را قبیله او آه از آتشی که می‌پزد

الأكباد والكلى آه من نار نزاعة للشوى آه من غمرة من لهبات لظى

جگرها را و گرده‌ها را آه از آتشی که کننده [illegible] آه از فرو گرفتن [illegible] زبانه‌های لظی

و باید که گر بعد ازین دعا و نماز خواهد که نماز دیگر کند و مشغول اصول نوافل شود و در مصباح المتهجدین
علی بن الحسین علیهما السلام درین نماز دست مبارک بتکبیر برداشت بگفت اللهم انت

بار خدایا توی

الملك الحق المبين ذو العز الشامخ والسلطان الباذخ والمجد الفاضل

پادشاه حق ظاهر نماینده صاحب عزت بلند و تسلط و غلبه بلند و بزرگواری غالب افزون

انت الملك القاهر الكبير القادر الغني الفاخر ينام العباد ولا تنام

توئی پادشاه غالب بزرگ توانای بی نیاز بزرگوار میخوابند بندگان و نمیخوابی

ولا تغفل ولا تنام الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل ذي الجلال

و غافل نمیشوی و غنوده نمیشوی سپاس مر خدای را که نیکوکار و خوبی کننده است نعمت دهنده و احسان کننده صاحب بزرگی

والاكرام ذي الفواضل العظام والنعم الجسام وصاحب كل حسنة

و گرامی داشتن صاحب نیکیهای بزرگ و نعمتهای بزرگ خداوند هر نیکی

وولي كل نعمة لم يخذل عند كل شدة ولم تفضح بسريرة ولم تسلم

و ولی هر نعمت واگذاشت ما را نزد هر سختی و رسوا نکرد ما را بهر گناهی پنهانی و تسلیم ما نکرد

بجريرة ولم تخزنا في موطن ومن هو لنا اهل البيت عدة وردء

بگناهی و خوار نکرد در جنگ گاه و کسیکه او مر ما را که اهل بیتیم ذخیره و پشت

عند كل عسير وكبير حسن البلاء كريم الثناء عظيم العفو عنا

نزد هر سختی و دشواری و ذخیره نیکو نعمت کریم ستایش بزرگ در گذشتن بود

ابت

آمنتنا ولا يغنينا احد ان حرمتنا ولا يمنعنا منك احد ان رددتنا

ایمن کردی ما را و بی نیاز نمیکند ما را هیچکس اگر محروم کنی ما را و باز نمیدارد ما را از تو هیچکس اگر رد کنی ما را

فلا تحرمنا فضلك لقلة شكرنا ولا تعذبنا بكثرة ذنوبنا وما قدمت

پس محروم مکن ما را از فضل خود از برای کمی شکر ما و عذاب مکن ما را ببسیاری گناهان ما و آنچه پیش کرده است

ايدينا سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي العز والجبروت

دستهای ما پاکی از نقص صاحب پادشاهی بملکوت پاکی از نقص صاحب عزت و بزرگی

سبحان الحي الذي لا يموت و بعد از قرائت رکوع کند و در رکوع بگوید سبحان

پاک زنده که نمی میرد

و چون از قرائت فاتحه و سوره فارغ شد دست برداشته بگفت اللهم اليك رفعت

بار خدایا بتو برداشته شده

ايدي السائلين ومدت اعناق المجتهدين وقلت اقدام الخائفين

دستهای خواهندگان و کشیده شده گردنهای جهاد کنندگان و نقل شود قدمهای ترسندگان

وشخصت ابصار العابدين وافضت قلوب المتقين وطلبت

و باز میشود چشمهای عبادت کنندگان و میکشد دلهای پرهیزکاران و خواسته میشود

الحوائج يا مجيب المضطرين ومعين المغلوبين ومنفس كربات المكروبين

حاجتها ای اجابت کننده بیچارگان و یاری دهنده مغلوب شدگان و زداینده غمهای اندوهناکان

واله المرسلين ورب النبيين والملائكة المقربين ومفزعهم عند

و خدای فرستادگان و پروردگار پیغمبران و فرشتگان مقرب و پناهگاه ایشان نزد

الاهوال والشدائد العظام أسألك اللهم بما استعملك به من

[illegible]

قام بأمرك وعاند عدوك واعتصم بحبلك وصبر على الأخذ

[illegible]

بكتابك محبا لأهل طاعتك مبغضا لأهل معصيتك مجاهدا

[illegible]

فيك حق جهادك لم تأخذه فيك لومة لائم ثم تمته بامتك

[illegible]

به عليه فإنما الخير بيدك وأنت تجزي به من رضيت عنه

[illegible]

وفتحت له في قبره ثم بعثته مبيضا وجهه فآمنته من الفزع الأكبر

[illegible]

وهول يوم القيمة وبعد از آن ركوع كرده نماز را تمام ميفرمودند چون سلام ميداد سه تكبيره

الله اكبر ميگفت اينها ميخواند اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن

بار خدايا راه نما مرا در ميان كسانى كه راه نمودهٔ [illegible]

عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت

[illegible]

انك تقضي ولا يقضى عليك انه لا يذل من واليت ولا يعز

[illegible]

من عاديت تباركت وتعاليت سبحانك يا رب البيت الحرام

[illegible]

اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان بيدك

بار خدايا به درستى كه تو مى‌بينى و ديده نمى‌شوى [illegible]

الممات والمحيا وان اليك المنتهى والرجعى وانا نعوذ بك

[illegible]

ان نذل ونخزى الحمد لله ذي الملك والملكوت الحمد لله ذي

[illegible] سپاس مر خداى را [illegible] سپاس مر خداى را

العزة والجبروت الحمد لله الحي الذي لا يموت الحمد لله العزيز

[illegible] سپاس مر خداى را [illegible] سپاس مر خداى را [illegible]

الجبار الحليم الغفار الواحد القهار الكبير المتعال سبحان

[illegible]

الله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في

[illegible]

الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا ولا مثل له

[illegible]

سبحان الله العظيم

[illegible]

نسيه ولا مذل يا الله يا رحمن ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا

مانند و برادری ای خدا ای بخشنده پروردگارا مگیر ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم

ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا

پروردگارا و بار مکن بر ما بار گران چنانچه بار کردی او را بر آنکسانی که پیش از ما بودند ای پروردگارا

تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا

و بار مکن بر ما آنچه طاقت نیست ما را بآن و درگذر از ما و بیامرز ما را و رحم کن ما را توئی خداوند ما

فانصرنا على القوم الكافرين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا

پس یاری ده ما را بر گروه کافران ای پروردگار ما میل مده دلهای ما را بعد از آنکه هدایت کردی ما را و ببخش ما را

من لدنك رحمة انك انت الوهاب ربنا اصرف عنا عذاب جهنم

از نزد خود رحمت و مهربانی بدرستی که توئی بسیار بخشنده ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ

ان عذابها كان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما ربنا هب لنا

بدرستی که عذاب دوزخ هست لازم بدرستی که دوزخ بد جایست و بد اقامتگاه ای پروردگار ما ببخش ما را

من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما اللهم

از زنان ما و فرزندان ما کسی که روشنی چشم باشد و بگردان ما را پرهیزکاران را پیشوا بار خدایا

صل على محمد وآل محمد وصل على ملائكتك المقربين وانبيائك

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر فرشتگان نزدیک خود و پیغمبران خود

الصديقين واولي العزم من المرسلين الذين اوذوا في جنبك وجاهدوا

همه راستگویان و صاحبان اراده و عزم از فرستادگان که آزرده شدند در راه تو و جهاد کردند

وجاهدوا

وجاهدوا فيك حق جهادك وقاموا بامرك وعبدوك وصدقوك

در راه تو چنانچه سزاوار بود جهاد در تو و بپای داشتند امر ترا و عبادت کردند ترا

حتى اتاهم اليقين اللهم عذب الكفرة الذين يصدون عن كتابك

تا آمد ایشان را مرگ بار خدایا عذاب کن کافران بی دینان را که برگشتند از کتاب تو

ويكذبون رسلك واجعل عليهم رجزك وعذابك واغفر لنا وللمؤمنين

و دروغ گو میگفتند پیغمبران ترا و نازل کن بر ایشان خشم خود را و عذاب خود را و بیامرز ما را و مردان مؤمن

والمؤمنات واوزعهم ان يشكروا نعمتك التي انعمت عليهم اله الحق

و زنان مؤمنه را و دل ایشان را که شکر کنند نعمتها که انعام کرده بر ایشان ای خدای حق

المبين اللهم ارحم عبادك الصالحين من اهل السموات والارضين

ظاهر کننده بار خدایا رحم کن بندگان شایسته خود را از اهل آسمانها و زمین

يا رب العالمين والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ده نوبت بگوید

ای پروردگار عالمیان و ستایش مر خدایراست و نیست خدائی مگر خدا و خدا بزرگتر است

و سجده شکر کند صلاة اخری از رسول الثقلین صلی الله علیه و آله مرویست که در شب پنجشنبه

دو رکعت نماز کند و در سجده بعد از نماز هر کس که چنین کند و هر کس بعد از نماز

قسم که اللهم اغفر لفلان بن فلان و فلان بن فلان هر مطلبی که از درگاه الهی مسألت

طلبد روا میشود انشاء الله صلاة اخری منقولست از کتاب مصباح المتهجد در وقت حسن

ظن با دلی مقرون برجا و جانی لبریز رجا بعد از اسباغ وضو موافق آداب مقرره مستحبه را

ادا سازد و دلی از وساوس شیطانی خالی و جائی از خواطر جسمانی بری در طلب حاجات قطع نظر

ساخته در خانه که در آن عبادت می پردازد فراغ نموده و پرده وحدت بر کل تنیده
و در درگاه کبریا کرده که از حاجب دیدن نیت در روی کشیده به رتبت پای بندگی
و نیاز نهاده و دو رکعت نماز با آداب تمام بجا آورد و در قراءت مراعات ترتیل و در رکوع و
سجود ثانی و طمأنینه تمام نماید و در رکعت اول بعد از فاتحة الکتاب توحید و در ثانی
قل یا ایها الکافرون بخواند و سعی نماید که سهوی و خطایی و شکی در چیزی از اجزای نماز نکند و بعد از
تسلیم سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر گوید و بعد از آن بحضور دل
و حضور تمام و خضوع و زاری بخواند یا مَن نواصی العباد بیده وقلوب الجبابرة فی
ای آنکه موی پیشانی بندگان در دست اوست و دلهای ستمکاران
قبضته وکل الامور التی لا تمتنع من الکون تختار ادیه بتدبیرها
در قبضه اوست و هر کاری که سر نپیچد از شدن و پذیر آماده است می گردد به تدبیرش
تکوینه اذا شاء کیف شاء ما شاء الله کان انت الله ما شئت من
در کردنش هرگاه خواهد چگونه که خواهد هرچه خواست خدا شد و شود تویی خدا که هرچه خواستی از
امری یکن لا حول ولا قوة الا بالله رب قد دهمنی ما علمت وغشینی
امری می شود نیست گردیدنی و نه قوتی مگر بخدا ای پروردگار رسید مرا آنچه دانستی و فرو گرفت مرا
ما لم یغب عنک فان اسلمتنی هلکت وان اعززتنی سلمت اللهم
آنچه غایب نیست از تو پس اگر واگذاری مرا هلاک شوم و اگر عزت دهی مرا سالم مانم بار خدایا
اللهم انی سطوا اللواذ بک علی کل کبیر والنجو من مهاوی الدنیا
بار خدایا من ... بتو بر هر بزرگی ... و رستگاری از ... دنیا

والآخرة

وعمّنی

والآخرة بذکری لک فی آناء اللیل واطراف النهار اللهم لک اعتذر
و آخرت بسبب یاد کردن من ترا در ساعتهای شب و کنارهای روز بار خدایا بیاری تو غالب می شوم
علی کل عزیز وبک اصول علی کل جبار عنید واشهد انک
بر هر غلبه کننده و بیاری تو قهر می کنم بر هر جبار ستیزنده گردنکش و گواهی میدهم که تویی
الهی واله آبائی واله العالمین سیدی انت بذلت بالمنح قبل
خدای منی و خدای پدران من و خدای جهانیان آقای من تو بخشیدی عطاها پیش از
استحقاقها فاخصصنی بتوفیرها واجزالها لک اعتصمت وعلیک
مستحق شدن آن پس مخصوص ساز مرا به زیاد کردن آن و بسیار کردن آن بتو چنگ زده ام و بر تو
توکلت وبک وثقت والیک الجأت الله الله الله ربی لا
اعتماد کرده ام و بتو اعتماد دارم و بسوی تو پناه آورده ام خدا خدا خدا پروردگار منست
اشرک به شیئا ولا اتخذ من دونه ولیا پس بسجده افتاده بگوید قال
انباز نسازم با او چیزی را و نمی گیرم غیر او دوستی
گفت
اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی قال فخذ اربعة
آیا ایمان نیاورده گفت بلی ولیکن تا آرام گیرد دل من گفت پس بگیر چهار تا
من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم
از مرغان پس ... آنها را بسوی خود پس بگذار بر سر هر کوهی از آنها پاره پس
ادعهن یأتینک سعیا واعلم ان الله عزیز حکیم پس بگوید اللهم لک
بخوان آنها را تا بیایند ترا شتابان و بدان که خدا غالب است ... درست کردار

فاخصصنی رم

[illegible]

يَوْمٌ ذُو الْآمَالِ وَإِلَيْكَ الْمَلْجَأُ الْمُسْتَضَامُ وَأَنْتَ اللّٰهُ مَالِكُ الْمُلُوكِ
قصد کننده جهان آرزوها و بسوی تو پناه برد ستم رسیده و تویی خدا و مالک پادشاهان
وَرَبُّ كُلِّ الْخَلَائِقِ أَمْرُكَ نَافِذٌ بِغَيْرِ عَائِقٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ ذُو السُّلْطَانِ
و پروردگار همه آفریدگان فرمان تو روانست بی مانعی براستی که نیست خدای جز خدای صاحب پادشاهی
وَخَالِقُ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ أَسْأَلُكَ أَسْأَلُكَ گوید تا قطع نفس شود بعد از آن گوید
و آفریننده آدمیان و پریان میخواهم از تو میخواهم از تو
مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بعد از آن گوید إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس گوید اللّٰهُمَّ دَبِّرْنِي أَمْرِي
آنچه تو داناتری بآن بدرستی که تو بر همه چیز توانایی بار خدایا تدبیر کن کار مرا
مَا تَعَسَّرَ وَأَرْشِدْنِي الْمِنْهَاجَ الْمُسْتَقِيمَ وَأَنْتَ اللّٰهُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَسَهِّلْ
آنچه دشوار شده و بنما مرا راه روشن راست و تویی خدای شنونده دانا پس آسان کن
لِي كُلَّ شَدِيدٍ وَوَفِّقْنِي لِلْأَمْرِ الرَّشِيدِ پس هر چه خواهد که روا شود ان شاء الله تعالی در کتب
برای من هر دشواری را و توفیق ده مرا برای کار راست
مصباح المتهجدین از صادق علیه السلام روایت که چون کسی را در درگاه الهی حاجتی باشد در جوف
لیل برخاسته غسل کند و پاکیزه ترین جامهای خود را بپوشد و سبوی نو را آب کند و در آن
ده نوبت انا انزلناه بخواند و بر دور موضع نماز و موضع سجود بپاشد و دو رکعت نماز گزارد
و در هر رکعت فاتحة الکتاب و انا انزلناه بخواند و حاجت بخواهد که اجابت میشود ان شاء الله تعالی
صلوة اخری در مکارم الاخلاق مذکور است جهت قضا حوائج که در دل شب بعد از نصف
برخاسته غسل کند و دو رکعت نماز گزارد در رکعت اول فاتحه بخواند و پانصد بار قل هو الله احد و در رکعت دوم نیز

از تکرار و چون از قراءت رکعت ثانیه فارغ شود آیات آخر سوره حشر لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و شش آیه اول سوره حدید را تا علیم بذات الصدور
بخواند و بعد از آن هزار بار ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید در حالتی که ایستاده باشد
پس رکوع و سجود و تشهد و تسلیم را بجا آورد و دعای حاجت جلال الهی پردازد
و آنچه در آن باب تواند مذکور زبان بیان سازد که حاجت او روا شود ان شاء الله تعالی
و اگر در شب اول حاجت روا نشود در شب دوم و الا در شب سوم بتوفیق الهی روا شود صلوة اخری
در کتاب مذکور مسطور است که در وقت خواب آب پاک در ظرف طاهر نزد خود گذارد و سر
ظرف را بپوشد به چیزی پاک و چون آخر شب از خواب برخیزد سه جرعه از آن آب بنوشد
و بقیه آن وضو سازد و توجه بقبله کرده اذان و اقامت بگوید و دو رکعت نماز گزارد و در
قرائت آنچه میسر باشد در آن بخواند و چون در رکوع رود بیست و پنج بار یا غیاث المستغیثین
و بعد از سر برداشتن سبحان [illegible] همان را بگوید و در سجده اول و سر از سجده برداشتن و سجده
ثانی و سر از آن برداشتن نیز در هر بار بیست و پنج نوبت بگوید و در رکعت دوم نیز از تکرار عمل نماید
و تسلیم نموده سی بار گوید در حالتی که سر بسوی آسمان کند مِنَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ إِلَى
الْمَوْلَى الْجَلِيلِ و ذکر حاجت خود نماید که اجابت رسد صلوة اخری در آن کتاب مرویست که ابی
عبد الله علیه السلام فرمود که چون ثلث شب گذرد برخیزد و دو رکعت نماز کن و سوره [illegible]
السجده در آن بخوان پس [illegible] بگو یا رب قَدْ نَامَتِ الْعُيُونُ وَغَارَتِ النُّجُومُ وَأَنْتَ
پروردگارا بخفتند چشمها و فرو رفتند ستارها و تویی [illegible]

الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم لن تواري عنك ليل داج ولا
زنده نگاهدارنده که فرو نمی‌گیرد او را پینکی و نه خواب پنهان نمی‌کند از تو شب تاریک و نه
سماء ذات ابراج ولا ارض ذات ارتجاج ولا بحر لجي ولا ظلمات
آسمان صاحب برجها و نه زمین صاحب اضطراب و نه دریای بی‌پایان و نه تاریکیها
بعضها فوق بعض يا صريخ الابرار وغياث المستغيثين برحمتك ان
که بعضی از آنها بالای بعضی است ای فریادرس نیکوکاران و فریادرس فریادخواهان برحمت خود که
تصلي على محمد وآل محمد واقض لي حاجة كذا وكذا ولا تردني خائبا
رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و برآور برای من حاجت چنین و چنین و برمگردان مرا ناامید
ولا محروما يا ارحم الراحمين فانها في قضاء الحاجات كالاخذ باليد
و نه بی‌بهره ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان بدرستی که این عمل در برآوردن حاجتها [illegible]

بهاد
بنوبهاری

صلوة دیگر: در کتاب الجمعة والعید مرویست که حضرت سید العابدین چون او را امری مهم رو می‌کرد
می‌شد در جامه‌ای نظیف و جمیل ... خوشبوی می‌پوشید و در ثلث آخر شب دو رکعت نماز گزارده در سجده آخر
آن نماز صد بار سبحان الله و صد بار الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله و صد بار الله اکبر می‌گفت و بعد از آن
اقرار و اعتراف بذنوبی که میدانست می‌نمود و آنچه بخاطر مبارکش میرسید بجهت حق می‌کرد و پیشانی خود را
بر زمین می‌مالید. صلوة دیگر: ایضا در کتاب الجمعة والعید از [illegible] از حضرت امام جعفر علیه السلام مرویست که فرمود
هرگاه امری عظیم بر تو گران شود در روز شنبه [illegible] مسکین [illegible]
از غمها یکدم [illegible] در ثلث آخر شب [illegible]

کمک صلح [illegible]
غسل کن کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

از روی دشمنانش در دو رکعت نماز گزارد بجهت [illegible] و چون در رکعت آخر سر بسجده و دعا
گذاری تهلیل و تقدیس و تعظیم و تمجید خداوند تعالی بجای آر و گناهان خود را بجهت تفصیل ذکر
و بان اعتراف کن و آنچه مقصد تست از روی اجمال قرار بنمای و سر بردار و چون در سجود دوم
جبین بر زمین نهی صد بار بگو اللهم انی [illegible] بعد از آن [illegible] آنچه خواهی [illegible]
حتی بجا آوری و بگو یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء و یا کائنا بعد کل شیء افعل بی کذا وکذا
ای آنکه بوده پیش از همه چیز [illegible]
و هر بار که سجده کنی [illegible] زانو [illegible]
خود میانه هر دو [illegible] و حضرت [illegible]
[illegible] حاجت ترا برآورد [illegible]
صلوة دیگر: در مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود که کسی را که بخدای تعالی حاجتی
باشد شب جمعه بعد از نصف شب غسل کند و بمصلای خود آید و دو رکعت نماز گزارد و در رکعت
اول قرائت فاتحة الکتاب نماید و چون بلفظ ایاک نعبد و ایاک نستعین رسد صد مرتبه تکرار نماید و در
مرتبه صدم سوره حمد را تمام کند و بعد از آن یکبار سوره توحید بخواند و رکوع و سجود بجا آورد و در
هر یک [illegible] بگوید [illegible]
که مرجعت [illegible] و دعا اینست
اللهم ان اطعتك فالمحمدة لك وان عصيتك فالحجة لك منك الروح
بار خدایا اگر فرمان برم ترا پس سپاس مر تراست و اگر نافرمانی تو کنم پس حجت مر تراست از تست آسایش
ومنك الفرج سبحان من انعم وشكر سبحان من قدر وغفر اللهم ان كنت قد
و از تست گشایش پاکست کسی که نعمت داد و شکر کرد [illegible] و آمرزید خدایا اگر بودم که

عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ

بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَنًّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنًّا

مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ

عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي

الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرَ ظَالِمٍ

وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ يَا كَرِيمُ تا نفس منقطع شود پس بگو يا آمِنًا

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

وَخَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا

لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَلَا

أحداً

أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

يَا كَافِيَ إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ يَا كَافِيَ مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَتَكْفِيَنِي شَرَّ مَنْ تَخَافُ شَرَّهُ بگوید ان

الله تعالی کفایت شر آن شخص از تو شود پس بسجده گذاشته حاجت خود بخواهد و تضرع تمام

در درگاه الهی نماید چه مرویست که هیچ مؤمن و مؤمنه که این دعا کند در این وقت اگر از حاجات

مگر آنکه گشاده شود درهای آسمان از برای اجابت دعای او توقف مادام که در سجده

نهد و ذلک افضل ... و علی الناس ... و من البحیرة فقیه از ابو بصیر ... گوید

گفت ابی عبدالله علیه السلام شکوه کردم از فردی که مرا آزار می‌داد فرمود که دعا کن بر او گفتم دعا کم

بر او کردم چنین نیست لکن قطع اصول کن از خود او رحمه دل کن و از ذنوب گسسته شو

و روزه بگیر و نماز کن و تصدق نمای چون آخر شب شود وضو بکامل بساز و دو رکعت نماز کن پس

بسجده رفته بگو اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ آذَانِي اللَّهُمَّ أَسْقِمْ بَدَنَهُ وَاقْطَعْ

أَثَرَهُ وَانْقُصْ أَجَلَهُ وَعَجِّلْ لَهُ ذَلِكَ فِي عَامِهِ هَذَا راوی گوید چنین کردم که زیاد نکرد

التبصرة الثانیة

خاتم کلام شد صلوة آخر در مصباح المتهجد از صادق علیه السلام روایت کرده که کسی که از نماز
شب غافل شود ده رکعت نماز گزارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره مذکوره را بخواند اولی الم
تنزیل ثانیه یس ثالثه دخان رابعه اقتربت الساعة خامسه واقعه سادسه تبارک سابعه
والمرسلات ثامنه عم یتساءلون تاسعه اذا الشمس کورت عاشره والفجر و هر کسی این نماز
را بجا آرد از نماز شب غافل نشود و پوشیده نیست بر دانایان ارباب عبادت که جهت قضا
حاجات و رفع درجات و رفع ظلمات و انجاح طلبات و هلاک ارباب ظلمات
و غیرها صلوات بسیار از ائمه اطهار بعضی موقت و برخی غیر موقت مرویست و در مقام
ذکر آنچه مذکور شد کفایت ماده الکافر و هو الهادی الی سواء السبیل تبصره ثانیه میوه حلاوت
شریف کیفیت صلوة لیل را بر وجه اجمال بیان آورده و کلام جمعی از اهل خبرت کرده که
مراتب عبادات را در صدد اظهار و بیان و مشتاقان وصال عرائس نهایة طاعات را
مژده وصال داده است باین سخن که صلوة نافله لیل که در طریق مستقیمه ائمه اثنی عشر صلوات
و سلامه علیهم منقول و ماثور است و از رسول خدا که طبیب جانهای فگار و دوای بیماران گنهکار است
صلی الله علیه و آله جهت شفای قلوب مرضی بستر ذنوب بر زبان ساده و جماعه و قتاده
مذکور و بطریق روات ثقات در صحائف کتب احادیث مسطور و در سنن سنیه و مستحبات
موکده و تطوعات موقته است مجموع یازده رکعت و چون تبدیل اطلاق نماز شب مذکور شود
مراد رکعات احدی عشر است و از آن جمله هشت رکعت را تهجد و وقت تقدیم ماده تنهایی
نیز صلوة لیل خوانند چنانچه در حدیث سلیمان بن خالد که در تهذیب مذکور است که او از امام جعفر علیه السلام

و ساعت از آخر شب
روایت کرده که آنحضرت بعد از نوافل شبیه میفرمودند ذکر شده که وقتان رکعات من آخر اللیل
ثم الوتر الحمد ثنا و سه رکعت را که بعد از آن بجای آرند شفع و وتر گویند و آن زیاده دو رکعت و دو
بعد از آن و بجا آورند آخر شب
رکعت اول صبح را مجموعا صلوة لیل گویند چنانچه از صلوة لیلی که در وصیت رسول صلی الله
علیه و آله با امیرالمؤمنین علیه السلام واقع است اکثر علما یازده رکعت نماز شب را نافله
تفسیر کرده اند و کلام در نظام آنحضرت چنانچه در کتب احادیث ذکره مسطور است
چنین است که یا علی اوصیک فی نفسک بخصال فاحفظها پس فرمود
ای علی وصیت میکنم ترا در باب نفس تو بچند خصلت پس نگهدار آنها را
اللهم اعنه و ذکر چند از خصال فرموده تا سخن باینجا رسیده که و علیک بصلوة
ای خدا یاری کن او را — و بر تو باد بکردن نماز
اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة اللیل و علیک بصلوة
شب و بر تو باد بکردن نماز شب و بر تو باد بکردن نماز شب و بر تو باد بجا آوردن نافله
الزوال و علیک بصلوة الزوال و علیک بصلوة الزوال چنانچه در ترجمه
پیشین و بر تو باد بنماز نافله پیشین و بر تو باد بنماز نافله پیشین
حارث بن مغیرة النصری که از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که بعد از صلوات پنجگانه مذکور فرموده
مذکورات که کان یصلی رسول الله صلی الله علیه و آله ثلث عشرة رکعة من اللیل و جماعه متاخرین علما
رضوان الله علیهم دو رکعت از جمله نوافل لیلیه که بعد از هشت رکعت بجا آورده میشود بشفع
تعبیر میشود و رکعت بعد از آن به تنهایی وتر گویند و نزد متاخرین اطلاق وتر بر هر سه رکعت
شایع نیست و آنچه در احادیث اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم شایع است آنست که در

راویان گفته‌اند چنانچه در تهذیب بسند صحیح از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که فرمود

ان اباه علیه السلام کان یقول فی الوتر قبل الفجر ... ثمانی ... کتاب بسند قوی

در بستی که حضرت باقر علیه السلام بوده که میخواندند در وقت ... [illegible]

از عمرو بن حریث از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که گفت گفتم با آن حضرت اخبرنی جعلت

فداک عن صلوة رسول الله صلی الله علیه وآله فقال کان النبی صلی الله علیه وآله یصلی ثمانی

فدای تو شوم از نماز رسول خدا ... [illegible]

رکعات الزوال واربعا الاولی وثمان بعدها واربعا العصر وثلاثا المغرب واربعا بعد المغرب

رکعت نماز ... [illegible]

والعشاء الآخرة اربعا وثمانی صلوة اللیل وثلثا الوتر الی آخر الحدیث وچنانچه در کتاب

و نماز خفتن چهار ... و سه رکعت ... تا آخر حدیث

از ابی بصیر مرویست که پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام از تطوع در شب و روز فقال ان الذی

پس گفت آن چیزی که ...

یستحب ان لا تقصر عنه ثمان رکعات عند زوال الشمس وبعد الظهر رکعتان وقبل العصر

مستحب است که کم نشود از آن هشت رکعت نزد زوال آفتاب و بعد از پیشین دو رکعت و پیش از پسین

رکعتان وبعد المغرب رکعتان وقبل العتمة رکعتان ومن السحر ثمان رکعات ثم توتر والوتر

دو رکعت و بعد از شام دو رکعت و پیش از خفتن دو رکعت و در سحر هشت رکعت بعد از آن نماز وتر گزارد

ثلث رکعات مفصولة الحدیث و دیگر احادیث که درین باب وارد شده بسیارست و قدر ...

سه رکعت جدا از هم تا آخر حدیث

بر...

بیان کیفیت صلوة اللیل علی وجه الاجمال

بر نفس اطلاق میتوان کرد و وجوه بسیار کم است و قد ماه علما رضوان الله علیهم این گفته

بجز ده وزیر عیری نمایند اما مجمل آداب صلوة اللیل آنست که چون بعد از نصف شب بنده مؤمن

از خواب برخاسته انچه از آداب مذکور شد سابقا از قرائت ادعیه وادکار و مسواک و وضو

کامل فارغ شود در مسجد یا منزل خود فارغ از همه چیز متوجه نماز شود و سعی نماید که در نماز

خواه فریضه و خواه سنت بحضور قلب و اقبال تام و توجه بلیغ و بهمگی حواس و قوی

و جوارح و اعضا مشغول نماز گردد و اهتمام تمام کند که بتوفیق ایزد تعالی و مدد نفس امارات

و وساوس شیطانی و هجوم حس نفسانی و محادثه نفس امارات و مخادعه قوه شهوانیه

و غضبیه را از دل دور کند و بخشوع و مسکنت و عجز و نیاز بسیار در مصلی استقبال قبله کند

بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَاُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ

خداوندا بدرستی که من رو میکنم بسوی تو متوسل بپیغمبر تو پیغمبر رحمت و آل او و پیش میدارم ایشان را پیش

یَدَیْ حَوَائِجِی فَاجْعَلْنِی بِهِمْ وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ

حاجتهای خود پس بگردان مرا بایشان صاحب جاه و قدر در دنیا و آخرت و از نزدیکان

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِی بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِی بِهِمْ وَاهْدِنِی بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِی بِهِمْ وَارْزُقْنِی

بار خدایا رحم کن بر من بایشان و عذاب مکن مرا بایشان و هدایت کن مرا بایشان و گمراه مکن مرا بایشان

بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِی بِهِمْ وَاقْضِ لِی بِهِمْ حَوَائِجَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ

بایشان و بی بهره مگردان مرا بایشان و برآور از برای من بایشان حاجتهای دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه

قَدِیرٌ وَبِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ و در کافی و تهذیب از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که

توانائی و بهر چیز دانائی

[illegible]

فاذا قمت الى صلوتك فقل بسم الله وبالله والى الله ومن الله وما
شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم اجعلني من زوارك وعمار
مساجدك وافتح لي باب توبتك واغلق عني باب معصيتك وكل
معصية الحمد لله الذي جعلني ممن يناجيه اللهم اقبل علي بوجهك
جل ثناؤك پس افتتاح کند بتکبیر و در نیت مذکورست که اذا اردت ان تصلي
صلوة الليل فكبر الله عز وجل سبعا واحمده سبعا ثم توجه ثم صل
بعد از خواندن هر یک ازین دعوات شروع کردن بگفتن تکبیرات سبع باید
که ارادهٔ ... و بعد از آن سه تکبیر بگوید
اللهم انت الملك الحق المبين سبحانك لا اله الا انت سبحانك اني ظلمت
نفسي وعملت سوء فاغفر لي ذنبي انه لا يغفر الذنوب الا انت

بعد از آن

بعد از آن بی فاصله جستکی دو تکبیر گفته بخواند لبيك وسعديك والخير في
يديك والشر ليس اليك والمهدي من هديت لا ملجأ ولا منجا
الا اليك سبحانك وحنانيك تباركت وتعاليت سبحانك رب
البيت الحرام و دو تکبیر دیگر گفته بخواند وجهت وجهي للذي فطر السموات
والارض عالم الغيب والشهادة و در بعض روایات عالم الغیب والشهادة
على ملة ابراهيم ودين محمد ومنهاج علي عليهم السلام حنيفا
مسلما وما انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي
لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وما انا من المشركين
ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك

عبدك وابن عبديك بين يديك
منك وبك ولك واليك

له وبذلک امرت وانا من المسلمین پس تعوذ کند از شیطان رجیم به
ومن از مسلمانانم
این کلمه که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا اعوذ بالله السمیع العلیم
پناه میگیرم بخدا از شیطان رانده شده پناه میگیرم بخدای شنونده دانا
من الشیطان الرجیم و در هر رکعت از رکعات ثانیه فاتحة الکتاب بخواند و یک سوره دیگر
از شیطان رانده شده
از سور قرآن بتفصیلی که در جای خود بیاید بخواند و جهر نماید چنانچه در کل قبل مذکور است
و از رکعت اول رکوع کند و در رکوع سبحان ربی العظیم وبحمده بگوید
تنزیه میکنم پروردگار بزرگ خود را و مشغولم بسپاس او
و اگر بسیار بگوید بهتر است و تسبیح افضل است در رکوع بخواند
چنانچه در کافی بسند صحیح از ابی جعفر علیه السلام منقول است رب لک رکعت ولک
اسلمت وبک آمنت وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک سمعی وبصری
پروردگارا از برای تو رکوع کردم و از برای تو گردن نهادم و بتو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و توئی پروردگار من خشوع کرد از برای تو گوش من و چشم من
وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای
و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من و آنچه برداشته است
قدمای غیر مستنکف ولا مستکبر ولا مستحسر بعد از آن ذکر مقرر را بگوید
قدمهای من نه از روی ننگ داشتن و نه از روی سرکشی و نه از روی درماندگی
وچون سر بردارد راست بایستد و بگوید سمع الله لمن حمده و بعد از آن بگوید والحمد لله
شنود خدا حمد کسی را که حمد کند او را
سپاس مر خدای را
رب

اللهم ولک خشعت
وقلبی ووجهی
و دل من و روی من

رب العالمین اهل الجبروت والکبریاء والعظمة رب العالمین پس بعد
که پروردگار جهانیان است صاحب بزرگی و بزرگواری و بزرگی پروردگار جهانیان
برداشتن تکبیر بگوید و سجده کند و در سجود سبحان ربی الاعلی وبحمده بگوید سه بار
یا یک بار و سنت است که در هر یک از دو سجده بگوید آنچه در کافی بسند حسن از حلبی از امام جعفر
علیه السلام مرویست که گفت اذا سجدت فکبر وقل اللهم لک سجدت وبک
هرگاه سجده کنی پس تکبیر بگو و بگو بار خدایا از برای تو سجود کردم و بتو
آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت وانت ربی سجد وجهی للذی
ایمان آوردم و برای تو گردن نهادم و بر تو اعتماد کردم و توئی پروردگار من سجده کرد روی من از برای آنکه
خلقه وصوره وشق سمعه وبصره والحمد لله رب العالمین تبارک
آفرید او را و صورت داد او را و شکافت گوش او را و چشم او را و سپاس مر خدا را که پروردگار جهانیان است با برکت و بلند مرتبه است
الله احسن الخالقین و در روایتی که بعد از علیه السلام گفت بگوید سجد لک وجهی
خدائی که نیکوترین آفرینندگان است
خضوع و فروتنی کرد از برای تو روی من
وسمعی وبصری وشعری وبشری ولحمی ودمی ومخی وعصبی وعظامی سجد وجهی
و گوش من و چشم من و موی من و پوست من و گوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من سجده کرد روی من
للذی الی آخر ما ذکر تا بعد از آن ذکر مقرر را بر وجه مسطور بگوید و سر بردارد و تکبیر بگوید یکی
تا آخر ذکر
بعد از سجود اول و یکی پیش از سجود ثانی و این تکبیرات سنت است و بگوید آنچه در کافی بسند حسن از حلبی از امام
جعفر علیه السلام مرویست که چون سر از سجده اول بردارد بگوید اللهم اغفرلی وارحمنی
بار خدایا بیامرز مرا
ورحم کن بر من

ربّ العالمين

واجبرني وادفع عنّي لما انزلت اليّ من خيرٍ فقير تبارك الله احسن الخالقين

و درست کن کار مرا و دفع کن از من [illegible] بدرستیکه من بسوی آنچه فرستادی [illegible] محتاجم بزرگست خدا که بهترین آفرینندگانست

و در مصباح المتهجد چنین است که اللّهمّ اغفر لي وارحمني واجبرني واهدني

خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و درست کن کار مرا و راه نما مرا

لما انزلت اليّ من خيرٍ فقير و در فقیه چنین است که اللّهمّ اغفر لي وارحمني

بسوی آنچه فرستادی بسوی من از خیر محتاجم خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا

واجبرني واهدني وعافني واعف عنّي و بعد این دعا هر یک از این طرق

و درست کن کار مرا و راه نما مرا و عافیت ده مرا و در گذر از من

نشر که خواند تکبیر گفته بسجده رود بهمان قرار عمل نماید و بعد از برداشتن سر گفتن تکبیر

نشسته بگوید بحول الله وقوّته اقوم واقعد واركع واسجد و در حالت

بقوت خدا و قوت او برمیخیزم و می نشینم و رکوع میکنم و سجود میکنم

برخاستن اعتماد بر کفهای دست نماید و در رکعت ثانیه بهمان قسم قرائت سوره حمد و سوره دیگر که

ذکر خواهد شد نموده بعد از قرائت و قبل از رکوع هر دو دست برداشته کف هر دو دست را در حالتی

که دستها بهم و انگشتان منضم باشند بجانب آسمان کند و دستها را محاذی رو دارد و قنوت

بخواند یکی از ادعیه که در محل خود مذکور خواهد شد و حاجات مشروعه دنیوی و اخروی خود را

بلفظ عربی یا غیر از خدا بخواهد و دعای ماثوره افضل است و بعد از آن رکوع و سجود بجا آورد

و بعد از سجده بنشیند و تشهد بخواند باین قسم که بسم الله وبالله والحمد لله سپاس خدا را

بنام خدا و بیاری خدا [illegible]

والاسماء الحسنى كلّها لله اشهد ان لا اله الّا الله وحده لا شريك

و نامهای نیکو همه مر خدا راست گواهی میدهم که نیست خدائی مگر خدا تنها [illegible]

له واشهد انّ محمّدًا عبده ورسوله ارسله بالحقّ بشيرًا ونذيرًا بين

[illegible] گواهی میدهم براستی که محمد بنده او و فرستاده اوست فرستاد او را بحق [illegible]

يدي الساعة واشهد انّ ربّي نعم الربّ وانّ محمّدًا نعم الرسول

[illegible] و گواهی میدهم که پروردگار من نیکو پروردگاریست و براستی که محمد نیکو پیغمبریست

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وتقبّل شفاعته في امّته وارفع درجته

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و قبول کن شفاعت او را در امت او و بلند کن درجه او را

والحمد لله ربّ العالمين السلام عليك ايّها النبيّ ورحمة الله وبركاته

و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست سلام باد بر تو ای پیغمبر و رحمت خدا و برکتهای او

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين السلام عليكم ورحمة الله

سلام بر ما باد و بر بندگان شایسته خدا سلام باد بر شما و رحمت خدا

در علیکم خطاب کند به پیغمبران و فرشتگان و رسولان و امامان

وبركاته و اگر اختصار بشهادتین و لفظ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته نماید جایز است

و برکتهای خدا

و پوشیده نماند که در آداب قیام و قعود و رکوع و سجود نماز از اهل بیت اخبار و احادیث

وارد است و در این کتاب بذکر یک حدیث می پردازد و بعد از آن آداب موافق آنچه

مستنبط از آن حدیث و سایر احادیث موافق اقوال مجتهدین است مذکور میسازد

و در کتاب کافی بسند صحیح از زراره از امام جعفر علیه السلام روایت کرده که قال اذا قمت الى الصلاة

هرگاه برخیزی [illegible]

ولا تلصق قدميك ودع بينهما فصلا اصبعا اقل ذلك الى شبر اكثره واسدل منكبيك

وارسل يديك ولا تشبك اصابعك وليكونا على فخذيك قبالة ركبتيك وليكن نظرك

الى موضع سجودك واذا ركعت فصف في ركوعك بين قدميك تجعل بينهما قدر شبر وتمكن

راحتيك من ركبتيك ٧ فان وصلت اطراف اصابعك في ركوعك الى ركبتيك اجزأك ذلك واحب

وتضع يدك اليمنى على ركبتك اليمنى قبل اليسرى وبلغ اطراف اصابعك عين الركبة وفرج اصابعك اذا وضعتها على ركبتك

الي ان تمكن كفيك من ركبتيك فتجعل اصابعك في عين الركبة وتفرج بينهما واقم صلبك ومد عنقك

وليكن نظرك الى ما بين قدميك فاذا اردت ان تسجد فارفع يديك بالتكبير وخر ساجدا وابدأ

بيديك فضعهما على الارض قبل ركبتيك تضعهما معا ولا تفترش ذراعيك افتراش السبع ذراعيه

ولا تضعن ذراعيك على ركبتيك وفخذيك ولكن تجنح بمرفقيك ولا تلزق كفيك بركبتيك

ولا تدنهما من وجهك بين ذلك حيال منكبيك ولا تجعلهما بين يدي ركبتيك ولكن تحرفهما عن ذلك شيئا

وابسطهما على الارض بسطا واقبضهما اليك قبضا وان كان تحتهما ثوب فلا يضرك وان افضيت

بهما الى الارض فهو افضل ولا تفرجن بين اصابعك في سجودك ولكن ضمهن جميعا قال واذا

قعدت في تشهدك فالصق ركبتيك بالارض وفرج بينهما شيئا وليكن ظاهر قدمك اليسرى على

الارض ٧

وظاهر قدمك اليمنى على باطن قدمك اليسرى واليتاك على الارض

و پشت قدم راستت بر شکم قدم چپ تو و دو سرینت تو بر زمین

وطرف ابهامك اليمنى على الارض واياك والقعود على قدميك فتتأذى بذلك

ولا تكن قاعدا على الارض فتكون انما قعد بعضك على بعض فلا تصبر للتشهد والدعا واز این حدیث

و دیگر احادیث و اقوال علمای امامیه رحمهم الله ظاهر میشود که در حالت قیام مایه که پاها

از هم جدا نه باشد و فاصله بقدر یک وجب یا کمتر باشد و هر دو انگشت ابهام محاذی موضع

سجود باشد و در حالت گفتن تکبیرات سبعه افتتاحیه و هر تکبیری که قبل و بعد از رکوع و سجود گوید

در ابتدای لفظ الله اکبر هر دو دست را که انگشتان بهم ضم شده سوای ابهام برابر رو برد بقصد

تا محاذی نرمه گوش شود تحقیقی که سر انگشت وسطی هر دو دست برابر گوش رسیده باشد و چون

دست محاذات گوش رسد تکبیر را تمام نماید و بعد از آن تا آنی فرود آورد بر روی رانها

چنانچه در کافی منقول است از زراره از حضرت امام جعفر علیه السلام مرویست که فرمود اذا قمت الى الصلوة

هرگاه برخیزی بنماز

بکرت فارغ و بیک وانکه در کتب ... الی حیاء حیرتک و در حالت قراءت

[illegible]

و قیام نظرش بر موضع سجودش باشد و در رکوع باید که اول دست راست را بر زانوی راست

و بعد از آن دست چپ را بر زانوی چپ گذارد و کاسه زانوها را بر دو دست
که انگشتانش از هم باز شده بگیرد و خم شود آنقدر که پشتش راست و موازی زمین شود و گردن
بکشد و سر و گردن و پشتش راست هم باشد و اگر آبی بر پشتش بریزند بطرفی میل نکند
و هر دو مرفق را از طرف راست و طرف چپ بیرون کند چنان که بال در پایه در کافی از محمد بن
اسمعیل بن بزیع مرویست که گفت رایت ابا الحسن علیه السلام یرکع رکوعا اخفض من رکوع

[illegible]

کل من رایته یرکع و کان اذا رکع جنح بیدیه و بعد از ذکر سر بردارد و راست بایستد چنانچه
در کافی از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که گفت اذا رفعت رأسک من
الرکوع فاقم صلبک فانه لا صلاة لمن لا یقیم صلبه و بعد از ذکر و تکبیر که بسجود رود اول
هر دو دست را بر زمین گذارد پیش از زانوها و در سجود هفت جا هر دو کف دست و هر دو زانو و
هر دو انگشت را بر زمین گذارد و اگر استخوان بینی نیز بر زمین رسد افضل است چنان
نماید که بجز این هفت موضع جای دیگر از اعضای او بر زمین رسد و یکی را از جمیع اعضا
سجده برابر ننماید و کف دستها که بر زمین گذارد انگشتان را بهم ضم نماید بجای انجام در سجده

وسطی بکشاید قبله باشد و دستهایش محاذی گوشش باشد و در حالت تشهد و بین السجدتین ورک
نماید و ورک آنست که پای راست را بر پای چپ و زانوها را دو تا کند و سر انگشتان پاهای
پشتش بر زمین باشد و در وقت برخاستن اول سر زانوها را از زمین بردارد پیش از دستها
ها و در حالت رکوع نظرش میان هر دو قدم و در حالت سجود نظرش بر طرف بینی و
در حالت تشهد و بین السجدتین نظرش بر دامنش باشد و قراءت را بترتیل تمام نماید
و حروف را از مخارج متعارف ادا نماید و حرکات و جزمات و تشدیدات و مدات
و ادغامات را موافق قوانین بجا آورد و وقوف لازمه و غیرها را مراعات کند و بقصد
معنی و در معانی ظاهره را بخاطر آورد و تدبر نماید و بعد از فراغ از گزاردن دو رکعت اول چنانکه
در محل خود مشروح بیان خواهد شد بخواند و تسبیح زهرا سلام الله علیها کرده مطالب شرعیه
دنیوی و اخروی خود را از خدای تعالی شانه بخواهد و سجده شکر نموده و سجده دیگر مسنون
منفرده را که ذکر خواهد شد بخواند و همچنین قراءتش رکوع دیگر را ده که در رکوع بجا آورد
و بعد از رکوع هشتم زیاده واو کار که ذکر خواهد شد و بعد از این بخواند و چون از این هشت
رکعه فارغ شود اگر خواهد بشغلی از اشغال مباحه بپردازد یا بخوابد و بعد از آن رکعات شفع
و وتر را بگزارد یا بی فاصله شروع در وتر نماید تقسیم که ایستاده و ذکر کرده و در رکعه اول که
باصطلاح متأخرین شفع گویند بجا آورد از قراءت حمد و سوره که بعد از این ذکر خواهد شد
و رکوع و سجود و تشهد و سلام و در این رکعه قنوت نیست و بعد از سلام دعاهای مخصوصه که
است ذکر خواهد شد بخواند و حاجات خود را از حضرت ذوالجلال بخواهد و اولی آنست که بی فاصله و تعقیب

از اشتغال بنوی مفرده وتر را شروع نماید و اگر خواهد که بعد از رکعتین شفع کاری و حاجتی
از اکل و شرب و مشی و تجدید وضو و غیرها پرداخته بعد از آن شروع در وتر کند چنانچه در
کافی بسند صحیح و در فقیه ایضا بسند صحیح از حفص بن سالم خیاط مرویست که گفت شنیدم
اباعبدالله علیه السلام یقول لا بأس ان یصلی الرجل رکعتین من الوتر
ثم ینصرف فیقضی حاجته ثم یرجع فیصلی رکعة ولا بأس ان یصلی
الرجل رکعتین من الوتر ثم یشرب الماء ویتکلم وینکح ویقضی ما شاء
من حاجة ویحدث وضوءً ثم یصلی الرکعة قبل ان یصلی الغداة
و چنانچه در تهذیب از عمر بن یزید از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که سألته عن الرجل یکون
فی الرکعة الثانیة من الوتر هل یجوز ان یتکلم او یخرج من المسجد ثم یعود فیوتر قال نعم تفصل ما بین
ویتکلم ویحدث وضوءک ثم تتمها قبل ان تصلی الغداة و هم در آن کتاب از ابی ابرهیم علیه السلام
مرویست که فرمود الوتر ثلث رکعات تفصل بینهن مفصوله و بعد از آن که ادای رکعتین شفع نماید

شروع در مفرده وتر نماید و ابتدا کند بتکبیرات افتتاحیه بهمان قسم که گذشته و ادعیه مذکوره
را بخواند و بعد از نیت و قرائت حمد و توحید که مذکور خواهد شد قنوت نماید و در قنوت از
ادعیه که ذکر آن در محل خود میشود هر چه خواهد بخواند و جهة خود و والدین و اخوان مؤمنین
طلب مغفرت و آمرزش از غفار الذنوب نماید و سنت است که طلب مغفرت جهة چهل نفر و زیاده
از مؤمنان باسمای ایشان نماید بتخصیص که اللهم اغفر لفلان بن فلان و فلان
بار خدایا بیامرز فلان را فرزند فلان و فلان
بن فلان پس استغفار نماید که در قنوت وتر استغفار سنت مؤکد است در کافی از عبد
الرحمن بن ابی عبدالله از ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که فرمود القنوت
الدعاء فی الوتر الاستغفار و طریقه آن که مستحب است بگیرد دست چپ را
برافراشته هفتاد بار بگوید استغفر الله واتوب الیه و اگر صد بار بگوید افضل است
آمرزش میجویم از خدا و بازگشت میکنم بسوی او
پس هفت بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
طلب آمرزش میکنم از خدایی که نیست خدایی بجز او زنده و پاینده
لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه و بعد از آن بگوید
از برای همه ستم من و گناه من و اسراف من بر نفس خود و بازگشت میکنم بسوی او
رب اسأت وظلمت نفسی وبئس ما صنعت وهذه یدای جزاء یا رب
ای پروردگار بد کردم و ستم کردم بر نفس خود و بد کاری کردم و این دو دست من جزای
بما کسبت وهذه رقبتی خاضعة لما اتیت من الرضا من نفسی

لا اعود
بر نگردم

خشنود گردی

حتّی ترضی لا اعود در کافی و تهذیب از ابی حمزه ثمالی مرویست که علی بن الحسین علیهما السلام دو
در رکعتی ... ایستاده بود این کلام را ... میکرد وهذه یدای جزاء بما کسبت
این دستهای منست از برای جزای آنچه کرده ام

... وهذه رقبتی خاضعة لما اتیت
و این گردن منست فروتن از برای آنچه کرده ام

... لفظ لا اعود ... کال والله اذا
قال لا اعود لم یعد ... العفو العفو ...
علیه السلام ... العفو العفو ... رب اغفر لی وارحمنی و
تب علی انک انت التواب الرحیم ...
مغفرت ...
...
...
...
... هذا مقام من

ولیس لذلک الا دفعک ورحمتک

حیاؤه منک وسیئاته بحلمه وذنبه عظیم وشکره قلیل الهی طموح
...

قد تعطلت

الآمال قد خابت الا لدیک ومعاکف الهمم قد تعطلت الا علیک و
...

مطلب

ومذاهب العقول قد سمت الا الیک فالیک الرجاء والیک
و راههای عقلها ... پس بسوی تست امید و بسوی تست

الملتجا یا اکرم مقصود ویا اجود مسئول هربت الیک بنفسی
پناه ای گرامی ترین قصد کرده شده و ای بخشنده ترین سوال کرده شده گریختم بسوی تو بجان خود

یا ملجأ الهاربین باثقال الذنوب احملها علی ظهری وما اجد لک
ای پناه گریزندگان با سنگینیهای گناهان که بر میدارم آنها را بر پشت خود و نمی یابم

شافعا سوی معرفتی بانک اقرب من رجاه الطالبون ولجا
شفاعت کننده غیر از شناختن من اینکه تو نزدیکتری از کسی که امید داشته اند او را طلب کنندگان و پناه جستند

الیه المضطرون وامل ما لدیه الراغبون یا من فتق العقول
بسوی او درماندگان و چشم داشته اند آنچه را نزد اوست رغبت کنندگان ای کسی که شکافت عقلها را

بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل ما امتن به علی عباده
بشناختن خود و روان کرد زبانها را بستایش خود و گردانید آنچه را انعام کرده بر بندگان خود

خلقه — وآل محمد

کفاء لتادیة حقه صل علی محمد وآله ولا تجعل للهموم علی عقلی
... گزاردن حق خود ... بر محمد و آل او و مگردان از برای اندوهها بر عقل من

سبیلا ولا للباطل علی عملی دلیلا برحمتک یا ارحم الراحمین وانیه ...
راهی و نه از برای باطل بر کردار من رهنمایی ...

در مصباح ... اللهم انک قلت فی محکم کتابک المنزل
بار خدایا بدرستیکه تو گفته در محکم کتاب خود که فرو فرستاده

علی نبیک المرسل کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم

بر پیغمبر خود که فرستاده شده که بودند اندکی از شب خواب کردن ایشان و در سحرها ایشان

یستغفرون طال هجوعی وقل قیامی وهذا السحر وانا استغفرک

طلب آمرزش میکنند [illegible]

لذنوبی استغفار من لا یملک لنفسه نفعاً ولا ضراً ولا موتاً ولا

برای گناهان خود [illegible] نه ضرری و نه مردن و نه

حیوة ولا نشوراً و در کافی از ابی الحسن الاول یعنی موسی بن جعفر علیه السلام مرویست که چون

زیستن را و نه زنده شدن بعد از مردن

سر از رکوع [illegible] بر میداشت میگفت هذا مقام من حسناته نعمة منک وشکره

این جای ایستادن کسیست که نیکیهایش نعمت است از تو و سپاس

ضعیف وذنبه عظیم ولیس له الا رفقک ورحمتک فانک قلت

کمست و گناه او بزرگست و نیست برای او مگر مهربانی تو و رحمت تو پس بدرستیکه تو گفتی

فی محکم کتابک الی آخر القول المذکور و بعد ازین دعا سجدتین را بجا آورد و تشهد

در محکم کتاب خود

و تسلیم را [illegible] کفته [illegible] که بعد ازین [illegible]

وقت [illegible] طبع و حاجات [illegible] حاجت [illegible] نماز

بدین خشوع و [illegible] نموده [illegible] قبل از اتمام نماز [illegible]

بچیزی دیگر نکند در کتاب کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که کان ابی علیه السلام

بود پدرم [illegible]

یقول کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام فی الصلوة کانه ساق شجرة لا یتحرک منه شیء

میگفت بود امام زین العابدین [illegible] هرگاه که بر میخاست بنماز گوئی که ساق درختیست که حرکت نمیکرد از او چیزی

الا ما حرکت الریح منه و باید که بتمام وجود متوجه معبود خود شده بوده [illegible]

مگر آنچه حرکت دهد باد از آن

و بعضی از اعضا و جزوی از اثواب خود بازی نکند [illegible] خلاف آداب بندگی باشد

و در سیم [illegible] است [illegible] در کافی از زراره منقولست

که گفت قال ابو جعفر ع اذا قمت الی الصلوة فعلیک

گفت امام محمد باقر [illegible] هرگاه که برخاستی بنماز بر تو باد که

بالاقبال علی صلوتک فانما یحسب لک منها ما اقبلت علیه

روی دل خود را بیاوری پس بدرستیکه حساب کرده میشود برای تو آنچه اقبال کرده بوده

ولا تعبث فیها بیدک ولا برأسک ولا بلحیتک ولا تحدث نفسک

و بازی مکن در نماز بدست خود و نه بسر خود و نه بریش خود و حدیث مکن نفس خود را

ولا تثاءب ولا تتمط ولا تکفر فانما یفعل ذلک المجوس ولا

[illegible]

تلثم ولا تحتقن ولا تفرج کما یتفرج البعیر ولا تقع علی قدمیک

[illegible]

ولا تحتفز

وَلَا تَفرِش ذِرَاعَيكَ وَلَا تُفَرقِع أَصَابِعَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ
و پهن مکن ساعدهای خود را و مشکن بگردانیدن انگشتهای خود را پس بدرستی که اینها همه

نُقصَانٌ مِنَ الصَّلَوةِ وَلَا تَقُم إِلَى الصَّلَوةِ مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا
نقصان نماز است و برمخیز بنماز در حالتی که کسل و سستی داشته باشی و نه در حالتی که خواب آلوده باشی

وَلَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِن خِلَالِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللهَ سُبحَانَهُ وَتَعَالَى نَهَى
و نه در حالت گرانی بدرستی که اینها از خصلتهای نفاقست بدرستی که خدای منزه و برتر نهی کرده

المُؤمِنِينَ أَن يَقُومُوا إِلَى الصَّلَوةِ وَهُم سُكَارَى يَعنِي سُكرَ النَّومِ وَقَالَ
مؤمنان را اینکه برخیزند بنماز و ایشان مست باشند یعنی مستی خواب و گفته

لِلمُنَافِقِينَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَوةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا
مر منافقان را که هرگاه برخیزند بنماز برخیزند در حالت کسالت در حالتی که ریا کنند مردمان را

يَذكُرُونَ اللهَ إِلَّا قَلِيلًا و در حدیث دیگر مرویست که إِذَا قُمتَ إِلَى الصَّلَوةِ فَلَا
و یاد نمیکنند خدا را مگر اندکی هرگاه برخیزی بنماز پس میا

تَأتِهَا شِبعًا وَلَا مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا مُستَعجِلًا وَلَكِن عَلَى سُكُونٍ
بنماز در حالت سیری و نه در حالت کسالت و نه در حالت خواب آلودگی و نه در حالت شتاب و لیکن بر آرامی

وَوَقَارٍ فَإِذَا دَخَلتَ فِي صَلَوتِكَ فَعَلَيكَ بِالتَّخَشُّعِ وَالإِقبَالِ عَلَى
و آرامی پس هرگاه داخل نماز شوی پس بر تو باد بفروتنی و رو آوردن بر

صَلَوتِكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ الَّذِينَ هُم فِي صَلَوتِهِم خَاشِعُونَ
نماز خود پس بدرستی که خدای عز و جل میگوید در وصف مؤمنان که آنانکه در نماز خود فروتنی کنندگانند

و

وَاستَقبِلِ القِبلَةَ بِوَجهِكَ وَلَا تُقَلِّب وَجهَكَ عَنِ القِبلَةِ فَتُفسِدَ صَلَاتَكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فِي الفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجهَكَ شَطرَ المَسجِدِ الحَرَامِ وَاخشَع بِبَصَرِكَ وَلَا تَرفَعهُ إِلَى السَّمَاءِ وَليَكُن حِذَاءَ وَجهِكَ فِي مَوضِعِ سُجُودِكَ

وَيَقُولُ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الخَاشِعِينَ وَاشغَل قَلبَكَ بِصَلَوتِكَ فَإِنَّهُ
و میگوید و بدرستی که نماز هر آینه گرانست مگر بر فروتنی کنندگان و مشغول ساز دل خود را بنماز خود پس بدرستی که

لَا يُقبَلُ مِن صَلَوتِكَ إِلَّا مَا أَقبَلتَ عَلَيهِ مِنهَا بِقَلبِكَ و در کافی بسند حسن
پذیرفته نمیشود از نماز تو مگر آنچه اقبال کرده بر آن از آن بدل خود

از ابا جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود إِذَا دَخَلتَ فِي صَلَوتِكَ فَعَلَيكَ
هرگاه داخل شوی در نماز خود پس بر تو باد

بِالتَّخَشُّعِ إِلَى قَولِهِ فِي صَلَوتِهِم خَاشِعُونَ آنحضرت در قرائت در نماز شب افضل
مر فروتنی

آنچه در هر رکعت از رکعات یازده گانه خوانده شود سورهٔ فاتحة الکتابست و بعد از آن

سورهٔ توحید افضل آنکه در رکعهٔ اول و ثانی هر یک بعد از حمد سی بار سورهٔ قل هو الله احد خوانده

چنانچه در کافی و فقیه و تهذیب مرویست که من قرأ في الركعتين الأوليين من صلوة الليل ستين مرة
قل هو الله احد

قل هو الله احد انفتل وليس بينه وبين الله عز وجل ذنب إلا غفر له و بعضی از
و سورهٔ قل هو الله احد ...   فقد غفر له هر یک شصت بار قل هو الله احد ... فی بقیه

در کتاب امالی صدوق رحمه الله بسند او مرویست که آنکه در رکعهٔ اول بعد از حمد سی بار قل هو الله احد
و در رکعهٔ ثانی بعد از حمد سی بار قل یا ایها الکافرون بخواند چنانچه شیخ اجل بهاء الدین محمد العاملی طاب ثراه
در کتاب مفتاح الفلاح افاده کرده و در رکعات شش گانهٔ باقیه از رکعات نماز شب بعد از حمد هر سوره خواهد

وکهف و انبیا و یس و آلم حم و امثال اینها و طول اختیار نماید در کل نوافل قرائت سوره‌ای
معین هرچه را خواهد بخواند و شیخ الطائفه رحمه الله در مصباح المتهجد
سوره‌ای را در رکعات [illegible] این ترتیب بیان نموده که افضل آن است که بعد از حمد در رکعت
یا ایها المزمل در رکعت چهارم عم یتسائلون نماید و در [illegible]
و یا ایها المدثر و امثال اینها و طول و [illegible] تبارک الذی بیده الملک و در [illegible] هل اتی علی الانسان
حین من الدهر قرائت نماید و [illegible] در دو رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد و در ثانیه
الحمد و قل یا ایها الکافرون و [illegible] و در تهذیب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود

ان رسول الله صلی الله علیه و آله یقرأ فی آخر صلوة اللیل هل اتی علی الانسان

بدرستی که رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او میخواند در آخر نماز شب سوره هل اتی علی الانسان

اما در سه رکعت وتر در دو رکعت اول سنت است خواندن قل اعوذ برب الفلق بعد از حمد و در ثانیه
قل اعوذ برب الناس و در ثالثه یعنی مفرده وتر بعد از فاتحه الکتاب سه بار قل هو الله احد
و یک بار معوذتین و در تهذیب از حضرت مرویست که گفت از ابی عبدالله علیه السلام شنیدم که
می‌فرمود ان قل هو الله احد تعدل ثلث القرآن و قل یا ایها الکافرون

بدرستی که سوره قل هو الله احد برابر ثلث قرآن است و سوره قل یا ایها الکافرون

تعدل ربعه و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یجمع قل هو الله احد

برابر چهار یک است و بود رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او جمع میکرد سوره قل هو الله احد را

فی الوتر لکی یجمع القرآن کله و در مصباح المتهجد شیخ الطائفه مذکور است که [illegible]

در نماز وتر تا اینکه جمع کند تمام قرآن را

و در رکعت

در رکعات شفع و وتر سنت است از سوره قرآنی قرائت مفصل بود و در اولی بعد از حمد سوره الهکم التکاثر
و انا انزلناه فی لیلة القدر و اذا زلزلت الارض و در رکعت ثانیه بعد از حمد والعصر و اذا جاء نصر الله
و انا اعطیناک و در رکعت ثالثه یعنی مفرده وتر بعد از فاتحه الکتاب قل یا ایها الکافرون
و تبت یدا ابی لهب و قل هو الله احد و در غیر مصباح مسطور است که در دو رکعت اول بعد از حمد قل هو الله
احد بخوانند و در [illegible] مرویست که روی ان من قرأ فی الوتر بالمعوذتین

روایت شده بدرستی که هر که بخواند در نماز وتر معوذتین

وقل هو الله احد قیل له ابشر یا عبدالله فقد قبل الله وترک و در [illegible]

و سوره قل هو الله احد گفته شود او را بشارت باد ترا ای بنده خدا بتحقیق قبول کرد خدا نماز وتر ترا

از ابن سنان از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که قال سألته عن الوتر ابقرأ

گفت پرسیدم آن حضرت را از وتر آیا در هر سه رکعت خوانده شود

فیهن جمیعا قال بقل هو الله احد قلت فی ثلثهن قال نعم و در تهذیب از عبدالرحمن بن حجاج

در همه آنها گفت قل هو الله احد گفتم در هر سه رکعت گفت آری

روایت کرده که از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم از قرائت در وتر فرمود که کان بینی و بین
ابی باب فکان اذا صلی یقرأ فی الوتر فی ثلاثتهن قل هو الله احد فاذا فرغ

بود میان من و پدرم دری پس بود که هرگاه نماز میگذارد میخواند در نماز وتر در هر سه رکعت آن قل هو الله احد پس چون فارغ میشد

منها قال کذلک الله او کذاک الله ربی و در [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] چنین است خدا یا چنین است خدا پروردگار من

علیه السلام روایت کرده که فرمود کان ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد

بود پدرم می‌گفت که سوره قل هو الله احد

تعدل ثلث القرآن وکان یحب ان یجمعها فی الوتر لیکون القرآن کله

برابر است با یک ثلث قرآن و دوست می‌داشت جمع کردن آن را در نماز وتر تا باشد همه قرآن

یعقوب بن شعیب روایت کرده که سأل العبد الصالح علیه السلام عن القراءة فی الوتر قال ان

بعضا یروی قل هو الله احد فی ثلاثه وبعضا یروی المعوذتین وقل هو الله احد فقال

اعمل علی المعوذتین وقل هو الله احد و در کتاب کافی از حسن ... علیه السلام

و در تهذیب مرویست که لا تدع ان تقرأ قل هو الله احد وقل یا ایها الکافرون فی

وا مگذار خواندن سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را در

سبع مواطن فی الرکعتین قبل الفجر ورکعتی الزوال ورکعتین بعد المغرب

هفت جا دو رکعت پیش از صبح دو رکعت زوال دو رکعت بعد از نماز شام

ورکعتین من اول صلوة اللیل ورکعتی الاحرام والفجر اذا اصبحت بها

دو رکعت که در اول نماز شب دو رکعت احرام دو رکعت صبح

ورکعتی الطواف و در کافی و تهذیب دیگر مرویست که ابتدا ... فی هذا کله بقل هو الله احد ...

دو رکعت طواف

...

الثانیة بقل یا ایها الکافرون الا فی الرکعتین قبل الفجر فانه یبدأ بقل یا ایها الکافرون ثم تقرأ

فی الرکعة الثانیة بقل هو الله احد و باید که قرائت قرآن با آداب نماید و حروف را از مخارج مقرره ادا کند

و مراعات تشدید ... و حرکات و وقوفات نماید و اگر قادر باشد ... تحزین نماید ... آیات

... را چنانچه از معصوم ... مرویست که ... خواندن ...

... و چون ... رسد که ذکر نعم الهی ... جنات عدن و ... جنان و ...

... نماید

و استدعاء توفیق عملی که منتج ... آن باشد ... فضل الهی ... اعطای آن ... کند

و چون با آیتی رسد که ذکر شدت ... و مهالک ...

... عقاب و چون ...

... غفور رحیم ... کریم

...

... مرویست که فرمود

ینبغی لمن یقرأ القرآن اذا مر بآیة من القرآن فیها مسألة او تخویف ان یسأل الله

عند ذلک خیر ما یرجو ویسأله العافیة من النار ومن العذاب و در تهذیب

... علیه السلام مرویست که فرمود ینبغی للعبد اذا صلی ان یرتل قراءته فاذا

او تخويف ان يسئل الله عند ذلك

[illegible]

خيرما رجو و يسأله العافية من النار

[illegible]

ومن العذاب — و در تهذيب از ابي عبد الله

عليه السلام روايت كه ... ينبغي للعبد

اذا صلى ان يرتل قرائته فاذا مر

بآية فيها

[illegible]

مر بآية فيها ذكر الجنة وذكر النار سأل الله الجنة وتعوذ بالله من النار

[illegible]

فاذا مر بيا ايها الذين آمنوا يقول لبيك ربنا و سنت است كه [illegible]

[illegible]

و اذكار جهر [illegible] چنانچه در تهذيب از معاوية بن عمار مرويست كه انه سأل ابا عبد الله ع

يعني كه پرسيد از امام جعفر صادق ع

عن الرجل يقوم من آخر الليل يرفع صوته بالقرآن قال ينبغي للرجل اذا

از مردي كه برخيزد از آخر شب پس بلند كند آواز خود را بقرآن [illegible]

صلى في الليل ان يسمع اهله لكي يقوم القائم ويتحرك المتحرك

[illegible]

ادعيه قنوت ركعات ثمانيه را [illegible] بر ساحت [illegible] و [illegible] قلوب را

از [illegible] آن [illegible] و در [illegible] كرده [illegible] خاطر [illegible] محراب [illegible] و [illegible]

راز محبوب [illegible] نماز كه قنوت مصدريست از باب [illegible] چنانچه گويند قنت قنوتا يعني دعا

و بر قيام در نماز بر اطلاق [illegible] و در كتاب مصباح المنير في غريب الحديث ذكر شده كه [illegible]

[illegible] يعني قول نبي صلى الله عليه وآله كه طول القنوت و دعاء القنوت يعني دعاء قيام

و سكون در نماز را قنوت گويند و [illegible] [illegible] تفسير كرده و [illegible]

[illegible] نقل كرده كه [illegible] في الصلوة قنوتا و دعاء القنوت [illegible] في الصلوة

و در صحاح مذكورست كه القنوت الطاعة هذا هو الاصل ومنه قوله تعالى والقانتين والقانتات

ثم سمي القيام في الصلوة قنوتا وفي الحديث افضل الصلوة طول القنوت ومنه قنوت الوتر

يعني قنوت بمعني طاعت است [illegible] اصل [illegible] قول خداي تعالى

كه والقانتين والقانتات بعد از آن قيام در نماز را قنوت نام كرده اند و در حديث

پيغمبر صلى الله عليه وآله وارد است كه بهترين نماز طول قنوت است [illegible] قنوت

وتر و [illegible] ظاهر ميشود كه قنوت را در [illegible]

دعا و طاعت و سكون و قيام در نماز و امساك از كلام و در شرع عبارتست از دعا

در نماز در محل معين خواه با آن [illegible] بود [illegible] از مستحبات قنوت

شمرده اند [illegible] دعا كردن [illegible]

علماء رضوان الله عليهم در هر نماز فريضه و نافله قنوت مستحب است چنانچه در كافي بسند

صحيح از عبد الرحمن بن الحجاج از ابي عبد الله عليه السلام مرويست كه قال سألته عن القنوت

گفت پرسيدم از قنوت

فقال في كل صلوة فريضة ونافلة و در [illegible] كتاب [illegible] از امام جعفر عليه السلام

پس گفت در هر نماز قنوت [illegible]

روايت كرده كه [illegible] القنوت في كل صلوة في الركعة الثانية قبل الركوع و [illegible]

قنوت مستحب است در هر نماز در ركعت دوم پيش از ركوع

في كل ركعتين في الثانية قبل الركوع وبعد القراءة و [illegible] قنوت [illegible]

[illegible]

واگرچه در فضل سایه نشد چنانچه بسند صحیح رسیده که در کتاب مرویست که قال قال ابو جعفر علیه السلام

القنوت کلّه جهار ظاهر می شود و در قنوت هر دعائی که خواهد از ادعیهٔ ماثوره و غیر ماثوره مستحب است تا
انجا که از اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم مرویست فضیلت است چنانچه در کافی بسند صحیح از اسمعیل
بن الفضل روایت کرده که گفت سألت ابا عبد الله عن القنوت و ما یقال فیه
فقال ما قضی الله علی لسانک و لا اعلم فیه شیئا موقتا و مرتب بعضی از علما
ما موظف منقول از نبی صلی الله علیه و آله تغییر کرده اند و در تهذیب بسند صحیح از حلبی روایت که گفت سألت
ابا عبد الله عن القنوت فیه قول معلوم فقال اثن علی ربک و صل علی نبیک و استغفر لذنبک
و ایضا در تهذیب از محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود القنوت فی کل رکعتین فی
التطوع و الفریضة چنانچه در کافی از حلبی بسند حسن مرویست که گفت سألته عن ابی عبد الله

پرسیدم از حضرت صادق ع

عن القنوت فی الوتر هل فیه شیء موقت یتبع و یقال فقال لا اثن علی الله عز و جل و صل علی النبی

از قنوت در نماز وتر آیا در آن چیزی معین هست که پیروی کرده شود گفت نه ستایش کن خدا را و درود بفرست

صلی الله علیه و آله و استغفر لذنبک العظیم ثم قال کل ذنب عظیم و هم در کافی بسند حسن از ابن ابی
الی خلف از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود یجزیک فی القنوت اللهم اغفر لنا و ارحمنا

بس است ترا در قنوت بار خدایا بیامرز ما را

و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر و تطویل در قنوت سنت است

و عافیت ده ما را و درگذر از ما در دنیا و آخرت …

ب

ست که وقت راز و نیاز و جان دادنست که در قنوت اهل ارباب الالباب زبان
نیاز بر او عرض سوز و گداز بگشاید و مناجات نماید و طلب حاجات کند و در تهذیب از رسول
الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اطولکم قنوتا فی دار الدنیا اطولکم

درازترین شما از جهت قنوت در دنیا درازترین …

راحة یوم القیمة فی الموقف و مخفی نماند که از ائمه ابرار در اسباب … طاهره که

از جهت آسایش روز قیامت در موقف حساب

خزان کنوز رحمات نامتناهیه اند صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم التناد ادعیه کثیره …
کتب بسیار رواه ثقات معروف است که در قنوت نماز توان خواند خصوصا از جناب سید
طاهر ذی المناقب و المفاخر علی بن طاوس الحسنی که جمیع قنوتات طویله منقوله از ائمه هداة
پرداخته و در مقام بعضی از ادعیه که در قنوت نماز شب خوانند مثلا ذکر میشود و قنوت سایر
کتاب در قنوت نمی توان خواند چنانچه علمای ما بیان کرده اند و از جمله قنوتات مختصره که مناسب
است در صلوة الله و در فریضه خوانده این دعائیست که خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین محمد العاملی
در کتاب مفتاح الفلاح ایراد کرده اللهم الیک شخصت الابصار و نقلت

بار خدایا بسوی تو باز شده است دیدها و نقل کرده شده

الاقدام و رفعت الایدی و مدت الاعناق و انت دعیت

قدمها و برداشته شده دستها و کشیده شده گردنها و تو خوانده شده

بالالسن و الیک سرهم و نجویهم فی الاعمال ربنا افتح بیننا و بین قومنا

بزبانها و بسوی تست … در کارها ای پروردگار ما حکم کن میان ما و میان قوم ما

نبيّنا

بالحق وانت خير الفاتحين اللهم انا نشكو اليك غيبة امامنا عنا

بحق وتو بهترین حکم کنندگانی بار خدایا شکایت می‌کنیم بسوی تو غایب بودن امام ما

وشدة الزمان علينا وقلة عددنا وكثرة عدونا وتظاهر الاعداء

و سختی روزگار بر ما و کمی عدد خود را و بسیاری دشمن خود را و غلبه کردن دشمنان را

علينا ووقوع الفتن بنا ففرج ذلك اللهم بعدل تظهره وامام حق

بر ما و واقع شدن فتنها با ما پس بگشای این گرهها را بار خدایا بعدلی که آشکار کنی آن را و بامامی بحق

تعرفه اله الحق آمين رب العالمين وايضا در كتاب الهي كيف ادعوك وقد

که بشناسانی او را ای خدای حق مستجاب کن ای پروردگار عالمیان ای معبود چگونه بخوانم ترا و حال آنکه

عصيتك وكيف لا ادعوك وقد عرفت حبك في قلبي وان كنت عاصيا

نافرمانی کردم ترا و چگونه نخوانم ترا و حال آنکه شناختم دوستی ترا در دل خود و اگر چه هستم نافرمان

مددت اليك يدا بالذنوب مملوة وعينا بالرجاء ممدودة مولاي

دراز کردم بسوی تو دستی پر گناه و چشمی بامید کشیده ای خداوند من

انت عظيم العظماء وانا اسير الاسراء وانا الاسير بذنبي المرتهن

تو بزرگ بزرگانی و منم اسیر اسیران و منم گرفتار گناه خود و محبوس کرده

بجرمي الهي لئن طالبتني لاطالبنك بكرمك ولئن طالبتني بجريرتي لاطالبنك

بگناه خود ای معبود من اگر طلب کنی مرا بگناه من هر آینه طلب کنم ترا بکرم تو و اگر طلب کنی مرا بجرم من

بعفوك ولئن امرت بي الى النار لاخبرن اهلها اني كنت اقول لا اله

بعفو تو و اگر امر کنی که مرا بجهنم برند هر آینه خبر کنم اهل آن را که من بودم که می‌گفتم نیست معبودی بحق

[illegible]

الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرك والمعصية لا تضرك

مگر خدا محمد فرستاده خداست بار خدایا بدرستی که فرمانبرداری شاد می‌کند ترا و نافرمانی ضرر نمی‌کند ترا

فهب لي ما يسرك واغفر ما لا يضرك يا ارحم الراحمين ايضا انه اللهم

پس ببخش بمن آنچه ترا شاد می‌کند و بیامرز آنچه ضرر نمی‌رساند ترا ای مهربانترین مهربانان بار خدایا

قنوت اخرى

ان كانت الذنوب تكفهما ايدينا عن انبساطها بالسؤال والمداومة على

اگر باز می‌دارد دستهای ما را از پهن کردن آن بسؤال کردن و همیشه بر

المعاصي تمنعنا عن التضرع والابتهال والرجاء يحثنا على سؤالك

گناهان باز می‌دارد ما را از تضرع کردن و زاری کردن و امید برانگیزاند ما را بسؤال کردن تو

يا ذا الجلال وان لم تعطف السيد فمن يلتفت النوال فلا ترد اكفنا

ای صاحب بزرگی اگر مهربانی نکند آقا پس از که طلب کنند بخشش را پس رد مکن دستهای ما را

المفتقرة اليك الا ببلوغ الامال وصل على اشرف الانبياء والمرسلين

که محتاجند بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت فرست بر بهترین پیغمبران و فرستادگان

محمد وآله الطاهرين وار دعوات متوسطات که در سه ۲ ... یکی این دعات

که آن محمد است و آل پاکان او

که از ... مروی از ائمه علیهم السلام که ... ابن ... بر سیع

الدعوات ذکر کرده است اللهم ان الرجاء لسعة رحمتك انطقني باستقالتك

بار خدایا بدرستی که امیدواری بفراخی رحمت تو گویا کرده مرا بطلب عفو تو

[illegible]

والأمل لإيابك ورزقك شجعني لطلب أمانك وعفوك لي يا رب

ذنوب قد واجهتها أوجه الانتقام وخطايا قد لاحظتها أعين

الاصطلام واستوجبت بها على عدلك أليم العذاب واستحقت

باجترامها مبير العقاب وخفت تعويقها لإجابتي وردها إياي

عند قضاء حاجتي من أجل ما أنقض ظهري من ثقلها وبهظني

الاستقلال بحملها ثم تراجعت إلى حلمك عن المذنبين وعفوك

عن الخاطئين ورحمتك للعاصين فأقبلت بثقتي متوكلا عليك

طارحا نفسي بين يديك شاكيا بثي إليك سائلا ما لا أستوجبه

من تفريج الهم ولا أستحقه من تنفيس الغم مستقيلا لك إياي واثقا مولاي

بك اللهم فامنن علي بالفرج وتفضل بسهولة المخرج وخلصني من

سجن الكرب بإقالتك وأطلق أسري برحمتك وطل علي برضوانك وجد

علي بإحسانك وأقلني عثرتي وفرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي

واشدد بالإقالة أزري وقو بها ظهري وأصلح بها أمري وأطل

بها عمري وارحمني يوم حشري ووقت نشري إنك جواد كريم رؤوف

رحيم

و ازان جمله دعاء که از دعاء صحیفه کامله حضرت زین العابدین علیه السلام در رهبت میخواند

اللهم إنك خلقتني سويا وربيتني صغيرا ورزقتني مكفيا اللهم إني وجدت

فيما أنزلت من كتابك وبشرت به عبادك أن قلت يا عبادي الذين

أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا

وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْأَتَاهُ مِمَّا
و بتحقیق پیش رفته از من آنچه بتحقیق دانستی و آنچه تو داناتری بآن از من پس ای بدی من از آنچه

أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ
شمرده بر من کتاب تو پس اگر نبود جاهای که امید دارم از عفو تو که فرا گرفته است همه

شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَلَوْ أَنَّ أَحَداً اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ
چیز را هر آینه می انداختم خود را بدست خود و اگر اینکه کسی توانست گریختن از پروردگار خود هر آینه بودم

أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا
من سزاوارتر بگریختن از تو و تو پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین و نه

فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِياً وَكَفَى بِكَ حَسِيباً اللَّهُمَّ إِنَّكَ
در آسمان مگر که آوردی آن را و بس است تو جزا دهنده و بس است تو حساب کننده بار خدایا بدرستی که تو

فَرَرْتُ فَهَا أَنَا طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ
طلب کننده منی اگر من بگریزم و دریابنده منی اگر من فرار کنم پس اینک منم پیش تو فروتن شکسته خوار

رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ
بینی بخاک مالیده اگر عذاب کنی مرا پس بدرستی که من سزاوار آنم و آن ای پروردگار من از تو عدل است

وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيماً شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ
و اگر در گذری از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو و پوشانیده مرا عافیت تو پس میخواهم از تو

اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ
خداوندا بحق آنچه مخزونست از نامهای تو و بحق آنچه پوشیده است پرده از جمال تو مگر رحم کنی

هذه

هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ
این نفس جزع کننده و این استخوان پوسیده را که ... آواز رعد ترا

حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ
گرمی آفتاب ترا پس چگونه تاب دارد
حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ
گرمی آتش ترا و آن نفسی که طاقت

فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ فَإِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي
پس چگونه طاقت دارد آواز غضب ترا پس رحم کن مرا بار خدایا پس بدرستی که من مردی حقیرم و قدر من

يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا
اندک است و نیست عذاب من از آنچه زیاده کند در پادشاهی تو سنگینی ذره و اگر اینکه عذاب من از آنچه

يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ عَذَابِي لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ
زیاده کند در پادشاهی تو ... هر آینه سؤال می کردم از تو صبر بر آن

وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنْ سُلْطَانُكَ اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ
و دوست میداشتم که باشد آن مر ترا و لیکن پادشاهی تو بار خدایا بزرگتر است و ملک تو

أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ
جاویدتر از اینکه زیاده کند در وی طاعت فرمانبرداران یا کم کند از وی نافرمانی گناهکاران

فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَتُبْ
پس رحم کن مرا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و در گذر از من ای خداوند بزرگی و گرامی گردانیدن

عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وإذا أراد في صحيفه سجاديه ...
بدرستی که تو توبه پذیرنده مهربانی

که خواند ... در وقت ... بگوید ...

لَحَمَتْنِی ذُنُوبِی وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِی فَلَا حُجَّةَ لِی فَأَنَا الْأَسِیرُ بِبَلِیَّتِی الْمُرْتَهَنُ
خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده گفتگوی من پس نیست حجتی مرا پس منم اسیر به بلیه خود در گرو
بِعَمَلِی الْمُتَرَدِّدُ فِی خَطِیئَتِی الْمُتَحَیِّرُ عَنْ قَصْدِی الْمُنْقَطَعُ بِی فَقَدْ أَوْقَفْتُ
کردار خود آمد شد کننده در خطای خود سرگردان از قصد خود درمانده بتحقیق که داشتم
نَفْسِی مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِینَ مَوْقِفَ الْأَشْقِیَاءِ الْمُتَجَرِّینَ عَلَیْکَ الْمُسْتَخِفِّینَ
نفس خود را در ایستادگاه خواران گناه کاران در ایستادگاه بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبک دارندگان
بِوَعْدِکَ سُبْحَانَکَ أَیَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَیْکَ وَأَیَّ تَغْرِیرٍ غَرَّرْتُ
بوعده تو پاکی تو بکدام جرئت دلیری کردم برتو و بکدام فریب دادن فریب دادم
بِنَفْسِی مَوْلَایَ ارْحَمْ کَبْوَتِی لِحُرِّ وَجْهِی وَزَلَّةَ قَدَمِی وَعُدْ بِحِلْمِکَ
نفس خود را ای آقای من رحم کن افتادن مرا بر روی خود و لغزش قدم مرا و عود کن به بردباری خود
عَلَى جَهْلِی وَبِإِحْسَانِکَ عَلَى إِسَاءَتِی فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِی الْمُعْتَرِفُ بِخَطِیئَتِی وَهَذِهِ
بر نادانی من و باحسان خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود و این
یَدِی وَنَاصِیَتِی أَسْتَکِینُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِی ارْحَمْ شَیْبَتِی وَنَفَادَ أَیَّامِی
دست من و پیشانی من زاری میکنم بقصاص کردن از نفس خود رحم کن بر پیری من و باخر رسیدن روزهای مرا
وَاقْتِرَابَ أَجَلِی وَضَعْفِی وَمَسْکَنَتِی وَقِلَّةَ حِیلَتِی مَوْلَایَ وَارْحَمْنِی إِذَا انْقَطَعَ
و نزدیک شدن اجل من و سستی مرا و بیچارگی من و کمی چاره مرا ای آقای من رحم کن مرا هرگاه بریده شود
مِنَ الدُّنْیَا أَثَرِی وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِینَ ذِکْرِی وَکُنْتُ فِی الْمَنْسِیِّینَ
از دنیا نشان من و محو شود از آفریدگان یاد من و بوده باشم در فراموش شدگان

کَمَنْ قَدْ نُسِیَ مَوْلَایَ وَارْحَمْنِی عِنْدَ تَغَیُّرِ صُورَتِی وَحَالِی إِذَا بَلِیَ جِسْمِی وَ
همچو کسی که فراموش کرده شده است ای آقای من رحم کن مرا نزد تغیر صورت من و حال من هرگاه کهنه شود جسم من
تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِی وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِی یَا غَفْلَتِی عَمَّا یُرَادُ بِی مَوْلَایَ وَارْحَمْنِی
و پراکنده شود اعضای من و بریده شود بندهای من ای غفلت من از آنچه اراده کرده شده بمن ای آقای من رحم کن مرا
فِی حَشْرِی وَنَشْرِی وَاجْعَلْ فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ مَعَ أَوْلِیَائِکَ مَوْقِفِی وَفِی (لیائک)
در حشر من و نشر من و بگردان در آن روز با دوستان خود ایستادن مرا و در
أَحِبَّائِکَ مُصْدَرِی وَفِی جِوَارِکَ مَسْکَنِی یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ
دوستان خود بازگشت مرا و در همسایگی خود مسکن مرا ای پروردگار عالمیان

الروضة الثالثة

در خفاء این سطور ... از رکعات بر چشمه فیض یاسمین جبین و سنابل مشکین ... از هر طرف آن
ادعیه و اذکاری که بعد از هر دو رکعت ... قرائت نمودن آن ...
... و ... از ...
... و دیگر ... از ... قطعه ...

القطعة الاولى

... چون ... گریبان ... و دامان ... قطعه اولی
نرگس ... از رکعات ثانیه ...
... چشم ... مراحل عبادت ...
... اول ... رکعات ثانیه ... شیخ الطائفه ...
المتهجد ذکر نموده ... زبان ... اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَلَمْ یُسْأَلْ
خدایا بدرستی که سؤال میکنم از تو و سؤال کرده نشده

الدعاء بین کل رکعتین من رکعات الثمان

مثلك وانت موضع مسألة السائلين ومنتهى رغبة الراغبين ادعوك ولم

يدع مثلك وارغب اليك ولم يرغب الى مثلك وانت مجيب دعوة

المضطرين وارحم الراحمين واسألك بافضل المسائل وانجحها واعظمها

يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك الحسنى وامثالك العليا ونعمك التي لا تحصى وباكرم اسمائك عليك واحبها اليك واقربها منك

وسيلة واشرفها عندك منزلة واجزلها لديك ثوابا واسرعها في الامور

اجابة وباسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل الاعظم الاكرم الذي

تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك به فاستجبت له دعاءه وحق عليك

ان لا تحرم سائلك ولا ترده وبكل اسم هو لك في التورية والانجيل

والزبور والفرقان العظيم وبكل اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك

وانبياؤك ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على محمد وآل

محمد وان تعجل فرج وليك وابن وليك وتعجل خزي اعدائه [illegible]

دسته باشد از درگاه قاضی حاجات و منجح طلبات بخواهد و بعد از آن این دعا که بعضا

در مصباح شیخ الطایفه مذکور است بخواند لا اله الا الله وحده لا شريك

الدعاء بين كل ركعتين من ركعات الثمانية

له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده

الخير وهو على كل شيء قدير اللهم انت الله نور السموات والارض فلك الحمد

وانت قيام السموات والارض فلك الحمد وانت رب السموات والارض

وما فيهن وما تحتهن وما بينهن فلك الحمد اللهم انت الحق ووعدك

الحق والجنة حق والنار حق والساعة آتية لا ريب فيها وانك باعث من في

النشور اللهم لك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت وبك خاصمت

[illegible]

واليك يا رب حاكمت اللهم صل على محمد وآل محمد الائمة المرضيين

[illegible]

وابدأ بهم في كل خير واختم بهم كل الخير واهلك عدوهم من الجن والانس

[illegible]

من الاولين والآخرين واغفر لنا ما قدمنا وما اخرنا وما اسررنا

[illegible]

وما اعلنا واقض كل حاجة هي لنا بايسر التيسير واسهل التسهيل

[illegible]

في يسر منك وعافية انك انت الله ربنا لا اله الا انت صل على محمد

[illegible]

وآل محمد وعلى اخوته من جميع النبيين والمرسلين وصل على ملائكتك

[illegible]

المقربين واخصص محمدا واهل بيته بافضل الصلوة والتحية والتسليم

[illegible]

واجعل لي من امري فرجا ومخرجا وارزقني حلالا طيبا واسعا من

[illegible]

حيث

حيث لا احتسب مما شئت وكيف شئت فانه يكون ما شئت كما شئت

جائیکه گمان ندارم آنچه خواستی و چگونه خواستی پس بدرستیکه میشود آنچه خواستی چنانچه خواستی

احتسب ومن حيث

گمان ندارم و از جائی که

وبعد از خواندن این دعا تسبیح زهرا سلام الله علیها بجا آرد و دعائیکه خواهد کرده
بسجده شکر برود و در سجده آنچه بعد از این مذکور خواهد شد بخواند وبعد از رکعت چهارم که
از تسلیم فارغ شود این دو دعا را که ذکر شد بخواند وبعد از رکعت ششم و هشتم نیز همین
دعا را بخواند و اگر وقت تنگ باشد وخواهد اینها را نیز که در مصباح المتهجد ذکر شده
و مخصوص است به بعد از رکعت رابعه بخواند و دعا اینست الهي انا من قد عرفت

خدایا منم آنکه بتحقیق شناختم

الدعاء في صلوة الليل بعد ركعة الرابعة

شر عبد انا وخير مولى انت يا محتجبا لانتقام يا محجوبا لاخذ يا

[illegible]

مرهوب البطش يا ولي الصدق يا معروفا بالخير يا الها يا الصبور

[illegible]

انا عبدك المتوجب جميع عقوبتك بذنوبي وقد عفوت عنها و

[illegible]

اخرتني بها الى اليوم فليت شعري العذاب النار ام تم تفضلك على

[illegible]

اما رجائي فتمام عفوك واما بعملي فدخول النار الهي ان حسنات

[illegible]

تكون علي ساخطاً فالويل لي من صنيعتي بنفسي مع صنيعك ونعمك — صنيعك
علي وعاقبتك لي وعفوك عني ونجني من النار يا سيدي صل على محمد وآله — بالنار
ولا تدني خلقي في النار يا سيدي صل على محمد وآل محمد ولا تفرق بين أو — بالنار
وصالي في النار يا سيدي صل على محمد وآل محمد ولا تصل جسدي في النار
يا سيدي صل على محمد وآله ولا تبدل لي جلداً غير جلدي في النار يا سيدي
صل على محمد وآله ولا تعذبني بالنار يا سيدي صل على محمد وآله وارحم
بدني الضعيف وعظمي الدقيق وجلدي الرقيق وأركاني التي لا قوة لها
على النار محيطاً بملكوت السموات والأرض صل على محمد وآله وأصلحني لنفسي
وأصلحني لأهلي وأصلحني لإخواني وأصلح لي خولتي واغفر لي خطاياي يا

حنان يا منان صل على محمد وآل محمد وتحنن علي برحمتك على إجابتك — وامنن
وافعل بي كذا وكذا
الدعاء بعد الركعة الرابعة
اللهم املأ قلبي حباً
لك وخشية منك وتصديقاً وإيماناً بك وفرقاً منك وشوقاً إليك
يا ذا الجلال والإكرام اللهم حبب لقاءك وأحبب لقائي واجعل لي — لقاءك
في لقائك خير الرحمة والبركة وألحقني بالصالحين ولا تؤخرني مع الأشرار
وألحقني بصالح من مضى واجعلني من صالح من بقي واختم لي عملي بأحسنه — وخذلني
سبيل الصالحين وأعني على نفسي بما تعين به الصالحين على أنفسهم
ولا تردني في شر استنقذتني منه يا رب العالمين أسألك إيماناً لا

أجل له دون لقائك تجيئ وتوفاني عليه إذا توفيتني وتبعثني عليه

ويميتني عليه وتبعثني عليه إذا بعثتني

إذا بعثتني وابرأ قلبي من الرياء والسمعة والشك في دينك اللهم أعطني

نصرا في دينك وقوة على عبادتك وفهما في حكمك وكفلين من رحمتك

خلقك

وبيض وجهي بنورك واجعل رغبتي في نفسي واجعل رغبتي فيما عندك

وتوفني في سبيلك على ملتك وملة رسولك صلواتك عليه وآله اللهم

إني أعوذ بك من الكسل والجبن والبخل والغفلة والذلة والقسوة والعيلة

والهرم والفترة

والمسكنة وأعوذ بك من نفس لا تشبع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع

يا رب

وصلوة لا ترفع ومن عمل لا ينفع وأعيذ بك نفسي وأهلي وديني و

ذريتي من الشيطان الرجيم اللهم إنه لن يجيرني منك أحد ولن أجد من

دونك

دونك ملتحدا فلا تجعل أجلي في شيء من عذابك ولا تردني بهلكة

ولا تردني بعذاب أليم أسألك الثبات على دينك والتصديق بكتابك

واتباع سنة نبيك صلواتك عليه وآله اللهم تقبل مني وأسألك

واتباع رسولك

أن تذكرني برحمتك ولا تذكرني بخطيئتي وتقبل مني وزدني من فضلك

اللهم اذكرني برحمتك

إني إليك راغب اللهم اجعل جميع ثواب منطقي وما سألتك وثواب

مجلسي رضاك واجعل عملي وصلاتي خالصا لك واجعل ثوابي الجنة

عني ودعائي

برحمتك واجمع لي جميع ما سألتك وزدني من فضلك إني إليك راغب

اللهم غارت النجوم ونامت العيون وأنت الحي القيوم لا يواري منك

ليل داج ولا سماء ذات أبراج ولا أرض ذات مهاد ولا بحر لجي

ساج

تبلج الرحمة على من تشاء من خلقك

وَلا ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ تَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ وَ

[illegible]

أَشْهَدُ بِما شَهِدْتَ بِهِ عَلى نَفْسِكَ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ وَ

[illegible]

مَلائِكَتُكَ وَأُولُوا الْعِلْمِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ

[illegible]

الْإِسْلامُ فَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ بِما شَهِدْتَ بِهِ عَلى نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ بِهِ مَلائِكَتُكَ

[illegible]

وَأُولُوا الْعِلْمِ فَاكْتُبْ شَهادَتِي مَكانَ شَهادَتِهِمْ اللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ وَمِنْكَ

[illegible]

السَّلامُ أَسْأَلُكَ يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ

[illegible]

تَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النّارِ و بعد از آن سجده کرده بعد از رکعت سادس تسبیح فاطمه زهرا
صلی الله علیها و دو دعائی که اول مذکور شد بخواند و این دعا که شیخ الطبرسی در مصباح
ذکر کرده که مخصوص بعد از رکعت سادس است بخواند از روی عجز و نیاز اللّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ يا مُقَدَّسُ يا مُقَدَّسُ يا مُقَدَّسُ يا كهيعص يا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ

[illegible]

يا آخِرَ الْآخِرِينَ يا اللهُ يا رَحْمنُ يا رَحِيمُ يا اللهُ يا رَحْمنُ يا رَحِيمُ

[illegible]

يا اللهُ يا رَحْمنُ يا رَحِيمُ يا اللهُ يا اللهُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

[illegible]

وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ

[illegible]

وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُزِيلُ النِّعَمَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الْقِسَمَ

[illegible]

وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَجِّلُ

[illegible]

الْفَناءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ

[illegible]

الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْداءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ غَيْثَ السَّماءِ

[illegible]

وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تَكْشِفُ الْغِطاءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي

[illegible]

تُظْلِمُ الْهَواءَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْبِطُ الْعَمَلَ وَاغْفِرْ لِيَ الذُّنُوبَ

[illegible]

التي لا يعلمها منّي غيرك اللهمّ انت الله لا اله الا انت العليّ العظيم
نیستانها آشکارا از من جز از تو بار خدایا توی خدایی نیست خدایی بجز تو برتر بزرگ

ولا اله الا انت الحليم الكريم ادعوك دعاء مسكين ضعيف دعاء
و نیست خدایی بجز تو بردبار کریم میخوانم ترا خواندن درویش ناتوان خواندن

من اشتدّت فاقته وكثرت ذنوبه وعظم جرمه وضعفت قوّته
کسی که سخت شده است درویشی او و بسیار گردیده است گناهان او و بزرگ گشته گناه او و ضعیف شده است قوت او

دعاء من لا يجد لفاقته سادًّا ولا لضعفه مقوّيا ولا لذنبه غافرا
خواندن کسی که نیابد مر درویشی خود را دفع کننده و نیابد مر ضعف خود را قوت دهنده و نه مر گناه خود را آمرزنده

ولا لعثرته مقيلا غيرك ادعوك متعبّدا لك خاضعا ذليلا غير
و نه مر لغزش خود را عفو کننده جز از تو میخوانم ترا بندگی کننده مر ترا فروتنی کننده خوار و ذلیل

مستنكف ولا مستكبر بل بائس فقير صلّ على محمد وآل محمد ولا تردّني
ننگ دارنده و نه بزرگی کننده بلکه تنگ دست محتاج پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و برمگردان

خائبا ولا تجعلني من القانطين اللهمّ انّي اسألك العفو والعافية
از نومیدان و مگردان مرا از جمله نومیدان بار خدایا بدرستیکه من میخواهم از تو گذشتن و عافیت

في ديني ودنياي وآخرتي اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد واجعل
در دین من و دنیای من و آخرت من بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان

العافية شعاري ودثاري وامانا لي من كلّ سوء اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد
عافیت را شعار من و دثار من و ایمنی مرا از هر بدی بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

و

وانظر الى فقري وارحم مسكنتي وقرّبني اليك زلفى ولا تباعدني
و بنگر بسوی درویشی من و رحم کن بر بیچارگی من و نزدیک گردان مرا بسوی خود نزدیک گردانیدنی و دور مگردان مرا

منك والطف بي ولا تجفني واكرمني ولا تهنّي انت ربّي وثقتي و — ولا تجفني
از خود و لطف کن بمن و جفا مکن بر من و گرامی دار مرا و خوار مدار مرا توئی پروردگار من و اعتماد من و

رجائي وعصمتي ليس لي معتصم الا بك واغفر لي يا ربّ الا انت ولا
و امید من و نگاهدارنده من نیست مرا پناهی مگر بتو و بیامرز مرا ای پروردگار جز تو و نیست

مفرّ لي منك الا اليك اللهمّ صلّ على محمد وآل محمد واكفني شرّ كلّ ذي
گریزگاه مرا از تو مگر بسوی تو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و کفایت کن مرا از شر هر صاحب

شرّ واقض لي كلّ حاجة واجب لي كلّ دعوة ونفّس عنّي كلّ كربة و
شری و برآور از برای من هر حاجت را و اجابت کن از برای من هر دعا را و دور کن از من هر اندوه و

همّ وفرّج عنّي كلّ غمّ وابدأ بوالديّ واخواني من المؤمنين والمؤمنات — واخواني، و برادران
غمی را و دور کن از من هر غم را و ابتدا کن بپدر و مادر من و برادران من از مردان و زنان با ایمان

وتب لي برحمتك يا ارحم الراحمين ومخفی نماند بر طبایع سلیمه سبحان حقیقت شناس
و در هر کاری بخشش کن ای مهربان ترین مهربانان

که درین دعا طلب مغفرت از ذنوب مخصوصه مغیره للنعم جالبه نقم و حابسه غیث و معجل فنا
و غیرها شده و تفسیر این قسم ذنوب را که در روایات ائمه اعلام علیهم السلام نقل کرده
طغرا مناسب بود درین مقام ذکر حدیثی که مشتمل است بر تفسیر آن این حافظ جمال الکری فی فضله

زید اکرامه در کتاب عدة الداعی و شیخ اعظم ثقة الاسلام محمد بن بابویه القمی در کتاب
معانی الاخبار از ابی خالد کابلی از سید العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما تفسیر این ذنوب
را بتقسیم روایت کرده که آنجناب فرموده الا ان الذنوب التی تغیر النعم البغی علی الناس
ستم کردن بر مردمان

والزوال عن العادة فی الخیر واصطناع المعروف وکفران النعم وترک
و بر گشتن از عادت در نیکی و در احسان کردن و ناشکری نعمت و ترک

الشکر قال الله تعالی ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم
شکر چنانچه فرموده خدای تعالی بدرستی که خدا تغییر نمیدهد نعمتی را که بگروهی است تا تغییر دهند آنچه بنفس ایشان است

والذنوب التی تورث الندم قتل النفس التی حرم الله تعالی فی قصة
و گناهانی که بار می آورد پشیمانی کشتن نفس است که حرام کرده خدای تعالی در قصه

قابیل حین قتل اخاه هابیل فعجز عن دفنه فاصبح من النادمین
قابیل هنگامی که کشت برادر خود هابیل را پس عاجز شد از دفن او پس گردید از پشیمانان

وترک صلة الرحم حین یقدر وترک الصلوة حتی یخرج وقتها — القرابة حتی یستغنوا
و ترک پیوند کردن رحم وقتی که قادر باشد و ترک نماز تا آنکه بیرون رود وقت او

وترک الوصیة ورد المظالم ومنع الزکوة حتی یحضر الموت وینغلق
و ترک وصیت و ترک رد مظلمها و بازداشتن زکوة تا حاضر شود موت و بسته شود

اللسان والذنوب التی تزیل النعم عصیان العارف والتطاول
زبان و گناهانی که زایل میکند نعمت را نافرمانی کردن عارف و تطاول کردن

ع

علی الناس والاستهزاء بهم والسخریة منهم والذنوب التی تدفع القسم اظهار
بر مردمان و استهزا کردن بایشان و سخریه کردن ایشان و گناهانی که دفع میکند نصیبها را اظهار

الافتقار والنوم عن صلوة العتمة وعن صلوة الغداة واستحقار النعم وشکوی
احتیاج کردن و خوابیدن از نماز خفتن و از نماز صبح و حقیر شمردن نعمتها و شکوه کردن

المعبود عز وجل والذنوب التی تهتک العصم شرب الخمر ولعب القمار وتعاطی — واللعب بالقمار
از معبود عز و جل و گناهانی که پاره میکند پرده عصمت را آشامیدن شراب و قمار بازی

ما یضحک الناس واللغو والمزاح وذکر عیوب الناس ومجالسة اهل الریب
آنچه بخنداند مردم را و بیهوده و مزاح و نام بردن عیبهای مردمان و همنشینی اهل شک

والذنوب التی تنزل البلاء ترک اغاثة الملهوف وترک معاونة المظلوم و
و گناهانی که نازل میکند بلا را ترک فریاد رسیدن ستمدیده و ترک یاری ستمدیده

تضییع الامر بالمعروف والنهی عن المنکر والذنوب التی تدیل الاعداء المجاهرة
و ضایع کردن امر به نیکی و باز داشتن از بدی و گناهانی که مسلط میکند دشمنان را آشکارا کردن

بالظلم واعلان الفجور واباحة المحظور وعصیان الاخیار والانقیاد — والانطباع الی الاشرار
ستم کردن و آشکارا کردن فجور و مباح دانستن حرام و نافرمانی نیکان و پیروی کردن

الی الاشرار والذنوب التی تعجل الفناء قطیعة الرحم والیمین الفاجرة
بدان و گناهانی که زود می آرد نیستی را بریدن رحم و سوگند دروغ

والاقوال الکاذبة والزنا وسد طرق المسلمین وادعاء الامامة بغیر حق
و سخنان دروغ و زنا و بستن راه مسلمانان و دعوی امامت بناحق کردن

٢٠٠٣

وَالذنوب التي تقطع الرجا اليأس من روح الله والقنوط من رحمة الله
وگناهانى كه مى برند اميد را نوميدى از رحمت خدا و اميد بريدن از رحمت خدا

والثقة بغير الله والتكذيب بوعد الله عزّ وجلّ والذنوب التي
واعتماد نمودن بغير خدا ودروغ دانستن وعدهاى خداى عزّ وجلّ وگناهانى كه

تظلم الهواء السحر والكهانة والايمان بالنجوم والتكذيب بالقدر وعقوق
تاريك ميكند هوا را سحر وكهانت واعتقاد بنجوم ودروغ دانستن قضا وقدر وآزردن

الوالدين والذنوب التي تكشف الغطاء الاستدانة بغير نية الاداء والاسراف
پدر ومادر وگناهانى كه برميدارند پرده را قرض نمودن بى نيت ادا كردن آن

في النفقة على الباطل والبخل عن الاهل والاولاد وذوي الارحام
در خرج كردن بر باطل وبخل كردن از اهل وفرزندان وخويشان

وسوء الخلق وقلة الصبر واستعمال الضجر والكسل والاستهانة
وبدخلقى وكم صبرى وبكار بردن تنگ دلى وكسالت وخوار داشتن

باهل الدين والذنوب التي ترد الدعاء سوء النية وخبث السريرة
اهل دين وگناهانى كه برميگرداند دعا را بدى نيت وناپاكى باطن

الصلوات المفروضات

والنفاق مع الاخوان وترك التصديق بالاجابة وتاخير الصلوة
ومنافقى كردن با برادران وتصديق نكردن باجابت دعا وتاخير نماز

المفروضة حتى تذهب اوقاتها والذنوب التي تحبس غيث السماء جور الحكام
واجب تا اينكه برود وقتهاى او وگناهانى كه حبس ميكند باران آسمان را ستم حاكمان

في

في القضاء وشهادة الزور وكتمان الشهادة ومنع الزكوة والقرض والماعون
در حكم وگواهى دروغ وپنهان داشتن گواهى وندادن زكوة وقرض

وقساوة القلب على اهل الفقر والحاجة وظلم اليتيم والارملة وانتهار
وسختى دل بر اهل فقر وحاجت وستم كردن يتيم وزن بيوه وبازداشتن

السائل ورده بالليل ونعوذ بالله من ذلك كلها بلطفه وكرمه
سائل وبرگردانيدن او در شب وپناه ميبرم بخدا از همه بلطف وبخشش او

ختم فارغ كردن شيخ سيدة النسا سلام الله عليها نموده ودعاكه اوله مذكور شد بخواند واين دعا كه مخصوص عقيب ركعت است ودر شيخ الطايفه طاب ثراه در كتاب مصباح ذكر ايراد كرده ارزوى سور وكذر وعجز وزيارت ونماز باغربه صل
على محمد واله واخرد لى باعني وصل على محمد وال محمد وارحم فقرى
بر محمد وآل او [illegible] بر محمد وآل محمد ورحم كن بر فقر

لا يعيذ العبد الا مولاه ولا من يطلب الا الى مولاه ومن يدعو
[illegible] بنده مگر با آقاى خود وبسوى كه طلب ميكند بنده مگر با آقاى خود وكه بخواند

العبد غير سيده والى من يتضرع العبد الا الى خالقه ومن يلوذ العبد
بنده غير آقاى خودش وبسوى كه تضرع كند بنده مگر بسوى آفريننده اش وبكه پناه برد بنده

الا بربه والى من يشكو العبد الا الى رازقه اللهم ما عملت من خير
مگر بپروردگارش وبسوى كه شكوه كند بنده مگر بسوى روزى دهنده اش بارخدايا آنچه كردم از خوب

[illegible marginal notes]

فهو منك لا احمد لي عليه وما عملت من شر فقد حذرتنيه ولا عذر

پس آن نعمت از تست نیست ستایشی مرا بر آن و آنچه کردم از بدی پس بتحقیق حذر فرمودی مرا از آن

لي فيه اسألك سؤال الخاضع الذليل واسألك سؤال العائذ

مرا در آن سؤال میکنم ترا سؤال فروتنی کننده خوار و سؤال میکنم ترا سؤال پناه گیرنده

المستقيل واسألك سؤال من يقرّ بذنبه ويعترف بخطيئته واسألك

طلب عفو کننده و سؤال میکنم ترا سؤال کسی که اقرار کند بگناه خود و اعتراف کند بخطای خود و سؤال میکنم

سؤال من لا يجد لعثرته مقيلاً ولا لضرّه كاشفاً ولا لكربه مفرّجاً

[illegible]

ولا لغمّه مروّحاً ولا لفاقته سادّاً ولا لضعفه مقوّياً غيرك يا ارحم

[illegible]

الراحمين اللهم صلّ على محمد وآل محمد واجعلني ممن نصبت عمله و

مهربانان بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا از کسانی ...

قصرت امله واطلت اجله واعطيته الكثير من فضلك الواسع

[illegible]

اطلت عمره واحييته بعد الموت حيوة طيبة ورزقته من الطيبات

[illegible]

واسألك سيدي نعيماً لا ينفد وقرّة لا تبيد ومرافقة نبيك محمد وآله

میخواهم از تو ای آقای من نعمتی که تمام نشود و خوشحالی که زوال نشود و رفاقت پیغمبر تو محمد و آل محمد

صلى الله عليه وآله وابراهيم وآل ابراهيم عليهم السلام في اعلى عليين في

رحمت کند خدا بر او و آل او و ابراهیم و آل ابراهیم بر ایشان باد سلام در بلندترین ...

جنة الخلد اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقني اشفاقاً من عذابك على

بهشت جاوید بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا ترسیدنی از عذاب تو ...

له قلبي وتدمع له عيني ويقشعر له جلدي وتتجافى له جنبي واجد

[illegible]

نفعه في قلبي اللهم صل على محمد وآل محمد وطهر قلبي من النفاق

نفع آن را در دل خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و پاک کن دل مرا از نفاق

وصدري من الغش واعمالي كلها من الرياء وعيني من الخيانة و

و سینه مرا از دغل و کردارهای مرا از ریا و چشم مرا از خیانت

لساني من الكذب وطهّر سمعي وبصري وتب علي انك انت التواب

و زبان مرا از دروغ و پاک کن گوش مرا و دیده مرا و توبه بپذیر ...

الرحيم اللهم اني اعوذ بنور وجهك الكريم الذي اشرقت له الظلمات

مهربان خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بنور ذات بزرگوار تو که روشن شد بسبب او تاریکیها

واصلحت عليه امر الاولين والآخرين من ان تحل علي غضبك

و صلاح آمده باو امر پیشینیان را و پسینیان را از اینکه فرود آید بر من غضب خود را

او تنزل علي سخطك او اتبع هوى بغير هدى منك او اوالي لك

[illegible]

عدوًّا او عاديت لك وليًّا او احببت لك مبغضًا او ابغضت لك

[illegible]

محبًّا او قلت لحقٍّ هذا باطلٌ او قلت لباطلٍ هذا حقٌّ او قلت للذين

و دوست ترا یا گفتم مر حق را این باطل است یا گفتم مر باطل را این حق است یا گفتم مر آنانی را

كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلا اللهم صلّ على محمدٍ وآل

که کافر شدند که اینها راه یافته‌ترند از آنان که ایمان آوردند در راه خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

محمدٍ وكن بي رؤوفًا وكن بي رحيمًا وكن بي حفيًّا واجعل لي ودًّا

محمد و باش بمن بسیار مهربان و باش بمن رحم کننده و باش بمن [illegible] و بگردان برای من دوستی

اللهمّ اغفر لي يا غفّار وتب عليّ يا توّاب وارحمني يا رحمن واعف

خداوندا بیامرز مرا ای بسیار آمرزنده و [illegible] ای توبه پذیر و رحم کن بمن ای [illegible] و درگذر

عنّي يا عفوّ وعافني يا كريم اللهمّ صلّ على محمدٍ وآل محمدٍ وارزقني في

از من ای [illegible] و عافیت ده مرا ای کریم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا در

الدنيا زهادةً واجتهادًا في العبادة ولقّني اياك على شهادةٍ بمقام

دنیا [illegible] و کوشش تمام در بندگی کردن و [illegible]

تسوء بشراها وتحمّها وفرحها ترحها وصبرها جزعها اي ربّ لقّني

[illegible]

عند الموت بهجةً ونضرةً وقرّة عينٍ وراحةً في الموت اي ربّ

نزد مردن خوشحالی و تازگی و روشنی چشم و آسایش در مردن ای پروردگار

لقّني

لقّني في القبر ثبات المنطق وسعةً في المنزل وقف بي يوم القيمة

و ملاقات ده مرا در گور به ثبات بودن زبان و فراخی در منزل و وادار مرا روز قیامت

موقفًا تنصّ به وجهي وتثبّت به مقامي وتبلغني به شرف كرامتك

[illegible]

في الدنيا والآخرة وانظر اليّ نظرةً رحيمةً استكمل بها الكرامة عندك

در دنیا و آخرت و بنگر بسوی من [illegible] که تمام کنم به آن [illegible]

في الرفيع الاعلى في اعلى علّيين فانّ بنعمتك تتمّ الصالحات اللهمّ انّي

[illegible]

ضعيفٌ فصلّ على محمدٍ وآل محمدٍ وقوّ في رضاك ضعفي وخذ الى

ناتوانم پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و [illegible] ناتوانی مرا و بگیر بسوی

الخير بناصيتي واجعل الايمان منتهى رضاي اللهمّ انّي ضعيفٌ و

خوبی موی پیشانی مرا و بگردان ایمان را [illegible] خداوندا بدرستیکه من ناتوانم

من ضعفٍ خلقت والى ضعفٍ اصير فما شئت لا ما شئت

و از ناتوانی آفریده شده‌ام [illegible]

فصلّ على محمدٍ وآل محمدٍ ووفّقني يا ربّ ان استقيم اللهمّ ربّ

پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و توفیق ده مرا [illegible] خداوندا [illegible]

جبرئيل وميكائيل واسرافيل صلّ على محمدٍ وآل محمدٍ وامنن عليّ بالجنّة

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل رحمت فرست بر محمد و آل محمد و [illegible]

وَنَجِّنِي مِنَ النَّارِ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ
و رستگار کن مرا از آتش و جفت کن مرا از زنان سیاه چشم فراخ چشم و فراخ گردان بر من از فضل فراخ خود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان دنیا را بزرگترین قصد من و مگردان مصیبت مرا

فِي دِينِي وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَأَلْحِقْ بِهِ مَكْرَهُ وَارْدُدْ كَيْدَهُ فِي
در دین من و هر که قصد کند مرا به بدی پس بگردان او را از من و لاحق ساز به او مکر او و برگردان کید او

نَحْرِهِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَاكْفِنِيهِ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَمَنْ أَرَادَنِي بِخَيْرٍ فَيَسِّرْ

ذَلِكَ لَهُ وَاجْزِهِ عَنِّي خَيْراً وَأَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي فِي جَمِيعِ مَا

سَأَلْتُكَ وَأَسْأَلُكَ لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَإِخْوَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
خواستم از تو و سؤال میکنم ترا از برای نفس خود و اهل خود و برادران خود از مؤمنین و مؤمنات

وَأَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَأَشْرِكْنِي فِي صَالِحِ دُعَائِهِمْ وَابْدَأْ بِهِمْ فِي كُلِّ
و شریک ساز ایشان را در دعای نیک من و شریک کن مرا در دعای نیک ایشان و ابتدا کن به ایشان در هر

خَيْرٍ وَثَنِّ بِي يَا كَرِيمُ و سنت است این دعا خواندن نیز که مروی است از علی بن موسی
خیر و دوم گردان مرا ای کریم

علیه السلام اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحُرْمَةِ مَنْ عَاذَ بِكَ وَلَجَأَ إِلَى عِزِّكَ وَاسْتَظَلَّ

بظل

بِظِلِّكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ وَلَمْ يَثِقْ إِلَّا بِكَ يَا جَزِيلَ الْعَطَايَا يَا مُطْلِقَ
به سایه تو و چنگ زد در ریسمان تو و اعتماد نکرد مگر به تو ای بزرگ بخششها ای رها کننده

الْأُسَارَى يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ مِنْ جُودِهِ وَهَّاباً أَدْعُوكَ رَاغِباً وَرَاهِباً — رغبا ورهبا
بندیان ای آنکه نامید نفس خود را از بخشش خود بخشنده میخوانم ترا خواهان و ترسان

وَخَوْفاً وَطَمَعاً وَإِلْحَاحاً وَإِلْحَافاً وَتَضَرُّعاً وَتَمَلُّقاً وَقَائِماً وَقَاعِداً

وَرَاكِعاً وَسَاجِداً وَرَاكِباً وَمَاشِياً وَذَاهِباً وَجَائِياً وَفِي كُلِّ حَالَاتِي
و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و پیاده و رونده و آینده و در همه حالهای خود

وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا
سؤال میکنم ترا آنکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آنکه بکنی با من چنین و چنین

الدین محمد العاملی در مفتاح الفلاح ذکر کرده که بعد از رکعت ششم گویند یا الله ده مرتبه

الدعاء بعد الركعات الثمان

و بخوانند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ثابت دار دل مرا بر دین خود و دین

نَبِيِّكَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ

أَنْتَ الْوَهَّابُ پس از آن بگوید اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ

المحیی الممیت البدیع البدی لک الکرم ولک الجود ولک المن ولک

زنده کننده میراننده آفریننده نو بی نمونه آغاز کننده مر تراست بزرگی و مر تراست بخشش و مر تراست نیکویی و مر تراست

الامر وحدک لا شریک لک یا خالق یا رازق یا محیی یا ممیت یا بدیع یا

امر و فرمان تنها بی شریک مر ترا ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای آفریننده نو

رفیع اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیک

بلند سؤال کنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و رحم کنی بر خواری من پیش تو

وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک و بعد از ان دعا که از [illegible]

و زاری مرا بسوی تو و ترس مرا از مردم و آرام شدن مرا به تو

القطعة الثامنة و دیر مه

[illegible] علیه السلام ذکر شده بخواند و مطالب شرعیه و دنیویه خود را از منبع طلبات طلب نماید

سنن مکین ادعیه و اذکاری که در سجدات رکعات ثمانیه و سجده شکر مستحب است خواندن

سررشته توفیق در گردن جانها افکنده بحریم نعیم ابدی کشاننده بزنجیر فیض پر برکت

بر هر نیازمند کان درگاه کریم بی انباز پوشیده نیست که حقیقت سجود نهایت خضوع

مسجود علی الاطلاق که پادشاه پادشاهان و ملک الاملاک و اله الالهه و جبار جبابره و سلطان

السلاطین و خلاق مخلوقات دیگری را زیبنده و گرامت بدیگری را [illegible] نیست

آنجهت تعظیم و سایر مصالح که جناب معبود حقیقی را ان داشته بود و رخ بر خاک بندگی

سائیدن جبین نیاز بر تربت ایستادگان مقام عبادت را پیشانی نیاز بر زمین عبودیت

گذاشتن و رفیع تر پایه شب زنده داران محراب طاعت را اینست که جناب معبود حقیقی

الا

آسمانی و کتاب ربانی چندین جا سجده را در تلاوت آیات بینات مصحف قرآنی

بر بندگان فرض و مستحب ساخته و پایه قدر عبادت را بخطاب مستطاب اسجدوا و چندین

مقام بالفاظ و انحاء مختلفه بر افراخته در هر رکعتی از نماز ماموریم که جبین بر خاک

بندگی بسائیم و آن را وسیله ترقی بر مدارج قرب نمائیم این جبهه بر زمین عبودیت

سائی است که جبهه را آئینه چهره نمای مرادات می سازد و این بر خاک بندگی گذاشتن است

که پایه قدر گذاران را بر میدارد و چون پیوسته سحب عنایات ازلی در همه حال و هر وقت

بر ساحت روزگار مخلوقین خصوص نوع انسان متقاطرات و سحب ربوبیت عادت

لم یزلی در هر زمان در بزم حق ایشان متواتر خاصه بعضی نعم جسام که در منصب

این فرقه رفیع مقام مفوض و الطاف فخام که معطی الکرام ابواب آن را بر رخ ایشان

لازم الانتظام گشوده و بداخل آن مواهب سنیه نیز ایمان است که از مطالع شفقت بر مطلع

افاق قلوب ایشان تافته و فضل لوازم الصلوات و بدرگاه الهی عرض حاجت که مراتب

و درجات ایشان بان رفعت و بلندی یافته پس بر ذمم همم ارباب ایمان لازم است که چون

بعد از توفیق صمدی با جزاء این عبادت سربلندی و ارجمندی یابند شکر این عطیه عظمی

سر بسجود عبودیت گذارند تا بدین سبب فیض سعادت بلندی پذیرند از این جهت که سجده

شکر نعمت و موهبت و ثواب مال از سنن سنیه رسول خدا از سنت و کتاب

مقدس و ائمه اطهار و اهل بیت خیار در هنگام وقوع مواهب الهیه بسجده شکر می

پرداخته اند چنانچه در اخبار سید ابرار صلی الله علیه و آله وارد است که انه صلی الله

علیه و آله

عليه وآله كان اذا جاءه شيء يسره خرّ ساجدا و در كتاب مرويست كه
[illegible]
امير المؤمنين عليه السلام سجد يوم النهر وان شكرا لما وجدوا ذا الثدية
[illegible]
فلهذا و بجا كردن سجده شكر در وقت تجدد نعم سنت است چنانكه در تذكر نعم نيز مستحب است
هر چند متجدد نباشد چنانچه در كتاب از اسحق بن عمار از ابی عبدالله عليه السلام مرويست كه فرمود
اذا ذكرت نعمة الله عليك وكنت في موضع لا يراك احد فالصق
[illegible]
خدك بالارض واذا كنت في ملاء من الناس فضع يدك على اسفل
[illegible]
بطنك واحن ظهرك وليكن تواضعا لله فان ذلك احب ويرى
[illegible]
ان ذلك عما وجدته في اسفل بطنك و در فضيلت سجده شكر نيز بسند
[illegible]
صحيح از مرازم از ابی عبدالله عليه السلام روايت كرده كه فرمود سجدة الشكر
واجبة على كل مسلم تتم بها صلاتك وترضي بها ربك وتعجب
[illegible]

الملائكة

[illegible]

316

الملائكة منك وان العبد اذا صلى ثم سجد سجدة الشكر فتح الرب تعالى
[illegible]
الحجاب بين العبد وبين الملائكة فيقول يا ملائكتي انظروا الى عبدي
[illegible]
ادى قربتي واتم عهدي ثم سجد لي شكرا على ما انعمت به عليه ملائكتي
[illegible]
ماذا له فتقول الملائكة يا ربنا رحمتك فيقول الرب تعالى ثم ما
[illegible]
ذا فتقول الملائكة كفاية مهمه فيقول الرب ثم ماذا له فلا
[illegible]
يبقى شيء من الخير الا قالته الملائكة فيقول الله تعالى يا ملائكتي ثم
[illegible]
ماذا فتقول الملائكة ربنا لا علم لنا فيقول الله تعالى لأشكرنه كما
[illegible]
شكرني واقبل اليه بفضلي واريه رحمتي و در كتاب فقيه بسند صحيح از عبد الرحمن
[illegible]
بن الحجاج از ابی عبدالله عليه السلام مرويست كه فرمود من سجد سجدة الشكر وهو متوضئ كتب الله
[illegible]

[illegible]

لهٔ بها عشر صلوات ومحی عنه عشر خطایا عظام و اما دعوائی که در سجده
مروی است که در سجده بعد از شکر میخوانده اند چنانچه از احادیث شریف ظاهر میشود که حکایت
کرده حسن بن کتب تهذیب واند بحسن در کافی از عبد الله بن جندب مرویست که گفت سألت ابا الحسن الماضی ع
عما اقول فی سجدة الشکر فقد اختلف اصحابنا فیه فقال قل وانت ساجد اللهم انی اشهدک
واشهد ملائکتک وانبیائک ورسلک وجمیع خلقک انک انت الله ربی والاسلام
دینی ومحمد نبیی وعلی وفلان وفلان الی آخرهم ائمتی بهم اتولی ومن
اعدائهم اتبرأ اللهم انی انشدک دم المظلوم ثلثا اللهم انی انشدک
بایوائک علی نفسک لاعدائک لتهلکنهم بایدینا وایدی المؤمنین اللهم
انی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک لتظفرنهم بعدوک وعدوهم

لتظفرنهم

ان

ان تصلی علی محمد وآل محمد وعلی المستحفظین من آل محمد اللهم انی اسئلک
الیسر بعد العسر ثلثا ثم ضع خدک الایمن بالارض وقل یا کهفی حین
تعیینی المذاهب وتضیق علی الارض بما رحبت ویا بارئ خلقی رحمة
بی وکنت عن خلقی غنیا صل علی محمد وعلی المستحفظین من آل محمد
ثم ضع خدک الایسر وتقول یا مذل کل جبار ویا معز کل (علی الارض)
ذلیل قد وعزتک بلغ مجهودی ثلثا ثم تقول یا حنان یا منان
یا کاشف الکرب العظام ثلثا ثم تعود للسجود فتقول مائة مرة
شکرا شکرا ثم تسأل الله حاجتک ان شاء الله و در کتاب فقیه بطریق صحیح
سلیمن بن حفص المروزی مرویست که گفت نوشتم بابی الحسن ع در باب سجده شکر

چه باید خواند که اب سر افراز فرمود و نوشت که صد بار شکراً شکراً و اگر خواهی عفواً عفواً

و در کتاب کافی از محمد بن سلیمان از پدرش مرویست که در حضرت ابی الحسن موسی علیه السلام بودم

آن حضرت رفتم نماز ظهر گزارد و چون فارغ شد بسجده افتاد و شنیدم که بصوت حزین میگفت

و اشک از دیده مبارکش میریخت و گریه در گلویش پیچیده بود رب عصيتك بلساني

ولو شئت وعزتك لاكمهتني وعصيتك ببصري ولو شئت وعزتك

لاصممتني وعصيتك بيدي ولو شئت وعزتك لكنعتني وعصيتك

برجلي ولو شئت وعزتك لجذمتني وعصيتك بفرجي ولو شئت و

عزتك لعقمتني وعصيتك بجميع جوارحي التي انعمت بها علي وليس

هذا جزاؤك مني راوی گوید بعد از ان شمردم هزار مرتبه گفت العفو العفو گفت

که بعد از ان گونه راست بر زمین گذاشت شنیدم که میگفت بصوتی حزین بؤت اليك

بذنبي عملت سوءً وظلمت نفسي فاغفر لي ذنبي انه لا يغفر الذنوب

غيرك يا مولاي سه بار پس گونه چپ را بر زمین گذاشت شنیدم سه بار گفت

عزانده ای آقا من

الدعاء ایضاً فی سجدة الشکر

فاغفر لي فانه

الا انت

ارحم من اساء واقترف واستكان واعترف پس سر برداشت و ایضاً

مرویست که چون سر سجده اول بر زمین گذارند بگویند اللهم انت انت

الذي انقطع الرجاء الا منك الا منك الا منك يا احد من لا

احد له يا احد من لا احد له يا احد من لا احد له يا من لا يزيده

كثرة العطاء الا كرماً وجوداً ثلث مرات صل على محمد واهل بيته

ثلث مرات وافعل بي كذا وكذا و حاجت خود بخواهد پس طرف راست بر زمین گذاشته

سه بار . و كن بي حفيا

بهمین قرار که گذشت بگوید پس طرف چپ را گذاشته همان اقوال را اعاده نماید پس بار دیگر

پیشانی بر زمین همان گوید و سر بردارد و در کتاب جنة الواقیة وارد است که در سجدهٔ

شکر باید خواند يا خير من رغبت اليه ايدي السائلين ويا اكرم

من مدت اليه اعناق الراغبين ويا اكرم الاكرمين ويا ارحم

بلطفك

الرّاحمين صلّ على محمّد وآله الطّيّبين الطّاهرين والطف بي بلطفك الخفي في
مهربانان رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکیزه‌اند پاکانند و لطف کن با من لطف پنهان خود در
شأني كلّه و هم در آن کتاب از کتب عتبه از رجب امام صلوات الله علیه روایت کرده که آن حضرت
امور کار من همه
فرموده که امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در سجده می گفت يا من لا يزيده الحاح
الملحّين الّا كرماً وجوداً يا من له خزائن السّموات والارض يا من له
ای کسی که زیاده نمی‌کند او را الحاح کنندگان مگر کرم و بخشش ای کسی که از برای اوست خزینه‌های آسمانها و زمین ای کسی که از برای اوست
خزائن ما دقّ وجلّ لا يمنعك اسائتي من احسانك انّا اسألك
خزانه‌های آنچه خرد است و بزرگ منع نمی‌کند ترا بدی من از نیکویی تو سؤال می‌کنم
ان تفعل بي ما انت اهله فانت اهل الجود والكرم والعفو يا ربّ
اینکه بکنی با من آنچه تو اهل آنی پس بدرستی که تو اهل بخشش و کرم و درگذشتنی ای پروردگار
وانت قادر على العقوبة وقد استحققتها لا حجّة لي ولا عذر لي عندك
و تو توانایی بر عقوبت کردن و بتحقیق مستحق آنم نه حجتی مراست و نه عذری مرا نزد تو
اليك الجأت اموري كلّها اعترف بها كي تعفو عنّي وانت اعلم بها
بسوی تو واگذاشتم امور خود را همه اعتراف می‌کنم بآنها تا درگذری از من و تو داناتری بآنها
منّي اتوب اليك لكلّ ذنب اذنبته ولكلّ خطيئة اخطأتها ولكلّ
از من بازگشت می‌کنم بسوی تو از هر گناهی که کرده‌ام آنرا و از هر خطایی که کرده‌ام آنرا و از هر
سيّئة عملتها فاغفر وارحم وتجاوز عمّا تعلم انّك انت الاعزّ الاكرم
بدی که کرده‌ام آنرا پس بیامرز و رحم کن و درگذر از آنچه میدانی بدرستی که تو عزیزتر و کریمتری

واز اهل

[illegible]

و از اهل بیت اطهار برسند روایة اخبار جاری است که در سجدات از دعاها و مناجات
مشتملات نمایند چنانچه در کافی از عبد الرحمن بن سیابه از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که
گفت قلت لابي عبد الله عليه السلام ادعو وانا ساجد فقال
گفتم بحضرت صادق که بخوانم و دعا کنم در حالتی که در سجده باشم گفت
نعم فادع للدّنيا والآخرة فانّه ربّ الدّنيا والآخرة و در کتاب
آری دعا کن برای دنیا و آخرت پس بدرستی که او پروردگار دنیا و آخرت است
بند از ابی عبیده حذا روایت کرده که گفت شنیدم که ابو جعفر علیه السلام می گفت
در حالتی که ساجد بود اسألك بحقّ حبيبك محمّد الّا بدّلت سيّئاتي
سؤال می‌کنم بحق دوست تو محمد که بدل کنی بدیهای مرا
حسنات وحاسبتني حساباً يسيراً و بعد از آن در سجده دیگر می گفت اسألك بحقّ
به نیکی و حساب کنی با من حساب آسان میخواهم از تو بحق
حبيبك محمّد الّا كفيتني مؤونة الدّنيا وكلّ هول دون الجنّة و گفت در سجده
دوست تو محمد که کفایت کنی مرا از مشقت دنیا و هر ترسی پیش از دخول بهشت
اسألك بحقّ حبيبك محمّد الّا غفرت لي الكثير من الذّنوب والقليل وقبلت
میخواهم از تو بحق دوست تو محمد اینکه بیامرزی برای من بسیار از گناهان را و کم را و قبول کنی
منّي عملي اليسير و گفت در سجده اسألك بحقّ محمّد لمّا ادخلتني الجنّة وجعلتني
از من عمل اندک مرا میخواهم از تو بحق محمد اینکه داخل کنی مرا در بهشت و گردانی مرا

مِن كآبتنا وكلّنا نجّني من سفعات النار برحمتك وصلّى الله على محمد

از اندوه ما و همه ما را نجات ده از سوزش آتش به رحمت خود و درود فرستد خدا بر محمد

وآله   اما دعوتی که در طلب سجود ادا نمایند اطوار مرویست از حضرت امیر کرم الله وجهه

از ابی عبد الله مرویست که در سجودی فرمود سجد وجهي البالي لوجهك الباقي

سجده کرد روی پوسیده من مر روی باقی ترا

الدائم العظيم سجد وجهي الذليل لوجهك العزيز سجد وجهي لوجه ربي الأكرم

[illegible]

العلي العظيم رب أستغفرك مما كان وأستغفرك مما يكون رب لا تجهد بلائي

[illegible]

رب لا تشمت بي أعدائي رب لا تسئ قضائي رب إنه لا دافع ولا مانع

[illegible]

إلا أنت صلّ على محمد وآل محمد بأفضل صلواتك وبارك على محمد وآل محمد

[illegible]

بأفضل بركاتك اللهم إني أعوذ بك من سطواتك وأعوذ بك من جميع غضبك

[illegible]

وسخطك سبحانك لا إله إلا أنت رب العالمين و هم در سجده یک کریم

[illegible]

دیگر

الدعاء في السجود

در سجده بگوید ارحم ذلّي بين يديك وتضرّعي إليك ووحشتي من

رحم کن خواری مرا نزد خود و زاری مرا بسوی تو و وحشت مرا از

الناس وأُنسي بك يا كريم و هم در آن کتاب که آنحضرت در سجود بگفت و

مردم و انس مرا بتو ای بخشنده

عظتني فلم أتّعظ وزجرتني عن محارمك فلم أنزجر وغمرتني

[illegible]

فما شكرت عفوك عفوك يا كريم أسألك الراحة عند الموت

[illegible]

وأسألك العفو عند الحساب و هم در آن کتاب است که ابو جعفر علیه السلام در سجده میگفت

و سوال میکنم از تو در گذشتن نزد حساب

الدعاء ايضا في السجود

که در سجود بگوید لا إله إلا أنت حقاً حقاً سجدت لك يا رب تعبّداً

[illegible]

ورقّاً يا عظيم إن عملي ضعيف فضاعفه لي يا كريم يا جبار اغفر لي

[illegible]

ذنوبي وجرمي وتقبّل عملي يا كريم يا حنان يا منان أعوذ بك من

[illegible]

أن أخيب وأحمل ظلماً اللهم منك النعمة وأنت ترزق شكرها

[illegible] خداوندا از توست نعمت و تو روزی میکنی شکر آنرا

الادعية في سجدات في صلوة الليل

وعليك يكون ثواب ما تفضلت به من ثوابها بفضل طولك
وبر تست پاداش آنچه تفضل کرده‌ای از بزرگی بفضل ...
ويكرم عائذ بك ودر همان كتاب مروى از زياد بن مروان كه امام حسن ع در سجود
... اعوذ بك من نار حرّها لا يطفى واعوذ بك من نار جديدها
پناه میگیرم بتو از آتشی که ... و پناه میبرم بتو از آتشی که تازه اوست
لا يبلى واعوذ بك من نار عطشانها لا يروى واعوذ بك
کهنه نشود و پناه میبرم بتو از آتشی که تشنه او سیراب نشود و پناه میبرم بتو
من نار مسلوبها لا يكسى انما ادعيه كه در نماز شب خوانند بعضى بجهت نجاح
از آتشی که برهنه او پوشیده نشود
مطالب و مهمات از آن جمله اگر کسی را دشمن قوی بازو بهم رسد که بنای ظلم و عدوان
چرخ جفا او را فرو خورده باید که در یکی از دو رکعت اول نماز شب در سجده پیشه این دعا
را که شیخ الطايفه در مصباح المتهجد ذکر کرده بخواند اللهم ان فلان بن فلان
بار خدایا بدرستیکه فلان فرزند فلان
قد شهرني ونوّه بي وعرضني للمكاره اللهم فاضربه عني بسهم
...
عاجل تشغله عني اللهم وقرّب اجله واقطع اثره وعجّل ذلك
...

يا رب

يا رب الساعة قال قلنا قدمنا الكوفة قدمنا ليلاً فسألنا اهلنا عنه
...
قلت وما فعل فلان قالوا هو مريض فلما انقضى آخر كلامي حتى سمعت
...
الصياح من منزله وقالوا قد مات ودر مصباح كبير مسطور است كه كسى كه
به دشمن دعا كند در سجده بخواند ... يا علي يا عظيم يا رحمن يا رحيم
...
اسألك من خير الدنيا ومن خير اهلها واعوذ بك من شر الدنيا ومن
...
شر اهلها اللهم قرّب اجل فلان بن فلان وابتر عمره به والحاح كند
وعجّل ذلك
...
دو دعا كه حق تعالى كفايت شر آن دشمن كند و ديگر طلب عافيت از مرض ... در سجده
از سجدتين يكي از دو ركعت اول نماز شب اين دعا كه شيخ اجل در مصباح كبير ايراد كرده بخواند
يا علي يا عظيم يا رحمن يا رحيم يا سميع الدعوات يا معطي الخيرات صل على محمد
...
وآل محمد واعطني من خير الدنيا والآخرة ما انت اهله واصرف عني
...

الساعة ودر دعاى كتاب كافى بسند صحيح
مروى است
يونس بن عمار مرويست كه گفت قلت لابي عبد الله
عليه السلام ان لي جاراً من قريش
قد نوّه باسمي وشهرني كلما مررت
به قال هذا الرافضي يحمل الاموال الى
جعفر بن محمد قال فقال لي ادع الله
عليه اذا كنت في صلوة الليل
وانت ساجد في السجدة الاخيرة
من الركعتين الاوليين فاحمد الله
عز وجل ومجّده وقل اللهم
ان فلان بن فلان قد شهرني ونوّه
بي وغاظني وعرضني للمكاره
اللهم اضربه بسهم عاجل تشغله
عني اللهم وقرّب اجله واقطع اثره
وعجّل ذلك يا رب الساعة الساعة

من خير الدنيا والآخرة ما انت اهله واذهب عنّي هذا الوجع وارکب
از خیر دنیا و آخرت آنچه که تو سزاوار آنی و ببر از من این درد را
راینام بگوید و بگوید فانّه قد غاظني واحزنني و باید که در دعا الحاح کند که خدا زود
پس بدرستی که خشم آورده است مرا و اندوهگین کرده مرا
عافیت بادهد و در کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود در یکی کیفیتی و
مرضی داشته باشد چون ثلث آخر شب در رسد در اول آن ثلث برخیزد و وضو سازد و در حجره
نماز خود که میگذاری پس چون باشی در سجده دوم از دو رکعت اول بگو در دعا که کرده بود
باشی یا علی یا عظیم تا آخر دعا و الحاح کن در دعا راوی گوید که مرض شدیدی داشتم که رسیدم
بگو ما انیکه حق تعالی بردارد از من آن مرض را تمامه و در کتاب دعا کافی از ابی بصیر روایت نمود
که شکوه کردم با ابی عبد الله علیه السلام از حاجت علوم و پسند عا کردم که بایه دو مراد تمام
در باب رزق پس یاد داد مرا دعائی که محتاج نشدم از او بعد که بان دعا کردم فرمود که
بگو در نماز شب در سجود باشی یا خیر مدعوّ ویا خیر مسئول ویا اوسع من اعطى
ای بهترین کسیکه خوانده شده وای بهترین کسیکه سوال کرده شده وای فراخ ترین کسیکه عطا کرد
ویا خیر من رجی ارزقني واوسع عليّ من رزقك وسبّب لي رزقا من قبلك
وای بهترین کسیکه امید داشته شد روزی ده مرا و فراخ گردان بر من از روزی خود و سبب ساز برای من روزی از نزد خود
انّك على كلّ شيء قدير تا دعوات که در سجدات شکر بعد از رکعات سنن لیل بجا آورند
بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی
از ان جمله این دعاست منسوب بسید العابدین علیه السلام که شیخ اعلم خاتم المجتهدین الشیخ بهاء الدین محمد
العاملی زید اکرامه در کتاب مفتاح الفلاح ایراد کرده که بعد از فراغ از دو رکعت نماز مذکور که سجده شکر

کند

الدعاء لسيد العابدين عليه السلام
يقال في احد سجدتي الشكر

کند پسندیده است که در یکی از آن دو سجده بگوید الهي وعزّتك وجلالك و
خداوند بعزت تو و بزرگواری تو
عظمتك لو انّي منذ بدعت فطرتي من اوّل الدهر عبدتك
و بزرگی تو سوگند که اگر از ابتدای مدت آفریدن تو مرا از اول روزگار پرستش میکردم ترا
بدوام خلود ربوبيّتك بكلّ شعرة في كلّ طرفة عين سرمد الابد بحمد
بدوام جاویدی پروردگاری تو بهر موی در هر چشم زدنی همیشه جاوید بحمد
الخلائق وشكرهم اجمعين لكنت مقصّرا في بلوغ اداء شكر خفيّ نعمة
آفریدگان و شکر ایشان همه هر آینه مقصر خواهم بود در رسیدن ادای شکر پنهان ترین نعمتی
من نعمك عليّ ولو انّي كربت معادن حديد الدنيا بانيابي وحرثت
از نعمتهای تو بر من و اگر بکنم معدنهای آهن دنیا را بدندانهای خود و شخم کنم
ارضها باشفار عيني وبكيت من خشيتك مثل بحور السموات والارضين
زمین آنرا به مژگانهای چشم خود و بگریم از ترس تو مانند دریاهای آسمانها و زمین
دما وصديدا لكان ذلك قليلا في كثير ما يجب من حقّك عليّ
خون و زرداب هر آینه آن کم خواهد بود در بسیار از آنچه واجب است از حق تو بر من
ولو انّك يا الهي عذّبتني بعد ذلك بعذاب الخلائق اجمعين وعظّمت
و اگر تو خدایا عذاب کنی مرا بعد از آن بعذاب آفریدگان همه و بزرگ گردانی
للنار خلقي وجسمي وملأت جهنّم واطباقها منّي حتّى لا يكون في
برای آتش اندام مرا و تن مرا و پرکنی جهنم و طبقهای او را از من تا آنکه نباشد در

النّارُ مُعَذِّبُ جَزَعي وَلا يَكُونَ لِجَهَنَّمَ حَطَبٌ سِوايَ لَكانَ ذلِكَ بَعْدَ
آتش عذاب کننده جزع من و نبود مر جهنم هیزمی جز من هر آینه خواهد بود آن

اِلَيْكَ قَليلاً في كَثيرِ ما اَسْتَوْجِبُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ وشیخ الطایفه علیه الرحمه ترویح
با وجود آن اندکی در بسیاری از آنچه سزاوار بودم از عقوبت تو

المتهجد ذکر کرده که بعد از فراغ از دو رکعت از رکعات تهجد و خواندن ادعیه معینه و تسبیح زهرا
علیها السلام سجده شکر کرده در سجده گوید اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ
بار خدایا توئی زنده و پاینده قیوم بلند مرتبه [illegible]

الْخالِقُ الرّازِقُ الْمُحْيِي الْمُميتُ الی آخر الدعا که در ادعیه بعد از نماز شب مذکور شد پس
آفریننده روزی دهنده زنده کننده میراننده
گوید یا الله دیگر گوید صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لي وَارْحَمْني وَثَبِّتْني عَلى دينِكَ
ای خدا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا و رحم کن مرا و برقرار دار مرا بر دین تو

وَدينِ نَبِيِّكَ وَلا تُزِغْ قَلْبي بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَني وَهَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
و دین پیغمبر تو و میل مده دل مرا از حق پس از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی

اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ و بعد از آن هر چه خواهد از خدا بخواهد و در سجده شکری که بعد از رکعت
بدرستی که توئی بسیار بخشاینده
چهارم کند صد مرتبه گوید ما شاء الله و بعد از آن بگوید یا رَبِّ اَنْتَ اللهُ ما شِئْتَ
ای پروردگار من توئی خدا آنچه خواستی

مِنْ اَمْرٍ يَكُونُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لي فيما تَشاءُ اَنْ تُعَجِّلَ
از امری میشود پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان برای من در آنچه میخواهی که زود کنی

فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتَجْعَلَ فَرَجي وَفَرَجَ اِخْواني مَقْرُوناً
گشایش دفعه آل محمد را رحمت فرستد خدا بر او و بر ایشان و بگردانی گشایش مرا و برادران مرا نزدیک

بفرجهم

الدعاء بعد الركعة الرابعة في سجدة الشكر

وفرج
و گشایش

بِفَرَجِهِمْ وَتَفْعَلَ بي كَذا وَكَذا و هر چه خواهد از درگاه وهاب العطایا
بگشایش ایشان و بکنی بمن چنین و چنین

طلب نماید و در سجده شکر بعد از رکعت ششم دوازده نوبت گوید اَلْحَمْدُ لِلّهِ شُكْراً

الدعاء في الركعة السادسة في صلاة الليل يعني سجدة الشكر

بعد از آن بگوید اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلى عَلِيٍّ وَفاطِمَةَ
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر علی و

وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ

الدعاء في سجدة الشكر بعد الركعة الثامنة

وَالْحَسَنِ وَالْحُجَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلى ما مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ
بار خدایا تراست سپاس بر آنچه انعام کردی آن بر من

مِنْ مَعْرِفَتِهِمْ وَعَرَّفْتَنيهِ مِنْ حَقِّهِمْ وَاقْضِ بِهِمْ حَوائِجي و ذکر حاجات خود
از شناسائی ایشان و [illegible] از حق ایشان و روا کن بسبب ایشان حاجتهای مرا

نماید و هفت نوبت دیگر گوید اَلْحَمْدُ لِلّهِ شُكْراً و بعد از رکعت هشتم که سجده شکر نماید در آن سجده
گوید یا عِمادَ مَنْ لا عِمادَ لَهُ یا ذُخْرَ مَنْ لا ذُخْرَ لَهُ وَیا سَنَدَ مَنْ لا سَنَدَ لَهُ
ای عماد کسی که عمادی نیست او را و ای ذخیره کسی که ذخیره نیست او را و ای تکیه گاه کسی که تکیه گاهی نیست او را

وَيا مَلاذَ مَنْ لا مَلاذَ لَهُ وَيا كَهْفَ مَنْ لا كَهْفَ لَهُ وَيا غِياثَ مَنْ لا
و ای پناه کسی که پناهی نیست او را و ای پناهگاه کسی که پناهگاهی نیست او را و ای فریادرس کسی که

غياث له ويا جار من لا جار له يا حرز من لا حرز له يا حرز الضعفاء

او را و فریادرس ... ای پناه کسی که نیست پناهی مر او را ای پناه ضعیفان

يا كنز الفقراء يا عون أهل البلاء يا أكرم من عفا يا منقذ الغرقى

ای گنج درویشان ای یاور اهل بلا ای گرامی‌ترین کسی که عفو کند ای رهاننده غرق شدگان

يا منجي الهلكى يا كاشف البلوى يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل أنت

ای نجات دهنده هلاک شدگان ای دفع کننده بلیه ای نیکوکار ای نیکی کننده ای نعمت دهنده ای فضل کننده توئی

الله الذي سجد لك سواد الليل ونور النهار وضوء القمر وشعاع

خدای که سجده میکند مر ترا سیاهی شب و روشنی روز و پرتو ماه و شعاع

الشمس ودوي الماء وحفيف الشجر يا الله يا الله يا الله لا شريك

آفتاب و صدای رفتار آب و آواز جنبش درخت ای خدا ای خدا ای خدا نیست شریکی

لك ولا وزير ولا عضد لك ولا نصير أسألك أن تصلي على

مر ترا و نه وزیری و نه یاوری مر ترا و نه نصرت دهنده میخواهم از تو اینکه رحمت کنی بر

محمد وآل محمد وأن تعطيني من كل خير سألك منه سائل وأن تجيرني

محمد و آل محمد و اینکه عطا کنی مرا از هر خیری که خواسته است از تو [illegible] و پناه دهی مرا

من كل سوء استجارك منه مستجير إنك على كل شيء قدير وذلك

از هر بدی که پناه خواسته از تو پناه جوینده بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی و این

عليك سهل يسير ودر کافی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که رسول صلی الله علیه وآله در سجود

بر تو سهل و آسان است

نافع

الدعاء في سجود نافلة الليل

[illegible] میخواند سجد لك سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي أبوء

سجده میکند ترا سیاهی من و خیال من و ایمان آورده بتو دل من اقرار میکنم

إليك بالنعم وأعترف لك بالذنب العظيم عملت سوءا وظلمت نفسي

بسوی تو بنعمتها و اعتراف میکنم بگناه بزرگ کردم بدی و ستم کردم بر نفس خود

فاغفر لي إنه لا يغفر الذنب العظيم إلا أنت أعوذ بعفوك من

پس بیامرز مرا بدرستیکه نمی‌آمرزد گناه بزرگ را بجز تو پناه میبرم بگذشتن تو از

عقوبتك وأعوذ برضاك من سخطك وأعوذ برحمتك

عقوبت تو و پناه میبرم بخشنودی تو از خشم تو و پناه میبرم برحمت تو

من نقمتك وأعوذ بك منك لا أبلغ مدحك والثناء عليك

از عقاب تو و پناه میبرم بتو از غضب تو نمی‌رسم بمدح تو و ستایش تو

أنت كما أثنيت على نفسك أستغفرك وأتوب إليك ودر کتاب کافی بروایت

تو چنانی که ستایش کرده بر نفس خود طلب آمرزش میکنم از تو و بازگشت میکنم بسوی تو

که زیاد القندی روایت کرده که نوشتم بابی الحسن الاول یعنی موسی کاظم علیه السلام که تعلیم

کن که مستلاشم ام بچیزی واو در آنوقت در بغداد محبوس بود بتهمت اموال آن جناب

او نوشت که چون نماز کنی سجود را دراز کن و بگو یا احد من لا احد له القدر که نفس قطع شود پس بگو

يا من لا يزيده كثرة الدعاء إلا جودا وكرما تا نفس منقطع گردد پس بگو یا رب

ای آنکه زیاد نمیکند او را بسیاری دعا مگر بخشش و کرم ای پروردگار

الاربابِ انتَ انتَ الذی انقطع الرجاءُ الا منکَ یا علیُّ یا عظیمُ

پدر کلانی تویی تو تو   آنکه کرده منقطع امید از جز تو اندک ای خدای بزرگ

راوی گوید دعا کردم آنچه فرموده حق تعالی فرج داد و از آن قید خلاص شدم و آنچه در کتاب غ

مروی است که چون اهل دمشق ساختند کاری که موجب ... نامه رسل ... جز

و مکرر کن این قول را و بعد از آن بگو ایضا انی ما انا فیه فاکفنا کافیان و حفظا

فی باذن الله فاکفنا حافظان و در سجده شکر باید که هر دو ذراع و سینه و شکم بر زمین

القطعة الثالثة فی البکاء والتضرع والابتهال

قطعه ثالثه که لاله بر داغ بیان نعت بکا و تضرع و خشوع و تبتل و ابتهال رنگین

جگر داغ دیده پر شرر و لسیم آه سحر رباحت آن شگفتگی و پرورش داده رنگینی آن

لاله صفت داغ حسرت بر دل عاشقان و پدر دان نهاله گلگشت سنبل رشحات بیان

سر سبزی ده ریاحین این کلمات میگردد که خوف و خشیت از غضب الهی و رشته بیان

در رشته حال دیده و پا به سر دیدن شود و جهالت هر کس که اطلاع بر کمال عظمت و جلال

و نهایت کبریای ذو الکمال داد و متعال بیشتر بهم رسد دل او در خم خوف و خشیت بیشتر گرفته

شود و از زمین و بیم سیلاب سرکش افزون تر بر چهره و تضرع دهد این حکمت که

داده برین دندان در کلام کریم فرموده که اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

جز این نیست که میترسد از خدا از بندگان گروه دانشمندان

و حق تعالی از سطوت جلال خویش را بهشت جاوید وعده فرموده چنانچه فرموده بل

وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰی

و اما آنکه ترسید از جای ایستادن نزد پروردگار خود و منع کرد نفس را از خواهش پس بدرستی که بهشت آن است جایگاه

خشوع

خشوع و خضوع مومنان را در درگاه بی نیازی خود وسیله فوز سعادت ابدی مضمون

فرمود کما ورد فی الکتاب الهی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ

بتحقیق که رستگار شدند مومنان آنکسان که در نماز خود فروتن باشند

و تضرع و ابتهال بنده را برقعگشای چهره شاهد دوستی خود نموده چنانچه میفرماید

اُدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً اِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ بعثت شامله

بخوانید پروردگار خود را به زاری و پنهانی بدرستی که او دوست نمیدارد از حد در گذشتگان

حکم لازم ازلی نفاذ یافته که محفل افروزان بزم عشق و رنجه در محفل حیات که برق

گرداند کی لب بخنده سرور کشایند چون ابر بهاری بسیاری از دیده ها اشکباری

نمایند فَلْیَضْحَکُوْا قَلِیْلًا وَّلْیَبْکُوْا کَثِیْرًا و بحکم کاه فرمان نافذ لم یزلی

پس باید که بخندند اندک و بگریند بسیار

جاری گشته که اگر بعضی اوقات انجمن آرایان کشور بندگی ایشان گریه باقی اوقات

نامیه تخشع و تبتل رخسار خاص سایند فَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ

پس یاد کن نام پروردگار خود را و ببر بسوی او بریدنی

تَبْتِیْلًا در واقع آتش عذاب الهی را اعاذنا الله منها الرحمن رحیم که نارش بر

التهاب بشرر گناه فقر قصور جان را خراب میسازد و آب کدام دریا انطفا آن

داد اگر رشحه فشانی ابر دیده نزاهت و پشیمانی دریا خرابه و از نهیب طوفان آب

باشاهی خلفا الله عنه ان زیکه شرارش کالفخا حالات صفر بهر خس جانها را

در شبکه اضطراب می اندازد بیامرزی که این مرکب باد چیچی و از آن است القطره

برنگ برق رفتار در دل شبهای تار اگر قرص ماه در بوته مهر تابش خوف

کرفته در خوص خضی لعل تابند و از رنگ مهت زرد سر بخجالت کوته در سکوه خفه

چشم بکر و حش ارایند متاع تقدمه رحمت را در روز بازار قیامت بچه نقد توان خرید

واکر از هر سبیل کریه دم خشیة من الله تعالی راه ده و در زهقعی را ادراک زند

باز در دل که بر از متاع دنیت چکونه بندر رستکاری توان رسید در کتاب

کافی از محمد بن مروان از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که گفت مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِي بِحَارًا مِنْ

نیست هیچ چیزی مگر آنکه کیلی و وزنی هست مگر آب چشم که بدرستی قطره آن فرو نشاند دریاها از

نَارٍ فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهًا قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا

پس هرگاه پر شود در گرده آب چشم نپوشد روی را گرد و غبار و خواری و هرگاه

فَاضَتْ حَرَّمَهَا اللهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا

فرو ریزد حرام کند خدا آب چشم را بر آتش و اگر گریه کننده بگرید در امتی هر آینه رحم کرده شوند

زلال فیض بخش است که بستر این نابع قلوب طاهرات و عیون ابن محبت انبیاء عظام

و اصفیاء کرام و ائمه انام علیهم الصلوة و السلام افتخار و مباهات و روایض احوال عباد بر نجات و درجات

ان نفخات و سرسبزی کرفته این درستاری اکثر در جهد قلوب دریا دلان حرم

قرب و قربت بر ورده و این لالی عوالی صفت در عمان دل بحر است الان حب

عرب ابدا کرد و دیده از سیل اشک چشم حیفه نخت که بسجود کریم کرام بوده سوز

درکوه

درکوه سراندیب نشانهاست و از طوفان کریه ادم ثانی نوح که میکایش حضرت نفس

وجود عالم را از لوث هستی زدوده تا اکنون در هر مجمعی داستانهاست و نوای ماتم کریه

یعقوب انبیم نیز در خم طاق کردون پیچیده و از رنگ شور برکت یوسف صدیق

نیل حسرت بر چهره مصر کشیده شبهای تار امروز نیز از آتش آه کلیم در کوه طور نشانها

پیداست و از اثر اضطراب و زاری یحیی هلال هم برای تماشای دل مردگان نشانها هویدا

در کتاب خصال تألیف نقه الاسلام ابن بابویه القمی اعلی الله مقامه مذکور و مرویست با سناد از ابی

عبد الله علیه السلام که گناه کنان زمانه و گریه کنندگان جهان از همه کس در این امت خمسه بیشتر

بوده اند که شرح حسرت و تقسیم از آثار مناقب و محامد ایشان چون جنت

رنگین و در زیر این نه رواق زبرجدی بگاکی و تفرد و زینت مدام بوده و در کار

چند کانه از جمله مفاخر ایشان عز الکنیست ابو البشر ادم صفی و یعقوب نبی و یوسف

صدیق و سیده نساء العالمین فاطمه زهرا و سید العابدین و ابو الائمه الطاهرین

علی بن الحسین علیهم شرایف الصلوات و التحیات اما ادم در هجران روضات جنان

با هجران حدایق رضوان چندان از ابر دیده مبارک گریست که از جوی در دامان که

بر جسد فایض الانوارش مانند رود وادی نشانها بهم رسیده و یعقوب در فراق

دیدار فرزند عین و قره باغ زندگانی تقصیر کرد و در کنج بیت حزن آنقدر گریست

از چشم و بینائی در دیده نشست تا آنکه او لاد و اتباع در باب گریستن و بکای

انجاب و الا گفتند تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ

بخدا سوگند که همیشه یاد میکنی یوسف را تا آنکه مشرف بهلاک شوی یا باشی از

الهالکین اما یوسف در گوشه زندان تنهائی و کنج محن از کثیب بلا برمفارقت
البکاؤن
پدر والا اختر چندان شب و روز فرزند دیده کواکب شکست داده تا دم رفت که زندانیان
به ستوه آمده فریاد بر آوردند که یا لیالی لآلی اشک از دیده می بارد و روز بصوت بکا
و حنین حیات کنا را اما یا از یاد بردی ها از حدیقه حدود و شکوفه قتان بر سرخ غنچین بتابش
و در شبها نا باخن ناله و زاری چهره ایشان و ارسش بارا مخراش و یکی را از آن قرار گریه داد
و در دیگری دست تسکین بر دل مضطرب نهاد اما سیده نسا و نور دیده سید مرسلا
علیه و علیها من الصلوات اتمّها در ماتم پدر والا تبار و حدت مصیبت آن زنده تاج زنان
وار و از لس سهیل در زیره در موج از دیده جیحون چکانید و سحاب قطرات عبرت
بر ریاض چهره آفتاب ضیا فشانید تا اهالی مدینه ناله و فغان کشیدند و قیامت گریه
گفتند ای نور دیده بهترین زنها از کثرت گریه چشمه عیش ما را مکدر ساختی و نایره دوری
آتش حزن و الم در خرمن قرار و آرام ما می اندازی اندکی تسکین اضطراب خویش فرما
و گاهی از گریه و زاری پاس ادب نگه دار آن دره صدف شرف بمقابر شهدا رفتی و فراغی
زاد دل خویش از گریه گرفتی و چون اندکی آتش دل باب چشم تسکین یافتی انصراف فرموده
باز گرد شعله حرمان در التهاب آمدی بهمان مکان شتافتی اما علی بن الحسین بعد از قتل پدر عالی
به پدر چند بقدر گریست و دمی از ناله زار و اشک بی شمار نزیست و هر گز سفره طعام در حضورش
گسترده نشدی که از سیلاب دیده در نمی نور دیده یکی از موالی عرض نمود که فدای
تو گردم ای فرزند رسول خدا بر نفس نفیس تو می ترسم که عرضه هلاک شود گاهی از گریه باز آی

که

که انّما اشکوا بثّی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون مدت بیست
[illegible]
محل زمان بر خاک و خون فتادن اولاد فاطمه زهرا ان خواری جگر که بیاد می
آورم عبرة عنان تمالک از دست نمی یابد و بلی غبار زنگ از دیده ملک تا بدین
این رنج و ملال گرد اکثر بنها دایمه و سیمای اشیمه گریه و زاری و عادت ناله و اشک از دیده
باری بود و چون نوح که از غم مصحف وجه کثرت نوحه و بکا و بحکم ان خابر که
فرزندانش دلهای مستمعان را اضطراب فرا و خبر ها مشهور است که حضرت سید العابدین
علیه السلام از کثرت عبادت و خضوع و تحمل مشقت اعیای طاعت و خشوع ملقب بزین
العابدین شد در کتاب مکارم اخلاق مروی است که حضرت تهر علوم الاولین علی بن حسن
وارث خزینه پدر عالی گوهر شد و آن حضرت از عبادت بجای رسیده بود که اگر بر صعود محمول
باد پای آن بیت و نبوده که رنگ رخسار مبارکش زرد شده از کثرت بیداری
و دیده های حق بینش بر مص عشه از فرط گریه و زاری در جبهه قدسی اثر سجودش از
کثرت سجود ثفنات ظاهر شده و ساقهای مبارکش از بسیاری قیام در نماز ورم
کرده ابو جعفر علیه السلام فرموده که چون آن سرور را بدین حالت دیدم که بی اختیار گریه
تو انستم گشت و صفحات رخسار و شفق نقاب حجاب بر چهره
ام کثرت و آن سرور مشغول تفکر و اندیشه بود و بعد از زمانی بجانب من التفات
فرموده و گفت ای فرزند که بعضی آن صحیفه شریفه که عبادت امیر المؤمنین در آن مرقوم است نزد

من از چون صحیفه کردن را با این جناب دادم اندکی خوانده پس از نوی حضرت و دل
سکی از گ قرائت فرمود گفت کیست که طاقت عبادت علی بن ابیطالب ع تواند کرد
و در روایت منظافره که چون سید العابدین علیه السلام وضو ساختی رنگ رخسارش زرد شدی
و لرزه بر اندام مبارکش افتادی از سببش سؤال میکردند میفرمود که آیا نمیدانید
که عزم با قیام در مقام بندگی که میشوم و احرام حضرت کرام در درگاه والای بندم
و در واقع که بنده مؤمن است آن زلال مصفی که تشنه لبی صحرای رستخیز را دفع
تواند کرد و خوف و خشیت آن دست آویزیست که بآن روی در عرصه نشور توان آورد
در کتاب کافی از محمد بن مروان از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود ما من
عَیْنٍ اِلّا وَهِیَ باکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیمَةِ اِلّا عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَوْفِ اللّٰهِ وَما اَغْرَوْ
دیده مگر که او شاکی گشته روز قیامت مگر چشمی که گریسته باشد از ترس خدا و نبود که پر
رَقَّتْ عَیْنٌ بِمائِها مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِلّا حَرَّمَ اللّٰهُ سائِرَ جَسَدِهِ
جسدش را جمیع [illegible] از ترس خدا که عز و جل است مگر حرام گرداند خدا [illegible]
عَلَی النّارِ وَلا فاضَتْ عَلی خَدِّهِ فَرَهِقَ ذلِکَ الْوَجْهَ قَتَرٌ وَلا ذِلَّةٌ [illegible]
[illegible] و نه رسد [illegible] آن رو را [illegible]
قطره آب دیده در دامان حریم نیاز در درگاه کریم بنده نواز بادریای آتش [illegible]
را فرو نشاند [illegible] لطف رحیم حیات ساز بزاری و نیاز با سوز و گداز [illegible]
در همان کتاب مستطاب از [illegible] حمزه از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ما من قطرة
نیست قطره

احب

[illegible]

دهم [illegible] برکت [illegible] خشیت [illegible]

احَبُّ اِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةِ دُمُوعٍ فی سَوادِ اللَّیْلِ مَخافَةً مِنَ اللّٰهِ
دوستتر نزد خدا که [illegible] از قطره اشکها در سیاهی شب از ترس خدا
لا یُرادُ بِها غَیْرُهُ ع خوش دولتی است درد دل شبها گریستن و در گوشه تنهای
گریستن و گریه شبهای [illegible] است که روز جزا ساغر [illegible] محزونان گوشه عصیان را از آب
میزو شراب طهور رحمت لبالب میسازد و دموع عیون ارباب عبادت آن آبی که
صحایف اعمال را از نقش سیئات می پردازد در کتاب کافی از ابی عبدالله علیه السلام
مرویست که فرمود اَوْحَی اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلی مُوسی ع اِنَّ عِبادی لَمْ یَتَقَرَّبُوا
وحی فرستاد خدا [illegible] بموسی [illegible] بدرستی که بندگان من نزدیکی نجستند
اِلَیَّ بِشَیْءٍ اَحَبَّ اِلَیَّ مِنْ ثَلاثِ خِصالٍ قالَ مُوسی یا رَبِّ وَما هُنَّ
بسوی من [illegible] از سه خصلت گفت موسی ای پروردگار من [illegible]
قالَ یا مُوسی الزُّهْدُ فِی الدُّنْیا وَالْوَرَعُ وَالْبُکاءُ مِنْ خَشْیَتی قالَ
وحی کرد که ای موسی [illegible] در دنیا و [illegible] و گریه کردن [illegible] از ترس من گفت
مُوسی یا رَبِّ فَما لِمَنْ صَنَعَ ذا فَاَوْحَی اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَیْهِ یا مُوسی اَمَّا
موسی ای پروردگار [illegible] وحی کرد خدا [illegible] ای موسی اما
الزّاهِدُونَ فِی الدُّنْیا فَفِی الْجَنَّةِ وَاَمَّا الْبَکّاؤُونَ مِنْ خَشْیَتی فَفِی الرَّفیعِ الْاَعْلی
[illegible] در دنیا پس در بهشت و اما گریه کنندگان از ترس من پس در [illegible]
لا یُشارِکُهُمْ اَحَدٌ وَاَمَّا الْوارِعُونَ عَنْ مَعاصِیَّ فَاِنّی اُفَتِّشُ النّاسَ
[illegible] و اما پرهیزکاران [illegible]

[illegible]

وَلَا أَفْنَيْتُمُوهُم در کتاب امالی صدوق و در کتاب مکارم اخلاق در حدیثی طویل از امام
جعفر علیه السلام مرویست که گفت قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَهِي مَا لِمَنْ
گفت ابراهیم ای خداوند خداوندا چیست مر کسی را که
بَلَّ وَجْهَهُ بِالدُّمُوعِ مِنْ مَخَافَتِكَ قَالَ جَزَاؤُهُ مَغْفِرَتِي وَرِضْوَانِي
تر شود روی او به اشک از ترس تو گفت پاداش او آمرزش من و خوشنودی من
و ایضا در این کتاب در حدیث طویلی مرویست که از کتابی که املاء رسول الله صلی الله علیه و آله
و خط علی بن ابی طالب علیه السلام است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود أَلَا وَمَنْ ذَرَفَتْ
عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ
آگاه باشید هر که [illegible] از ترس خدای تعالی هست او را به هر قطره از اشکهای او کوشکی
فِي الْجَنَّةِ مُكَلَّلًا بِالدُّرِّ وَالْجَوْهَرِ فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ
در بهشت مرصع به در و جوهر در آن آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده
وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ وجود عین شقاوه [illegible] در حدیث [illegible] طاهره
و نه گذشته بر دل بشری
سلام الله علیهم از علامات شقاوت شمرده اند چنانچه در کتاب خصال شیخ ابن بابویه
رحمه الله و مکارم الاخلاق از حضرت نبی صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
که فرمود یَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَقَسَاوَةُ الْقَلْبِ
ای علی چهار خصلت از بدبختیست خشکی چشم از گریه و سختی دل
وَبُعْدُ الْأَمَلِ وَحُبُّ الْبَقَاءِ و در کتاب خصال از امام [illegible] از آبای طاهرین خود از رسول
و دوری امید و دوستی ماندن دنیا

صلی الله

صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ
چهار چیز از علامات بدبختیست خشکی چشمها از گریه
وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ
و سختی دل و بسیاری حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه
و هر گاه از التهاب آتش شوق و خوف چشمه چشم در غلیان و فوران
آید و از ناثره عین رشحه گریه کشاید و در آن حالت عرض هر گاه قاضی الحاجات
کشاید لطف [illegible] الهی ابواب اجابت را بدست مرحمت بر رخ بنده باز نماید
در کتاب مکارم اخلاق از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود أُطْلُبِ الْحَاجَةَ
طلب کن حاجت را
عِنْدَ اقْشِعْرَارِ الْجِلْدِ وَعِنْدَ إِفَاضَةِ الْعَبْرَةِ وَعِنْدَ قَطْرِ الْمَطَرِ
در هنگام لرزیدن پوست و در وقت ریختن اشک و در وقت آمدن باران
وَإِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ فِي كَبِدِ السَّمَاءِ وَقَدْ زَاغَتْ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ
و هر گاه باشد آفتاب در میان آسمان و مایل گردیده باشد پس آن ساعتیست
تُفَتَّحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ يُرْجَى فِيهَا الْعَوْنُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْإِجَابَةُ
گشوده میشود در آن درهای آسمان امید میتوان داشت یاری از فرشتگان و اجابت
مِنَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ التَّضَرُّعَ وَالصَّلَاةَ مِنْ مَكَانٍ إِذَا كَانَ
از خدا و گفت به درستی که زاری و نماز به مکانی [illegible] هر گاه باشد
الْعَبْدُ سَاجِدًا لِلَّهِ فَإِنْ سَالَتْ دُمُوعُهُ فَهُنَالِكَ تَنَزَّلُ الرَّحْمَةُ
بنده سجده کننده مر خدا را پس روان شود اشکهای چشم او پس در آنجاست که فرود آید رحمت

منه

تکبروا

فاغتنموا تلك الساعة المسألة وطلب الحاجة ولا تكبروا شيئا مما
پس غنیمت دانید این ساعت سؤال را و طلب حاجت نمودن را و بزرگ مدانید چیزی را از آنچه
تطلبون فما عند الله اكبر مما تعدّون ولا تحقروا صغيرا من
طلب مینمایید که آنچه نزد حضرت عزت است بزرگتر است از آنچه بزرگ میدانید و کوچک مشمارید کوچک از
حوائجكم فان احبّ المؤمنين الى الله تعالى اسألهم و در نسخه دیگر
حاجتهای خود پس بدرستیکه دوسترین مؤمنان بسوی خدای تعالی پرسنده‌ترین ایشانست

بدانکه چون دیده بنده در وقت سؤال از درگاه رب متعال بگریه باران شود ابواب
نزدیکتر شود در حال ... حضرت مجیب الدعوات دعای تضرع و زاری بندگان
رو دعای حاجات ایشان را مقرون بنجاح مینماید و در حالت گریه و بیقراری
واقع هرگاه حضرت ارحم الراحمین که دریای رحمتش را کران و صحرای عطایش را پایان نیست
بعین الیقین مشاهده مینماید که بنده ضعیف در ذل احتیاج و غربت بجهة حصول مطلبی از مطالب
دنیوی و اخروی قطرات اشک از دیده بر چهره می‌فشاند و سیل از دو چشم اشکبار
عرش ... امید واثق و رجای صادق ... روا و اسباب مراد ...
مگر آنچه عالم الغیب است که دانای حکم و مصالح ... کارپرداز ...
مصلحت حال بنده را در اجابت ... در نسخه ... عطای ... سؤال
اجل ... ارواح یعنی ائمه ... کرام
صلوات الله علیهم ...

دعا

دعا و نماز در مکارم الاخلاق از جمله وصیتهای حضرت رسالت به ابی ذر غفاری رضوان الله علیه
مرویست که آن حضرت فرمود یا اباذر من استطاع ان یبکی قلبه و من لم
ای اباذر هر که تواند که گریه کند پس باید گریه کند و هر که
یستطع فلیشعر قلبه الحزن ولیتباک ان القلب القاسی بعید من الله
نتواند پس باید که شعار دل خود را اندوه گرداند و بگرید بدرستیکه دل سخت دور است از خدا
ولکن لا تشعرون و گریستن از اسباب در وقت دعا و نماز فضل ... وارد ...
ولیکن نمیدانید
... نزد ... شاطر ...
... و ... بگریه ... بکا ...
گریان یا ... از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود ان لم تكن
بك بكاء فتباك و هم در آن کتاب از سعد بن ... مرویست که گفت
قلت لابي عبد الله عليه السلام انّي اتباكى في الدعاء وليس لي بكاء
گفتم مر ابی عبدالله جعفر صادق را ... و نیست مرا گریه
قال نعم ولو مثل رأس الذباب و هم در آن کتاب از ابی حمزه مرویست که
امام گفت آری و اگر باشد بقدر سر مگس باشد
قال ابو عبد الله عليه السلام لابي بصير ان خفت امرا يكون
گفت جعفر صادق ... ابو بصیر که اگر ترسی از امری که ...
او حاجة تريدها فابدأ بالله فمجّده واثن عليه كما هو اهله وصلّ
یا حاجتی که خواهی آن را پس ابتدا کن بخدا پس بزرگ کن و ثنا کن بر او چنانچه سزاوار اوست
و درود فرست

علی النبی صلی الله علیه وآله واسأل حاجتک وتباکَ ولو مثل رأس

بر پیغمبر و آل او و سؤال کن حاجت خود را و گریه کن و اگر چه باندازه سر

الذباب انّ ابی علیه السلام کان یقول انّ اقرب ما یکون العبد

مگس باشد بدرستی که پدرم بود که میگفت نزدیکترین بودن بنده

من الربّ عزّ وجلّ وهو ساجد باکٍ و هم در این کتاب از ابا عبد الله علیه السلام مرویست

بپروردگار در وقتی است که در سجده و گریه کننده باشد

که گفت ان لم یجئک البکاء فتباکَ فان خرج منک مثل رأس الذباب

اگر نیاید ترا گریه پس خود را بگریه دار پس اگر بیرون آید از چشم تو مثل سر مگسی

فبخٍ بخٍ و گریه در نماز از خوف و خشیت الهی و رقت قلب بسبب تفکر در احوال

بسیار پسندیده است

برزخ و قیامت و عقبی حاصل گردد و وقت رحیل نزدیک شده و در شکنجه از شدائد خشیت و صعب

برزخ و دواهی طامه الکبری و هم از سکرات موت و مسایله منکر و عذاب قبر و تنهایی از

وحشت و زندان مکافات و هم حرمان از نعمت جنت خدا و پرسش روز جزا و دقیقه

رب سریع الحساب و جواب ادای حقوق ایشان و انکسار رنگ که بر رشته شده و راه نهایی حیل

سعادت جاویدی که در حسرت او تمام عمر بهو و لعب بسر رسیده و هم حرص و آز

چیزی که بیگانه را جمع کرده چنانچه دفتر بیان آن گذشته الهیکم التکاثر حتی زرتم

المقابر ثم نتیجه نقد زندگی موری حاصل شد الهی حیرت و زاری و سوگواری برای ایام عمر

که بهار آن عمر و آنکه کام ریعان زندگانی و صباح روحیت و قوی و عضلات

وحالات شدائد و نتیجه‌ها حاصل و بازی و غرور و پندار و عصیان و نافرمانی از هر که

منقضی شد و چون برق جهان و باد وزان از نظر مرور رفت موجب حسرت و حزن

دل انسان و رقت دلش میگردد در نماز بجهت رغبت دنیوی و شهوت نفس و خوف الهی که بیرون

و صفحه چهره را برنگ در دادم اند و دل حالتی که نماز معراج روح است با کریم

خلوت نیاز عبد در درگاه رحیم بنده نواز شاید بجهت ابواب حیله کیسه دنیویه را

گریه و زاری کردن در مقامی که عرض حاجات بعطای المسئولات نماید بواسطه مطالب دنیه

اشک از دیده و کشودن بلکه گریه در نماز مخصوص باید بخوف و خشیت از بلا و معاصی

اخروی و شوق سعادات جاودانی و صلات متصله الیها بمحمد و عترته الابرار و تعلق ایشان که

در خرابه خمار و ساده ابرار صلوات الله علیهم من الملک الجبار ابدا و شده که تبتل و تضرع

و ابتهال و استکانه و رغبت و رهبت و استغاده و تسبیح و نعمه و غفران نیز از ایشان

مرویست چنانچه در کتب دعا کافی از آن حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود

الرغبة ان تستقبل ببطن کفّیک الی السماء والرهبة ان تجعل ظهر

رغبت آنست که باز بداری کف دست خود را سوی آسمان و رهبت آنست که بگردانی پشت

کفّیک الی السماء وقوله عزّ وجلّ وتبتّل الیه تبتیلا قال الدعاء

دست خود را سوی آسمان و قول خدا که تبتل کن بسوی او تبتیل کردنی گفت دعاست

باصبعٍ واحدة تشیر بها والتضرّع تشیر باصبعیک وتحرّکهما والابتهال

بیک انگشت که اشاره کنی آن و تضرع آنست که اشاره کنی بدو انگشت و بجنبانی هر دو و ابتهال

[illegible marginal note]

ومدّهما رفع اليدين وتمدّهما وذلك عند الدمعة ثم ادع و در كتاب مذكور روايت

وازابي عبدالله مروي كه ذكر الرغبة وابرز باطن كفيك الى السماء وهكذا

راحتيه راحتيه الرهبة وجعل ظهر كفيه الى السماء وهكذا التضرع وحرّك اصابعه

ورفع يمينا وشمالا وهكذا التبتل ويرفع اصابعه مرة ويضعها مرة

وهكذا الابتهال ومدّ يديه تلقاء وجهه الى القبلة وقال لا تبتهل

تخرج حتى تجري الدمعة و در همان كتاب از محمد بن مسلم روايت كرده كه سمعنا اباعبدالله ع

يقول مرّ بي رجل وانا ادعو في صلوتي بيساري فقال يا اباعبدالله

حقا بيمينك فقلت يا عبدالله ان الله تبارك وتعالى حقه على هذه كحقه

على هذه وقال الرغبة تبسط يديك وتظهر باطنهما والرهبة تظهر

ظهرهما

ظهرهما والتضرع تحرك السبابة اليمنى يمينا وشمالا والتبتل تحرك

الى السبابة اليسرى ترفعها في السماء رسلا وتضعها والابتهال

وفقاعك تبسط يدك وذراعيك الى السماء والابتهال حين ترى اسباب

البكاء و در همان كتاب از محمد بن مسلم وزراره منقولست كه گفتند قلنا لابي عبدالله ع

كيف المسألة الى الله تبارك وتعالى قال تبسط كفيك قلنا كيف

الاستعاذة قال تفضي بكفيك والتبتل الايماء بالاصبع و

التضرع تحريك الاصبع والابتهال ان تمد يديك جميعا

دعا كافي از ابي بصير مرويست كه گفت پرسيدم از امام جعفر صادق عليه السلام عن الدعاء ورفع

خمسة اليدين فقال على اربعة اوجه اما التعوذ فتستقبل القبلة

اصبعك

بباطن كفّيك وأمّا الدعاء في الرزق فتبسط كفّيك وتفضي بباطنهما إلى

بكف دستهای خود را اما دعا در طلب روزی پس پهن کنی کفهای خود را و برسانی شکم کفها را به

السماء وأمّا التبتّل فإيماؤك بإصبعك السبّابة وأمّا الابتهال

آسمان اما تبتل پس اشاره کردن تست بانگشت سبابه خود اما ابتهال

فرفع يديك تجاوز بهما رأسك ودعاء التضرّع أن تحرّك إصبعك السبّابة

پس برداشتن دستهاست که بگذرانی از سر خود و دعای تضرع آنست که حرکت دهی انگشت سبابه خود را

ممّا يلي وجهك وهو دعاء الخيفة. رابعه از کتب ریاض المتهجدین که از اهم

نزدیک روی خود و آنست دعای از خوف و ترس

و انوار ادعیه و اذکار رکعات ثلثه وتر و قنوت آن و ادعیه که بعد از آن و در سجود و دیگر

پیش از آن می‌باید خواند و فضایل استغفار در سحرها از زبان بیان کمال فضل آن کرده

و از عطر نفحه صدور صدور را از این محافل عبادت عنبرین و مشک بیز شده خیابان

اوّل که غنچه زبان نهال ذکر ادعیه را که بعد از دو رکعت اول وتر و در قنوت مفرده

آن خوانند چون شاخ گل شکفته با یادی

بادی که گل سحر و آن گل شکفتن با نفس روح بخش بر کلاه شبستان بستان عبادت که از سحرگاه با بلبل همی

نغمه‌سرایی همیشه بصوت چهچه‌ای شاداب سحابی تر نوای چهچه و برشته تر نهری

نخلبندان کرده نغمه‌ی ... بنده و نوع خوش آواز از گلشن شد فراغ باقیه و از بعد بیان

و شفیع مستی است گزارده و از نسیم فارغ گردد و کفیل نیاز به درگاه کریم بنده نواز برداشته این

از روی سوز و گداز تمام بگوید آنچه در مصباح المتهجد و غیره مذکور است الهي تعرّض لك

في هذا الليل المتعرّضون وقصدك فيه

خداوندا پیش آیند ترا

و در این شب پیش آیندگان و قصد کرده‌اند ترا در او

القاصدون وأمّل فضلك ومعروفك الطالبون ولك

قصد کنندگان و امید دارند فضل ترا و احسان ترا طلب کنندگان و مر ترا است

في هذا الليل نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمنّ بها على

و در این شب بخششها و نوالها و تحفه‌ها و عطیه‌ها بخششها که انعام می‌کنی

من تشاء من عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية منك

کسی که خواهی از بندگان خود و باز می‌داری آن را از کسی که پیشی نگرفته مر او را عنایت از تو

وها أنا ذا عبدك الفقير إليك المؤمّل فضلك ومعروفك

و اینک منم بنده تو که محتاجم بسوی تو امیدوارم فضل ترا و احسان ترا

فإن كنت يا مولاي تفضّلت على أحد من خلقك وعدت

پس اگر هستی ای آقای من که تفضل کنی بر کسی از آفریدگان خود یا انعام

وآل محمد

عليه بعائدة من عطفك فصلّ على محمد وآله الطيبين

برای او منفعتی از مهربانی خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او که خوشبو اند

الطاهرين الاخيار الفاضلين وجُد عليّ بفضلك ومعروفك

و پاکیزگان [illegible] و بخشش کن بر من بفضل خود و نیکی خود

وكرمك يا ربّ العالمين وصلّ على محمد وآله الطيبين

و بخشش خود ای پروردگار عالمیان و رحمت فرست بر محمد و آل او که خوشبو اند

الطاهرين الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم

اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا

[illegible]

تطهيرا انّ الله حميد مجيد اللهم اني ادعوك

پاک کردنی [illegible] بدرستی که خدا ستوده [illegible] بزرگ ای خدا بدرستی که من میخوانم ترا

كما امرتني فصلّ على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين

چنانچه فرموده مرا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد که خوشبو اند و پاکیزه اند

واستجب لي كما وعدتني انّك لا تخلف الميعاد

و مستجاب کن برای من چنانچه وعده کرده [illegible] بدرستی که تو خلف نمیکنی وعده را

و ترتیب داد بیامی که مجمل آن در روضه ثانیه گذشته و بعد از قرائت حمد و سوره که ذکر
دست [illegible] افتقار بدرگاه بی نیازی واهب [illegible] برآورده از ادعیه که در قنوت این
رکعت مروی ماثورست بهر چه خواهد بخواند و وقت اگر [illegible] باشد [illegible] و در مطلق [illegible]

[illegible]

قرائت

قرائت سوره و ادعیه که [illegible] وارد شده باشد از مصحف و کتب متعلقان کرده و ادعیه که در قنوت وتر خوانند
بسیار مرویست و تطویل در قنوت مطلقا و در قنوت وتر خاصه بسی پسندیده و مرضی است و آنچه
که در قنوت وتر نقل از مخزن دیده شده [illegible] برخی از اجله ادعیه مستجابات
که در فقیه به سند صحیح از معروف بن خربوذ از احدهما علیهما السلام مرویست که قال قل فی قنوتک الوتر

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم

نیست معبود حقی مگر خدای بردبار بخشنده [illegible] مگر خدای بلند بزرگ

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع

پاک [illegible] پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه

وما فيهنّ وما بينهنّ وهو رب العرش العظيم اللهم انت

وما تحتهن

و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست و اوست پروردگار عرش بزرگ خداوندا تو ئی

الله نور السموات والارض وانت الله زين السموات والارض

خدائی که نور آسمانها و زمینست و تو ئی خدائی که آرایش آسمانها و زمینست

وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد السموات

و تو ئی خدائی که زیبائی آسمانها و زمینست و تو ئی خدائی که ستون آسمانهاست

وانت الله قوام السموات والارض [illegible]

و تو ئی خدائی که باعث قیام آسمانها و زمین

والارض وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث

و زمینست و تو ئی خدائی که فریادرس فریاد خواهانی و تو ئی خدائی که فریادرس

المستغيثين وانت المفرّج عن المكروبين وانت الله المروّح

[illegible] و تو ئی [illegible] از اندوهگینان [illegible] و تو ئی خدائی [illegible]

ایا الله [illegible]

عن المغمومين وأنت الله مجيب دعوة المضطرين وأنت الله
غمخوردگان و توئی خدائی که اجابت کننده دعاء درماندگانی و توئی خدای
إله العالمين وأنت الله الرحمن الرحيم وأنت الله كاشف
عالمیان و توئی خدای بخشنده مهربان و توئی خدائی که برنده
السوء وأنت الله تنزل بك كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك
بدی و توئی خدائی که فرود می‌آید بتو هر حاجتی ای خدا بر نمی‌گرداند خشم ترا
إلا حلمك ولا ينجي من عقابك إلا رحمتك ولا ينجي منك
مگر حلم تو و خلاص نمی‌یابد از عقاب تو مگر رحمت تو و خلاص نمی‌یابد از تو
إلا التضرع إليك فهب لي من لدنك يا إلهي رحمة تغنيني
مگر زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا از نزد خود ای معبود من رحمتی که بی‌نیاز گرداند مرا
بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي بها أحييت
بسبب او از رحمت هر که غیر تست بحق آن توانائی که باو زنده کردی
جميع ما في البلاد وبها تنشر ميت العباد ولا تهلكني
همه آنچه در شهرهاست و باو زنده میکنی مرده بندگان را و هلاک مکن مرا
غما حتى تغفر لي وترحمني وتعرفني الإجابة في دعائي وأ
از غم تا بیامرزی مرا و رحم کنی مرا و بشناسانی مرا اجابت در دعای من
ذقني العافية إلى منتهى أجلي وأقلني عثرتي ولا
روزی کن مرا عافیت تا آخر عمر من و درگذر از لغزش من و

بك منزل

عذابك

تمّت

تشمت بي عدوي ولا تمكنه في رقبتي اللهم إن رفعتني
شاد دشمن بمن دشمن مرا و قدرت مده او را در گردن من بار خدایا اگر بلند کنی مرا
فمن ذا الذي يضعني وإن وضعتني فمن ذا الذي
پس کیست آنکه پست گرداند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند
يرفعني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يحول بينك وبيني
گرداند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه حایل شود میان تو و میان من
أو يتعرض لك في شيء من أمري وقد علمت أن ليس لي
یا پیش آید ترا در چیزی از کار من و بتحقیق میدانم که نیست
في حكمك ظلم ولا عجلة وإنما يعجل من يخاف الفوت
در حکم تو ستم و نه شتاب و جز این نیست که شتاب میکند کسی که می‌ترسد از فوت
وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن
و جز این نیست که محتاج است بسوی ستم کردن کسی که ناتوان باشد و برتری از
ذلك إلهي فلا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا
آن ای خدا پس مگردان مرا نشانه بلا و نه برای عذاب تو در برابر ایستاده و
ومهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء على أثر
مهلت ده مرا و گشایش ده و درگذر از لغزش من و مبتلا مکن مرا ببلائی در عقب
بلاء فقد ترى حالي وضعفي وقلة حيلتي أستغيث بك
بلائی پس بتحقیق می‌بینی حال مرا و ناتوانی و کمی چاره مرا طلب فریاد میکنم بتو

في نقمتك
در عذاب تو

أستعيذ بك اللهم فأعذني

استعیذ بك اللیلة فاعذنی

اللیلة فاغثنی واستجیر بك من النار فاجرنی واسألك

درین شب پس بفریاد من برس و پناه آورده ام از آتش پس پناه ده مرا و سؤال میکنم از تو

الجنة فلا تحرمنی ثم ادع بما احببت واستغفر الله سبعین

بهشت را پس محروم مکن مرا پس دعا کن بهر چه دوست داری و طلب آمرزش کن از خدا هفتاد

مرة ثم الحدیث بعضه درکتاب فقیه بنوعی که صدر این فصل نوشته شد از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود

درود تحمید آخر مجموعه بر سر صحاح الحمیدیه آمده این دعا است که قبل از دعا برای نجح حوائج [illegible]

اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا وبسطت یدك فاعطیت

بارخدایا تمام شد نور تو پس راه نمودی پس مر تراست ستایش ای پروردگار ما و بگشادی دست خود پس عطا کردی

فلك الحمد ربنا وعظم حلمك فلك الحمد ربنا وجهك

پس مر تراست ستایش ای پروردگار ما و بزرگ است بردباری تو پس مر تراست ستایش ای پروردگار ما ذات تو

اکرم الوجوه وجهتك خیر الجهات وعطیتك افضل

بزرگوارترین ذاتهاست و سوی تو بهترین سوهاست و بخشش تو فاضلترین

العطیات واهناها تطاع ربنا فتشکر وتعصی ربنا

بخششهاست و گواراترین آنها فرمان برده میشوی ای پروردگار ما پس شکر میکنی و نافرمانی کرده میشوی [illegible]

فتغفر لمن شئت تجیب المضطر وتکشف الضر وتشفی السقیم

پس می آمرزی هرکه خواهی اجابت میکنی درمانده را و دور میکنی بدحالی را و شفا میدهی بیمار را

وتنجی من الکرب العظیم لایجزی بآلائك احد ولا یحصی نعماءك

و میرهانی از اندوه بزرگ [illegible]

قول

قول قائل اللهم الیك رفعت الابصار ونقلت الاقدام

سخن گوینده بارخدایا بسوی تو بلند شده دیدها و نقل کرده شده قدمها

ومدت الاعناق ورفعت الایدی ودعیت بالالسن

و کشیده شده گردنها و برداشته شده دستها و خوانده شدی بزبانها

والیك سرهم ونجویهم فی الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا

و بسوی تست پنهانی ایشان و راز ایشان در کردارها ای پروردگار ما بیامرز ما را و رحم کن ما را

وافتح بیننا وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین اللهم

و حکم کن میان ما و میان گروه ما براستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا

انا نشکو الیك غیبة نبینا عنا وشدة الزمان علینا

بدرستی که ما شکایت میکنیم بتو از غایب بودن پیغمبر ما از ما و سختی زمان بر ما

ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء علینا وکثرة

و فرود آمدن فتنها بما و غلبه کردن دشمنان بر ما و بسیاری

عدونا وقلة عددنا فافرج ذلك یا رب بفتح منك

دشمن ما و کمی شماره ما پس بگشا این را ای پروردگار ما بگشایشی از تو

تعجله ونصر منك تعزه وامام عدل تظهره اله الحق

که زود دهی آنرا و یاری از تو که عزیز گردانی آنرا و امامی عادل که ظاهر گردانی او را ای خداوند راستی

رب العالمین پس بهشت دعای استغفار [illegible] بعضی از آنها زیاده در کتاب فقیه

که پروردگار عالمیانی

اللهم خلقتني بتقدير وتدبير وتبصير
بغير تقصير وأخرجتني من ظلمات
ثلث بحولك وقوتك لأحاول الدنيا
ثم أزاولها وأنبتني فيها الكلا
والمرعى وبصرتني فيها الهدى
فنعم الرب أنت ونعم المولى فيها
من كرمتني وشرفتني ونعمتني وعرفتني
أعوذ بك من الزقوم وأعوذ
بك من الحميم وأعوذ بك من
مقيل في النار بين أطباق
النار في ظلال النار يوم النار
يا رب النار اللهم إني
أسألك مقيلاً في الجنة بين
أنهارها وأشجارها وثمارها
وريحانها وخدمها وأزواجها
اللهم إني أسألك خير الخير
رضوانك والجنة وأعوذ بك

من

من شر الشر سخطك والنار هذا مقام العائذ بك من النار
ثلث مرات اللهم اجعل خوفك في جسدي كله واجعل
قلبي أشد مخافة لك مما هو واجعل لي في كل يوم و
ليلة حظاً ونصيباً من عمل بطاعتك واتباع مرضاتك
اللهم إنك منتهى غايتي ورجائي ومسألتي وطلبتي أسألك
إلهي كمال الإيمان وتمام اليقين وصدق التوكل
عليك وحسن الظن بك يا سيدي اجعل إحساني مضاعفاً
وصلاتي تضرعاً ودعائي مستجاباً وعملي مقبولاً وسعيي
مشكوراً وذنبي مغفوراً ولقني منك نضرة وسروراً

وصلى الله على محمد وآله

ودعاء [ثقة] الاسلام ابن بابويه القمي ... روايه نموده از سيد العابدين صلوات الله عليه که در قنوت نماز وتر اين دعا بخواند

سيدي سيدي هذه يداي قد مددتهما إليك بالذنوب مملوة وعيناي بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاك بالندم تذللا أن تجيبه بالكرم تفضلا سيدي أمن أهل الشقاء خلقتني فأطيل بكائي أم من أهل السعادة خلقتني فأبشر رجائي سيدي ألضرب المقامع خلقت أعضائي أم لشرب الحميم خلقت أمعائي سيدي لو أن عبدا استطاع الهرب من مولاه لكنت أول الهاربين منك لكني أعلم أني لا أفوتك سيدي لو أن عذابي مما يزيد في ملكك

لسألتك

لسألتك الصبر عليه غير أني أعلم أنه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين سيدي ما أنا وما خطري هب لي بفضلك وجللني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك إلهي وسيدي ارحمني مصروعا على الفراش تقلبني أيدي أحبتي وارحمني مطروحا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني محمولا قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي

واعف

شيخ الطائفة در مصباح المتهجد ذكر كرده که مستحب است خواندن اين دعا در قنوت

لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا الله العلي العظيم

وهو السميع العليم

لا اله الا الله رب السموات السبع ورب الارضين
نیست خدای بجز خدا که پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفت
السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم
و آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنهاست و پروردگار عرش بزرگ
وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
و سلام و درود بر پیغمبران و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمهاست
يا الله الذي ليس كمثله شيء صل على محمد وآل
ای خدایی که نیست مانند او چیزی رحمت فرست بر محمد و آل
محمد وعافني من شر كل جبار عنيد ومن شر كل شيطان
محمد و عافیت ده مرا از بدی هر گردنکش ستیزه‌گوی و از بدی هر شیطان
مريد ومن شر شياطين الجن والانس ومن شر فسقة العرب
گردنکش و از بدی شیطانهای جن و آدمی و از بدی بدکرداران عرب
والعجم ومن شر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او
و عجم و از بدی هر جنبنده کوچک یا بزرگ در شب یا
نهار ومن شر كل شديد من خلقك وضعيف ومن
روز و از بدی هر قوت داری از آفریدهای تو و ناتوانی و از
شر الصواعق والبرد ومن شر الهامة والعامة واللامة
بدی صاعقها و تگرگ و از بدی هر جانور و از تمامی [illegible]

والخامة

والخامة والسامة والخاصة اللهم من كان امسى
و [illegible] هر که شام
واصبح وله ثقة او رجاء غيرك فاني اصبحت وامسيت
و صبح کرد و مر او را تکیه و امیدی بجز تو پس من صبح کردم و شام کردم
وانت ثقتي ورجائي في الامور كلها فاقض لي بخير
و حال آنکه تویی تکیه‌گاه من و امید من در کارها همه پس مقدر کن برای من خوبی
كل عافية يا اكرم من سئل واجود من اعطى ويا ارحم
هر عافیت را ای [illegible]
من استرحم صل على محمد وآل محمد وارحم ضعفي وقلة
[illegible] رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن [illegible]
حيلتي وامنن علي بالجنة وفك رقبتي من النار
چاره مرا و منت نه بر من به بهشت و آزاد کن گردن مرا از آتش
وعافني في نفسي وفي جميع اموري كلها برحمتك
و عافیت ده مرا در نفس من و در همه کارهای من همه برحمت خود
يا ارحم الراحمين اللهم انك ترى ولا ترى وانت
ای مهربان‌ترین مهربانان [illegible]
بالمنظر الاعلى واليك الرجعى والمنتهى ولك الممات
[illegible]

عافية

والمحيا ولك الآخرة والأولى اللهم إنا نعوذ بك
من أن نذل ونخزى اللهم اهدني فيمن هديت
وتولني فيمن توليت وعافني فيمن عافيت ونجني من النار
فيمن أنجيت وقني شر ما قضيت إنك تقضي ولا يقضى
عليك وتجير ولا يجار عليك ونستغني ونستغفر اللهم ونستغفرك
لا يعز من عاديت ولا يذل والمصير والمعاد إليك ويعز من واليت تباركت
وتعاليت آمنت بك وتوكلت عليك من واليت
ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم إني
أعوذ بك من جهد البلاء ومن سوء القضاء ودرك

الشقاء

الشقاء وتتابع الفناء وشماتة الأعداء ومن سوء المنظر
في النفس والأهل والمال والولد والأحباب والإخوان
والأولياء عند معاينة الموت وعند مواقف الخزي
في الدنيا والآخرة هذا مقام العائذ بك من النار
التائب الطالب الراغب إلى الله وسه بار بگويد
أستجير بالله من النار پس دستها برآورده بكشد
و بگويد وجهت وجهي للذي فطر السموات
والأرض حنيفا مسلما وما أنا من المشركين
إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين

لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين اللهم

که شریکی مر او را و بدین مأمور شده ام و من از مسلمانم بار خدایا

صل على محمد وآل محمد وصل على ملائكتك المقربين

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر فرشتگان نزدیک

وأولي العزم من المرسلين والأنبياء المنتجبين

صاحبان عزم از کتاب آورندگان و پیغمبران برگزیده

والأئمة الراشدين أولهم وآخرهم اللهم عذب

و پیشوایان راه نماینده اول ایشان و آخر ایشان بار خدایا عذاب کن

كفرة أهل الكتاب وجميع المشركين ومن ضارعهم

کافران اهل کتاب را و تمامی مشرکان و مانندگان ایشان را

من المنافقين فإنهم يتقلبون في نعمتك ويجحدون

از منافقان پس بدرستی که ایشان میگردند در نعمت تو و انکار

الحمد لغيرك فتعاليت عما يقولون وعما يصفون

علوا كبيرا اللهم العن الرؤساء القادة والأتباع

لهم من الأولين والآخرين الذين صدوا وأعن

سبيلك

سبيلك اللهم أنزل بهم بأسك ونقمتك فإنهم

راه تو بار خدایا فرود فرست بر ایشان عذاب خود را و عقاب خود را پس بدرستی که ایشان

كذبوا على رسلك وبدلوا نعمتك وأفسدوا عبادك

دروغ بستند بر رسولان تو و تبدیل کردند نعمت ترا و تباه کردند بندگان ترا

وحرفوا كتابك وغيروا سنة نبيك اللهم العنهم

و تحریف کردند کتاب ترا و تغییر دادند طریقه پیغمبر ترا بار خدایا لعنت کن ایشان را

وأتباعهم وأولياءهم وأعوانهم ومحبيهم واحشرهم

و پیروان ایشان و دوستان ایشان و مددکاران ایشان و دوستان ایشان را و حشر کن

وأتباعهم إلى جهنم زرقا اللهم صل على محمد عبدك

و پیروان ایشان را بسوی جهنم کبود چشم بار خدایا رحمت فرست بر محمد که بنده تو است

ورسولك بأفضل صلواتك وعلى أئمة الراشدين

و رسول تو بهترین رحمتهای خود و بر پیشوایان رهنمایان

المهديين و اگر از قنوت وتر بیرون خواهد که فعل کند بعد از آن یک تسبیح ... سبحان

... الحمد لله شكرا

لنعمائه واستدعاء لمزيده واستخلاصا

لرزقه

واستخلاصها له وبه دون غيره وعياذا به من كفر
والالحاد في عظمته وكبر بالله جده من علم ان لا بد من
نعمة فمن عند ربه وما مسه من عقوبته فبسوء جناية
يده وصلى الله على محمد عبده ورسوله وخيرته من
خلقه وذريعة المؤمنين الى رحمته وآله الطاهرين
من عترته اللهم انك قد ندبت الى فضلك وامرت
بدعائك وضمنت الاجابة لعبادك ولم تخيب
من فزع اليك برغبته وقصد اليك بحاجته ولم
ترجع يد طالبة صفرا من عطائك ولا خائبة من

نحلاتك

نحلاتك وأي راحل رحل اليك فلم يجدك
قريبا أم أي وافد وفد عليك فاقتطعته عوائق
الرد دونك بل أي محتفر من فضلك لم يمهه فيض
جودك وأي مستنبط لمزيدك اكدى دون استماحة
سجال عطيتك اللهم وقد قصدت اليك برغبتي
وقرعت باب فضلك بيد مسألتي وناجاك بخشوع
الاستكانة قلبي ووجدتك خير شفيع لي اليك
وقد علمت اللهم ما يحدث من طلبتي قبل ان
يخطر ببالي او يقع في خلدي فصل اللهم على محمد وآل

محمدٍ وصِلِ اللّهمّ دعائي إيّاك بإجابتي واشفع مسألتي
بنجح اللّهمّ وقد شملنا زيغ الفتن واستولت علينا غشوة
الحيرة وقارعنا الذلّ والصغار وحكم علينا غير
المأمونين في دينك وابتزّ أمورنا معادن الأبن
ممّن عطّل حكمك وسعى في إتلاف عبادك وإفساد
بلادك اللّهمّ وقد عاد فيئنا دولةً بعد القسمة
وإمارتنا غلبةً بعد المشورة وعدنا ميراثاً بعد وعهدنا
الاختيار للأمّة واشتريت الملاهي والمعازف
بسهم اليتيم والأرملة ورعى في مال الله من لا يرعى

له

له حرمةً وحكم في أبشار المؤمنين أهل الذمّة وولي
القيام بأمورهم فاسق كلّ قبيلةٍ فلا ذائد يذودهم
عن هلكةٍ ولا راعٍ ينظر إليهم بعين الرحمة ولا ذو شفقةٍ
يشبع الكبد الحرّى من مسغبةٍ فهم أولو ضرعٍ بدار مضيعةٍ
وأسراء مسكنةٍ وحلفاء كآبةٍ وذلّةٍ اللّهمّ وقد استحصد
زرع الباطل وبلغ نهايته واستحكم عموده واستجمع
طريده وحذف وليده وبسق فرعه وضرب بجرانه
اللّهمّ فأتح له من الحقّ يداً حاصدةً تصرع قائمه وتهشم
سوقه وتجذّ سنامه وتجدع مراغمه ليستخفي الباطل

يفتح جلبته ويظهر الحق بحسن صورته اللهم لا تدع للجور
[illegible]
دعامة الا قصمتها ولا جنة الا هتكتها ولا كلمة
[illegible]
مجتمعة الا فرقتها ولا سرية ثقل الا خففتها ولا
[illegible]
خضراء الا ابرتها اللهم وكور شمسه وحط نوره
[illegible]
وامح بالحق راسه وفض جيوشه وارعب قلوب اهله
[illegible]
اللهم لا تدع منه بقية الا افنيت ولا بنية الا
[illegible]
سويت ولا حلقة الا فصمت ولا سلاحا الا اكللت
[illegible]
ولا حدا الا افللت ولا كراعا الا اجتحت ولا
[illegible]
حاملة علم الا نكست اللهم ارنا انصاره عباديد
[illegible]

بعد الالفة وشتى بعد الاجتماع ومقنعي الرؤوس
[illegible]
بعد الظهور على الامة اللهم واسفر لنا عن نهار العدل
[illegible]
وارناه سرمدا لا ليل فيه واهطل علينا ناشئته
[illegible]
وادل له ممن ناواه واصبح به في غسق الظلمة وبهم
[illegible]
الحيرة اللهم واحي به القلوب الميتة واجمع به الاهواء
[illegible]
المختلفة واقم به الحدود المعطلة والاحكام المهملة
[illegible]
واشبع به الخماص الساغبة وارح به الابدان
[illegible]
اللاغبة اللهم وكما الهمتنا بذكره واخطر
[illegible]
ببالنا دعاءك له ووفقتنا للدعاء له وحياشة
[illegible]

أهل الغفلة عليه وأسكنت قلوبنا محبته والطمع به
اهل غفلت را بر او و ساکن کردی دلهای ما را دوستی او و امید بستن با او
وحسن الظن بك لإقامته اللهم فإن لنا منه على حسن تقديرنا
و نیکی گمان را بتو برای اقامت او بار خدایا پس بدرستی که ما راست از او باندازه نیکوئی تقدیر ما
بالمحسن الظنون الحسنة وبا مصدق الآمال المبطلة اللهم المبطلة
ای نیکو کننده گمانهای نیکو و ای راست کننده آرزوهای باطل خداوندا
وأكذب به المتألين عليك فيه وأخلف ظنون القانطين
و دروغ گردان بسبب او سوگند یاد کنندگان بر تو در آن و خلاف گردان گمانهای نومیدان
من رحمتك والآيسين منه اللهم واجعلنا سببا من
از رحمت تو و مأیوسان از او خداوندا و بگردان ما را سببی از
أسبابه وعلما من أعلامه ومعقلا من معاقله ونضر
سببهای او و نشانه از نشانهای او و پناهی از پناههای او و تازه گردان
وجوهنا بتحليته وأكرمنا بنصرته واجعل فينا خيرا
رویهای ما را بآراستن او و گرامی دار ما را بیاری کردن او و بگردان در ما خیر
بظهورنا ولا تشمت بنا حاسدي النعم والمتربصين
که ظاهر باشد و خوشحال مکن بما حسد برندگان نعمتها و درنگ کنندگان چشم دارندگان
بنا حلول الغير ونزول المثل في دار النعيم فقد ترى
بما فرود آمدن بلاها و نزول عقوبتها در خانه نعمتها بتحقیق که می بینی

يا رب

براءة ساحتنا وخلاء ذرعنا من الإضمار لهم على إحنة
دوری میان سرای ما و تهی بودن دل ما از پنهان داشتن برای ایشان بر کینه
أو التمني لهم وقوع جائحة وما بيننا ولكلهم من تحصينهم
یا آرزو کردن برای ایشان واقع شدن آفتی و آنچه ... از حصار کردن ایشان
بالعافية وما أضبوا لنا عليه من انتظار الفرصة وطلب
بعافیت و آنچه پنهان می دارند برای ما بر آن از انتظار بردن فرصت و جستن
الغفلة اللهم وقد عرفتنا من أنفسنا وبصرتنا من عيوبنا
تا آگاه کردی ما را بار خدایا و بحقیقت شناسانیدی ما را از نفسهای ما و بینا کردی ما را از عیبهای ما
خلالا نخشى أن تقعد بنا عن استئهال إجابتك وأنت
خصلتهای چند که می ترسیم از آنکه باز نشانند ما را از سزاواری اجابت تو و تو ای
المتفضل على غير المستحقين والمبتدئ بالإحسان
تفضل کننده بر غیر سزاواران و ابتدا کننده به نیکی
على غير السائلين فأت لنا من أمرنا على حسب كرمك وجودك
بر غیر سؤال کنندگان پس بده ما را از کار ما باندازه کرم خود و بخشش خود
وفضلك وامتنانك إنك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد
و فضل خود و انعام کردن خود بدرستی که تو میکنی هر چه میخواهی و حکم میکنی آنچه اراده داری
إنا إليك راغبون ومن جميع ذنوبنا تائبون اللهم
بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از جمیع گناهان خود باز گشت کنندگانیم بار خدایا

وَالدَّاعِيَ إِلَيْكَ وَالْقَائِمَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ الْفَقِيرَ إِلَى

و دعوت کننده بسوی تو و ایستاده بعدل و داد از بندگان تو محتاج بسوی

رَحْمَتِكَ الْمُحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِكَ عَلَى طَاعَتِكَ إِذِ ابْتَدَأْتَهُ بِنِعْمَتِكَ

رحمت تو حاجتمند بسوی یاری تو بر طاعت تو چون ابتدا کردی او را بنعمت خود

وَأَلْبَسْتَهُ أَثْوَابَ كَرَامَتِكَ وَثَبَّتَّ وَطْأَتَهُ فِي الْقُلُوبِ

و پوشانیدی او را جامهای کرامت خود و استوار کردی قدم او را در دلها

مِنْ مَحَبَّتِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِلْقِيَامِ بِمَا أُغْمِضَ فِيهِ أَهْلُ زَمَانِهِ

از دوستی خود و توفیق دادی او را برای قیام بچیزی که پوشیده شد در آن اهل زمان او

مِنْ أَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُ مَفْزَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ

از امر تو و گردانیدی او را پناه برای ستم رسیدگان بندگان خود و یاری دهنده مر کسی

لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا عُطِّلَ مِنْ أَحْكَامِ

که نمی یابد یاری دهنده جز تو و تازه کننده برای آنچه فرو گذاشته شد از احکام

كِتَابِكَ وَمُشَيِّدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ سُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ

کتاب تو و محکم کننده برای آنچه کهنه شد از نشانهای سنتهای پیغمبر تو رحمتهای تو

عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِنْ حَصَانَةٍ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ

بر او و آل او پس بگردان او را بار خدایا در حصار استوار حفظ از عذاب ستمکاران

وَأَشْرِقْ بِهِ الْقُلُوبَ الْمُخْتَلِفَةَ مِنْ بُغَاةِ الدِّينِ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ

و روشن گردان بسبب او دلهای مختلف را از جویندگان دین و برسان او را افضل

ما بلغت

مَا بَلَّغْتَ بِهِ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ

چیزی که رسانیدی آن را ایستادگان بعدل و داد تو از پیروان پیغمبران

اللَّهُمَّ وَأَذْلِلْ بِهِ مَنْ لَمْ تُسْهِمْ لَهُ فِي الرُّجُوعِ إِلَى مَحَبَّتِكَ

بار خدایا و خوار گردان کسی را که قرار ندادی برای او بهره در بازگشت بسوی محبت خود

وَنَصَبَ لَهُ الْعَدَاوَةَ وَارْمِ بِحَجَرِكَ مَنْ أَرَادَ التَّأْلِيبَ

و نصب کرد برای او دشمنی را و بینداز سنگ خود را کسی که خواست شورش

عَلَى دِينِكَ بِإِذْلَالِهِ وَتَشْتِيتِ جَمْعِهِ وَاغْضَبْ لِمَنْ لَا

بر دین تو بخواری او و پراکنده گردانیدن جمع او و غضب کن برای کسی که

قُوَّةَ لَهُ وَلَا طَاقَةَ فَعَادَى الْأَقْرَبِينَ وَالْأَبْعَدِينَ فِيكَ

قوت نیست او را و نه طاقت و دشمنی ورزید با خویشان و بیگانگان در راه تو

مَنًّا مِنْكَ عَلَيْهِ لَا مَنًّا مِنْهُ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ كَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ

در حالی که نعمت است از تو بر او نه منت از او بر تو خداوندا همچنانکه داشت نفس خود را

فِيكَ عَرَضًا لِلْأَبْعَدِينَ وَجَادَ بِبَذْلِ مُهْجَتِهِ لَكَ فِي

در راه تو نشانه برای بیگانگان و بخشش کرد ببذل جان خود برای تو در

الذَّبِّ عَنْ حَرِيمِ الْمُسْلِمِينَ وَرَدِّ شَرِّ بُغَاةِ الْمُرْتَدِّينَ

دفع کردن از حریم مسلمانان و برگردانیدن شر باغیان برگردیدگان از دین

لِيُخْفِيَ مَا جُهِرَ بِهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَأَبْدَى مَا كَانَ نَبَذَهُ الْعُلَمَاءُ

تا پوشیده گردد آنچه آشکارا کرده شد بآن از گناهان و آشکار گردانید آنچه انداخته بودند آن را علما

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ فِيمَا أَخَذْتَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ
وَلَا يَكْتُمُوهُ وَدَعَا إِلَى الْإِقْرَارِ لَكَ بِالطَّاعَةِ وَأَنْ لَا
يَجْعَلَ لَكَ شَرِيكاً مِنْ خَلْقِكَ يَعْلُو أَمْرُهُ عَلَى أَمْرِكَ مَعَ
مَا يَتَجَرَّعُهُ فِيكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ بِحَوَاسِّ
الْقُلُوبِ وَمَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ وَتَفْرُغُ عَلَيْهِ مِنْ — ويفرغ
أَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَيَشْرَقُ بِهِ مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا
تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَلَا تَحْنُو عَلَيْهَا الضُّلُوعُ عِنْدَ نَظْرَةٍ
إِلَى أَمْرٍ مِنْ أَمْرِكَ لَا تَنَالُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَرَدِّهِ إِلَى مَحَبَّتِكَ
فَاشْدُدِ اللَّهُمَّ أَزْرَهُ بِنَصْرِكَ وَأَطِلْ بَاعَهُ فِيمَا قَصُرَ عَنْهُ مِنْ

اطراد

اطِّرَادِ الرَّاتِعِينَ فِي حِمَاكَ وَزِدْهُ فِي قُوَّتِهِ بَسْطَةً مِنْ
تَأْيِيدِكَ وَلَا تُوحِشْنَا مِنْ أُنْسِهِ وَلَا تَخْتَرِمْهُ دُونَ أَمَلِهِ
مِنَ الصَّلَاحِ الْفَاشِي فِي أَهْلِ مِلَّتِهِ وَالْعَدْلِ الظَّاهِرِ
فِي أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ وَشَرِّفْ بِمَا اسْتَقْبَلَ بِهِ مِنَ الْقِيَامِ — بامرك
لَدَى مَوَاقِفِ الْحِسَابِ مَقَامَهُ وَسُرَّ نَبِيَّكَ مُحَمَّداً
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَتِهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ
وَأَجْزِلْ عَلَى مَا رَأَيْتَهُ قَائِماً بِهِ مِنْ أَمْرِكَ ثَوَابَهُ وَابْنِ
قُرْبَ دُنُوِّهِ مِنْكَ فِي حَيَاتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا
مِنْ بَعْدِهِ وَاسْتِخْذَاءَنَا لِمَنْ كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ إِذْ

افقدنا وجهه وبسطنا ايدي من كنت
غایب کردانیده از ما روی او را و دراز کردیم دستهای کسانی را که بودی
بسطت ايدينا عليه لنرده عن معصيتك وافترقنا
که گشادیم دستهای خود بر ایشان از برای گردانیدن از نافرمانی تو و پراکنده شدیم
بعد الالفة والاجتماع تحت ظل كنفه وتلهفنا
بعد از الفت و گرد آمدن در زیر سایه پناه او و تاسف خوردیم
عند الفوت على ما اقعدنا عن نصرته وطلبنا
نزد در گذشتن بر آنچه نشاندن تو ما را از یاری دادن او و طلب کردیم
من القيام بحق الله تعالى ما لا سبيل الى رجعته
از قیام و کردن حق خدای تعالی آنچه نیست راهی بسوی بازگشتن او
فاجعله اللهم في امن مما تشفق عليه منه ورد
پس بگردان او را خداوندا در امنی از آنچه میترسیم بر او از آنچه و برگردان
عنه من سهام المكائد ما يوجه اليه والى
از او از تیرهای مکرها آنچه روی کرده شود بسوی او و بسوی
شركائه في امره ومعاونيه على طاعة ربه
شریکان او در امر او و مددکاران او بر فرمان برداری پروردگار او
الذين جعلتهم سلاحه وانسه ومفزعه الذين
که گردانیدی ایشان را سلاح او و همواری او و پناه او آنچنان

اهل الشنآن
اهل بغض و کینه

سلوا

سلوا عن الاهل والاولاد وعطلوا الوثير من
که قطع محبت کردند از اهل و فرزندان و معطل داشتند بستر نرم را از
المهاد قد رفضوا التجارات واضروا بمعاشهم
بسترها و ترک کردند تجارتهای خود و ضرر کردند در معیشتهای خود
وفقدوا عن انديتهم بغير غيبة عن مصرهم وحالفوا
و ناپیدا شدند از مجلسهای خود بی آنکه غایب شوند از شهر خود و هم سوگندی کردند
البعيد ممن عاضدهم على امرهم وقلوا القريب
با دور و بیگانه از کسانی که یاری دادند ایشان را بر امر ایشان و کینه ورزیدند با نزدیک و خویش
ممن صد عن وجهتهم وائتلفوا بعد التدابر
از کسانی که باز گردیدند از جهت ایشان و الفت گرفتند بعد از پشت کردن به یکدیگر
والتقاطع في دهرهم وقطعوا الاسباب المتصلة
و از هم بریدن در زمان خود و بریدند سببهای پیوسته شده
بعاجل حطام من الدنيا فاجعلهم اللهم في امنك
به بهره زود از دنیا پس بگردان ایشان را خداوندا در پناه امین خود
وحرزك وظلك وكنفك ورد عنهم باس من قصد
و نگهبانی خود و سایه خود و پناه خود و بگردان از ایشان عذاب کسی که قصد کند
اليهم بالعداوة من عبادك واجزل لهم على دعوتهم
بسوی ایشان به دشمنی از بندگان تو و بزرگ کن بدل ایشان را بر خواندن ایشان

مِن كِفايَتِكَ ومَعونَتِكَ وَأمِدَّهُم بِنَصرِكَ وَتأييدِكَ
وأزهِق عَنهُم باطِلَ مَن أرادَ إطفاءَ نورِهِم اللّهمّ
واملأ بِهِم كُلَّ أُفُقٍ مِنَ الآفاقِ وقُطرٍ مِنَ الأقطارِ
قِسطاً وعَدلاً ومَرحَمَةً وفَضلاً واشكُرهُم على ما سَنَنتَ
بِهِ على العالَمينَ بِقِسطِهِم وادَّخِر لَهُم مِن ثَوابِكَ ما تَرفَعُ
لَهُم مِنَ الدَّرَجاتِ إنَّكَ تَفعَلُ ما تَشاءُ وتَحكُمُ ما تُريدُ
وصَلَواتُ اللهِ على خِيَرَتِهِ مِن خَليقَتِهِ مُحَمَّدٍ وآلِهِ الأطهارِ
اللّهمّ إنّي أجِدُ هذِهِ النُّدبَةَ امتُحِنَ دَلالُها ودَرَسَ
أعلامُها وعَفَت إلّا ذِكرُها وتِلاوَةُ الحُجَجِ بِها اللّهمّ

إنّي أجِدُ بَيني وبَينَكَ مُشتَبِهاتٍ تَقطَعُني دونَكَ
ومُبطِئاتٍ تُقعِدُني عَن إجابَتِكَ وقَد عَلِمتُ أنَّ مبطئات
عَبدَكَ لا يَرحَلُ إلَيكَ إلّا بِزادٍ وأنَّكَ لا تَحجُبُ عَن
خَلقِكَ إلّا أن تَحجُبَهُمُ الأعمالُ دونَكَ وقَد عَلِمتُ
أنَّ زادَ الرّاحِلِ إلَيكَ عَزمُ إرادَةٍ يَختارُكَ بِها
فيَصيرُ بِها إلى ما يُؤَدّي إلَيكَ اللّهمّ وقَد ناداكَ
بِعَزمِ الإرادَةِ قَلبي واستَبقى نِعمَتَكَ بِفَهمِ حُجَّتِكَ
لِساني وما تَيَسَّرَ لي مِن إرادَتِكَ اللّهمّ فلا أختَزِلَنَّ
عَنكَ وأنا أؤمُّكَ ولا أختَلِجَنَّ عَنكَ وأنا أتَحَرّاكَ

اللّهمّ وأيّدنا بما تستخرج به فاقة الدّنيا من قلوبنا
خداوندا قوّت ده ما را بچیزی که بیرون آری بسبب آن خواهش دنیا را از دلهای ما

وتنعشنا من مصارع هوآئها وتهدم بها عنّا ما
و برخیزانی ما را از جایهای افتادن هواهای نفس و خراب کنی بسبب آن از ما هر چه

شُيِّد من بنيانها وتسقينا بكأس السّلوة عنها حتّى
محکم شده است از بناهای دنیا و آب دهی ما را بجام قطع محبت از دنیا تا

تخلصنا لعبادتك وتورثنا ميراث اوليائك الّذين
خالص کنی ما را برای عبادت خود و بخشی ما را میراث دوستان خود را که نمودی

ضربت لهم المنازل الى قصدك وآنست وحشتهم حتّى
برای ایشان منزلها بسوی قصد خود و انس دادی وحشت ایشان را تا

وصلوا اليك اللّهمّ وان كان هوًى من هوى الدّنيا
رسیدند بسوی تو خداوندا و اگر چیزی از خواهش از خواهشهای دنیا

او فتنة من فتنها علق بقلوبنا حتّى قطعنا عنك او
یا فتنه از فتنهای او آویخته شد بدلهای ما تا برد ما را از تو یا

حجبنا عن رضوانك او قعد بنا عن اجابتك اللّهمّ فاقطع
منع کرد ما را از خشنودی تو یا باز داشت ما را از اجابت تو خداوندا پس ببر

كلّ حبل من حبالها جذبنا عن طاعتك واعرض بقلوبنا
هر بندی از بندهای او که کشید ما را از فرمان برداری تو و دلهای ما را گردانید

عن اداء فرائضك واسقنا عن ذلك سلوةً وصبرًا
از گزاردن فرضهای تو و آب ده ما را از آن چیزها که آن جدائی و صبر

يوردنا على عفوك ويقدّمنا على مرضاتك انّك ولىّ
که وارد کند ما را بر عفو تو و در آورد ما را بر خشنودی تو بدرستیکه تو صاحب

ذلك اللّهمّ واجعلنا قائمين على انفسنا باحكامك
آن کاری خداوندا و بگردان ما را قیام کنندگان بر نفسهای ما بر حکمهای تو

حتّى تسقط عنّا مؤن المعاصى واقمع الاهواء ان تكون
تا بیندازی از ما بارهای گناهان و بشکن و خوار کن از اینکه باشند

مساورةً وهب لنا وطء آثار محمّدٍ وآله صلواتك
مشاوره و ببخش برای ما پیروی آثار محمد و آل او رحمتهای تو

عليه وعليهم واللّحوق بهم حتّى يرفع الدّين اعلامه ابتغاء
بر او و آل او و لاحق شدن با ایشان تا بر افرازد دین علمهای خود را برای طلب

اليوم الّذى عندك اللّهمّ فامنن علينا بوطء آثار
ثواب روزی که نزد تست بار خدایا پس انعام کن بر ما به پیروی اثرهای

سلفنا واجعلنا خير فرطٍ لمن ائتمّ بنا فانّك على
پیشینان ما و بگردان ما را بهترین پیش فرستاده برای کسی که اقتدا کند بما پس بدرستیکه تو بر

ذلك قدير وذلك عليك سهل يسير وانت
توانائی و آن بر تو آسان است آسان و تو

ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد سیدنا وآله الاخیار
مهربان ترین مهربانان و درود خدا بر محمد که بزرگ ماست و آل او که نیکوکارانند
وبعد از این دعا هرچه خواهد از وی مسئلت کرده چون بعواطف الهی همه
خصوصا سر بر خط طالبان وارث است و آن وقت عرض حاجت و نیاز و در طلب
مغفرت و حوائج دیگر از مطالب دنیا و آخرت کلام نماید که در اخبار [illegible]
سید ابرار صلوات الله علیه من الملک الغفار وارد است که ان الله یحب الملحین
فی الدعاء والله ولی الآلاء والنعماء ومجیب الدعاء وکاشف
البأساء والضراء والمفزع عند الخوف والرجاء در فضیلت استغفار
کو چون اراده جمیع برکات سرچشمه و است بعلی فضیلت استغفار و طلب مرحمت از رحیم غفار
پرورده و در تحقیقات این اوراق کشف کرده بخلاف [illegible]
سالک توفیق محبوب است که کریم غفار و رحیم ستار و تواتر نعماء و تواتر آلاء
نعمی مطلق جواد حقیقی و فیاض علی الاطلاق فاعل خیر محض [illegible] و مسبب الاسباب
و هو بحسب حکم و مصالحی که اکثر آن از نظر ادراک گرفتاران غشیه هیولانی
محجوب است بنیه جنسی و بکثرت افراد نوع انسان از ارکان متضاده و اجزای متخالفه
و طبایع متباینه و اخلاط متباعده آفریده محتاج بحوایج آلات و اعضا و قوی و مطعم و مسکن
و ملبس و غذا و نیازمند معاونت یکدیگر ساخته جمیع افراد نوع [illegible] اختلاف
داده و باخلاق و خصال برخی فرشته و حمیده و بعضی رذیله و ناپسندیده

مبتنی بر شهوت و غضب [illegible] هر یک را قوتی و عضوی فرموده و هر یک را [illegible] از این
خصائص و شمائل نسبت به دیگری مختلف لباس هستی پوشانیده چنانچه دواعی و رسوم
اکثری با هم موافقت نمی باشد که بحکم [illegible] و قهر و غلبه یک [illegible]
معتبرست و در تحصیل آنچه وسیله معاش ایشان است محتاج باشند بصنایع و حرف بسیار
که از [illegible] عطایای الهی مخصوص آن فرقه رفیعه گشته و از اکثر آن
صنایع [illegible] مهارت جمعی از بنی نوع بهم رسیده که اگر یکی تن با فراد
بر فرض قدرت بتحصیل آلات آن حرفت و صنعت مشغول باشد و پرداختن ضرورت
آن کرده در تمام عمر از عهده کسب آن صنعت و [illegible] محتاج آن حرفت [illegible] نتواند
تا صنعتی که مطمح نظر اوست بجا تواند آورد و از امور وسیله معاش خود نتواند کرد [illegible]
که بجمعیت انسانی [illegible] محتاج این [illegible] به تمدن [illegible] تمام [illegible]
و بنابر اختلاف طبایع و اهوا اگر [illegible] و تحصیل [illegible] خود [illegible]
برضعفا ظلم و زور نمایند [illegible]
دستور العمل [illegible] سلوک ایشان در محفل زندگانی آرام [illegible]
و آن شرع انور است که در [illegible] از ایام و دهور [illegible]
قطعان ارض [illegible]
از نوع انسان که [illegible]
بمرتبه بشریت [illegible]

بایشان فرستاده و مقرر شده که چگونه تا بشرف بیان ایشان در ایام خسروانی
و موجب رفع درجات ایشان بعد از مفارقت از این عالم فانی باشد و از چه چیز احتراز نمایند
تا سد راه ایشان در سلوک طریقهٔ حقیقی موهبت و شرع در دار دنیا نشود و کمال آن حضرت
چه حقی که لازم ذات اقدس ربوبیت و آن کتب ها بر رسل ایشان و در آخر الزمان
کوشش ملت زهرای احمدی از عالم افروز نموده کتابی مستطاب بر رسول المجاب
انزال فرموده و بر صحف ضمیر سینه ابراهیم وحی الهام موجبات نظام مدار
بقای نوع انسان را تحریر نموده و حکم نافذش صدور یافته که هر که اطاعت و امتثال
اوامر کند و دست اعتصام بعروهٔ وثقی تا فرموده های الهی و سنن سید اخیار
رسالت پناهی زند بهشت جاودان در روضهٔ رضوان مسکن و ماوای او خواهد
بود و آنکه رخ از احکام یزدانی تابد و در بوادی نافرمانی پی سپرد تا ابد در وادی
سقر مستقر خواهد بود ولیکن چون دانای اسرار پنهانی و بینای حقایق غیبی و عیانی
و میداند که این دست و پا بستگان رشتهٔ امکان و گرفتاران شکنجهٔ اضداد و ارکان
بغفلت و غرور و پندار سرشته اند و در هواهای نفس و هوس اسیر و دواعی
طمع و تحصیل مستلذات بدن سرشته کم باشد که هر وقت کسی تواند که در سلوک
جادهٔ شرع ثبات قدم نموده بطریق افراط و تفریط بیرون نیاید و شارع
شریعت غرا را باقدام سعی و جهد بنوعی که منحرف بطرفی نا فرمانی نشود همیشه
نسپارد بلکه بعضی بسبب غفلت و پیروی هوا و برخی جهت لذت جوئی و محبت

نفس

نفس بی پروا کردی بواسطهٔ هوا و غوای ارباب فسق و فجور و طایفهٔ ابا بر وسوسه
شیاطین الانس و الجن در اکثر امور رخ از راه طاعت می تابند و بسر در هوا
از پی هوس و هوای می شتابند از غایت رحمت و نهایت شفقت بمحض نافرمانی ایشان از
از رحمت عام خویش محروم نخواسته و بواسطهٔ اقدام عصیان از نظر شفقت یکی دور
نینداخته بدست لطف بیقیاس در توبه و انابت بر رخ ایشان گشوده و باب استغفار
و ندامت ایشان را نموده و هر سحری منادی لطفش در اقطار آفاق بندای رحمت افزای

هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ

آیا هیچ صاحب آمرزش دیلیجی وار میدر که آمرزم اونی آیا هیچ توبه ایدیجی وار میدر که قبول ایدم توبه سنی

هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ هَلْ مِنْ مُؤَمِّلٍ فَأُبَلِّغَهُ أَمَلَهُ حیات

آیا هیچ سوال ایدیجی وار میدر که ویرم اونی آیا هیچ امید دار وار میدر که یتشدرم اونی امیدینه تازه

بدل مردگان بخشیده و دور کردن باب اطاعت بمضمون اذا سألک

هرگاه که صوراسه

عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

بندگانم بنم حقمده پس تحقیق بن یقینم اجابت ایدرم دعاسنه دعا ایدنك دعا ایتدکده

بدرگاه کبریای خود نزدیک گردانیده و در کلام کریم که دستور العمل بنی نوع
انسانیت در مواضع شتی حث بر استغفار و طلب مغفرت از درگاه جلال خود فرموده و در جایی
بزبان شفقت گفته که اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا و در جای آن
روضهٔ بهشت صفا طلب آمرزش ایدیکز پروردگارکزدن تحقیق اول آمرزیجی ایدی نسیم لطفش

سوال

این کلام ... شده که توبوا الی الله توبة نصوحا ... بر ...

... توبه کنید بسوی خدا توبه ... والذین

عملوا السیئات ثم تابوا من بعدها وآمنوا ان ربک

و کسانیکه کارهای بد کردند پس از آن بازگشت نمودند و ایمان آوردند بدرستیکه پروردگار تو

غفور رحیم ... وما کان الله لیعذبهم

آمرزنده مهربان است ... و نیست خدا عذاب کننده ایشان

وهم یستغفرون

و حال آنکه ایشان طلب آمرزش میکنند

زنگ زدای مرآت قلوب ... از ذنوب ...

... طلب مغفرت حصن حصین ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

نفوس ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

خویش ... [illegible] ...

استغفار ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

فراخ چون دل ... گشته در درگاه ... انابت ... استغفار ... توبه

رنجه ... نماید ابواب صحت و استقامت فراخ ... بگشاید

در کتاب دعا کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود که رسول الله صلی الله علیه وآله

فرموده که خیر الدعاء الاستغفار بهترین دعا طلب مغفرت از درگاه رب

رحیم است و در کتاب حسین بن زید از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که قال قال رسول الله

صلی الله علیه وآله الاستغفار وقول لا اله الا الله خیر العبادة قال

... استغفار و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادت است ...

الله العزیز الجبار فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک و در کتاب

... بدانکه نیست معبودی بجز خدا و آمرزش بخواه برای گناه خود

عدة الداعی از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که فرمود ان للقلوب صدأ کصدأ

بدرستیکه دلها را زنگیست مانند زنگ

النحاس فاجلوها بالاستغفار ... من اکثر الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا ومن کل ضیق

مس پس جلا دهید آنها را به طلب آمرزش ...

مخرجا ورزقه من حیث لا یحتسب رسول خدا صلی الله علیه وآله ...

... روزی دهد او را از جایی که گمان ندارد

و ایشان صلوات الله علیهم که معصوم و مقدس از کبایر ذنوب و صغایر آن ...

آن ... [illegible] ...

وایضا در آن کتاب مرویست که قال علیه السلام

من اکثر الاستغفار ...

هر که بسیار کند طلب آمرزش

استغفار میکشود و چنانچه در کتاب دعای کافی از حلوین زید از ابی عبدالله علیه السلام روایت
کرده که فرمود ان رسول الله صلی الله علیه واله کان لا یقوم من مجلس وان
بدرستی رسول خدا صلی الله علیه و آل او بود که بر نمیخاست از مجلس و هر چند
خف حتی یستغفر الله عزّ وجلّ خمسا وعشرین مرّة و هم دران کتاب روایت
کم بود تا آنکه آمرزش میطلبید از خدای عزوجل بیست و پنج مرتبه
بن مغیره از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود کان رسول الله صلی الله علیه
بود رسول خدا صلی الله علیه و آله
واله یستغفر الله عزّ وجلّ کلّ یوم سبعین مرّة ویتوب الی الله سبعین
و آل او که طلب آمرزش میکرد از خدای عزوجل هر روز هفتاد مرتبه و بازگشت میکرد بخدا هفتاد
مرّة قال قلت یقول استغفر الله واتوب الیه قال کان یقول
بار گفت راوی گفتم میگفت استغفر الله و اتوب الیه فرمود میگفت
استغفر الله استغفر الله سبعین مرّة ویقول اتوب الی الله اتوب
استغفر الله استغفر الله هفتاد بار و میگفت اتوب الی الله اتوب
الی الله سبعین مرّة و در خطب و ادعیه ماثوره مروی از ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم
الی الله هفتاد بار
استغفار و اظهار ندامت و اقرار بذنوب وطلب مغفرت بسیار مذکور است خصوصا از زین العابدین
و ابی الائمة المعصومین علی بن الحسین علیهما السلام که ادعیه شریفه صحیفه کامله مشحونست بآن چنانچه که زبان
و تحمل اهل البیت معاونت از اقرار بذنوب و استغفار از آن بابلغ وجوه و تشنه‌ایگاه وقد عظام

وجه فی سبب استغفار الرسول والائمة علیهم الصلوة والسلام

سوالی است مشهور که چون ائمه هدی علیهم السلام از حق و یقین متبرّی و مبرّا از ارتکاب جمیع ذنوب
و خطایا بوده اند بچه جهت در ادعیه ایشان اقرار بذنب و استغفار از آن میفرموده اند
و بهترین جوابی که درین باب توان گفت آنست که وزیر مبرور بهاء الدین علی بن عیسی الاربلی
مؤلف کتاب شریف کشف الغمه فی معرفة الائمه در جواب این سوال ذکر کرده و دران کتاب بیان نموده
خلاصه کلام آنست که خوف و خشیت عباد از جناب مالک الملک جل شانه بقدر معرفت
و شناخت بندگان میباشد به مراتب عظمت و کبریا و منعت و رفعت و بهای آنجناب
والا چنانچه در تنزیل اشاره وارد است که انما یخشی الله من عباده العلماء و وجه دیگر
بدرستی که میترسند از خدا از بندگان او علما یعنی دانشمندان
و هاهف و سرافکندگی و توجه و استغراق بندگان نیز متفاوت بتفاوت مراتب معرفت
و شناخت و قرب و درجه و مرتبه و منزلت ایشان است پس هر چند معرفت و دانش کسی بیشتر
که بیشتر است درجات ایمان و مدارج عرفان و مراتب عبادت و بندگی محققین و مقربین
و عباد را هر چند قرب و منزلت و قدر و مرتبت بنده در درگاه معبود حقیقی بیشتر است
دلش از خم تیغ خوف و خشیت الهی بیشتر ریش و او در ادای طاعات و عبادت
افزون سعی و جهد در کار و توجه و استغراق افزون تر ضرور است و هر گاه افتاد را
در خود معرفت و رتبت قیام بانواع بندگی باید نمود که اگر از آن قدر اندکی کمتر از ما یلیق
طاعت و توجه بجا نیاورده اند هر مرتبه که دارند باید استغفار و عذرخواهی از آن قصور
و جهت نظر بسازند و بود که انحا که جمعی دیگر آنرا عبادت و خشیت تمام و جهد خود شمارند

خوفشان خجلت از گناهانشان که استغفار و عذر میکنند

چنانچه کلام شریف حسنات الابرار سیئات المقربین از آن مفصح است بعد از بیان این سخن
نموده می آید که آن پیشروان وفود ابرار و سروران جنود احرار را در درگاه الهی قرب
و منزلت و قدر و مرتبت بغایتی بوده و نوعی در کار قرب جناب بزرگ ایشان مستغرق در تمام
که در خور مرتبه ایشان اولی آن بوده که اگر ممکن باشد یک لحظه و لمحه از آن توجه تام و استغراق
کامل بقدر ذره باز نمانند و همیشه در خلوت مشاهدات غیبی و مجامع مکاشفات لاریبی
اوقات خجسته ساعات را صرف مطالعه صفحات جمال معشوق حقیقی و مشاهده لمعات
وصال محبوب تحقیقی و استفاضه نفحات انوار تجلیات ذاتی و صفاتی و استفاده حقایق
معارف سرمدی نمایند لیکن چون خوردن و آشامیدن و خوابیدن و بجهة بقای نسل و
نوع با ازواج مقاربت کردن از لوازم بشریت است و بحکم احتیاج حوایج است به پرداختن و
اکتشاف غوامض مسایل مردمان را وجهه نظر ساختن و در انجام مهام معاش خود
جمعیکه متعهد ایشان بر ذمه همت عالیه ایشان بوده مشغولی نمودن و دیگر امور جزئیه ضروریه
از شرایط سروری و امامت است در اوان ارتکاب آنها و در زمان اشتغال باین اشغال
لابد از آن استغراق کلی و توجه تام که بمجموع تن و جان و حواس و قوی در حالت تجلی
انوار قرب دارند بلکه غیر از حواس و قوی و جوارح و اعضایی دارند و خلع لباس حیات
جسمانی نمایند و بالکلیه در دریای قرب غرقه گشته نظر از امکان سیر و سیح جز از دایرت
حیات جسمانی نگشایند اندکی باز می آمده اند و هر چند نفوس قدسیه ایشان و ذوات کامله
آن گروه عظیم الشأن را این قدر و مقدار بوده که در حالت اشتغال بشواغل فانی نیز زیرک توجه

مقام

بمقام انس تمام و هم در ظاهر مشغول اشغال دنیوی بوده و هم در باطن بر صحبت
باقیان قدس آرایند لیکن چنان است که ترک بجای که متوجه اینگونه امور نمی بوده اند در وقت
ارتکاب این حالات توجه قدری نقصان می یافت پس ایشان در وقت که نظر بقرب
ایشان ارتکاب امور جزئیه ضروریه حیات بشری است بجای که هیچ وجه از وجوه
و هیچ نحو از انحاء هیچ عضوی از اعضا و قوتی از قوی ادنی توجهی بجز درگاه کبریا داشته
گناه و نافرمانی است و ایشان را از آن استغفار لازم و نزدیک پیغمبر در ساعات آن
کرامت مبارک و سلاطین مجازی سلوک پسندیده مشهود و مشهور جمعی از متقربان بساط
سلطنت باشند که اگر در یک کم امری از امور که نسبت بحال جمع دیگر از ملازمان عتبه دولت
و بساط اقتدار مملکت از زیاده حمیده و پسندیده شده باشد نمایند نسبت بمرتبه و منزلت ایشان
که حد مقتضی و ترک اولی بلکه جریمه و گناه بوده چه از فرط توجه و کمال محویت منظور الملک
آنست که همیشه در نظر او بوده یک لمحه از مراقبت و ملاحظه اش باز نمانند والله اعلم بسرائر کلام
اولیائه و اصفیائه والخاصیکه در مقام استغفار بر زبان آوردن و باز طلب مغفرت کردن
مناسب و لایق ایشان ارباب مرتبت یکی استغفر الله و اتوب الیه است که معتاد بار گفتن آن آمده
معروف و مرسوم است و اگر بصد بار رسانند فضل و دیگری آنست که استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القیوم لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه که معتاد در میان ما رایج گشت
و دیگری آنست که در کتب اکابر متحقق روایت کرده که در وتر گویند اللهم انی استغفرک

بار خدایا بکرم خود از ... بکشم زنده

وَأَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ مَظَالِمَ كَثِيرَةٍ لِعِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ
و باز گشت میکنم بسوی تو از ستمهای بسیار که بر بندگان تو در گردن منست پس هر بنده از

عَبِيدِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي بَدَنِهِ أَوْ عِرْضِهِ
بندگان تو که باشد مر او را پیش من ستمی که رسانیده باشم آن ستم را باو در تنش یا در عرضش

أَوْ مَالِهِ لَا أَسْتَطِيعُ أَدَاءَ ذَلِكَ لَا أَتَحَلَّلُهَا مِنْهُ فَأَرْضِهِ عَنِّي بِمَا شِئْتَ
یا در مالش و حال آنکه نمیتوانم ادای آنرا و طلب حلیت نکنم از او پس خشنود کن او را از من بهر چه خواهی

كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَهَبْهَا لِي وَمَا تَصْنَعُ بِعَذَابِي يَا رَبِّ قَدْ
و چگونه که خواهی و در هر جا که خواهی و ببخش آن ستم را بمن و چه میکنی بعذاب من ای پروردگار من بتحقیق که

وَسِعَتْ رَحْمَتُكَ كُلَّ شَيْءٍ وَمَا عَلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تُكْرِمَنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا
شامل است رحمت تو هر چیز را و چه باک است بر تو ای پروردگار من اگر گرامی داری مرا برحمت خود

تُهِينَنِي بِعَذَابِكَ وَمَا يَنْقُصُكَ يَا رَبِّ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا سَأَلْتُكَ وَأَنْتَ
و خوار نکنی مرا بعذاب خود و چه کم میشود از تو ای پروردگار من اگر بکنی با من آنچه سؤال کردم و تو

وَاجِدٌ لِكُلِّ خَيْرٍ اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي لَكَ مَعَ إِصْرَارِي لَلُؤْمٌ وَإِنَّ تَرْكِي
دریابنده هر خوبی بار خدایا بدرستیکه طلب آمرزش کردن من از تو با ایستادن بر معصیت هرآینه پستی است و ترک کردن من

الِاسْتِغْفَارَ لَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ لَعَجْزٌ اللَّهُمَّ كَمْ تَتَحَبَّبُ إِلَيَّ وَأَنْتَ غَنِيٌّ
طلب آمرزش را از تو با فراخی رحمت تو ناتوانی است بار خدایا چند دوستی میکنی با من و حال آنکه تو بی نیازی

عَنِّي وَكَمْ أَتَبَغَّضُ إِلَيْكَ وَأَنَا إِلَيْكَ فَقِيرٌ فَسُبْحَانَ مَنْ إِذَا وَعَدَ وَفَى
از من و چند خود را دشمن میکنم بسوی تو و حال آنکه من بتو محتاجم پس پاکیزه است کسی که هرگاه وعده کرد وفا کند

وإذا

وَإِذَا تَوَعَّدَ عَفَا و دیگری نیست که در کتاب جنة الواقیه مرویست از علی علیه السلام
و هرگاه تهدید نمود گذشت میکند

و مناسب است که در مفرده و تر بعد از قنوت استغفار گفتن استغفر الله و اتوب الیه و بعد باید
گفتن استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الی آخر که مذکور شد و بگوید اللهم انی
بار خدایا بدرستیکه من

أَسْتَغْفِرُكَ بِكُلِّ ذَنْبٍ جَرَى بِهِ عِلْمُكَ فِيَّ وَعَلَيَّ إِلَى آخِرِ عُمْرِي وَجَمِيعِ
طلب آمرزش میکنم از تو بهر گناهی که جاری شده باشد علم تو در من و بر من تا آخر عمر خود و همه

ذُنُوبِي لِأَوَّلِهَا وَآخِرِهَا عَمْدِهَا وَخَطَائِهَا قَلِيلِهَا وَكَثِيرِهَا دَقِيقِهَا
گناهان خود بر اول آنها و آخر آنها عمد آنها و خطای آنها کم آنها و بسیار آنها خرد آنها

وَجَلِيلِهَا قَدِيمِهَا وَحَدِيثِهَا سِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا وَجَمِيعِ مَا أَنَا مُذْنِبُهُ
و بزرگ آنها کهنه آنها و نو آنها نهان آنها و آشکار آنها و همه آنچه من کننده آنم

وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي
و باز گشت میکنم بسوی تو و میخواهم از تو که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بیامرزی مرا

جَمِيعَ مَا أَحْصَيْتَ مِنْ مَظَالِمِ الْعِبَادِ قِبَلِي فَإِنَّ لِعِبَادِكَ عَلَيَّ حُقُوقًا
همه آنچه را شمرده از ستمهای بندگان که نزد منست مر بندگان ترا بر من حقهاست

أَنَا مُرْتَهَنٌ بِهَا فَاغْفِرْهَا لِي كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
که من در گروم بسبب آنها پس بیامرز آنها را بمن چگونه که خواهی و در هر جا که خواهی ای مهربان ترین مهربانان

و بعد از این استغفار که هم در آن کتاب از حضرت منقولست که میفرمود و بگوید اللهم
خداوندا

اِنَّ ذُنُوبِي وَاِنْ كَانَتْ قَطِيعَةً فَاِنِّي مَا اَرَدْتُ بِهَا قَطِيعَةً وَلَا

[illegible]

اَقُولُ لَكَ الْعُتْبَى لَا اَعُودُ لِمَا اَعْلَمُهُ مِنْ خَلِيقَتِي وَلَا اَعْزِلُ اسْتِمْرَارَ

[illegible]

التَّوْبَةَ لِمَا اَعْلَمُهُ مِنْ ضَعْفِي فَقَدْ جِئْتُ اَطْلُبُ عَفْوَكَ وَوَسِيلَتِي اِلَيْكَ

[illegible]

كَرَمُكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَكْرِمْنِي بِمَغْفِرَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

[illegible]

وبعد از این کلام را در همان کتاب از سید العابدین مرویست که فرمود اللّهمّ انّ استغفاری

اِيَّاكَ وَاَنَا مُصِرٌّ عَلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ قِلَّةُ حَيَاءٍ وَتَرْكُ الْاِسْتِغْفَارِ

[illegible]

مَعَ عِلْمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ تَضْيِيعٌ لِحَقِّ الرَّجَاءِ اللّٰهُمَّ اِنَّ ذُنُوبِي تُؤْيِسُنِي

[illegible]

اَنْ اَرْجُوكَ وَاِنَّ عِلْمِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ يُؤْمِنُنِي اَنْ اَخْشَاكَ فَصَلِّ عَلَى

[illegible]

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَقِّقْ رَجَائِي لَكَ وَكَذِّبْ خَوْفِي مِنْكَ وَكُنْ لِي عِنْدَ

[illegible]

حسن

اَحْسَنِ ظَنِّي بِكَ يَا اَكْرَمَ الْاَكْرَمِينَ   و در کتاب جنة الواقیه از صادق علیه السلام

نیکوترین گمانهای من به تو ای گرامی‌ترین گرامیان

مرویست که هر که هر روز در مدت دو ماه متتابع چهار صد بار این استغفار را بگوید روزی

او کند خدا گنجی از علم یا گنجی از مال و هو هذا استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم

بدیع السموات والارض من جمیع جرمی وظلمی واسرافی علی نفسی واتوب الیه و در جامع

کتاب از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که حق تعالی عفو میکند از صاحب این استغفار گناهان

او را واگرچه بری ستارهای آسمانها باشد و ارضین سبع و گرانی کوهها و بعدد بارانها

وانچه در زیر بحرست همه و می نویسد از برای او بعدد این حسنات و می گوید بنده در روز

و بمیرد و کمر بگیرد داخل بهشت شود و محتاج نشود هرگز و هو هذا اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَغْفِرُكَ

[illegible]

فَمَا تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيهِ وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا اَرَدْتُ بِهِ

[illegible]

وَجْهَكَ فَخَالَطَنِي فِيهِ مَا لَيْسَ لَكَ وَاَسْتَغْفِرُكَ لِلنِّعَمِ الَّتِي مَنَنْتَ

[illegible]

بِهَا عَلَيَّ فَتَقَوَّيْتُ بِهَا عَلَى مَعَاصِيكَ وَاَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ

[illegible]

اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ لِكُلِّ ذَنْبٍ

[illegible]

اذنبته ولكل معصية ارتكبتها اللهم ارزقني عقلاً كاملاً و
هر گناهی که آنرا و هر معصیتی که مرتکب شدم آنرا خداوندا روزی کن ما را عقلی کامل

عزماً ثاقباً ولبّاً راجحاً وقلباً زكيّاً وعلماً كثيراً وادباً بارعاً
و اراده‌ای نافذ و خردی راجح و دلی پاکیزه و دانشی بسیار و ادبی تمام

واجعل ذلك كله لي ولا تجعله علي برحمتك يا ارحم الراحمين
و گردان آنرا همه برای من و مگردان آنرا بر من برحمت خود ای مهربانترین مهربانان

وصلى الله على محمد وآله اجمعين در بیان خبر صحیح ظهیر ان خورشید طلوع نمود
و رحمت کند خدا بر محمد و آل او همه

بدانکه افضل اوقات استغفار سحر است چنانچه در دعای اول از تتمه اینکتاب مذکور شد و حق تعالی
مستغفرین در اسحار استوده و در کتب معتبر تفسیر و حدیث از امیر المومنین علی علیه السلام
مرویست که افضل اوقات استغفار سحر است و در حق یعقوب علی نبینا و علیه السلام با اولاد عظام
فرموده که سوف استغفر لکم ربی در وقتی که گفتند یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین
انتظار وقت سحر که سحر وقت استغفار است خدای تعالی فرموده والمستغفرین بالاسحار
و بالاسحار هم یستغفرون و بعضی از اقوال ایمه هداه مستنبط میشود که در دفع بلیات از اهل
روزگار برکت مستغفرین در اسحار حاصل است رحمت نقریب بجوی وادر بهال برازی
نماز شبان مایل در کارم اخلاق از جمله ویسه بنی میع تم حیدو آله با آنها بی که در سطور است که یا آبا ذر

يقول الله تعالى ان احب العباد الى المتحابون بجلالي المتعلقة قلوبهم
میفرماید خدای تعالی بدرستی که دوسترین بندگان بسوی من دوستی کنندگانند بسبب بزرگی من متعلقه دلهای ایشان

بالمساجد

بالمساجد والمستغفرون بالاسحار اولئك اذا اردت باهل الارض
بمسجدها و طلب آمرزش کنندگان در سحرها ایشانند که هرگاه اراده کنم باهل زمین

العقوبة ذكرتهم فصرفت العقوبة عنهم ودر تفسیر از امیر المومنین علیه السلام مرویست
عقوبت را یاد میکنم ایشانرا پس میگردانم عقوبت را از ایشان

كه ان الله تبارك وتعالى اذا اراد ان يصيب اهل الارض بعذاب قال
بدرستی که خدا پاک است و بلند است هرگاه خواهد که برساند باهل زمین عذابی میگوید

لولا ان الذين يتحابون بجلالي ويعمرون مساجدي ويستغفرون
اگر نبودی کسانی که دوستی میکنند با یکدیگر بسبب بزرگی من و آباد میکنند مسجدهای مرا و آمرزش میطلبند

بالاسحار لولاهم لانزلت عذابي اعاذنا الله تعالى من عذابه فانه لا طاقة لنا ان الى
در سحرها اگر ایشان نبودند هر آینه فرو میفرستادم عذاب خود را

الطول وحيلان و خاتمه که گفته برای قوم برخاستن جاوید و اذکاری که بعد از این و
در سجده مسکری که ضعف ان بیمه بشارت بخشد و چون اداری سجده و در باب و این
مذکور در این اوراق فارغ شوند تسلیم بوده سه نوبت تکبیر گفته تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
گفته سه بار گویند سبحان ذي الملك القدوس العزيز الحكيم يا حي يا قيوم يا بر
پاکیست صاحب ملک پاک غالب دانا ای زنده ای پاینده ای نیکوکار

يا رحيم يا غني يا كريم ارزقني من التجارة اعظمها فضلاً واوسعها رزقاً
ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا از تجارت بزرگترین آن از روی فضل و فراخترین آن از روی روزی

وَخَيْرَهَا لِي عَافِيَةً فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَافِيَةَ لَهُ پس بگوید اَلْحَمْدُ

و بهتر او که برای من تندرستی است پس بدرستیکه نیکی در چیزی که تندرستی نباشد سپاس

لِرَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ اَلْحَمْدُ لِبَاعِثِ الْأَرْوَاحِ بعد از آن دعای

مر شکافنده صبح را سپاس مر شکافنده صبح را سپاس مر برانگیزنده روحها را

حزین را که در مصباح و مکارم الاخلاق و مفتاح الفلاح و دیگر کتب ادعیه مذکور است بسوز دل و خضوع

و خشوع باز تمام بخواند و در وقت خواندن قفل از دیده گشاده بسیار گریسته و اگر نتواند

خویشتن را بگریاند والدعاء هذا أُنَاجِيكَ يَا مَوْجُودُ فِي كُلِّ مَكَانٍ لِتَسْمَعَ نِدَائِي

مناجات میکنم با تو ای آنکه موجودی در هر مکان تا بشنوی خواندن مرا

فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَقَلَّ حَيَائِي مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَيَّ الْأَهْوَالِ أَتَذَكَّرُ

پس بتحقیق بزرگ است جرم من و کم است شرم من آقای من ای آقای من کدام یک از هولها را یاد آرم

وَأَيَّهَا أَنْسَى وَلَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى كَيْفَ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَعْظَمُ

و کدام را فراموش کنم و اگر نمی بود مگر موت هر آینه بود کفایت چگونه چنین است و آنچه بعد از مرگ است بزرگتر

وَأَدْهَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ حَتَّى مَتَى وَإِلَى مَتَى أَقُولُ لَكَ الْعُتْبَى مَرَّةً بَعْدَ

و سخت تر آقای من ای آقای من تا چند و تا کی بگویم که مر ترا است رضا یکبار پس

أُخْرَى ثُمَّ لَا تَجِدُ عِنْدِي صِدْقًا وَلَا وَفَاءً فَيَا غَوْثَاهُ ثُمَّ وَاغَوْثَاهُ

دیگر و بعد از آن نمی یابی نزد من راستی و وفائی پس ای فریادرس پس ای فریادرس

بِكَ يَا اللّٰهُ مِنْ هَوًى قَدْ غَلَبَنِي وَمِنْ عَدُوٍّ قَدِ اسْتَكْلَبَ عَلَيَّ وَمِنْ دُنْيَا

بتو ای خدا از هوای نفس که غالب شده بر من و از دشمنی که مانند سگ حمله آورده و از دنیا

قَدْ

قَدْ تَزَيَّنَتْ لِي وَمِنْ نَفْسٍ أَمَّارَةٍ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ

که خود را آراسته برای من و از نفسی که امر کننده است به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من آقای من ای آقای من

إِنْ كُنْتَ رَحِمْتَ مِثْلِي فَارْحَمْنِي وَإِنْ كُنْتَ قَبِلْتَ مِثْلِي فَاقْبَلْنِي

اگر بوده که رحم کرده مانند مرا پس رحم کن مرا و اگر بوده که پذیرفته مثل مرا پس بپذیر مرا

يَا قَابِلَ السَّحَرَةِ اقْبَلْنِي يَا مَنْ لَمْ أَزَلْ أَتَعَرَّفُ مِنْهُ الْحُسْنَى يَا مَنْ يُغَذِّينِي

ای پذیرنده ساحران بپذیر مرا ای آنکه همیشه میشناسم از او نیکی ای آنکه غذا میدهد مرا

بِالنِّعَمِ صَبَاحًا وَمَسَاءً ارْحَمْنِي يَوْمَ آتِيكَ فَرْدًا شَاخِصًا إِلَيْكَ

بنعمتها صبح و شام رحم کن مرا روزی که می آیم ترا تنها چشم باز بسوی تو

بَصَرِي مُقَلَّدًا عَمَلِي قَدْ تَبَرَّأَ جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنِّي نَعَمْ وَأَبِي وَأُمِّي وَمَنْ كَانَ

دیده من در گردن افکنده کردار مرا بتحقیق بیزاری جستند جمیع خلق از من آری و پدر و مادر من و کسی که بود

لَهُ كَدِّي وَسَعْيِي فَإِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي فَمَنْ يَرْحَمُنِي فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي وَمَنْ يُنْطِقُ

برای او کوشش من پس اگر رحم نکنی مرا پس کیست که رحم کند در قبر وحشت مرا و کیست که گویا کند

لِسَانِي إِذَا خَلَوْتُ بِعَمَلِي وَسَأَلْتَنِي عَمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ قُلْتُ

زبان مرا هرگاه تنها بمانم با کردار خود و بپرسی مرا از چیزی که تو داناتری از من پس اگر گویم

نَعَمْ فَأَيْنَ الْمَهْرَبُ مِنْ عَدْلِكَ وَإِنْ قُلْتُ لَمْ أَفْعَلْ قُلْتَ أَلَمْ أَكُنْ

آری پس کجاست گریزگاه از داد تو و اگر گویم نکردم میگوئی آیا نبودم

الشَّاهِدَ عَلَيْكَ فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا مَوْلَايَ قَبْلَ سَرَابِيلِ الْقَطِرَانِ

گواه بر تو پس عفو کن عفو کن ای آقای من پیش از پیراهنهای قطران

عفوك عفوك يا مولاي قبل ان تغل الايدي الى الاعناق

شامل کن گذرش خود را بخشودن را از آقای من پیش از آنکه بسته شوند دستها بگردنها

يا ارحم الراحمين وخير الغافرين واگر خواهد وقت شب ... صباح

ای مهربانترین مهربانان و بهترین آمرزندگان

کبیر شیخ الطایفه از ائمه علوم الاولین والآخرین علیه السلام روایت کرده بخواند لا اله

الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت

نیست خدایی مگر خدا تنها نیست انبازی مر اورا مر اوراست پادشاهی و مر اوراست ستایش زنده میکند و میمیراند

ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير اللهم لك

و زنده میکند و او زنده ایست که نمیمیرد در دست قدرت اوست خیر و او بر همه چیز تواناست بار خدایا مر تراست

الحمد يا رب انت نور السموات والارض فلك الحمد وانت قوام السموات

ستایش ای پروردگار تو نور آسمانها و زمینی پس مر تراست ستایش و تو نگاه دارنده آسمانهایی

والارض فلك الحمد وانت جمال السموات والارض فلك الحمد وانت

و زمین پس مر تراست ستایش و تویی زیبایی آسمانها و زمین پس مر تراست ستایش و تویی

زين السموات والارض فلك الحمد وانت صريخ المستصرخين فلك الحمد

زینت دهنده آسمانها و زمین پس مر تراست ستایش و تویی فریادرس فریادخواهان پس مر تراست ستایش

وانت غياث المستغيثين فلك الحمد وانت مجيب دعوة المضطرين

و تویی فریادرس فریادجویان پس مر تراست ستایش و تویی اجابت کننده دعای درماندگان

فلك الحمد وانت ارحم الراحمين فلك الحمد اللهم بك تنزل كل

پس مر تراست ستایش و تویی مهربانترین مهربانان پس مر تراست ستایش خداوندا بتو نازل میشود هر

حاجة فلك الحمد وبك يا الهي انزلت حوائجي الليلة فاقضها يا

حاجتی پس مر تراست ستایش و بتو ای خدای من فرود آوردم حاجتهای خود را امشب پس برآور آنها را ای

قاضي حوائج السائلين اللهم انت الحق وقولك الحق ووعدك الحق وانت

برآورنده سوال سوال کنندگان خداوندا تویی حق و وعده تو حق است و تویی

وقولك الحق — و قول تو حق

الملك الحق اشهد ان لقاءك حق وان الجنة حق وان النار

پادشاه حق گواهی میدهم بدرستی که رسیدن بتو حق است و بدرستی که بهشت حق است و بدرستی که دوزخ

حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وانك تبعث من في القبور

حق است و قیامت آینده است نیست شکی در آن و بدرستی که تو برانگیزانی کسانی را که در گورهااند

اللهم لك اسلمت وبك آمنت وعليك توكلت وبك خاصمت

خداوندا مر ترا گردن نهادم و بتو گرویدم و بر تو تکیه و اعتماد کردم و بیاری تو ستیزه کردم

واليك يا رب حاكمت فاغفر لي ما قدمت وما اخرت وما

و بسوی تو ای پروردگار داوری بردم پس بیامرز مرا آنچه پیش فرستادم از گناهان و آنچه پس گذاشتم و آنچه

اسررت وما اعلنت انت الحي القيوم لا اله الا انت واگر خواهد

پنهان کردم و آنچه آشکار کردم تویی زنده پاینده نیست خدایی مگر تو

بعد از این دعا سجده کند واگر وقت تنگ باشد بخواند تسبیح شهر رمضان را که ابو بصیر از ابی عبدالله ع

روایت کرده جابر جعفی در مصباح المتهجد مرویست در عقب هر نماز و هو هذا سبحان

اللّه السّمیع الّذی لیس شیء أسمع منه یسمع من فوق عرشه ما تحت

خدای شنوائی که نیست چیزی از او شنواتر می شنود از بالای عرش خود آنچه زیر

سبع أرضین ویسمع ما فی ظلمات البرّ والبحر ویسمع الأنین والشکوی

هفت زمین است و می شنود آنچه در تاریکیهای دشت و دریاست و می شنود ناله و شکوه را

ویسمع السرّ وأخفی ویسمع وساوس الصّدور ویعلم خائنة الأعین

و می شنود راز و پوشیده را و می شنود وسوسهای سینه را و می داند خیانت چشمها را

وما تخفی الصّدور ولا یصمّ سمعه صوت سبحان الله جاعل الظّلمات

و آنچه پنهان می دارد سینها و نشنوا نمی کند گوش او را آوازی تنزیه می کنم خدا را گرداننده تاریکیها

والنّور سبحان الله فالق الحبّ والنّوی سبحان الله خالق کلّ شیء

و روشنی تنزیه خدا را که شکافنده دانه و هسته است تنزیه می کنم خدا را که آفریننده هر چیزیست

سبحان الله خالق ما یُری وما لا یُری سبحان الله مداد کلماته سبحان

تنزیه می کنم خدا را که آفریننده آنچیزیست که دیده میشود و دیده نمیشود تنزیه می کنم خدا را باندازه کلمات او تنزیه

ربّ العالمین سبحان الله بارئ النّسم سبحان الله البصیر الّذی لیس

پروردگار عالمیان تنزیه می کنم خدا را که آفریننده ارواح است تنزیه می کنم خدا را بیننده که نیست

شیء أبصر منه یبصر من فوق عرشه ما تحت سبع أرضین ویبصر

چیزی بیناتر از او می بیند از بالای عرش خود آنچه زیر هفت زمین است و می بیند

ما

ما فی ظلمات البرّ والبحر لا تدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار

آنچه در تاریکیهای دشت و دریاست درنمی یابد او را دیدها و او درمی یابد دیدها را

وهو اللّطیف الخبیر لا تغشی بصره ظلمة ولا یستتر منه بستر ولا

و اوست لطیف آگاه نمی پوشاند بینائی او را تاریکی و مستور نمیشود از او به ستری

یواری منه جدار ولا یغیب منه بحر ما فی قعره ولا جبل

و پوشیده نمی کند از او دیواری و پنهان نمیشود از او دریا آنچه در قعر اوست و نه کوهی

ما فی أصله ولا جنب ما فی قلبه ما فیه ولا یستتر منه صغیر

آنچه در بیخ اوست و نه پهلوی آنچه در دل اوست آنچه در اوست و پوشیده نمیشود از او خردی

لصغره ولا یخفی عنه شیء فی الأرض ولا فی السّماء هو الّذی

جهت کوچکی او و پنهان نیست از او چیزی در زمین و نه در آسمان اوست آنکه

یصوّرکم فی الأرحام کیف یشاء لا إله إلّا هو العزیز الحکیم

می نگارد شما را در رحمها چگونه که می خواهد نیست خدائی مگر او غالب درست کار

سبحان الله بارئ النّسم سبحان الّذی ینشئ السّحاب الثّقال

تنزیه می کنم خدا را آفریننده ارواح تنزیه می کنم خدا را آنچنان خدائی که می آفریند ابرهای گران را

ویسبّح الرّعد بحمده والملائکة من خیفته ویرسل الصّواعق

و تسبیح می کند رعد به ستایش او و فرشتگان از ترس خدا و می فرستد صاعقها

فیصیب بها من یشاء ویرسل الرّیاح بشراً بین یدی رحمته

پس میرساند صاعقها را بهر که میخواهد و می فرستد بادها را بمژده پیش از نزول رحمت خود

وينزل الماء من السماء بكلماته ويبسط الرزق بعلمه وينبت النبات
و باران میفرستد آب را از آسمان بکلمات خود و پهن میکند روزی را بعلم خود و میرویاند گیاه را
بقدرته سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي لا يعزب عنه
بتوانایی خود پاکیست خدای را آفریننده جانداران پاکیست خدای را که غایب نمیشود از او
مثقال ذرة في السموات ولا في الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر
همسنگ ذره در آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر
الا في كتاب مبين سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي يعلم
مگر که در کتاب روشن پاکیست خدای را آفریننده جانداران پاکیست خدای را که میداند
ما في السموات وما في الارض ما يكون من نجوى ثلثة الا هو
آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است نمی‌باشد هیچ رازی میان سه کس مگر او
رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر
چهارم ایشانست و نه پنج کس مگر او ششم ایشانست و نه کمتر از آن و نه بیشتر
الا هو معهم اينما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيمة ان الله بكل
مگر آنکه او با ایشانست هرجا که باشند بعد از آن خبر میکند ایشانرا بآنچه کرده‌اند روز قیامت بدرستیکه خدا بهر
شيء عليم سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي يعلم ما تحمل
چیز داناست پاکیست خدای را آفریننده جانداران پاکیست خدای را که میداند آنچه بر میدارد
كل انثى وما تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار
هر ماده از فرزند و آنچه کم میکند رحمها و آنچه زیاد میکند و هر چیز نزد او باندازه

عالم

عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال سواء منكم من اسر القول و
داننده غایب و حاضر است بزرگ برتر یکسانست از شما کسی که پنهان گوید سخن را
من جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنهار يميت
و کسی که آشکار کند آنرا و کسی که او پنهان شونده است در شب و رونده آشکار در روز میراند
الاحياء ويحيي الموتى ويقر في الارحام ما يشاء الى اجل مسمى
زندها را و زنده میکند مردها را و قرار میدهد در رحمها آنچه میخواهد تا وقت معین
سبحان الله بارئ النسم سبحان الله مالك الملك تؤتي الملك من
پاکیست خدای را آفریننده جانداران پاکیست خدای را که پادشاه ملک است میدهی پادشاهی را بهر که
تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء
میخواهی و میستانی پادشاهی از هر که میخواهی و عزیز میکنی هر که را میخواهی و خوار میکنی هر که را میخواهی
بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج النهار
بدست تست نیکی بدرستیکه تو بر هر چیزی توانایی در می‌آوری شب را در روز و در می‌آوری روز را
في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء
در شب و بیرون می‌آوری زنده را از مرده و بیرون می‌آوری مرده را از زنده و روزی میدهی هر که را میخواهی
بغير حساب سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي عنده
بی حساب و شمار پاکیست خدای را آفریننده جانداران پاکیست خدای را که نزد اوست
مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط
کلیدهای غیب نمیداند آنها را مگر او و میداند هر چه در خشکی و دریاست و نمی‌افتد

من ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا

هیچ برگی از درخت که نه بداند او را ونه دانه در تاریکیهای زمین ونه تری ونه

يابس الا في كتاب مبين سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي

خشکی که نه در کتاب آشکار کننده پاکی مر خدای آفریننده جانها پاکی مر خدای که

يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء

میداند هر چه را داخل میشود در زمین وهر چه بیرون می آید از زمین وآنچه فرود می آید از آسمان

وما يعرج فيها لا يشغله ما ينزل من السماء وما يعرج فيها

وآنچه بالا میرود در و مشغول نمیسازد او را آنچه فرود می آید از آسمان وآنچه بالا میرود در و

عما يلج في الارض وما يخرج منها ولا يشغله علم شيء عن علم

از آنچه داخل میشود در زمین وآنچه بیرون می آید از و ونمیسازد او را علم چیزی از دانستن

شيء ولا خلق شيء عن خلق شيء ولا حفظ شيء عن حفظ شيء ولا يساوي

چیزی ونه آفریدن چیزی از آفریدن چیزی ونه نگاه داشتن چیزی از نگاه داشتن چیزی وبرابر نمیشود

به شيء ولا يعدله شيء ليس كمثله شيء وهو السميع البصير سبحان

با او چیزی وبرابر نمیشود با او چیزی نیست مانند او چیزی واوست شنوا وبینا پاکی

الله بارئ النسم سبحان الله الذي لا يحصي نعماءه العادون

خدای آفریننده جانهاست پاکی مر خدای که نمی توان شمرد نعمتهای او را شمارندگان

ولا يجزي بآلائه الشاكرون المعتدون وهو كما قال وفوق ما

ونمیتوان جزا کرد در برابر نعمتهای او شکر کنندگان واو چنانکه گفته است وبالاتر

تقول

تقول والله كما اثنى على نفسه ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء

آنچه میگویند ... چنانچه ستایش کرده است نفس خود را واحاطه نمیکنند بچیزی از علم او مگر بآنچه خواسته

وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم

گنجایش دارد کرسی او آسمانها وزمین را وسنگین نیست او را نگاه داشتن آنها واو بلند بزرگ است

سبحان الله بارئ النسم وابن عائذ از ابن عباس منقول است که مستحب بود از نماز

پاکی مر خدای آفریننده جانهاست

ودر بحوالة چنانچه شيخ الطائفة در مصباح المتهجدين ذكر كرده وجوب او بعد از تكبير

سبحان ... سه بار بگويد سبحان ربي الملك القدوس الحي العزيز الحكيم بگويد الحمد لله

پاکی منزه است خدای من که پادشاه است ... زنده غالب درست کردار ... وستایش

الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي

که نگرفته فرزندی ونبوده مر او را شریکی در پادشاهی ونبود مر او را دوستی

من الذل وكبره تكبيرا والحمد لله كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا

از جهت خواری وبزرگ دان او را بزرگ دانستنی وستایش خدای راست بسیار وتسبیح ... در اول روز وآخر روز

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد

گواهی میدهم که نیست خدایی بجز خدا تنها نیست شریکی مر او را مر اوراست پادشاهی ومر اوراست ستایش

يحيي ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء

زنده میکند ومیمیراند ومیمیراند وزنده میکند واو زنده است که نمیمیرد بدست قدرت اوست خوبی واو بر همه چیز

قديرٌ ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبحان الله ذي الملك والملكوت

توانا و نيست گشتن از گناه و نه قوتى بر طاعت مگر بيارى خداى بلند بزرگ پاكست خداى صاحب پادشاهى و ملكوت

سبحان الله ذي العزة والعظمة والجبروت سبحان الله ذي الكبرياء و

و پاكست خداى صاحب غلبه و بزرگى و جبروت و بزرگوارى پاكست خداى صاحب بزرگى

العظمة سبحان الله الملك الحي الذي لا يموت سبحان ربي الاعلى

و عظمت پاكست خداى پادشاه زنده كه مرگ نيست او را پاك و منزه پروردگار من

سبحان ربي العظيم سبحان ربي وبحمده يا اسمع السامعين يا

پاك و منزه پروردگار من بزرگ پاك است پروردگار من و بستايش او اى شنواترين شنوندگان اى

ابصر الناظرين يا اسرع الحاسبين ويا ارحم الراحمين ويا احكم

بيناترين نگاه كنندگان اى شتابنده ترين حساب كنندگان اى مهربانترين مهربانان و اى حكم كننده ترين

الحاكمين ويا صريخ المكروبين ويا مجيب دعوة المضطرين انت

حكم كنندگان اى فريادرس اندوهگينان و اى اجابت كننده دعاى درماندگان توئى

الله لا اله الا انت رب العالمين وانت الله لا اله الا انت العلي

خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو پروردگار عالميان و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو بلند

العظيم وانت الله لا اله الا انت العزيز الحكيم وانت الله

بزرگ و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو غالب درست كردار و توئى خدا

لا اله الا انت الغفور الرحيم وانت الله لا اله الا انت الرحمن

نيست سزاوار پرستش مگر تو آمرزنده مهربان و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو بخشاينده

الرحيم

الرحيم وانت الله لا اله الا انت مالك يوم الدين وانت الله

مهربان و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو مالك روز جزا و توئى خدا

لا اله الا انت منك بدء الخلق واليك يعود وانت الله لا اله الا

نيست سزاوار پرستش مگر تو از تست ابتداى خلق و بسوى تو بازگردد و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر

انت مالك الخير والشر وانت الله لا اله الا انت خالق الجنة و

تو مالك و خداوند خوبى و بدى و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو آفريننده بهشت و

النار وانت الله لا اله الا انت الواحد الاحد الصمد لم يلد ولم

دوزخ و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو يكانه يگانه بى نيازى نزاده و نه

يولد ولم يكن له كفوا احد وانت الله لا اله الا انت عالم الغيب

زاده شده و نبوده مر او را همتا هيچكس و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو داناى نهان

والشهادة الرحمن الرحيم وانت الله لا اله الا انت الملك القدوس

و آشكار بخشاينده مهربان و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو پادشاه پاك از عيب و نقص

السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون

بى عيب ايمنى دهنده نگاهبان غالب جبر كننده بزرگوار پاكست خدا از آنچه شريك مى آرند

وانت الله لا اله الا انت الخالق البارئ المصور له الاسماء

و توئى خدا نيست سزاوار پرستش مگر تو آفريننده پديد آرنده صورت كننده مر او راست نامهاى

الحسنى يسبح له ما في السموات والارض وانت العزيز الحكيم وانت

نيكو تسبيح مى گويد مر او را آنچه در آسمانها و زمين است و توئى غالب درست كردار و توئى

اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْكَبيرُ الْمُتَعالُ وَالْكِبْرِياۤءُ رِداۤؤُكَ يا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ

خدا توئی خدائی نیست مگر تو بزرگ بسیار بزرگی و بزرگی ردای تست ای آنکه او نزدیکترست

اِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ يا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ

بسوی من از رگ گردن ای آنکه حایل میشود میان مرد و میان دلش ای آنکه او در نگرشگاه

الْاَعْلٰى يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّميعُ الْبَصيرُ يا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ

بلندتر جز او ای آنکه نیست مانند او چیزی و او شنونده بینا ای آنکه نیست خدائی مگر تو

بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْضَ عَنّي وَنَجِّني مِنَ

بحق نیست خدائی مگر تو رحمت فرست بر محمد و آل محمد و خشنود شو از من و رهائی ده مرا از

النّارِ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَمْلَاَ قَلْبي حُبًّا لَكَ

آتش سوال میکنم از تو که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه پر کنی دل مرا از دوستی تو

وَاِيمانًا بِكَ وَخيفَةً مِنْكَ وَخَشْيَةً لَكَ وَتَصْديقًا بِكَ وَشَوْقًا

و گرویدن بتو و ترس از تو و بیم از برای تو و تصدیق کردن بتو و از شوق

اِلَيْكَ يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْضَ عَنّي

بسوی تو ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن رحمت فرست بر محمد و آل محمد و خشنود شو از من

وَحَبِّبْ اِلَيَّ لِقاۤئَكَ وَاَحِبَّ لِقاۤئي وَاجْعَلْ لي في لِقاۤئِكَ الرّاحَةَ

و دوست گردان بسوی من لقای خود را و دوست بدار لقای مرا و بگردان برای من در لقای خود آسایش

وَالرَّحْمَةَ وَالْكَرامَةَ وَاَلْحِقْني بِصالِحِ مَنْ مَضٰى وَاجْعَلْني مِنْ صالِحِ مَنْ بَقِيَ

و رحمت و گرامی داشتن و برسان مرا بنیکوان آنکه گذشته اند و بگردان مرا از نیکوان آنکه باقی مانده اند

و لا

وَلا تُصَيِّرْني فِي الْاَشْرارِ وَاخْتِمْ لي عَمَلي بِاَحْسَنِهِ وَاجْعَلْ ثَوابي الْجَنَّةَ

و مگردان مرا در بدان و ختم کن برای من عمل مرا به نیکوترش و بگردان ثواب مرا بهشت

بِرَحْمَتِكَ وَاَسْئَلُكَ بي سَبيلَ الصّالِحينَ وَاَعِنّي عَلٰى صالِحِ ما

برحمت خود و روانه کن مرا در راه نیکان و مدد کن مرا بر نیک آنچه

اَعْطَيْتَني كَما اَعَنْتَ الْمُؤْمِنينَ عَلٰى صالِحِ ما اَعْطَيْتَهُمْ وَلا تَنْزِعْ

داده مرا همچنانکه مدد کرده مومنان را بر نیک آنچه داده ایشانرا و مستان

مِنّي صالِحًا اَعْطَيْتَنيهِ اَبَدًا وَلا تَرُدَّني في سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَني مِنْهُ

از من نیکی را که داده مرا هرگز و بر مگردان مرا در بدی که رهانیده مرا از او

اَبَدًا وَلا تُشْمِتْ بي عَدُوًّا وَلا حاسِدًا اَبَدًا وَلا تَكِلْني اِلٰى نَفْسي

هرگز و خوشحال مکن بمن دشمن را و حسد برنده را هرگز و مگذار مرا بسوی نفس من

في شَيْءٍ مِنْ اَمْري طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا يا رَبَّ الْعالَمينَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

در چیزی از امر من قدر بهم زدن چشم هرگز ای پروردگار عالمیان رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَهَبْ لي ايمانًا لا اَجَلَ لَهُ دُونَ لِقاۤئِكَ اَحْيِني عَلَيْهِ وَتَوَفَّني

و آل او و ببخش مرا ایمانی که نباشد آخر برای او نزدیک گشت تو زنده بدار مرا برآن و قبض کن مرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَحْيِني عَلَيْهِ ما اَحْيَيْتَني وَاَمِتْني

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زنده بدار مرا برآن مادامی که زنده میداری مرا و بمیران مرا

عَلَيْهِ اِذا اَمَتَّني وَابْعَثْني عَلَيْهِ اِذا بَعَثْتَني وَاَبْرِءْ قَلْبي مِنَ الرِّياۤءِ

برآن هرگاه بمیرانی مرا و برانگیزان مرا برآن هرگاه برانگیزی مرا و بری ساز دل مرا از ریا

[illegible]

وَالسُّمْعَةِ وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْطِنِي نَصْرًا
و آوازه و شک در دین تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا یاری

فِي دِينِكَ وَقُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَفِقْهًا فِي حُكْمِكَ وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ
در دین تو و قوتی در عبادت تو و دانایی در حکم تو و دو بخش از رحمت

وَبَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي
و سفید کن روی مرا به نور خود و بگردان خواهش مرا در آنچه نزد توست و بمیران مرا در

سَبِيلِكَ عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي
راه خود بر ملت خود و ملت رسول خود رحمت کناد خدا بر وی و بر آل او بار خدایا من

اعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجَلَةِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْكَسَلِ وَ
پناه میگیرم به تو از اندوه و گرانی و شتاب کردن و ترس و بخل و سستی

الشَّكِّ وَالْغَفْلَةِ وَالْفَشَلِ وَالسَّهْوِ وَالْقَسْوَةِ وَالذِّلَّةِ وَالْمَسْكَنَةِ
و شک کردن و بیخبری و سستی و سهو و دل سختی و خواری و درویشی

وَاعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالدِّينِ وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ
و پناه میبرم به تو از بدی نگریستن در نفس و دین و اهل و مال و فرزند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُمِتْنِي وَلَا أَحَدًا مِنْ أَهْلِي وَوَلَدِي
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و میران مرا و نه کسی را از اهل من و فرزندان من

وَاخِلْنِي بِكَ غَرَقًا وَلَا حَرَقًا وَلَا قَوَدًا وَلَا صَبْرًا وَلَا هَضْمًا وَلَا
برادران غرقه شده و نه در آتش سوخته و نه در حال قصاص و نه در حال ستم کشیدن و نه

اكل

السَّبُعِ وَلَا غَمًّا وَلَا هَمًّا وَلَا عَطَشًا وَلَا تَرَدِّيًا وَلَا جُوعًا وَلَا فِي أَرْضِ
[illegible]

غُرْبَةٍ وَلَا مِيتَةَ سُوءٍ وَامِتْنِي سَوِيًّا عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُ
غربت و نه مردنی بد و بمیران مرا راست بر دین تو و دین پیغمبر تو رحمتهای

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَامِتْنِي عَلَى فِرَاشِي وَفِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّ أَهْلَهُ فِي
بر وی و آل او باد و بمیران مرا در بستر خود یا در صفی که ستایش کردی آن را در

كِتَابِكَ فَقُلْتَ كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ
کتاب خود پس گفتی گویا ایشان دیواری اند بسته بر فرمانبرداری تو و فرمان رسول

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُقْبِلًا عَلَى عَدُوِّكَ غَيْرَ مُدْبِرٍ عَنْهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
رحمت تو بر وی و بر آل او باد در کارزار روی آورنده بر دشمن تو نه پشت کننده ای مهربان‌ترین مهربانان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَدَعْ لِي اللَّيْلَةَ ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگذار برای من امشب گناهی مگر آنکه بیامرزی آن را

وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا وِزْرًا إِلَّا حَطَطْتَهُ وَلَا حَاجَةً إِلَّا كَفَيْتَهَا
و نه اندوهی مگر آنکه گشاده گردانی آن را و نه گناهی مگر آنکه بیفکنی آن را و نه حاجتی مگر آنکه کفایت کنی آن را

وَلَا سَيِّئَةً إِلَّا مَحَوْتَهَا وَلَا حَسَنَةً إِلَّا أَثْبَتَّهَا وَضَاعَفْتَهَا وَلَا
و نه بدی مگر آنکه محو کنی آن را و نه نیکی مگر آنکه ثابت کنی آن را و دو چندان کنی آن را و نه

قَبِيحًا إِلَّا سَتَرْتَهُ وَلَا عَيْبًا إِلَّا زَيَّنْتَهُ وَلَا سُقْمًا إِلَّا شَفَيْتَهُ وَلَا فَقْرًا
[illegible]

إِلَّا أَغْنَيْتَهُ وَلَا فَاقَةً إِلَّا جَبَرْتَهَا وَلَا دَيْنًا إِلَّا قَضَيْتَهُ وَلَا أَمَانَةً

مگر که او را توانگر کنی و نه حاجتی مگر که آنرا جبر کنی و نه قرضی مگر که آنرا ادا کنی و نه امانتی

إِلَّا أَدَّيْتَهَا وَلَا كُرْبَةً إِلَّا كَشَفْتَهَا وَلَا هَمًّا إِلَّا نَفَّسْتَهُ وَلَا دَعْوَةً إِلَّا

مگر که آنرا ادا کنی و نه غمی مگر که آنرا کشف کنی و نه اندوهی مگر که آنرا زایل کنی و نه دعائی مگر

أَجَبْتَهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ مِنِّي يَا رَبِّ مَا ضَاعَ

اجابت کنی بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و نگهدار از من ای پروردگار آنچه ضایع شده است

وَأَصْلِحْ مِنِّي مَا فَسَدَ وَارْفَعْ مِنِّي مَا انْخَفَضَ وَكُنْ بِي وَلِيًّا وَاجْعَلْنِي

و بصلاح آر از من آنچه فاسد شده است و بلند گردان از من آنچه پست شده است و باش مرا دوست و بگردان مرا

رَضِيًّا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ وَاحْفَظْنِي مِنْ

پسندیده و روزی ده مرا از جائی که گمان دارم و از جائی که گمان ندارم و نگهدار مرا از

حَيْثُ أَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَفِظُ وَاحْرُسْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَرِسُ

جائی که خود را نگاه دارم و از جائی که خود را نگاه ندارم و پاسبانی کن مرا از جائی که خود را پاسبانی کنم

وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَرِسُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنَا بِسُوءٍ

و از جائی که خود را پاسبانی نکنم بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و هر که قصد کند ما را به بدی

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَعَظَمَةِ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و باز دار او را از ما بغلبه پادشاهی تو و بسختی قوت تو و به بزرگی

سُلْطَانِكَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

سلطنت تو عزیز است پناه داده تو و بزرگ است ثنای تو و نیست خدائی غیر تو بارخدایا رحمت فرست

وآل

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَفِّعْنِي فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِمَّا فِيهِ الصَّلَاحُ

و آل محمد و شفیع گردان مرا در همه آنچه خواستم از تو و آنچه نخواستم از تو از آنچه در او صلاح است

لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ابن بکیر که

برای کار آخرت من و دنیای من بدرستی که تو شنونده دعائی ای مهربان‌ترین مهربانان

راوی این دعاست گفته که بعد از خواندن این دعا دست برداشته برگردان هر دو کف خود را و گریه

چشم در دیده گردان باشد و بگوی از روی عجز و نیاز و سوز و گداز یَا مَوْلَايَ ای مولای من

شَرُّ عَبْدٍ أَنَا وَخَيْرُ رَبٍّ أَنْتَ يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ

بدترین بنده‌ام من و بهترین پروردگاری تو ای شنونده آوازها ای اجابت کننده دعاها

لَئِنْ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِكَ اسْتَوْجَبَ جَمِيعَ عُقُوبَاتِكَ بِذُنُوبٍ عَظِيمَةٍ

نیست بنده از بندگان تو که سزاوار شده باشد تمام عقوبتهای ترا بگناهان بزرگ پس عفو کرده باشی

بِهَا يَا مَوْلَايَ وَقَدْ خَشِيتُ أَنْ تَكُونَ عَلَيَّ بِهَا سَاخِطًا إِلَهِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

عقوبتها را از او ای مولای من و بتحقیق ترسیدم اینکه باشی بر من بخشم آمده ای خدای من رحمت فرست بر محمد و آل او

وَارْحَمْنِي وَأَتْمِمْ مِنَّتَكَ عَلَيَّ وَعَافِيَتَكَ لِي وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ يَا اللهُ

و رحم کن مرا و تمام کن نعمت خود را بر من و عافیت خود را برای من و نجات دادن از آتش ای خدا

لَا تُشَوِّهْ خَلْقِي بِالنَّارِ يَا اللهُ لَا تَقْطَعْ عَصَبِي بِالنَّارِ يَا اللهُ لَا تُفَرِّقْ

زشت مگردان اندام مرا به آتش ای خدا مبر پیهای مرا به آتش ای خدا و جدا مگردان

بَيْنَ أَوْصَالِي فِي النَّارِ يَا اللهُ لَا تُبَدِّلْ لِي جِلْدًا غَيْرَ جِلْدِي فِي النَّارِ يَا اللهُ

میان بندهای من در آتش ای خدا تبدیل مکن برای من پوستی غیر پوست من در آتش ای خدا

لا تفرق بين اوصالي في النار لا تجعلني قرينا لاهل النار يا الله يا رحم

عظامي الدقاق وبدني الضعيف وجلدي الرقيق واركاني التي لا

قوة لها على حر النار يا سيدي انا عبدك فصل على محمد وآله وارحمني

يا الله محيطا بملكوت السموات والارض صل على محمد وآله واغفر لي

وارحمني احسانا يا منان صل على محمد وآله وامنن علي بالجنة وافعل

بي كذا وكذا وتدعو بما تحب وبعد از دعا آنكه حاجات مذكور خود كند گويد يا رب

يا رب تا نفس منقطع گردد و گويد لا تأخذني على غرة ولا تأخذني

على غفلة ولا تأخذني على فجاءة ولا تجعل عواقب اعمالي حسرة

و باز گويد يا رب يا رب تا نفس قطع شود و گويد ماذا عليك لو ارضيت عني كل

من له قبلي تبعة وغفرت لي ورحمتني ورضيت عني فانا معترف لك

للظالمين وانا من الظالمين فاغفر لي وارحمني و گويد يا رب يا رب تا نفس

قطع شود و گويد ان كانت حالي التي انا عليها في ليلي ونهاري لك

رضا فصل على محمد وآله وارضها لي وزدني منها ومن فضلك

وان كانت حالا هي ارضى لك من حالي التي انا عليها فصل على

محمد وآل محمد وانقلني اليها وخذ اليها بناصيتي وقو عليها ضعفي

وشجع عليها جبني حتى تبلغني منها ما يرضيك عني اللهم اني اسألك

الصبر على طاعتك والصبر عن معصيتك والصبر عند حكمك والصبر

في كل موطن والشكر لنعمتك اللهم صل على محمد وآل محمد واعطني

[illegible marginal note in red]

عافية للدين وعافية للدنيا وعافية للآخرة اللهم صل على محمد وآل محمد
عافیتی برای دین و عافیتی برای دنیا و عافیتی برای آخرت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وهب لي العافية حتى تهنئني المعيشة واحمني حتى لا تضرني الذنوب
و ببخش مرا عافیت تا گوارا گرداند بر من معیشت را و نگاه دار مرا تا ضرر نرساند بمن گناهان

واكفني من جهد بلاء الدنيا وعذاب الآخرة اللهم أعني على ديني
و پناه ده مرا از دشواری بلای دنیا و عذاب آخرت خداوندا یاری کن مرا بر دین من

بدنيا وعلى آخرتي بتقوى اللهم احفظني فيما غبت عنه ولا تكلني
بدنیا و بر آخرت من بسبب پرهیزکاری بار خدایا حفظ کن مرا در آنچه غایب باشم از و و وا مگذار مرا

إلى نفسي فيما حضرته يا من لا تضره الذنوب ولا تنقصه المغفرة
بنفس من در آنچه حاضرم بآن ای آنکه ضرر نمیکند او را گناهان و کم نمیکند او را آمرزیدن

صل على محمد وآل محمد وأعطني ما لا ينقصك واغفر لي ما لا يضرك
رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بده مرا آنچه کم نمیکند ترا و بیامرز برای من آنچه ضرر نمیرساند ترا

اللهم صل على محمد وآل محمد وأعطني السعة والدعة والأمن والصحة
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بخش مرا فراخی و آسایش و ایمنی و صحت

والقنوع والعصمة واليقين والعفو والعافية والمعافاة والمغفرة
و قناعت و نگاه داشتن از گناه و یقین و درگذشتن و عافیت و عافیت دادن و آمرزش

والشكر والرضا والتقوى والصبر والتواضع والقصد والعلم والحلم
و شکرگزاری و خوشنودی و پرهیزکاری و شکیبایی و فروتنی و میانه روی و دانایی و بردباری

والبر

والبر واليسر والتوفيق في جميع أموري كلها للآخرة والدنيا و
و نیکویی و آسانی و توفیق در همه کارهای من همه از برای آخرت و دنیا

أعمم بذلك أهلي وولدي وإخواني ومن أحببته وأحبني وولدته
و فراگیر با اینها که گفته شد اهل و فرزندان و برادران مرا و کسی را که دوست داشتم او را و دوست داشت مرا و زاده ام او را

وولدني من المؤمنين والمؤمنات اللهم منك النعمة وأنت ترزق
و زاییده مرا از مؤمنان و مؤمنات خداوندا از تست نعمت و تو روزی میدهی

شكرها وثواب ما تفضلت به منها فصل على محمد وآل محمد وآتنا
شکر آن را و ثواب آنچه تفضل کرده بآن از نعمت پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بده ما را

ما سألناك على حسب كرمك وفضلك وقدم إحسانك وما وعدت
آنچه خواستیم از تو بر اندازه کرم تو و فضل تو و قدیم بودن احسان تو و آنچه وعده کرده

فيا محمداه صلواتك عليه وآله و [illegible]
ای محمد را رحمت تو بر او و بر آل او باد

حاجت وقت را که پیش [illegible] بگوید [illegible] بعد [illegible] وقت
[illegible] بخواند [illegible] در جمع [illegible]
[illegible] بگوید اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم ذلي بين يديك
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن خواری مرا نزد تو

وتضرعي إليك ووحشتي من الناس وأنسي بك يا كريم يا كافيا من كل
و زاری مرا بسوی تو و رمیدن مرا از مردمان و آرام گرفتن بتو ای کریم ای کفایت کننده از همه

شیءٍ بِمَکْرُوهٍ کُلِّهِ یا کائِناً بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ لا تَفْضَحْنی فَإِنَّکَ بی عالِمٌ

چیز از آفریننده هر چیز ای آنکه موجود بود بعد از هر چیز رسوا مکن مرا پس بدرستیکه تو بمن دانایی

وَلا تُعَذِّبْنی فَإِنَّکَ عَلَیَّ قادِرٌ اللّهُمَّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ کَرْبِ الْمَوْتِ وَمِنْ

و عذاب مکن مرا پس بدرستیکه تو بر من توانائی خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از سختی مرگ و از

سُوءِ الْمَرْجِعِ فِی الْقُبُورِ وَمِنَ النَّدامَةِ یَوْمَ الْقِیامَةِ أَسْأَلُکَ عِیشَةً هَنِیئَةً

بدی بازگشتن در گورها و از پشیمانی در روز قیامت میخواهم از تو عیشی گوارا

وَمِیتَةً سَوِیَّةً وَمُنْقَلَباً کَرِیماً غَیْرَ مُخْزٍ وَلا فاضِحٍ اللّهُمَّ مَغْفِرَتُکَ

و مردنی برابر و بازگشتی بخشنده نه خوار کننده و نه رسوا کننده بار خدایا آمرزش تو

أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبی وَرَحْمَتُکَ أَرْجی عِنْدی مِنْ عَمَلی فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

فراخ‌تر است از گناهان من و رحمت تو امیدوارتر است نزد من از کردار من پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاغْفِرْ لی یا حَیّاً لا یَمُوتُ وبعد این بسته است که اندکی را از قبله کرده

و بیامرز مرا ای زنده که نمی‌میرد لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ حَقّاً حَقّاً تَحَدُّثاً لَکَ

یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً

ای پروردگار من از روی پرستش

یا عَظِیمُ إِنَّ عَمَلی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لی

ای بزرگ بدرستیکه عمل من ضعیف است پس چندان کن آن را برای من

وَاغْفِرْ لی ذُنُوبی وَجُرْمی

و بیامرز مرا گناهان مرا و جرم مرا

وَتَقَبَّلْ عَمَلی یا کَرِیمُ یا جَبّارُ أَعُوذُ بِکَ

أَنْ أَخِیبَ أَوْ أَحْمِلَ ظُلْماً

و قبول کن عمل مرا ای بزرگوار بخشنده ای جبار پناه میگیرم بتو از آنکه نومید شوم

اللّهُمَّ ما قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْأَلَتی وَعَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتی وَلَمْ تَبْلُغْهُ

خداوندا آنچه قاصر است از وی سؤال کردن من و ناتوان است از وی قوت من و نرسید به

فِطْنَتی مِنْ أَمْرٍ تَعْلَمُ فِیهِ صَلاحَ أَمْرِ دُنْیایَ وَآخِرَتی فَصَلِّ عَلی

دریافت من از امری که میدانی درو اصلاح امر دنیای مرا و آخرت مرا پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَافْعَلْهُ بی لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ بِرَحْمَتِکَ فی عافِیَةٍ اللّهُمَّ لَکَ — وآل محمد

محمد و بکن آن را بمن نیست سزاوار پرستش مگر تو برحمت تو در حالت تندرستی بار خدایا ترا — وآل محمد

الْمَحْمَدَةُ إِنْ أَطَعْتُکَ وَلَکَ الْحُجَّةُ إِنْ عَصَیْتُکَ لا صُنْعَ لی وَلا

ستایش اگر فرمان‌بردار تو باشم و مر تراست حجت اگر نافرمانی ترا کنم نیست کاری مرا و نه

لِغَیْری فی إِحْسانٍ مِنْکَ حالَ الْحَسَنَةِ یا کَرِیمُ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ

غیر مرا در نیکی کردن از جانب تو حال نیکویی ای بزرگوار رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَصِلْ بِجَمِیعِ ما سَأَلْتُکَ مَنْ فی مَشارِقِ الْأَرْضِ

و آل محمد و برسان تمام آنچه خواستم از تو کسی که در مشارق زمین

وَمَغارِبِها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ وَابْدَأْ بِهِمْ وَثَنِّ بی

و مغربهای وی از مؤمنین و مؤمنات و ابتدا کن بایشان و در دوم کن مرا

بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ پس سر از سجده برداشته بگوید

برحمت تو ای مهربان‌ترین مهربانان کرر شرح الله که بعد از آن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ

الرَّحِیمِ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ

گواهی میدهم که نیست سزاوار پرستش مگر خدا شهادت

آمَنتُ بِاللهِ وَبِجَمِيعِ رُسُلِ اللهِ وَبِجَمِيعِ مَا جَاءَتْ بِهِ أَنْبِيَاءُ اللهِ

گرويدم بخدا وبتمام رسولان خدا وبتمامی آنچه آورده‌اند آنرا پيغمبران خدا

وَأَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ حَقٌّ وَالْمُرْسَلِينَ بِحَقٍّ قَدْ صَدَقُوا

وگواهی ميدهم كه وعده خدا حقست وروز قيامت حقست وفرستادگان بحقيقه تحقيق [illegible]

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ اللهِ كُلَّمَا سَبَّحَ اللهَ شَيْءٌ وَ

وسپاس مر خدای را كه پروردگار عالميانست پاك ميدانم خدای را [illegible]

كَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَ

وهمچنانكه دوست ميدارد خدا آنكه تسبيح كرده شود وهمچنانكه سزاوار تسبيحست وهمچنانكه سزاوار است [illegible]

عَزِّ جَلَالِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُحْمَدَ

[illegible]

وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزِّ جَلَالِهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ

[illegible]

كُلَّمَا هَلَّلَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ

[illegible]

وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزِّ جَلَالِهِ وَاللهُ أَكْبَرُ كُلَّمَا

[illegible]

كَبَّرَ اللهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللهُ أَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ أَهْلُهُ

[illegible]

وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعَزِّ جَلَالِهِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ

[illegible]

جَوَامِعَ الْخَيْرِ وَخَوَاتِمَهُ وَفَوَاتِحَهُ مَا بَلَغَ عِلْمَهُ عِلْمِي وَمَا قَصُرَ

[illegible]

عَنْ إِحْصَائِهِ حِفْظِي اللّٰهُمَّ انْهَجْ لِي بَابَ مَعْرِفَتِهِ وَافْتَحْ

[illegible]

لِي أَبْوَابَهُ وَمُنَّ عَلَيَّ بِالْعِصْمَةِ عَنِ الْإِزَالَةِ عَنْ دِينِكَ وَ

وَغَشِّنِي بَرَكَاتِ رَحْمَتِكَ

[illegible]

طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّكِّ وَلَا تَشْغَلْهُ بِدُنْيَايَ وَعَاجِلِ مَعَاشِي

وَلَا تَشْغَلْ قَلْبِي

پاك ساز دل مرا از شك و مشغول مكن او را بدنيای من و [illegible]

عَنْ آجِلِ ثَوَابِ آخِرَتِي وَذَلِّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَطَهِّرْ

وَاشْغَلْ قَلْبِي بِحِفْظِ مَا لَا يَقْبَلُ

[illegible]

قَلْبِي وَلَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ اللّٰهُمَّ

مِنْهُ جَهْلَهُ

[illegible]

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَأَنْوَاعِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا

[illegible]

وَبَاطِنِهَا وَغَفَلَاتِهَا وَجَمِيعِ مَا يُرِيدُنِي بِهِ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ

وَمَا يُرِيدُنِي بِهِ السُّلْطَانُ الْعَنِيدُ

[illegible]

من الجن والانس

بما احطت بعلمه انك انت القادر على صرفه اللهم

از هر چیزی که احاطه کرده‌ای بعلم خود [illegible] تو توانا بر گردانیدن آن بار خدایا

اني اعوذ بك من طوارق الانس والجن وزوابعهم

بدرستی که پناه میگیرم بتو از [illegible] آدمیان و پریان و [illegible] ایشان

وتوابعهم وحسدهم ومكائدهم ومشاهدة

و پیروان ایشان و از حسد ایشان و از مکرهای ایشان و از دیدن

الفسقة منهم وان استزل عن ديني او يكون

بدکاران ایشان و از آنکه بلغزم از دین خود یا بود

في معاشي او يعرض بلاء

ذلك ضررا علي في معاشي او عرض بلاء يصيبني

[illegible]

منهم لا قوة لي به ولا صبر لي على احتماله ولا تبتلني

[illegible]

فيمنعني

يا الهي بمقاساته فيمنعني عن ذكرك ويشغلني

[illegible]

عن عبادتك انت العاصم المانع الدافع الواقي من

[illegible]

ذلك كله اللهم اني اسألك الرفاهية في معيشتي

[illegible]

ابدا ما ابقيتني معيشة اقوى بها على طاعتك و

[illegible]

الحيوان

ابلغ بها رضوانك واصير بها منك الى دار الحيوة

[illegible]

بفقر

غدا ولا ترزقني رزقا يطغيني ولا تبتلني بفقر اشقى

[illegible]

به مضيقا علي واعطني حظا وافرا من آخرتي

[illegible]

واسعا

ومعاشا هنيئا مريئا في دنياي ولا تجعل الدنيا لي

[illegible]

سجنا ولا تجعل فراقها علي حزنا واخرجني من

[illegible]

فتنتها واجعل عملي فيها مقبولا وسعيي فيها

[illegible]

مشكورا اللهم ومن ارادني فيها بسوء فصل

[illegible]

على محمد وآل محمد واردده بمثله ومن كادني

[illegible]

فيها فكده وامكر بمن مكر بي فانك خير الماكرين

درو پس مکر کن با او و مکر کن بهرکه مکر کرده است بدرستی که تو بهترین مکر کنندگانی

واصرف عني همّ من ادخل علي همّه وافقأ عني

و دفع کن از من قصد کسی که خواهد داخل کند بر من قصد خودش و بکور ان

عيون الكفرة والفجرة والطغاة والظلمة

چشمهای کافران و بدکرداران و گردنکشان و ستمکنندگان

الحسدة وانزل علي منك السكينة والبس

حسدبرندگان و فرود آر بر من از نزد خود آرام دل و در پوشان بمن

اللهم

درعك الحصينة واحفظني بسترك الواقي

زره حفظ استوار خود را و نگهدار مرا بپرده نگاهدارنده خود

وجللني عافيتك النافعة واجعلني في ودائعك

و بپوشان مرا بپیراهن عافیت خود را که دفع دهنده است و بگردان مرا در میان امانتهای

التي لا تضيع وفي جوارك الذي لا يخفر وفي

که ضایع نمیشوند و در پناه خود که پناه داده شده و در

حماك الذي لا يستباح وصدق قولي وفعالي

قرق که هرکس اگر مباح نیست و راست گردان گفتار مرا و کارهای مرا

وبارك لي في نفسي وولدي واهلي ومالي

و مبارک گردان در نفس من و فرزندم و اهلم و مالم

لي في ولدي واهلي و مالي

اللهم وما قدمت واخرت واغفلت وتوانيت

خدایا و آنچه پیش کردم و آنچه واپس کردم و آنچه غافل شدم و آنچه کاهلی کردم

واخطأت وتعمدت واسررت واعلنت فصل

و آنچه از روی خطا کردم و آنچه از روی عمد کردم و آنچه پنهان کردم و آنچه آشکار کردم پس رحمت فرست

على محمد وآله واغفر لي يا ارحم الراحمين و بعد از دعا

بر محمد و آل او و بیامرز مرا ای مهربانترین مهربانان

شروع نماید بنافله صبح نماید هرگاه وقت آن سابقا مذکور شده داخل شده باشد

والاعانة في فعل الخيرات والقيام بوظايف الطاعات منه وانه ولي الحسنات

ومنجح الطلبات روضه ششم از گلهای عنبرین بوی بیان کیفیت آداب نماز

فجر و دعوات آن و دعواتی که بعد از مطلق نماز شب خواسته و طریقه قضای

صلوات لیلیه لبریز و شمیم نسیم استجلاب رحمت الهی و استفتاح ابواب قرب

لطف جناب جلال و شامه روح ارباب عبادت مشکفشان و غالیه بیز

در سه گلبن بعبیر شکفتگی تازه و هر شاخ گلبنی چون اغصان شجره طوبی سایه

ساحت حال گلچینان چمن حال انداخته گلبن اول که غنچهای نوشکفته کیفیت ادای

نافله فجر و بیان سجده بعد از آن و ادعیه و اذکار مخصوصه از ائمه ابرار شده

بر آینه طبع خورشید ضمیران صبح نفس که در لیالی قنوت ایشان چند بن

کوکب از بهر حقایق و معارف متلالی است منطبع باد که نافله فجر بقبول اکثر

علماء اعلام که مقتبس است از مشکاة اقوال ائمه انام و ساداة عظام افضل نوافل

وصلوات مستحب است جناب ثقة الاسلام محمد بن علی بن موسی بن بابویه القمی برد الله
مضجعه و نوّر بانوار الرحمة مهجعه در کتاب مستطاب من لا یحضره الفقیه روایت
فرموده از والد ماجد خود و گفته در رساله که باو فرستاده مذکور ساخته که
اِعْلَمْ یَا بُنَیَّ اَنَّ اَفْضَلَ النَّوَافِلِ رَکْعَتَا الْفَجْرِ وَ بَعْدَهَا رَکْعَةُ
بدان ای پسرکم که بهترین نمازهای سنت دو رکعت نافلهٔ فجر است و بعد از آن یک رکعت
الْوَتْرِ وَ بَعْدَهَا رَکْعَتَا الزَّوَالِ وَ بَعْدَهَا نَوَافِلُ الْمَغْرِبِ وَ بَعْدَهَا
مفرده وتر و بعد از آن دو رکعت نافلهٔ ظهر و بعد از آن نافلهای شام و بعد از آن
تَمَامُ صَلٰوةِ اللَّیْلِ وَ بَعْدَهَا تَمَامُ نَوَافِلِ النَّهَارِ و این دو رکعت
تمام نماز شب و بعد از آن تمام نافلهای روز
را دو سایر کوبنده بجهة دست اشاره در صلوة لیل یعنی اخفا و شبیه که انها چنانچه از
از احادیثی که در نحو اولی از شبهه رابعه مذکور شد که احشو بهما فی صلوة اللیل فانهم
و بیان حقیقت وقت گزاردن آن و وقت فضیلت در بیان کرده آمد اما
کیفیت گزاردن این صلوة چنان است که بعد از گزاردن ورزنوعی که مذکور
شد بحضور تمام در قلب نیت کرده تکبیر احرام گفته قرائت سوره فاتحة الکتاب
و قل یا ایها الکافرون کرده رکوع و سجود را بطریقه مقرره بجا آورده و قیام
در رکعت ثانیه بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و قنوت بهر دعائی که خواهد ادا نمود
ماثوره نماید و چون وقت این نماز از بعد و تر و بین الصبحین است چندان تطویل
نتوان کرد و بعد از رکوع و سجود تشهد و تسلیم آورد و اولی است که بعد از سلام

بر پهلوی راست بخوابد و بقبله بطریق ملحد بخواب یا بین نوع که گویند رو رو ابرو بر دست گذارد
و این دعا را که در مصباح المتهجد و مکارم الاخلاق و مفتاح الفلاح مذکور است بخواند استمسکت
بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِینِ وَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ
چنگ در زدم بدستهٔ محکم که نیست شکستنی مر او را و چنگ در زدم بطناب لطف خدا
مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ رَبِّیَ اللّٰهُ
محکم و استوار است و پناه میبرم بخدا از بدی فاسقان عرب و عجم و پناه میبرم از بدی فاسقان جن و انس پروردگار منست
رَبِّیَ اللّٰهُ رَبِّیَ اللّٰهُ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
پروردگار من خدا است گرویدم بخدا و اعتماد و توکل نمودم بر خدا نیست حیله و قوة جز بخدا
وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهٖ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِکُلِّ شَیْءٍ
کسی که توکل کند بر خدا پس خدا بس است او را بدرستیکه خدا رساننده امر خود است بتحقیق گردانیده
قَدْرًا حَسْبِیَ اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیْلُ اَللّٰهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ وَ لَهٗ حَاجَةٌ اِلٰی مَخْلُوْقٍ
قدر و اندازه بس است مرا خدا و نیکو وکیلیست بار خدایا کسی که صبح کند و او را حاجتی بمخلوق
فَاِنَّ حَاجَتِیْ وَ رَغْبَتِیْ اِلَیْکَ وَحْدَکَ لَا شَرِیْکَ لَکَ اَلْحَمْدُ رَبَّ
پس بدرستیکه حاجت و رغبت من بسوی تست تنها که نیست شریکی مر ترا سپاس پروردگار
الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْاِصْبَاحِ اَلْحَمْدُ لِنَاشِرِ الْاَرْوَاحِ اَلْحَمْدُ لِقَاسِمِ
بامدادی سپاس مر شکافنده بامداد را سپاس مر پراکنده سازنده ارواح را سپاس مر قسمت کننده
الْمَعَاشِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ جَاعِلِ اللَّیْلِ سَکَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِکَ تَقْدِیْرُ
معیشت ما سپاس مر خدای که گردانیده شب محل آرامی را و گردانیده آفتاب و ماه را بحساب این است تقدیر

[Margin:]
ساکن تر جبر
اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الحمد لله ...
سپاس مر پروردگار صباح
[illegible]
اَتَمّا بنظهر کلمات الله ... وافوض امری الی الله
اَطلب حاجتی من الله ...

العزيز العليم اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل في قلبي نورا و
عزیز دانا بار خدایا رحمت کن بر محمد و آل محمد و بگردان در دل من نوری و در
في بصري نورا وعلى لساني نورا ومن بين يدي نورا ومن
و در چشم من نوری و بر زبان من نوری و پیش روی من نوری و پس
خلفي نورا وعن يميني نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي
پشت من نوری و از راست من نوری و از چپ من نوری و از بالای
نورا ومن تحتي نورا وعظم لي النور واجعل لي نورا أمشي
من نوری و از زیر من نوری و بزرگ گردان برای من نور را و بگردان برای من نوری که راه روم
به في الناس ولا تحرمني نورك يوم ألقاك وبعد ازین دعا آیة الکرسی
بآن نور در میان مردمان و محروم مگردان مرا از نور خود روزی که ببینم ترا
و بعد ازین پنج آیه آخر
سوره آل عمران إن في خلق السموات والأرض إلى آخر الآيات إنك
لا تخلف الميعاد ذكره و بعد [illegible] بخواند پس ازان بنشیند و تسبیح فاطمه زهرا بگوید و بعد ازان
صد بار بگوید سبحان ربي العظيم وبحمده أستغفر ربي وأتوب إليه
[illegible]
و هفت بار بگوید
بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم
بنام خدای بخشاینده مهربان نیست گردیدنی و نه قوتی مگر بیاری خدای بلند پاک بزرگ
و در فقیه مرویست که میان دو رکعت نافله فجر و دو رکعت نماز فریضه صبح بر طرف راست خود بخوابد

بقبله و در آن خواب این بگوید استمسكت بالعروة الوثقى التي
لا انفصام لها واعتصمت
دست زدم بدستاویز محکم استوار که گسستن ندارد و دست زدم
بحبل الله المتين وأعوذ بالله من شر
بریسمان خدای محکم و پناه میبرم بخدا از بدی
فسقة العرب والعجم
بدکاران عرب و عجم
وأعوذ بالله من شر فسقة الجن والإنس
و پناه میبرم بخدا از بدی بدکاران جن و انس
سبحان رب الصباح
پاکست پروردگار بامداد
فالق الإصباح سبحان رب الصباح
شکافنده صبحست پاکست پروردگار بامداد
فالق الإصباح سبحان
شکافنده صبحست پاکست پروردگار بامداد
رب الصباح فالق الإصباح وبعد ازان
شکافنده صبحست
بسم الله وضعت جنبي لله
پروردگار بامداد شکافنده صبحست
فوضت أمري إلى الله اطلب حاجتي إلى
بنام خدا نهادم پهلوی خود را [illegible]
الله توكلت على الله
[illegible]
حسبي الله ونعم الوكيل ومن يتوكل على
[illegible]
الله فهو حسبه إن الله
[illegible]
بالغ أمره قد جعل الله لكل شيء قدرا
[illegible]
اللهم ومن أصبح و
[illegible]
حاجته إلى المخلوق فإن حاجتي ورغبتي
[illegible]

اليك پنج آية از سوره آل عمران كه مذكور شد بخوان وبگو اللهم صل على

محمد وآل محمد ... روايت شده است كه كسى صد بار صلوات بر محمد وآل محمد فرستد حاجت

... [illegible] ... سبحان

ربي العظيم وبحمده واتوب اليه ... واستغفر ربي

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... اللهم افتح لي باب الامر الذي

فيه اليسر والعافية اللهم هيئ لي

سبيله وبصرني مخرجه اللهم سبله

وان كنت قضيت لاحد من

خلقك على مقدرة بسوء فخذه بشر

من بين يديه ومن خلفه و

عن يمينه وعن شماله ومن تحت

قدميه ومن فوق رأسه

واكفنيه بما شئت من حيث

شئت كيف شئت پس دست ... [illegible]

[illegible]

سبحان الله رب الصباح سبحان فالق الاصباح ... فالق

الاصباح و

جاعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز

العليم اللهم

اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه فلاحا

وآخره نجاحا

اللهم من اصبح وحاجته الى مخلوق فان حاجتي

اليك و

طلبتي منك لا اله الا انت وحدك لا شريك لك ...

[illegible]

[illegible]

... اللهم رب الفجر

والليالي العشر والشفع والوتر والليل اذا يسر و رب كل شيء واله

كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء صل

على محمد وآل

محمد وافعل بي وبفلان وفلان ما انت ...

أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و سزاوار او و مکن با ما آنچه که ما هم سزاوار آن پس بدرستیکه تو با سزاوار پرهیزکاری و سزاوار آمرزش

و این دعا نیز نقل کرده اللهم ان الحمد لک کله ان عصیتک لا منع لی ولا الفرار و احسان

الامک منک عالی الحمد یا کریم ثم صل ما سالتک فی مشارق الارض و مغاربها للمؤمنین و

بی رود مکارم الاخلاق مذکور است که بعد از رکعتین نافله فجر خواه بعد از اضطجاع و خواه قبل از آن

کنند و بگویند در سجود که یا خیر المسئولین و یا اجود المعطین صل علی محمد و آل

ای بهترین سوال کرده شدگان و بخشنده ترین بخشندگان

محمد واغفر لی وارحمنی وارزقنی وارزق عیالی من فضلک انک ذو فضل عظیم

بیامرز مرا و رحم کن مرا و روزی کن مرا و عیال مرا از فضل خود بدرستیکه تو صاحب فضل بزرگی

و بطریقی که ذکر شد جهت اخوان مومنین دعا کنند و از سیاق کلام شیخ الطائفه در مصباح المتهجد ظاهر میشود

که بعد از اضطجاع و بعد از ادعیه که در رکعتین نافله ذکر خواهد شد که بعد از صلوة تسبیح خوانند سجده شکر

کرده و بنشینند و نماز کنند که بعد از نافله فجر که این سجده مذکوره سجده نماید بهتر است چنانچه در کافی

از ابراهیم بن ابی بلاد مرویست که گفت صَلَّیْتُ خَلْفَ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ

فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلٰوةَ اللَّیْلِ — نماز کردم در پی سر حضرت رضا علیه السلام

فَلَمَّا فَرَغَ جَعَلَ مَکَانَ الضَّجْعَةِ سَجْدَةً — در مسجد حرام نماز شب را

پس چون فارغ شد گردانید بجای پهلو خوابیدن سجده

و در تهذیب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که گفت

یُجْزِیکَ مِنَ الْاِضْطِجَاعِ بَعْدَ رَکْعَتَیِ الْفَجْرِ الْقِیَامُ وَالْقُعُودُ بَعْدُ وَالْکَلَامُ

کفایت میکند ترا از پهلو خوابیدن بعد از دو رکعت نافله صبح ایستادن و نشستن بعد از آن و سخن گفتن

بعد رکعتی الفجر و سنت است که میان این دو رکعت و میان نماز فریضه صبح خواب نکنند

بعد از دو رکعت نافله صبح

و قبیح

چنانچه در تهذیب از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که گفت علی احدکم اذا انتصف

اللَّیْلُ اَنْ یَقُومَ فَیُصَلِّیَ صَلٰوتَهُ جُمْلَةً وَاحِدَةً — بر هر یکی از شما که چون نصف شب

ثَلٰثَ عَشَرَةَ رَکْعَةً ثُمَّ اِنْ — ادا کند برخیزد پس بگذارد نماز شب را یکجا

شَاءَ جَلَسَ فَدَعَا وَاِنْ شَاءَ نَامَ وَاِنْ شَاءَ — سیزده رکعت بعد از آن اگر

ذَهَبَ حَیْثُ شَاءَ وَ فِی الْخَبَرِ — خواهد بنشیند پس دعا کند و اگر خواهد بخوابد و اگر خواهد

اَنْ لَا یَنَامَ بَعْدَهَا بَیْنَ الرَّکْعَتَیْنِ — برود هر جا خواهد و در حدیث

فَاِنَّ النَّوْمَ فِی هٰذَا الْوَقْتِ — که نخوابد بعد از این دو رکعت نافله فجر

بدرستیکه خواب در این وقت

مَکْرُوهٌ و در همان کتاب از سلیمان بن حفص مروی از ابی الحسن الاخیر علیه السلام مرویست که گفت

مکروهست — اِیَّاکَ وَالنَّوْمَ بَیْنَ صَلٰوةِ اللَّیْلِ وَالْفَجْرِ وَلٰکِنْ ضَجْعَةٌ بِلَا نَوْمٍ

فَاِنَّ صَاحِبَهُ — بپرهیز از خواب میان نماز شب و نماز صبح و لیکن پهلو خوابیدن بی خواب

پس صاحب خواب — لَا یُحْمَدُ عَلٰی مَا قَدَّمَ مِنْ صَلٰوتِهِ و در فقیه مذکور است که میان صلوة نافله فجر

و فریضه صبح — ستایش کرده نمیشود بر آنچه پیش کرده از نماز — فصل نماید کرده و گفته که جابر است تسلیم حضرت

صلی الله علیه و آله گفته که ای قطع اقطع من التسلیم و در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطائفه

مذکور است که بعد از این دو رکعت — کدام بریدن برنده تر است از سلام — مستحب است خواندن حمد و سوره

سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون که هر یک ... وقت این نماز ... در بین الفجرین است

و ترا بعضی از فقها ... گذاردن نافله فجر اگر حمد ... بجا آورند و ... خواندن آن ... از حمد

و بعضی گفته سوره اخلاص ... ندارد و ... بعد از ... مستحب است که خواند ... محمد

در صحیفه و غیره که در کلینی یافته ذکر خواهد شد لیکن مستحب مؤکد چیزی خواهد بود با مضمون که بسیار زیارت است و دیده‌ور
هنوز بسیار که اعتبار نماید مستحب و مرغوب نیز در رسائل علما که اوراد و ادعیه شریفه را که مستحب است از آن جمله از
نماز شب که از شرح حال مرحبای امان تحمل هزار از آن گلستان عبادت نشانیده و بر دوش گلدسته بندان بساتین طاعات
را از آن حیرت جهانگیر چنان شکفته سرو بستان نسرین چمن که بر عطر بیز گردانیده بر مشتاقان نکهت
و شکفتگان خلوت سرور عوارف مخفی نماند که حبیب دفتر بندهٔ طاعت گذار از اوراد نوافل لیلیه
میگردد و قربت که شاهد زیبای شب مجلل بجمیل نور روشنا از خلوتخانهٔ تحت الارض میل جلوه
تقرب فی منماید و مسیح صبیح العذار افشان غبار عصیان بسیمای چهرهٔ مصطفی ساخته بدین شب زنده
داران حریم حیرت فکرت ای آرزویه به پیروی محراب صنع ایزدی جنس شب شکستن ... از عرصه
آفاق رحلت کرده شاهی ... نماید و نجوم در ورق خضر ساحت زمین را تیز دل ...
مرادات ... ملک کرام که مامور کرام انجام امور لیالی افراد انسان و سایر مرکبات ...
کارگاه جهان را بفرمان خالق زمین و آسمان بکار ... از فرشتگان ... محفل ...
بعبد ... بسیار ندیده ... از اوراد صلوات مستوره لیلیه ...
بجز زبان بکلمه و ثنا خالق لیل و نهار و تمجید و تحمید ... از آن ... توفیق ...
و از فیض ... ... این وقت ...
استغفار و طلب ... و خواسته و غیره ... و ... زبانی ...
ساخت زنده کاهش کرده مطالب مقرون بنجح و قبول و ادا بدرجات و مراتب
خواهشهای خویش موصول

موصول شود به نتیجه اقوال اطهار که گفته رو کرده از خود را اسر رشتهٔ اقوال و افعال ایشان و سلوک
ما در طلب مسالک کسب کمال فرموده اند در این وقت دعا و طلب مغفرت و سؤال از
واهب دانا و قادر توانا می نموده و از آن جمله بعضی ادعیه و اذکار بطریق یقین ادعیه
منقول است که بعد از فراغ از نماز شب میخوانده اند و در این مقام بذکر بعضی دعا از آن
ادعیه می پردازد و سابق این رساله را از تحریر اشعار که مر امور دعا اند و د
می سازد و قبل از تحریر آن ادعیه بعرض طالبان نفایس معانی میرساند که از سیاق
کلام شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی نور الله قبره در کتاب مصباح المتهجد ظاهر میشود
که دعای حضرت سید العابدین علیه السلام را از جمله ادعیه صحیفه کامله که بعد
از نماز شب میخوانده اند و دیگر دعوات که در مصباح ذکر شده و در میان ادعیه
میشود و بعد از سیزده رکعت نماز شب و نافله فجر باید خواند چنانچه از مطالعه آن
بتحریر ظهور میرسد و شیخ الاعلم خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین محمد العاملی رحمه الله
نیز در مفتاح الفلاح در باب قراءة قرآن و دعاء مذکور صحیفه کامله این عبارت
ادا کرده اند که ینبغی ان تدعو بعد فراغک من صلوة اللیل التی هی ثلث عشر
ركعة بما كان يدعو به سيد العابدين عليه السلام و هو من ادعية الصحيفة ... الکاملة
کلام صریح است بر اینکه قراءت این دعا را بعد از رکعات ... این ...
جایز است والله هو الهادی الی سبیل الرشاد و از ادعیه که در وقت
باید خواند یکی دعای مذکور است از ادعیه صحیفه کامله که بعد از نماز شب میکرده

و اعتراف بذنوب می‌نمود اللّهمّ يا ذا الملك المتأبّد بالخلود و
خداوندا ای صاحب پادشاهی ... همیشه و
السلطان الممتنع بغير جنود ولا أعوان والعزّ الباقي على
سلطان قوی غالب بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده بر
مرّ الدهور وخوالي الأعوام ومواضي الأزمان عزّ سلطانك
گذشتن دهرها و ... سالها و ... زمانها غالب است سلطنت تو
عزّاً لا حدّ له بأوّليّة ولا منتهى له بآخريّة واستعلى ملكك
غلبه‌ای که نیست حدی او را به اولیت و نه نهایتی او را به آخریت و بلند است پادشاهی تو
علوّاً سقطت الأشياء دون بلوغ أمده ولا يبلغ أدنى ما
بلندیی که افتادند چیزها پیش از رسیدن به غایت او و نمی‌رسد به پایین‌ترین آنچه
استأثرت به من ذلك أقصى نعت الناعتين ضلّت
مخصوص ساختی تو به آن ... نهایت وصف وصف‌کنندگان گم شده است
فيك الصفات وتفسّخت دونك النعوت وحارت
در تو صفتها و باطل شده است نزد تو صفتها و حیران شده است
في كبريائك لطائف الأوهام كذلك أنت الله الأوّل
در بزرگواری تو باریک‌بینی‌ها از اندیشه‌ها همچنین تو خداوند اول
في أوّليّتك وعلى ذلك أنت دائم لا تزول وأنا العبد
در اول بودن خود و بر این تو همیشه‌ای ... و منم بنده

الضعيف

الضعيف عملاً الجسيم أملاً خرجت من يدي أسباب الوصلات
ضعیف در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من سببهای پیوندها
إلّا ما وصله رحمتك وتقطّعت عنّي عصم الآمال إلّا ما أنا
مگر آنچه پیوند کرده است او را رحمت تو و بریده شده است از من رشته‌های امیدها مگر آنچه من
معتصم به من عفوك قلّ عندي ما أعتدّ به من طاعتك
چنگ زده‌ام به آن از عفو تو کم است نزد من آنچه شمارم آن را از فرمانبرداری تو
وكثر عليّ ما أبوء به من معصيتك ولن يضيق عليك
و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم به آن از نافرمانی تو و تنگ نیست بر تو
عفو عن عبدك وإن أساء فاعف عنّي اللّهمّ وقد
درگذشتن از بنده خود و اگرچه بد کرده باشد پس درگذر از من خداوندا و به تحقیق
أشرف على خفايا الأعمال علمك وانكشف كلّ مستور دون
مطلع است بر پنهانیهای کردارها علم تو و آشکار است هر پوشیده نزد
خبرك ولا تنطوي عنك دقائق الأمور ولا يعزب عنك
آگاهی تو و پوشیده نمی‌شود از تو باریکیهای کارها و غایب نمی‌گردد از تو
غيبات السرائر وقد استحوذ عليّ عدوّك الذي استنظرك
پنهانیهای رازها و به تحقیق غالب شده است بر من دشمن تو که مهلت خواست از تو
لغوايتي فأنظرته واستمهلك إلى يوم الدين لإضلالي
از برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبید از تو تا روز جزا برای گمراه کردن من

فَأَمْهَلْتُهُ فَأَوْتَغَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ
پس مهلت دادم او را [illegible] بسوی تو از خوردهای گناهان هلاک کننده
وَكَبَائِرِ أَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى إِذَا فَارَقْتُ طَاعَتَكَ وَقَارَفْتُ
و بزرگهای کردارهای [illegible] از فرمانبرداری تو و مرتکب شدم
مَعْصِيَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ
نافرمانی ترا و سزاوار شدم [illegible]
غَدْرِهِ وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ فَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا
[illegible]
عَنِّي فَأَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَأَخْرَجَنِي إِلَى فِنَاءِ نَقِمَتِكَ
از من [illegible]
طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي إِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ
[illegible]
وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا
[illegible] پس اینجا
مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي
مقام [illegible] از من
فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُونَنَّ أَخْيَبَ
فضل تو [illegible]

عباد

عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ
بندگان تو باز گشت کننده [illegible] و بیامرز
لِي إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي
مرا بدرستیکه تو بهترین آمرزندگانی [illegible]
فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ
پس کردم [illegible]
عَلَى صِيَامِي نَهَارًا وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلًا وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ
بر روزه [illegible]
بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ
[illegible]
أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ
[illegible]
فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ
فرضهای تو [illegible]
انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا
[illegible]
سِتْرًا وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا
[illegible]

وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ
و خوشنود شود از تو پس آمده است ترا بنفس فروتنی کننده و گردنی کج کرده
وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الخَطَايَا وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ
و پشتی سنگین از کارهای ناصواب ایستاده میان رغبت بسوی تو و بیم
مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ
از تو و تو اولی سزاوار کسی که امید داشته باشد و سزاوارتر کسی که بترسد از او و پرهیز کند از او
فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ
پس بده مرا ای پروردگار آنچه امید داشتم و ایمن کن مرا از آنچه حذر کردم و باز گرد بر من
بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ المَسْئُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي
بمنفعت رحمت خود بدرستی که تو گرامی‌تری از سؤال کرده شدگان خداوندا چون پوشانیدی
بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الفَنَاءِ بِحَضْرَةِ
گناهان مرا بعفو خود و پنهان کردی بپرده فضل خود در سرای فنا بحضور
الأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ البَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ
امثال من پس پناه ده مرا از رسوائیهای سرای بقا نزد ایستادنگاه
الأَشْهَادِ مِنَ المَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ المُكَرَّمِينَ
حاضران از فرشتگان مقرب و پیغمبران گرامی کرده شده
وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي
و شهیدان و بندگان صالح از همسایه که بودم پنهان میداشتم از او گناهان خود را

وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي لَمْ أَثِقْ بِهِمْ
و از خویشی که شرم میداشتم از او در کارهای پنهانی خود اعتماد نداشتم بایشان
رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي المَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ
ای پروردگار در پوشیدن بر من و اعتماد کردم بتو ای پروردگار در آمرزش من و تو
أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ
بهتر کسی که اعتماد کرده میشود باو و بخشنده‌تر کسی که رغبت کنند بسوی او و مهربان‌تر کسی
مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا
که مهربانی خواسته میشود از او پس بخشای مرا خداوندا و تو فرود آوردی مرا آبی حقیر
مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ العِظَامِ حَرِجِ المَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ
از پشت تنگ در هم رفته استخوانها با تنگی راهها بسوی رحم تنگ
سَتَرْتَهَا بِالحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي
پوشیده بودی آن را بحجابها در حالتی که گردانیدی مرا از حالی بحالی تا رسانیدی مرا
إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِي الجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِي
بتمامی اندام و قرار دادی در من اعضا چنانچه وصف کرده در
كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عِظَامًا ثُمَّ كَسَوْتَ
کتاب خود اول نطفه پس از آن خون بسته پس از آن استخوانها پس پوشانیدی
العِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا
استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا آفرینشی دیگر چنانچه خواستی تا چون هرگاه

احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث فضلك ثم عجلت
محتاج نشدم بسوی روزی تو و بی نیاز نبودم از فریادرسی فضل تو از برای
لى قوتا من فضل طعام وشراب اجريته لامتك التى
من قوتی از فضل طعام و شرابی و آنچه روان کرده بودی آن را از برای کنیزک تو که
اسكنتنى جوفها واودعتنى قرار رحمها ولو تكلنى
آرام داده بودی مرا در شکم او و ودیعه نهاده بودی مرا در قرارگاه رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا
يا رب فى تلك الحالات الى حولى او تضطرنى الى
ای پروردگار من در این حالها بسوی قوت من یا درمانده میکردی مرا بسوی
قوتى لكان الحول عنى معتزلا ولكانت القوة منى
قوت خود هر آینه بود قوت از من کناره کننده و هر آینه می بود قوت از من
بعيدة فغذوتنى بفضلك غذاء البر تفعل ذلك بى
دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده در حالی که میکردی آن را
تطولا على الى غايتى هذه لا اعدم برك ولا يبطئ
از روی تفضل تا باین غایت که بسر آمده ام نیست که بی مهربانی تو را و دیر نمیشد
بى حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتى بك فاتفرغ
بمن نیکوئی احسان تو و محکم نشد با وجود آن اعتماد من بتو پس بپردازم
بما هو احظى لى عندك قد ملك الشيطان عنانى
بچیزی که بهره دارتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا

فى سوء الظن وضعف اليقين فانا اشكو اليك سوء مجاورته
در بدی گمان و سستی یقین پس من گله میکنم بسوی تو از بدی صحبت او
لى وطاعة نفسى له واستعصمك من ملكته واتضرع
از برای من و فرمانبرداری نفس من مر او را و طلب نگاهداری میکنم از تسلط او و زاری میکنم
اليك فى صرف كيده عنى واسئلك فى ان تسهل الى رزقى
بسوی تو در برگردانیدن مکر او از من و میخواهم از تو در اینکه آسان کنی بسوی روزی من
سبيلا فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك
راهی پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو
الشكر على الاحسان فصل على محمد وآله وسهل على رزقى
شکر را بر نیکی کردن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بر من روزی مرا
وان تقنعنى بتقديرك وان ترضينى بحصتى فيما قسمت لى
و اینکه قانع سازی مرا بتقدیر خود و اینکه خشنود گردانی مرا بحصه و بهره من در آنچه قسمت کرده برای من
وان تجعل ما ذهب من جسمى وعمرى فى سبيل طاعتك
و اینکه گردانی آنچه رفته است از جسم من و عمر من در راه فرمانبرداری تو
انك خير الرازقين اللهم انى اعوذ بك من نار تغلظت
بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از آتشی که غلیظ کرده آن را
بها على من عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك
برکسی که نافرمانی کند ترا و وعید فرموده بآن کسی را که گشته است از خوشنودی تو

[illegible]

وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ

و از آتشی که نور او تاریکیست و آسان او دردناکست و دور او نزدیکست و از آتشی که میخورد

بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ

بعضی از آن بعضی را و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را

رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيماً وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا

پوسیده و آب میدهد اهل خود را آب گرم و از آتشی که باقی نمیگذارد بر کسی که زاری کند بسوی او

وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ

و رحم نمیکند کسی را که مهربانی خواهد از او و قدرت ندارد بر سبک شدن از کسی

خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا

که فروتنی کرد از برای او و گردن نهاد بسوی او ملاقات میکند ساکنان خود را بگرمترین چیزی که نزد اوست

مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا

از عقوبت دردناک و مصیبت سخت و پناه میبرم بتو از کژدمهای او

الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا

که وا کرده اند دهنهای خود را و از مارهای آن که میگزند بدندانهای خود

وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا

و از شراب آن که میبرد رودها و دلهای ساکنانش را

وَيَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَ

و میکند دلهایشان را و راه میطلبم از تو بسوی آنچه دور میکند از آن آتش و

أَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا

موخر سازد از آن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش

بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا

بفضل رحمت خود و درگذر از لغزشهای من بخوبی درگذشتن خود و

تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي

خوار مکن مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری از ناخوشیها و میدهی

الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

خوبی را و میکنی هرچه خواهی و تو بر همه چیز توانائی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او هرچه قدر اختلاف کنند شب و روز

صَلَوٰةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا

رحمتی که بریده نشود درازی او و ضبط کرده نشود شماره آن

صَلَوٰةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللَّهُ

رحمتی که پر کند هوا را و پر کند زمین را و آسمانها را رحمت کند خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بر او و آل او تا خشنود شود و رحمت کند خدا بر او و آل او

بَعْدَ الرِّضَا صَلَوٰةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا

بعد از خشنودی او رحمتی که نیست اندازه ای و نه نهایتی ای

اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ودر مصباح المتهجد شيخ الطائفه

مهربانترين مهربانان

مذكور است كه بعد از فراغ از نافلهٔ صبح وقرائة

الدعا بعد نافلة الفجر

آية الكرسي ومعوذتين وغيرها اين دعا را بايد

خواند يا خَيْرَ مَدْعُوٍّ يا خَيْرَ مَسْئُولٍ يا اَوْسَعَ مَنْ

اي بهترين خوانده شده اي بهترين سوال كرده شده اي فراخ تر كسي

اَعْطَى يا اَفْضَلَ مَنْ يُرْتَجَى صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

كه عطا دهد اي بهترين اميدگاهي رحمت فرست بر محمد و آل او و

سَبِّبْ لِي رِزْقاً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْحَلالِ يا

سبب گردان روزي مرا از فضل خود واسع وبسيار حلال اي

اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّهُمَّ حاجَتِي اِلَيْكَ الَّتِي اِنْ

مهربانترين مهربانان بار خدايا حاجت من بسوي تو آنكه اگر حاجتي

اَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِي ما مَنَعْتَنِي وَاِنْ مَنَعْتَنِيها

كه اگر بدهي او را مرا ضرر نرساند آنچه منع كني از من و اگر باز داري او را

لَمْ يَنْفَعْنِي ما اَعْطَيْتَنِي فَكاكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

فايده نمي بخشد آنچه بدهي مرا آزاد كردن گردن منست از آتش

اللهم

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ

بار خدايا رحمت كن بر محمد و آل محمد و آزاد كن گردن مرا از آتش

بِعَفْوِكَ وَاَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ مِنْها بِرَحْمَتِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ

به در گذشتن خود و آزاد كن مرا از آتش برحمت خود و انعام كن بر من

بِالْجَنَّةِ بِجُودِكَ وَتَصَدَّقْ بِها عَلَيَّ بِكَرَمِكَ وَاكْفِنِي كُلَّ هَوْلٍ

به بهشت به بخشش خود و تصدق كن بهشت بر من بكرم خود و كفايت كن مرا از هر ترسي

بَيْنِي وَبَيْنَها بِقُدْرَتِكَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ

كه ميان من و ميان آن است بقدرت خود و جفت من كن از زنان سفيد چشم سياه و فراخ چشم

بِفَضْلِكَ يا مَنْ هُوَ اَقْرَبُ اِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يا مَنْ يَحُولُ

بفضل خود اي آنكه او نزديكتر است بمن از رگ گردن اي آنكه حايل ميشود

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَى يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ

ميان مرد و دل او اي آنكه او نگرنده است كه بلند است اي آنكه نيست مانند او

شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ يا فالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى يا بارِئَ

چيزي و او شنونده بينا است اي شكافنده دانه و هسته اي آفريننده

النَّسَمِ يا اِلهَ الْحَقِّ يا رَبَّ الْعالَمِينَ لا شَرِيكَ لَهُ

انسان اي خداي بحق اي پروردگار جهانيان نيست انباز و شريك او را

اِلهَ اِبْراهِيمَ وَاِسْمعِيلَ وَاِسْحقَ وَيَعْقُوبَ وَالْاَسْباطِ

معبود ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب و فرزندزادگان او

وَمُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمُنْزِلَ التَّوْرٰيةِ
و موسی و عیسی و تمام پیغمبران بر ایشان سلام باد و فرو فرستنده توریة موسی
وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَصُحُفِ إِبْرٰهِيمَ
و انجیل عیسی و زبور داود و قران بزرگ و صحیفهای ابراهیم
وَمُوسَى أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ
و موسی میخواهم از تو اینکه رحمت کنی بر پیغمبر خود پیغمبر رحمت
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ
که بنده تو است و فرستاده تو و بر آل او که نیکوان و نیکوکارانند آنانکه
أَذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا صَلٰوةً كَثِيرَةً
برده است خدا از ایشان پلیدی گناه را و پاک ساخته ایشان را پاک ساختنی رحمتی بسیار
طَيِّبَةً مُبَارَكَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً وَأَنْ تُبَارِكَ لِي فِي
خوش و با برکت نمو کننده زیاده شونده و اینکه برکت کنی از برای من در
قَضَائِكَ وَتُبَارِكَ لِي فِي قَدَرِكَ وَتُبَارِكَ لِي فِيمَا
حکم خود و برکت کنی از برای من در تقدیر کرده و برکت دهی از برای من در آنچه
أَتَقَلَّبُ فِيهِ تَأْخُذُ بِنَاصِيَتِي عَلَى مُرَافَقَتِكَ وَرِضَاكَ
که بگردم در آن بگیری موی پیشانی مرا و بکشی مرا بسوی آنچه موافق تو است و خوشنودی خود
وَتُوَفِّقَنِي لِلْخَيْرِ وَتُرْشِدَنِي لَهُ وَتُسَدِّدَنِي إِلَيْهِ
و موافق کنی برای من اسباب خیر را و راه بنمائی مرا از برای خیر و توفیق دهی مرا بسوی خیر

وَتُعِينَنِي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يُوَفِّقُ الْخَيْرَ وَلَا يُرْشِدُ إِلَيْهِ
و یاری دهی مرا بر خیر پس بدرستیکه موافق نمی‌گرداند اسباب از برای خیر و راه نمی‌نماید بسوی او
وَلَا يُسَدِّدُ لَهُ وَلَا يُعِينُ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْتَ وَأَسْأَلُكَ
و توفیق نمیدهد از برای خیر و یاری نمیدهد بر خیر کسی مگر تو و میخواهم از تو
أَنْ تُرْضِيَنِي بِقَدَرِكَ وَقَضَائِكَ وَتُصَبِّرَنِي عَلَى بَلَائِكَ
اینکه خشنود کنی مرا بتقدیر خود و قضای خود و شکیبا گردانی مرا بر بلای خود
وَتُبَارِكَ لِي فِي مَوْقِفِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعْطِنِي كِتَابِي
و برکت کنی برای من در ایستادنگاه نزد تو و بده نامه اعمال مرا
بِيَمِينِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا وَآمِنْ رَوْعَتِي وَ
بدست راست من و حساب بکن با من حسابی آسان و ایمن ساز ترس مرا و
اسْتُرْ عَوْرَتِي وَأَلْحِقْنِي بِنَبِيِّي نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ
بپوشان زشتی و عیب مرا و لاحق کن مرا به پیغمبر من پیغمبر رحمت که آن محمد است رحمت کند خدا
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَوْرِدْنِي حَوْضَهُ وَاسْقِنِي بِكَأْسِهِ
بر او و آل او و وارد ساز مرا بر حوض او و بیاشامان مرا بجام او
شَرْبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا أَبَدًا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
آشامیدنی که تشنه نشوم بعد از آن هرگز پروردگار من رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَأَصْلِحْ لِي دِينِيَ الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي
و آل او و خوب و درست گردان از برای من دین مرا که او عصمت امر منست

وَاَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعِيشَتِي وَاَصْلِحْ لِي اٰخِرَتِي

و نیکو ساز برای من دنیای مرا که در او زندگی منست و اصلاح کن از برای من آخرت مرا

الَّتِي اِلَيْهَا مُنْقَلَبِي اَسْئَلُكَ كُلَّ ذٰلِكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ

که بسوی اوست بازگشت من سؤال میکنم از تو همه آنها را ببخشش تو و کرم تو

وَشَفَاعَةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ وَاَهْلِ بَيْتِهِ

و بشفاعت پیغمبر تو که محمد است و شفاعت آل او که برگزیدگانند نیکانند و از اهل بیت او

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

رحمت تو بر او و بر ایشان باد همه ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا رحمت کن

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ

بر محمد و آل محمد و بی نیاز گردان مرا بحلال خود از حرام خود و بفضل خود

عَمَّنْ سِوَاكَ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي وَالْطُفْ

از هر که غیر تست و بیامرز از برای من گناهان مرا و بس باش مرا از برای آنچه مرا اندوهگین کرده

لِي فِي جَمِيعِ اُمُورِي وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ مَا تُبَلِّغُنِي بِهِ

از برای من در همه امرهای من و روزی بکن مرا از فضل خود آنچه برسانی مرا بسبب آن

اَمَلِي وَمُنَايَ فَاِنَّكَ ثِقَتِي وَرَجَائِي يَا رَبِّ مِنْ رَجَاءِ غَيْرِكَ

بامید من و آرزوی من پس بدرستی که تو اعتماد منی و امید منی ای پروردگار من از امید غیر تو

وَوَثِقْتُ بِسُؤَالِكَ فَاِنَّهُ لَيْسَ لِي ثِقَةٌ وَلَا رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَصَلِّ

و تکیه کردم بسؤال تو پس بدرستی که نیست از برای من تکیه گاهی و نه امیدی بغیر از تو پس رحمت کن

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَلَا تَفْضَحْنِي يَا كَرِيمُ بِمَسَاوِي عَمَلِي وَلَا تَبْتَلِنِي

بر محمد و آل او و رسوا مکن مرا ای بخشنده ببدیهای کردار من و مبتلا مکن مرا

بِخَطِيئَتِي وَلَا تَشُدَّ مِنِّي عِنْدَ الْمَوْتِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

بگناه من و پشیمان مکن مرا نزد مردن بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاغْفِرْ لِي خَطَايَ وَعَمْدِي وَجِدِّي وَهَزْلِي وَاِسْرَافِي عَلٰى نَفْسِي وَ

و بیامرز برای من خطاهای مرا و عمد مرا و کوشش مرا و بازی مرا و اسراف مرا بر نفس خود و

اَسْدُدْ فَاقَتِي وَحَاجَتِي وَفَقْرِي بِالْغِنٰى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ بِرِزْقٍ

ببند فاقه مرا و حاجت مرا و فقر مرا بتوانگری از بدان خلق تو بسبب روزی

وَاسِعٍ مِنْ فَضْلِكَ مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا مَنٍّ مِنْ اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

فراخ از فضل خود بی رنجی و بی منتی و بی منتی از کسی از خلق تو

وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هٰذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاغْفِرْ لِي

و روزی کن حج خانه حرمت خود در این سال و در هر سال و بیامرز از برای من

الذُّنُوبَ الْعِظَامَ فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ

گناهان بزرگ را پس بدرستی که نمی آمرزد آنها را غیر تو ای داننده غیبها

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ وَقَدْ دَعَوْتُكَ

بار خدایا بدرستی که تو گفته در کتاب خود که بخوانید مرا تا مستجاب کنم برای شما و بتحقیق خواندم ترا

يَا اِلٰهِي بِاَسْمَائِكَ وَاعْتَرَفْتُ لَكَ بِذُنُوبِي وَاَفْضَيْتُ اِلَيْكَ

ای خدای من بنامهای تو و اقرار کردم از برای تو بگناهان خود و گشودم بسوی تو

[illegible]

بِحَوَائِجِي وَ اَنْزَلْتُهَا بِكَ وَ شَكَوْتُهَا اِلَيْكَ وَ وَضَعْتُهَا بَيْنَ
يَدَيْكَ فَاَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ اِنْ
كَانَ بَقِيَ عَلَيَّ ذَنْبٌ لَمْ تَغْفِرْهُ لِي اَوْ تُرِيدُ اَنْ تُعَذِّبَنِي عَلَيْهِ
اَوْ تُحَاسِبَنِي عَلَيْهِ اَوْ حَاجَةٌ لَمْ تَقْضِهَا لِي اَوْ شَيْءٌ سَأَلْتُكَ
اِيَّاهُ لَمْ تُعْطِنِيهِ اَنْ لَا يَطْلُعَ الْفَجْرُ مِنْ هَذِهِ اللَّيْلَةِ
اَوْ يَتَصَرَّمَ هَذَا الْيَوْمُ اِلَّا وَ قَدْ غَفَرْتَهُ لِي وَ اَعْطَيْتَنِي سُؤْلِي
وَ شَفَّعْتَنِي فِي جَمِيعِ حَوَائِجِي اِلَيْكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
اَللَّهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْخَالِقُ لَهُ وَ اَنْتَ
الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْوَارِثُ لَهُ وَ الظَّاهِرُ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِ وَ الْبَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ وَ
الْمُحِيطُ بِهِ وَ الْبَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ الْمُتَعَالِي بِقُدْرَتِهِ
فِي دُنُوِّهِ الْمُتَدَانِي اِلَى كُلِّ شَيْءٍ فِي ارْتِفَاعِهِ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
وَ وَارِثُهُ مُبْتَدِعُ الْخَلْقِ وَ مُعِيدُهُ لَا يَزُولُ مُلْكُكَ
وَ لَا يَذِلُّ عِزُّكَ وَ لَا يُؤْمَنُ كَيْدُكَ وَ لَا تُسْتَضْعَفُ
قُوَّتُكَ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ اَحَدٌ وَ لَا يَشْرَكُكَ فِي حُكْمِكَ
اَحَدٌ وَ لَا نَفَادَ لَكَ وَ لَا زَوَالَ وَ لَا غَايَةَ وَ لَا مُنْتَهَى
لَمْ تَزَلْ كَذَلِكَ فِيمَا مَضَى وَ لَا تَزَالُ كَذَلِكَ فِيمَا بَقِيَ
لَا تَصِفُ الْاَلْسُنُ جَلَالَكَ وَ لَا تَهْتَدِي الْقُلُوبُ

بِعَظَمَتِكَ وَلَا تَبْلُغُ الْأَعْمَالُ شُكْرَكَ أَحَطْتَ بِكُلِّ عِلْمًا وَ
بعظمت تو و نمی رسند کردارها بشکر گزاری تو احاطه کرده بهر چیز از روی علم
أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا لَا تُحْصَى نَعْمَاؤُكَ وَلَا يُؤَدَّى
ضبط کرده هر چیز را از روی شماره ضبط کرده نمیشود نعمتهای تو و نمیتوان گذارد
شُكْرُكَ تَقَدَّسَتْ خَلْقَتُكَ وَمَلَكْتَ عِبَادَكَ بِقُدْرَتِكَ
شکر تو [illegible] مالک شدی بندگان خود را بقدرت خود
وَانْقَادُوا لِأَمْرِكَ وَذَلُّوا لِعَظَمَتِكَ وَجَرَى عَلَيْهِمْ
[illegible] و خوار گردیدند برای عظمت تو و روان شد برایشان
قَدَرُكَ وَأَحَاطَ بِهِمْ عِلْمُكَ وَنَفَذَ فِيهِمْ بَصَرُكَ سِرُّهُمْ
[illegible]
عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ وَهُمْ فِي قَبْضَتِكَ يَنْقَلِبُونَ وَإِلَى مَا
نزد تو آشکار است [illegible]
شِئْتَ يَنْتَهُونَ مَا كَوَّنْتَ فِيهِمْ كَانَ عَدْلًا وَمَا
[illegible]
قَضَيْتَ فِيهِمْ كَانَ حَقًّا أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَةِ كُلِّ دَابَّةٍ
[illegible]
تَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ لَمْ
[illegible]

لَمْ تَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَكَ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ
نگرفته یاری و نه فرزندی و نبوده مر ترا انبازی در پادشاهی
وَلَمْ يَكُنْ لَكَ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا رَبَّ
[illegible]
الْعَالَمِينَ مَا نِلْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ وَمَا لَمْ تَنَلْ لَمْ يَكُنْ وَمَا قُلْتَ مِنْ شَيْءٍ
[illegible]
رَبَّنَا فَكَمَا قُلْتَ مِنْ شَيْءٍ وَمَا خَلَقْتَ بِهِ نَفْسَكَ رَبَّنَا فَكَمَا وَصَفْتَ
[illegible]
لَا أَصْدَقَ مِنْكَ حَدِيثًا وَلَا أَحْسَنَ مِنْكَ قِيلًا وَأَنَا عَلَى
[illegible]
ذَلِكَ كُلِّهِ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَفَّنِي عَلَى هَذِهِ
[illegible]
الشَّهَادَةِ وَاجْعَلْ ثَوَابِي عَلَيْهَا الْجَنَّةَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
[illegible]
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُحَبِّبْ إِلَيَّ مَا أَبْغَضْتَ وَلَا
[illegible]
تُبَغِّضْ إِلَيَّ مَا أَحْبَبْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُسْخِطَ
[illegible]

رِضَاكَ وَأَرْضَى بِسَخَطِكَ أَوْ أُوَالِي أَعْدَاءَكَ وَأُعَادِي
خوشنودی ترا یا بپسندم خشم ترا و خوشنود شوم یا دوستی کنم دشمنان ترا یا دشمنی کنم
أَوْلِيَاءَكَ أَوْ أَرُدَّ نَصِيحَتَكَ أَوْ أُخَالِفَ أَمْرَكَ رَبِّ
دوستان ترا یا رد کنم نصیحت و خیرخواهی ترا یا مخالفت کنم فرمان ترا ای پروردگار من
مَا أَفْقَرَنِي إِلَيْكَ وَأَغْنَاكَ عَنِّي وَكَذَلِكَ خَلْقُكَ رَبِّ
چه بسیار محتاجم به تو و چه بسیار بی نیازی از من و هم چنین خلق تو ای پروردگار من
مَا أَحْسَنَ التَّوَكُّلَ عَلَيْكَ وَالتَّضَرُّعَ إِلَيْكَ وَالْبُكَاءَ مِنْ
چه نیکوست توکل کردن بر تو و زاری کردن بسوی تو و گریستن از
خَشْيَتِكَ وَالتَّوَاضُعَ لِعَظَمَتِكَ وَالْعَجِيجَ إِلَيْكَ مِنْ فَرَقِكَ
ترس تو و فروتنی از برای بزرگی تو و ناله کردن بسوی تو از ترس تو
وَالْخَوْفَ مِنْ عَذَابِكَ وَالرَّجَاءَ لِرَحْمَتِكَ مَعَ رَهْبَتِكَ
و بیم از عذاب تو و امیدواری به رحمت تو با بیم از عقاب تو
وَالْوُقُوفَ عِنْدَ أَمْرِكَ وَالْانْتِهَاءَ إِلَى طَاعَتِكَ رَبِّ
و ایستادن نزد فرمان تو و باز ایستادن و رو کردن بسوی طاعت تو ای پروردگار من
كَيْفَ أَرْفَعُ إِلَيْكَ يَدِي وَقَدْ أَحْرَقَتِ الْخَطَايَا جَسَدِي أَمْ
چگونه بلند کنم بسوی تو دست خود را و حال آنکه سوزانیده است خطاها بدن مرا یا
كَيْفَ أَبْنِي الدُّنْيَا وَقَدْ هَدَمَتِ الذُّنُوبُ أَرْكَانِي أَمْ كَيْفَ
چگونه بنا کنم دنیا را و حال آنکه خراب کرده است گناهان اعضای مرا یا چگونه

ابكي

أَبْكِي لِجِسْمِي وَلَا أَبْكِي لِنَفْسِي أَمْ عَلَى مَاذَا أُعَوِّلُ عَلَى بَدَنِي
بگریم از برای جرم خود و گریه نکنم از برای نفس خود یا بر چه چیز بلند کنم گریه را بر بدن خود
أَمْ مَتَى أَعْمَلُ لِآخِرَتِي وَأَنَا حَرِيصٌ عَلَى دُنْيَايَ أَمْ
یا کی کار کنم از برای آخرت خود و حال آنکه من حریصم بر دنیای خود یا
مَتَى أَتُوبُ مِنْ ذُنُوبِي إِذْ لَمْ أَدَعْهَا قَبْلَ الْمَوْتِ رَبِّ
کی توبه کنم از گناهان خود هرگاه ترک نکنم پیش از مرگ ای پروردگار من
دَعَتْنِي الدُّنْيَا إِلَى اللَّهْوِ فَأَسْرَعْتُ وَدَعَتْنِي الْآخِرَةُ
خواند دنیا مرا بسوی لهو و بیهوده پس شتافتم و خواند مرا آخرت
فَأَبْطَأْتُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ مَكَانَ إِبْطَائِي
پس دیر کردم پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بدل کن بجای دیر کردن من
عَنِ الْآخِرَةِ سُرْعَةً إِلَيْهَا وَاجْعَلْ سُرْعَتِي إِلَى الدُّنْيَا
از کار آخرت شتافتن بسوی او را و بگردان شتافتن مرا بسوی کار دنیا
إِبْطَاءً عَنْهَا رَبِّ مَنْ أَرْجُو إِذْ لَمْ أَرْجُكَ أَمْ مَنْ أَخَافُ
دیر کردن از او ای پروردگار من که را امید داشته باشم هرگاه امیدوار نباشم ترا یا از که بترسم
إِذَا أَمِنْتُكَ أَمْ مَنْ أُطِيعُ إِذَا عَصَيْتُكَ أَمْ مَنْ أَشْكُرُ
هرگاه ایمن باشم از تو یا که را بپرستم هرگاه نافرمانی کنم ترا یا که را شکر کنم
إِذَا كَفَرْتُكَ أَمْ مَنْ أَذْكُرُ إِذَا نَسِيتُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
هرگاه ناسپاسی کنم ترا یا که را یاد کنم هرگاه فراموش کنم ترا بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاشْرَكْنِي فِي كُلِّ دَعْوَةٍ صَالِحَةٍ دَعَاكَ بِهَا عَبْدٌ هُوَ لَكَ رَاغِبٌ

وانباز کن مرا در هر دعای خوب شایسته که خوانده است ترا بآن دعا بنده که او از برای

إِلَيْكَ رَاهِبٌ مِنْكَ وَفِيمَا سَأَلَكَ مِنْ خَيْرٍ وَاشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ مَا ادْعُوكَ وَاجْعَلْنِي

بسوی تو بیم دارنده است از تو و در هرچه او درخواست از تو از خیر و انباز کن ایشانرا در خوب آنچه

وَاهْلِي وَاخْوَانِي فِي دِينِي فِي اعْلَى دَرَجَاتِ الْخَالِدِينَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ خَصَصْتَ بِهِ احَداً مِنْ

و اهل مرا و برادران مرا در دین خود در بلندترین پایهای بهشت جاوید از هر خیری که مخصوص ساختی بآن کسی را از

خَلْقِكَ فَإِنَّكَ مُجِيبٌ لَا يُجَابُ عَلَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَكَبِيرٌ لِكُلِّ عَسِيرٍ وَانْ

خلق خود پس بدرستیکه تو جواب دهنده و جواب داده نمیشود بر تو خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

تَيْسِيرُ الْعَسِيرِ عَلَيْكَ سَهْلٌ يَسِيرٌ وَانْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَشَيْخُ الطَّايِفَه دَرْ كِتَابِ مِصْبَاحِ

آسان کردن دشوار بر تو آسانست و تو بر همه چیز توانائی

كِه اين دعا نيز مستحب است كه بعد از صلوة ليل بخوانند وهو هذا اللَّهُمَّ

إِنِّي أَسْأَلُكَ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِكَ تَهْدِي بِهَا قَلْبِي وَتَجْمَعُ بِهَا شَمْلِي وَ

بدرستیکه من میخواهم از تو رحمتی از نزد تو که راه نمائی بآن رحمت دل مرا و جمع کنی بآن پراکندگی مرا و بآن جمع

تَلُمُّ بِهَا شَعَثِي وَتَرُدُّ بِهَا الْفَتِي وَتُصْلِحُ بِهَا دِينِي وَتَحْفَظُ

در یابی بآن پراکندگی مرا و باز گردانی بآن الفت مرا و باصلاح آری بآن دین مرا و نگاه داری

بِهَا غَائِبِي وَتَجْبُرُ بِهَا شَاهِدِي وَتُزَكِّي بِهَا

بسبب آن غایب مرا و نیکو گردانی بسبب آن حاضر مرا و پاک کنی و بیفزائی بسبب آن

عَمَلِي وَتُلْهِمُنِي بِهَا رُشْدِي وَتُبَيِّضُ بِهَا وَجْهِي

کار مرا و الهام کنی مرا بآن براه راست و سفید گردانی بآن روی مرا

وتعصمني

وَتَعْصِمُنِي بِهَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ اللَّهُمَّ اعْطِنِي إِيمَاناً صَادِقاً وَيَقِيناً لَيْسَ بَعْدَهُ

و نگاه داری مرا بآن از هر بدی بار خدایا بده مرا ایمان راست و یقینی که نباشد بعد از آن

كُفْرٌ وَرَحْمَةً انَالُ بِهَا شَرَفَ كَرَامَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي

کفری و رحمتی که برسم بآن شرف بزرگی و بخشش ترا در دنیا و آخرت بار خدایا بدرستیکه من

أَسْأَلُكَ الْفَوْزَ عِنْدَ الْقَضَاءِ وَمَنَازِلَ الْعُلَمَاءِ وَعَيْشَ السُّعَدَاءِ وَمُرَافَقَةَ

میخواهم از تو رستگاری نزد قضا و مرتبهای دانشمندان و زندگی نیکبختان و همراهی

الْأَنْبِيَاءِ وَالنَّصْرَ عَلَى الْأَعْدَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي انْزَلْتُ بِكَ حَاجَتِي وَإِنْ قَصُرَ عَمَلِي

پیغمبران را و فیروزی بر دشمنان را بار خدایا بدرستیکه من فرود آوردم بتو حاجت خود را اگرچه کوتاهست عمل من

وَضَعُفَ بَدَنِي وَقَدِ افْتَقَرْتُ إِلَيْكَ وَإِلَى رَحْمَتِكَ فَأَسْأَلُكَ يَا قَاضِيَ الْأُمُورِ

و ضعیف است بدن من و حال آنکه احتیاج دارم بتو و بسوی رحمت تو پس میخواهم از تو ای تقدیر کننده کارها

وَيَا شَافِيَ الصُّدُورِ كَمَا تُجِيرُ مِنْ فِي الْبُحُورِ انْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَانْ تُجِيرَنِي

و ای شفا دهنده سینهها چنانکه پناه میدهی کسی را که در دریاست که رحمت کنی بر محمد و آل او و آنکه پناه دهی مرا

مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَمِنْ دَعْوَةِ الثُّبُورِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقُبُورِ اللَّهُمَّ مَا قَصُرَتْ عَنْهُ

از عذاب آتش دوزخ و از خواندن واویلا و از فتنه گورها بار خدایا آنچه کوتاه است از آن

مَسْأَلَتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ نِيَّتِي وَلَمْ تُحِطْ بِهِ مَعْرِفَتِي مِنْ خَيْرٍ وَعَدْتَهُ احَداً مِنْ خَلْقِكَ

خواهش من و نرسیده بآن نیت من و احاطه نمیکند بآن شناسائی من از خیری که وعده کرده بآن کسی را از خلق خود

اوْ انْتَ مُعْطِيهِ احَداً مِنْ عِبَادِكَ فَإِنِّي ارْغَبُ إِلَيْكَ فِيهِ وَاسْأَلُكَ اللَّهُمَّ

یا تو عطا کننده آنی بکسی از بندگان خود پس بدرستیکه من رغبت میکنم بسوی تو در آن و میخواهم از تو

٤٦١

إذا الحبل الشديد والأمر الرشيد أسألك الأمن يوم الوعيد والجنة

ای صاحب ریسمان سخت و کار راست میخواهم از تو ایمنی روز وعید و بهشت

يوم الخلود مع المقربين الشهود الركع السجود الموفين بالعهود إنك

روز خلود و جاوید با نزدیکان که حاضر اند و رکوع کنندگان و سجود کنندگان و وفا کنندگان بعهدها بدرستیکه تو

رحيم ودود وأنك تفعل ما تريد اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلنا

مهربانی دوستی و بدرستیکه تو میکنی آنچه میخواهی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

هادين مهتدين غير ضالين ولا مضلين سلماً لأوليائك حرباً لأعدائك

راه نمایندگان راه یافتگان نه گمراهان و نه گمراه کنندگان آشتی کنندگان مر دوستان ترا و جنگ کنندگان مر دشمنان ترا

نحب بحبك الناس ونعادي بعداوتك من خالفك اللهم هذا الدعاء

دوست داریم بدوستی تو مردم را و دشمنی کنیم بدشمنی تو کسی که مخالفت کند ترا بار خدایا این دعا است

وعليك الإجابة وهذا الجهد وعليك التكلان سبحان الذي اصطنع

و بر تست اجابت و این است کوشش و بر تست توکل پاکست آنکه برگزید

العز وقال به سبحان الذي لبس المجد وتكرم به سبحان الذي لا ينبغي

عزت را و ... پاکست آنکه پوشید بزرگی را و کرامت یافت بآن پاکست آنکه سزاوار نیست

التسبيح إلا له سبحان ذي الفضل والنعم سبحان ذي العز والكرم

تسبیح مگر او را پاکست صاحب فضل و نعمت پاکست خداوند عزت و بزرگواری

سبحان الذي أحصى كل شيء علمه اللهم صل على محمد وآله واجعل لي

پاکست آنکه ضبط کرده است همه چیز را بعلم خود بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان از برای من

نوراً

٤٦٢

نوراً في قلبي ونوراً في قبري ونوراً بين يدي ونوراً من خلفي ونوراً

نوری در دل من و نوری در گور من و نوری پیش روی من و نوری از پس من و نوری

عن يميني ونوراً عن شمالي ونوراً من فوقي ونوراً من تحتي ونوراً

از راست من و نوری از چپ من و نوری از بالای سر من و نوری از زیر پای من و نوری

في بصري ونوراً في سمعي ونوراً في شعري ونوراً في بشري ونوراً في

در بینایی چشم من و نوری در شنوایی گوش من و نوری در موی من و نوری در ظاهر پوست من و نوری

لحمي ونوراً في دمي ونوراً في عظامي اللهم عظم لي النور

در گوشت من و نوری در خون من و نوری در استخوانهای من بار خدایا بزرگ کن از برای من این نور را

و این دعا نیز سنت است بعد از نماز شب خواندن چنانچه در مصباح المتهجد مذکور است

إلهي هجعت العيون وأغمضت الجفون وغربت الكواكب ودجت

ای معبود من بخواب رفتند چشمها و بر هم نهاده شد پلکهای چشم و فرو رفتند ستارهها و تاریک شد

الغياهب وغلقت دون الملوك الأبواب وحال بينهما وبين

تاریکیها و بسته شد در پیش پادشاهان درها و حایل شد میان پادشاهان و میان

الطراق الحراس والحجاب وعمر المحاريب المتهجدون وقام لك

شب روندگان پاسبانان و دربانان و آباد کردند محرابها را شب خیزان و برخاستند از برای تو

المخبتون وامتنع من الهجاع الخائفون ودعاك المضطرون

فروتنی کنندگان و امتناع نمودند از خواب ترسندگان و خواندند ترا بیچارگان

٤٧٤

وَنَامَ الْغَافِلُونَ وَأَنْتَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا يُلِمُّ بِكَ الْهُجُوعُ وَأَنْتَ خَلَقْتَهُ
وخوابیده اند غافلان وتویی زنده قیوم نزول نمی کند بتو خواب وتو آفریده ای اورا
وَعَلَى الْجُفُونِ سَلَّطْتَهُ لَقَدْ بَاءَ إِلَى الْخُسْرَانِ وَآبَ بِالْحِرْمَانِ وَتَعَرَّضَ
وبر پلکهای چشم مسلط ساختی اورا [illegible]
لِلْخِذْلَانِ مَنْ صَرَفَ عَنْكَ حَاجَتَهُ وَوَجَّهَ لِغَيْرِكَ طَلِبَتَهُ وَأَيْنَ مِنْهُ
[illegible]
فِي هَذَا الْوَقْتِ الَّذِي يَرْتَجِيهِ كَيْفَ وَأَنَّى لَهُ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا
درین وقت که امید دارد اورا چگونه تواند بود وازکجا است اورا رسیدن بسوی آنچه
أَمَّلَهُ لَعَدْيَهُ حَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ وَاللَّيْلُ دَيْجُورٌ وَأَبْوَابُ
[illegible]
دَسْتُورٌ فَضَلٌ عَلَى ظُنُونٍ كَوَاذِبَ وَمَطَامِعَ غَيْرِ صَوَادِقَ فَهَجَعَ
[illegible]
عَنْ حَاجَتِهِ الَّذِي أَمَّلَهُ وَتَنَاسَاهَا الَّذِي سَأَلَهُ أَفَتَرَاهُ
[illegible]
الْمَغْرُورُ فَلَمْ يَدِنْ أَنَّهُ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ
[illegible]
وَلَا رَازِقَ لِمَنْ حَرَمْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ أَوْ تَرَاهُ ظَنَّ أَنَّ الَّذِي عَدَلَ
[illegible]

عَدَلَ

٤٧٥

عَنْكَ إِلَيْهِ أَوْ عَوَّلَ مِنْ دُونِكَ عَلَيْهِ يَمْلِكُ لَهُ أَوْ لِنَفْسِهِ نَفْعًا أَوْ ضَرًّا لَخَسِرَ
ازتو بسوی او [illegible]
وَاللَّهِ خُسْرَانًا مُبِينًا مَنْ يَسْتَرْزِقُ مَنْ يَسْتَرْزِقُكَ وَيَسْأَلُ مَنْ يَسْأَلُكَ
[illegible]
أَوْ يُمَاحُ مَنْ لَا يَمِيحُهُ إِلَّا مِنْ نَيْلِكَ وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا مَا وَهَبْتَ لَهُ مِنْ نِعْمَتِكَ
[illegible]
وَفَازَ وَاللَّهِ عَبْدٌ هَدَاهُ الِاسْتِبْصَارُ وَصَحَّتْ لَهُ الْأَفْكَارُ وَأَرْشَدَهُ
[illegible]
الِاعْتِبَارُ وَأَحْسَنَ لِنَفْسِهِ الِاخْتِيَارُ فَقَامَ إِلَيْكَ بِنِيَّةٍ مِنْهُ صَادِقَةٍ
[illegible]
وَنَفْسٍ مُطْمَئِنَّةٍ بِكَ وَاثِقَةٍ فَنَاجَاكَ بِحَاجَتِهِ مُتَذَلِّلًا وَنَادَاكَ مُتَضَرِّعًا
[illegible]
وَاعْتَمَدَ عَلَيْكَ فِي إِجَابَتِهِ مُتَوَكِّلًا وَابْتَهَلَ يَدْعُوكَ وَقَدْ رَقَدَ
[illegible]
السَّائِلُ وَالْمَسْئُولُ وَأُرْخِيَتْ لِلَّيْلِ سُدُولٌ وَهَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ
سؤال کننده وسؤال کرده شده وافکنده شده باشد از برای شب پردها وفرو نشسته باشد آوازها
وَطَرَقَ عُيُونَ عِبَادِكَ السُّبَاتُ فَلَا يَرَاهُ غَيْرُكَ وَلَا يَدْعُو إِلَّا
وبهم آورده باشد چشمهای بندگان ترا خواب [illegible] پس نمی بیند اورا جز تو ونمی خواند مگر

لكَ ولا يسمعُ نجواهُ إلّا أنتَ ولا يلتمسُ طلبتَهُ إلّا من عندِكَ

تو را و نشنود راز او را مگر تو و نجوید مطلب خود را مگر از پیش تو

ولا يطلبُ إلّا ما عوّدتَهُ من رفدِكَ باتَ بينَ يديكَ لمضجعِهِ

و نخواهد مگر آنچه را که عادت داده او را از بخشش خود شب برآورده نزد تو مر خوابگاه خود را

هاجراً وعنِ الغمضِ نافراً ومنَ الفراشِ بعيداً وعنِ الكرى بصدّهِ

دوری گزیننده و از چشم بر هم گذاشتن نفرت کننده و از بستر دور شده و از خواب او اعراض کرده

صدوداً وأخلصَ لكَ قلبَهُ وذهلَ من خشيتِكَ لبُّهُ يخشعُ لكَ

اعراض کردنی و خالص کرده برای تو دل خود را و بیخود شده از ترس تو خرد و عقل او در حالتی که فروتنی میکند برای تو

ويخضعُ ويسجدُ لكَ ويركعُ لكَ يأملُ من لا يخيبُ فيهِ الآمالُ

و شکستگی میکند و سجود میکند برای تو و رکوع کند برای تو امید دارد از کسی که نومید نمیشود در او امیدوارنده

ويرجو مولاهُ الّذي هوَ لما يشاءُ فعّالٌ موقنٌ أنّهُ ليسَ تقضي غيرُكَ

و توقع دارد از آقای خود کسی که او هر چه خواهد کننده است یقین دارنده است باینکه بر نمی آرد غیر تو

حاجتَهُ ولا ينجحُ سؤالَهُ طلبتَهُ فذاكَ واللهِ الفائزُ بالنجاحِ الآخذُ

حاجت او را و روا نمیکند غیر از تو مطلبش را پس این بخدا سوگند فیروزی یافته است بروا شدن مطلب گیرنده

بأزمّةِ الفلاحِ المكتسبُ أوفرَ الأرباحِ سبحانكَ يا ذا القوّةِ

مهارهای رستگاری کسب کننده فزونترین سودها پاکی تو ای صاحب قوه

القويّةِ والقدمِ الأزليّةِ دلّتِ السماءُ على مدائحِكَ وأبانتْ

قوت دار و دیرینگی ابتدا دلالت میکند آسمان بر ستایشهای تو و ظاهر کرد

عن عجائب

عن عجائبِ صنعِكَ زيّنتَها للناظرينَ بأحسنِ زينةٍ وحلّيتَها بأحسنِ

از عجایب صنعت تو که آراسته او را برای نظر کنندگان به نیکوترین زینتی و زیور دادی او را به بهترین

حليةٍ ومهّدتَ الأرضَ ففرشتَها وأطلعتَ النباتَ وجعلتَها

زیوری و گسترانیدی زمین را و پهن کردی او را و پیدا کردی گیاه و نبات را

وأنزلتَ منَ المعصراتِ ماءً ثجّاجاً لتخرجَ بهِ حبّاً ونباتاً وجنّاتٍ

و فرو فرستادی از ابرهای بارنده آب ریزنده تا بیرون آری بسبب او دانه ها و گیاه و باغها

ألفافاً فأنتَ ربُّ الليلِ والنهارِ والفلكِ الدوّارِ والشموسِ

بسیار پس تویی پروردگار شب و روز و چرخ گردنده و آفتابها

والأقمارِ والبراري والقفارِ والجداولِ والبحارِ والغيومِ

و ماهها و دشتها و بیابانها و نهرها و دریاها و ابرها

والأمطارِ والبادينَ والحضّارِ وكلِّ ما يكمنُ ليلاً ويظهرُ بنهارٍ

و بارانها و بادیه نشینان و حاضران و هر چه پنهان میشود در شب و پیدا میشود در روز

وكلُّ شيءٍ عندهُ بمقدارٍ سبحانكَ يا ربَّ الفلكِ الدوّارِ ومخرجَ

و هر چیز نزد او باندازه ایست پاکی تو ای پروردگار چرخ گردان و بیرون آورنده

الثمارِ ربَّ الملكوتِ والعزّةِ والجبروتِ وخالقَ الخلقِ

میوه ها پروردگار پادشاهی ملکوت و عزت و بزرگی و آفریننده خلق

وقاسمَ الرزقِ يكوّرُ الليلَ على النهارِ ويكوّرُ النهارَ على الليلِ

و قسمت کننده روزی میپیچد شب را بر روی روز و میپیچد روز را بر روی شب

عندك

وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى الا هو العزيز الغفار
و مسخر نموده است بتحقیق آفتاب و ماه را هر یک میروند تا وقت معین او است عزیز آمرزنده
الهي انا عبدك الذي اوبقته ذنوبه وكثرت عيوبه وقلت
ای خدای من منم بنده تو که هلاک ساخته است او را گناهانش و بسیار شده است عیبهای او و کم است
حسناته وعظمت سيئاته وكثرت زلاته واقف بين يديك
نیکیهای او و بزرگ است بدیهای او و بسیار است لغزشهای او ایستاده نزد تو
نادم على ما قدمت مشفق مما اسلفت طويل الاسى على ما فرطت
پشیمان بر آنچه پیش کرده ام ترسان از آنچه پیش فرستاده ام دراز اندوه بر تقصیر خود
خالي منك خفير ولا عليك مجير ولا من عذابك نصير وانما
نیست مرا از تو امان دهنده و نه بر تو پناه دهنده و نه از عذاب تو یاری دهنده و بدرستی
اسالك سؤال وجل مما قدم مقر بما اجترم وانت مولاه
که سؤال میکنم از تو سؤال کسی که ترسنده است از آنچه پیش کرده است بسیار اقرار کننده بانچه گناه کرده و تویی خداوند او
والحق من نجاه وقد عودتني العفو والصفح فاجرني على
و سزاوارتر کسی که نجات دهد او را و بتحقیق عادت فرموده مرا بعفو و درگذشتن پس جاری ساز مرا بر
جميل عوائدك عندي يا ارحم الراحمين وصلى الله على رسوله
نیکوی رسمها و عادتهای خود نزد من ای مهربان ترین مهربانان و رحمت کناد خدا بر رسول خود
محمد واله وبعد از قرائت این دعا سجده شکر نموده در سجده شکر این دعا بخوانند
کرامت محمد و آل او

وهذا اللهم صل على محمد وال محمد وارحم ذلي بين
بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن خواری مرا پیش
يديك وتضرعي اليك ويأسي من الناس وانسي بك
تو و زاری مرا بسوی تو و نومیدی مرا از مردمان و خوگرفتن مرا بتو
وانسي صح
واليك انا عبدك وابن عبدك اتقلب في قبضتك
و بسوی تو منم بنده تو و فرزند بنده تو میگردم در قبضت تو
يا ذا المن والفضل والجود والنعماء صل على محمد وال
ای صاحب منت و نعمت دادن و فضل و بخشش و نعمتها رحمت فرست بر محمد و آل
محمد وارحم ضعفي ونجني من النار يا رب يا رب
محمد و رحم کن ناتوانی مرا و برهان مرا از آتش ای پروردگار من ای پروردگار من
بگوید چندان که قطع نفسش شود و بعد از آن بگوید انه ليس يرد
غضبك الا حلمك ولا يرد سخطك الا عفوك بدرستی که بر نمیگرداند
غضب ترا مگر حلم تو و برنمیگرداند خشم و ناخوشنودی ترا مگر درگذشتن تو
ولا يجير من عقابك الا رحمتك ولا ينجي منك
و زنهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نجات نمیدهد از تو
الا التضرع اليك فصل على محمد واله وهب لي
مگر زاری کردن بسوی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا

يا إلهي منك فرجاً بالقدرة التي تحيي بها أموات
اي خداوند من گشايشي بآن قدرت و توانايي كه زنده ميگرداني بآن مردهاي
العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا إلهي غماً
بندگان را و بآن برمي انگيزاني مرده شهرها را و هلاك مكن مرا اي معبود من از اندوه
حتى تستجيب لي وتعرفني الإجابة في دعائي
تا مستجاب كني براي من و بشناساني مرا اجابت را در دعاي من
وأذقني طعم العافية إلى منتهى أجلي ولا تشمت
و بچشان مرا مزه عافيت تا آخر عمر من و خوشحال مكن
بي عدوي ولا تسلطه علي ولا تمكنه من عنقي
بمن دشمن مرا و مسلط مكن او را بر من و جا مده و مسلط مكن او را در گردن من
إلهي إن رفعتني فمن ذا الذي يضعني وإن وضعتني
اي خداوند من اگر برافرازي مرا پس كيست آنكه پست كند مرا و اگر پست كني مرا
فمن ذا الذي يرفعني وإن أهنتني فمن ذا الذي
پس كيست آنكه برافرازد مرا و اگر خوار كني مرا پس كيست آنكه
يكرمني وإن أكرمتني فمن ذا الذي يهينني وإن
بنوازد مرا و اگر بنوازي مرا پس كيست آنكه خوار كند مرا و اگر
رحمتني فمن ذا الذي يعذبني وإن عذبتني فمن
رحم كني مرا پس كيست آنكه عذاب كند مرا و اگر عذاب كني مرا پس كيست

ذا الذي

ذا الذي يرحمني وإن أهلكتني فمن ذا الذي يعرض
آنكه رحم كند مرا و اگر هلاك كني مرا پس كيست آنكه متعرض شود
لك في عبدك أو يسألك عن أمره وقد علمت يا إلهي أنه
ترا درباره بنده تو يا بپرسد ترا از امر او و بتحقيق دانستم اي خداي من بدرستي
ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وإنما يعجل من
كه نيست در حكم تو ستمي و نه در عذاب كردن تو شتابي و بدرستي كه شتاب ميكند كسي
يخاف الفوت إنما يحتاج إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت
كه ميترسد از فوت شدن بدرستي كه محتاج است بسوي ستم كردن كسي كه ناتوان است و بتحقيق بلند شدي
يا إلهي عن ذلك علواً كبيراً اللهم صل على محمد وآل
اي خداي من از اين چيز بلندي بزرگ بار خدايا رحمت فرست بر محمد و آل
محمد ولا تجعلني للبلاء غرضاً ولا لنقمتك نصباً
محمد و مگردان مرا از براي بلا نشانه و نه از براي عقوبت و انتقام نشانه
ومهلني ونفسني وأقلني عثرتي وارحم عبرتي
و مهلت ده مرا و مدارا كن با من و درگذر از لغزش من و رحم كن بر ريزش اشك مرا
وفقري وفاقتي وتضرعي ولا تتبعني ببلاء
و فقر مرا و درويشي مرا و زاري مرا و از پي درمكن بلايي
على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي
از پي بلا پس بتحقيق كه ميبيني ناتواني مرا و كمي چاره مرا و زاري مرا

إِلَيْكَ مَوْلَايَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ
بسوي خود اي آقاي من خداوندا بدرستي كه من پناه مي برم بتو در اين شب
مِنْ غَضَبِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
از غضب تو پس رحمت فرست بر محمد وال محمد
وَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وپناه ده مرا وامان ميجويم بتو از ناخوشنودي تو پس رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ أَمْنًا مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى
وال او وامان ده مرا وميخواهم از تو ايمني از عذاب تو پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي وَأَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
محمد وال او وايمن كن وراه نماي ميخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَاهْدِنِي وَأَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وال او وراه نمايي ده مرا ورحمت ميخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال او
وَارْحَمْنِي وَأَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
ورحم ومهرباني كن وياري ميخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال او
وَاغْفِرْ لِي وَأَسْتَكْفِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وبيامرز مرا وكفايت ميخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال او
وَاكْفِنِي وَأَسْتَعْفِيكَ مِنَ النَّارِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وكفايت كن مرا وعافيت ميخواهم از تو از آتش پس رحمت فرست بر محمد وال او

وَأَسْتَغْفِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِم
وامرزش ميخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال او

وعافني

وَعَافِنِي وَأَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي
وعافيت ده مرا وطلب روزي ميكنم از تو پس رحمت كن بر محمد وال محمد وروزي ده مرا
وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي وَأَسْتَعِينُ
واعتماد ميكنم بر تو پس رحمت كن بر محمد وال محمد وكفايت كن مرا وطلب ياري ميكنم
بِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي وَأَسْتَغِيثُ بِكَ
بتو پس رحمت كن بر محمد وال محمد وياري ده مرا واستغاثه ميكنم بتو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَغِثْنِي وَأَسْتَجِيرُكَ فَصَلِّ عَلَى
پس رحمت كن بر محمد وال محمد وبفرياد رس مرا وپناه ميجويم از تو پس رحمت كن بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي وَأَسْتَخِيرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
محمد وال محمد وپناه ده مرا وطلب نيكي ميكنم از تو پس رحمت كن بر محمد
وَآلِهِ وَخِرْ لِي وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ
وال محمد وبگزين براي من خير را وطلب آمرزش ميكنم از تو براي آنچه پيش رفته از گناهان من پس رحمت كن
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَأَسْتَعْصِمُكَ فِيمَا بَقِيَ
بر محمد وال او وبيامرز مرا وطلب عصمت ونگاهداري از تو ميكنم در آنچه باقيست
مِنْ عُمْرِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ
از عمر من پس رحمت كن بر محمد وال محمد ونگاهدار مرا پس بدرستي كه من
أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ إِنْ شِئْتَ ذٰلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ
عود نخواهم كرد هرگز باچيزي كه مكروه داري تو مرا اگر خواهي تو مرا اي پروردگار من اي پروردگار من

يا حنّانُ يا منّانُ يا ذا الجلالِ والإكرام صلّ على محمّدٍ

ای رحمت کننده ای نعمت دهنده ای صاحب بزرگی و کرامت رحمت کن بر محمد

واستجب لي في جميع ما سألتك وطلبته منك ورغبت

واجابت کن برای من در همه آنچه خواسته ام از تو و طلب کرده ام از تو و رغبت نموده ام

فيه إليك وأرِده وقدّره واقضه وامضه وخِر لي فيما

در آن بسوی تو و اراده کن آن را و تقدیر کن آن را و حکم کن آن را و بامضا رسان آن را و نیکو گردان برای من در آنچه

تقضي منه وبارك لي في ذلك وتفضّل عليّ به وأسعدني

حکم کرده و تقدیر کرده از آن و مبارک گردان آن را برای من در آن و احسان و تفضل کن بر من بآن و نیکبخت گردان مرا

بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة ما عندك

بآنچه عطا میکنی مرا از آن و زیاده گردان مرا از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست

فإنّك واسعٌ كريمٌ وصِل ذلك بخير الآخرة ونعيمها يا ارحم

پس بدرستی که تو وسعت دهنده کریمی و موصول گردان این را بخیر آخرت و نعمت آخرت ای رحم کننده ترین

الراحمين. و مستحب است که بعد از نماز شب سه بار سوره انا انزلناه في ليلة القدر

رحم کنندگان بخواند و ده بار صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

و سه بار قل هو الله احد و در آخر هر بار که قل هو الله احد خواند بگوید سه بار کذلک الله

و سه بار یا ربّاه یا ربّاه یا ربّاه پس بگوید محمّدٌ بين يديّ

پیش روی من

وعليٌّ ورائي وفاطمةُ فوق رأسي والحسنُ عن يميني

پس پشت من — بالای سر من — بر طرف راست من

والحسين

والحسينُ عن شمالي وعليٌّ ومحمّدٌ وجعفرٌ وموسى وعليٌّ

بر دور من ومحمّدٌ وعليٌّ والحسنُ والحجّةُ حولي

بر دور من

پس بگوید یا ربّ ما خلقتَ خلقاً خيراً منهم فاجعل صلوتي

ای پروردگار نیافریده ای آفریده بهتر از ایشان پس نماز مرا

بهم مقبولةً ودعائي بهم مستجاباً وحاجاتي بهم مقضيّةً

مقبول گردان و دعا مرا بایشان اجابت فرما و حاجتهای مرا بایشان روا کن

بوشیده م

وذنوبي بهم مغفورةً ورزقي بهم مبسوطاً پس بر پیغمبر و آل

و گناهان مرا بایشان بیامرز و روزی مرا بحرمت ایشان فراخ گردان

پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد و حاجتی که داشته باشد از درگاه قاضی الحاجات

بخواهد و سنت است که عقیب انا انزلناه بخواند که آمنتُ بالله وحدَهُ

وكفرتُ بالجبتِ والطاغوتِ وكلِّ ندٍّ گرویدم بخدای یگانه تنها

و کافر شدم از بتان و ساحران و کاهنان و شیطان و انبازها ويُدعى من دون الله

گردان

الحاق جمال السالکین شیخ ابن فهد الحلی در کتاب و هر خدائی غیر خدا که خوانده شود از برای خدا

شریف عدة الداعي ونجاح الساعي بعد از ذکر خبر مشهور مروی از رسول صلی الله

علیه و آله که چون آخر شب در رسد از جانب جناب وهّاب علی الاطلاق

ملکی ندا کند در آسمان و اطراف آفاق بندای بشارت مؤدای هل من تائب

فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له الی آخر الخبر چنین گفته در فاتحه ... از شمیم ...

مذکور شد از سید طاهر ذی المناقب والمفاخر علی بن طاوس الحسنی قدس سره روایت کرده

که در هر وقت سزاوار است که جواب ندای حضرت ومنادی الٰهی بزبان گفت

و مجاز سخن پرداز این دعا و این راز کرد و اَللّٰهُمَّ اِنّی قَدْ صَدَّقْتُ

بِنُبُوَّتِكَ وَبِمُحَمَّدٍ خاتِمِ رِسالاتِكَ وَبِهٰذَا الْمُنادی عَنْ جُودِكَ

پروردگارا تو و بمحمد که ختم دو ختم و فرستادگان و باین منادی از بخشش تو

وَاِنْ لَمْ تَسْمَعْهُ اُذُنی فَقَدْ سَمِعَهُ عَقْلِیَ الْمُصَدِّقُ بِالْاَخْبارِ الْمُتَّفِقَةِ

و اگر چه نشنیده آن ندا را گوش من پس بتحقیق که شنیده او را عقل من و تصدیق کننده است بخبرهای متفقه

لِوُعُودِكَ فَاَنَا اَقُولُ مَرْحَباً بِكَ اَیُّهَا الْمَلَكُ الْوارِدُ عَلَیْنا مِنْ مالِكِنا

مر وعدهای ترا پس من میگویم مرحبا بتو ای فرشته فرود آمده بر ما از جانب خداوند ما

الْحَلیمِ الْكَریمِ الْجَوادِ الْمُحْسِنِ اِلَیْنا بِلِسانِ حالِ عُقُولِنا قَوْلَكَ عَنْ مُعْتَمِدِ

که بردبار و کریم بخشنده و نیکو کننده است بما بزبان حال خرد ما و گفتن تو از کمال

نَجاحِ سُؤالِنا هَلْ مِنْ سائِلٍ فَاُعْطِیَهُ سُؤْلَهُ وَاَنَا سائِلٌ لِكُلِّ ما

روا شدن حاجت ما که آیا هیچ سؤال کننده است پس بدهم او را آنچه بخواهد و من سؤال کننده ام از برای هر چه

اَحْتاجُ اِلَیْهِ مِمّا یَقْتَضی دَوامَ اِقْبالِهِ عَلَیَّ وَدَوامَ تَوْفیقی لِلْاِقْبالِ عَلَیْهِ

احتیاج دارم بسوی او از چیزهایی که مقتضی میکند همیشه روی کردن او بر من و همیشگی موفق بودن من و توفیق مرا از برای اقبال او

وَتَمامَ اِحْسانِهِ اِلَیَّ وَكَمالَ اَدَبی بَیْنَ یَدَیْهِ وَاَنْ یَحْفَظَنی وَیَحْفَظَ

و تمام نیکی کردن او را بسوی من و تمام با ادب بودن مرا نزد او و اینکه نگاهدارد مرا و نگاه دارد

علی

عَلَیَّ كُلَّما اَحْسَنَ بِهِ اِلَیَّ وَسَمِعْنا قَوْلَكَ اَیُّهَا الْمَلَكُ عَنْ سَیِّدِنا

بر من هر چه را نیکی کرده است بسبب آن بسوی من و شنیدیم گفتن ترا ای فرشته از جانب سید خود

وَمَوْلانَا الَّذی هُوَ اَهْلٌ لِبُلُوغِ مَأْمُولِنا هَلْ مِنْ تائِبٍ فَاَتُوبَ

و آقای خود که او است سزاوار از برای رسانیدن بر آرزوی ما که آیا هیچ بازگشت کننده هست پس درپذیرم بازگشت

عَلَیْهِ وَاَنَا تائِبٌ اِخْتِیاراً وَاضْطِراراً لِاَنّی ضَعیفٌ عاجِزٌ عَنْ

او را و من بازگشت کننده ام از روی اختیار و از روی بیچارگی از برای آنکه بدرستی که من ناتوانم عاجزم از

غَضَبِهِ وَعِقابِهِ وَمُضْطَرٌّ اِلیٰ رِضاهُ وَثَوابِهِ فَاِنْ صَدَقَتْ

غضب او و عقوبت او و بیچاره بیچاره ام بسوی خشنودی او و پاداش او پس اگر راستی کند

نَفْسی فِی التَّوْبَةِ عَلَی التَّحْقیقِ وَاِلّا فَلِسانُ حالی وَعَقْلی تائِبٌ اِلَیْهِ

نفس من در توبه بر تحقیق و اگر نه پس زبان حال من و عقل من بازگشت کننده است بسوی او

بِكُلِّ طَریقٍ مِنْ طُرُقِ التَّوْفیقِ وَسَمِعْنا قَوْلَكَ اَیُّهَا الْمَلَكُ

بهر راهی از راههای توفیق و شنیدیم گفتار ترا ای فرشته

عَنْ سَیِّدِنا وَسُلْطانِنَا الَّذی هُوَ اَهْلٌ لِرَحْمَتِنا وَقَبُولِنا هَلْ

از جانب سید خود و پادشاه خود که او سزاوار است از برای رحمت کردن ما و پذیرفتن ما که آیا هیچ

مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاَغْفِرَ لَهُ وَاَنَا مَمْلُوكُهُ الْمُسْتَغْفِرُ مِنْ كُلِّ ما یَكْرَهُهُ

آمرزش جوینده هست پس بیامرزم او را و من بنده مملوک او ام آمرزش جوینده ام از هر چیزی که ناخوش میدارد او را

مِنّی الْمُسْتَجیرُ بِهِ فِی الْعَفْوِ عَنّی فَاِنْ صَدَقَ قَلْبی وَلِسانی فِی الْاِسْتِغْفارِ

از من امان جوینده ام بو و پناه او در گذشتن از من پس اگر راستی کند دل من و زبان من در طلب آمرزش

وَلَا أَوَلِسَانُ حَالُ عَقْلِي وَمَا أَنَا عَلَيْهِ مِنَ الْاِضْطِرَابِ وَالْإِعْسَارِ وَالْإِنْكِسَارِ

واگر نه پس زبان حال خرد من واین که من بر آن حالم از پریشانی و درویشی و شکستگی

يَسْتَغْفِرُ عَنِّي بَيْنَ يَدَيْ جَلَالَتِهِ وَعَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ وَهُوَ دَلِيلُ حَقِيرٍ بَيْنَ

طلب آمرزش از طرف من پیش بزرگوار او و در گذشتن و رحمت او و دلیل خوار حقیر است پیش

يَدَيْ عِزَّتِهِ وَرَأْفَتِهِ وَقَدْ جَعَلْتُ أَيُّهَا الْمَلَكُ مَا قَدْ ذَكَرْتُهُ مِنْ سُوءِ حَالِي

عزت او و رحمت و مهربانی او و تحقیق که گردانیدم ای فرشته آن چیز را که ذکر کردم از سوء حال خود

وَتَوْبَتِي وَاسْتِغْفَارِي وَافْتِقَارِي وَذُلِّي وَانْكِسَارِي أَمَانَةً مُسَلَّمَةً

و توبه خود و طلب آمرزش خود و احتیاج خود و خواری خود و شکستگی خود امانتی و اگذاشته شده

إِلَيْكَ تَعْرِضُهَا مِنْ بَابِ الْحِلْمِ وَالرَّحْمَةِ وَالْكَرَمِ وَالْجُودِ عَلَى مَنْ أَنْعَمَ

بسوی تو که عرض کنی آن را از در حلم و رحمت و کرم و بخشش بر آن کسی که انعام کرد

عَلَيْنَا وَبَعَثَكَ وَأَرْسَلَكَ إِلَيْنَا وَفَتَحَ بَيْنَ يَدَيْنَا أَبْوَابَ التَّوَصُّلِ

بر ما و بر انگیخت و فرستاد ترا بسوی ما و باز کرد پیش ما در های رسانیدن ما

إِلَيْهِ فِيمَا تَعْرِضُهُ عَلَيْهِ و گفته است اگر این کلمات بخاطر داشته باشد و خواند

بسوی او در آنچه عرض می‌کنی او را که هر وقت بخواند مناسب است که بر صفحه نوشته بخود داشته

باشد و چون نماز شب در رسد آن نوشته را پیش خود بگذارد و بگوید أَيُّهَا الْمَلَكُ

الْمُنَادِي عَنْ أَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرَمِ الْأَكْرَمِينَ هَذِهِ قِصَّتِي قَدْ سَلَّمْتُهَا

ندا کننده از جانب مهربان ترین مهربانان و بزرگوار ترین بزرگواران این است قصه من تحقیق که سپردم آن را

الیها

إِلَيْكَ مَا لِي لِسَانٌ وَلَا جَنَانٌ يَصْلُحُ لِكَلَامٍ أَعْرِضُهُ عَلَيْكَ تَمَّ كَلَامُهُ

بسوی تو نیست مرا زبانی و نه دلی که شایسته باشد از برای سخنی که عرض کنم او را بر تو

و این دعا را اختصاصی به بعد از نماز شب نیست بلکه قبل از آن نیز می‌توان خواند والله هو الموفق للأداء

الطاعات انه ولی الحسنات ... در کلمات جاری بیان قضاء نماز شب و غیره در پاسخ سطور

شکفته شده و فضیلت بیان نماید چون عرض بیان کلفت آن مسرت و حبور گردانیده بنا بر اهتمام اقتضا

بیان ناقلۀ شب هر گاه بسببی از اسباب از بنده مؤمن فوت شود مستحب است قضای آن و باعث

رفع درجات و محو سیئات و حصول رضای واهب العطیات میگردد در کتاب کافی از عبد الله بن

سنان از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود إِنَّ الْعَبْدَ يَقُومُ فَيَقْضِي النَّافِلَةَ فَيَعْجَبُ

بدرستی که بنده برمی‌خیزد پس بجا می‌آورد قضای نافله را پس تعجب می‌کند

الرَّبُّ مَلَائِكَتَهُ مِنْهُ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ

پروردگار فرشتگان خود را از آن بنده پس میگوید ای فرشتگان بنده من قضا میکند چیزی را که فرض نکرده‌ام بر او

و در کتاب فقیه مروی است که قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

که گفت رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او بدرستی که خدا عز و جل ...

لَيُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِالْعَبْدِ يَقْضِي صَلَاةَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا

هر آینه مباهات میکند بفرشتگان خود ببنده که قضا کند نماز شب را بروز پس میگوید ای فرشتگان من نظر کنید

إِلَى عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَفْتَرِضْهُ عَلَيْهِ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ و قضای نماز شب

بسوی بنده من که قضا میکند چیزی را که فرض نکرده‌ام او را گواه میگیرم شما را بدرستی که من تحقیق آمرزیدم او را

و در روایت ... حسن ... از ... علیه السلام ...
[illegible]

در روز و شب هر وقت که توان کرد و اختصاص به وقت خاص ندارد چنانچه در کافی از علی بن مهزیار روایت
کرده که گفت نوشتم به ابی الحسن الرضا علیه السلام که مردی نماز نافله که فوت کرده او را دوست میدارد که
قضا کند در روز نوشته من توقیع رفیع رسید که ای ساعة شئت من لیل او نهار در هر ساعتی که خواهی
از هر شب و هر روز که خواهی و در فقیه از صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود کلما فاتک باللیل
فاقضه بالنهار قال الله تعالی وهو الذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد
ان یذکر او اراد شکورا یعنی ان یقضی الرجل ما فاته باللیل بالنهار و
ما فاته بالنهار باللیل واقض ما فاتک من صلوة اللیل ای وقت شئت
من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضة و در همان کتاب از صادق علیه السلام
روایت که فرمود قضاء صلوة اللیل بعد الغداة من سر آل محمد المخزون
و در فقیه از ابی جعفر علیه السلام روایت که فرمود افضل قضاء صلوة اللیل فی الساعة
التی فاتتک آخر اللیل ولیس باس ان تقضیها بالنهار وقبل ان تزول الشمس
و قضاء نماز شب را در وقت نوافل هر شب هر گاه وقت واسع که باشد اول در پیش باید گذارد
و در فقیه مذکور است که اذا کان علیک قضاء صلوة اللیل فقمت وعلیک من الوقت
هر گاه بوده باشد بر تو قضای نماز شب پس برخاستی و مانده باشد بر تو از وقت
بقدر ما تصلی الفائتة وصلوة لیلتک فابدأ بالفائتة فصل ثم
به اندازه گذاردن نماز فوت شده و نمازی که از برای این شب است پس ابتدا کن به نماز فوت شده پس بگذار آن را پس
صل صلوة لیلتک فان کان الوقت بقدر ما تصلی واحدة فصل
بگذار نماز شب خود را پس اگر بوده باشد وقت به اندازه گذاردن یک نماز پس بگذار

صلوة

صلوة لیلتک لئلا تصیر الجمیعا قضاء ثم اقض الصلوة الفائتة
نماز شب خود را تا آنکه نگردد هر دو قضا بعد از آن قضا کن نماز فوت شده را
من الغد او بعد ذلک و از دیگر اخبار ائمه اطهار ظاهر میگردد که قضاء نماز نافله شبهای
از فردا صبح یا بعد از آن
گذشته را در شب بعد از آن نمودن انسب است چنانچه در کافی
از معویة بن عمار مرویست که گفت قال ابو عبد الله علیه السلام اقض ما فاتک من صلوة النهار
قضا کن هر چه فوت شده از تو از نماز روز
بالنهار وما فاتک من صلوة اللیل باللیل
و هر چه فوت شده از تو از نماز شب در شب
قلت اقضی وترین فی لیلة
گفتم قضا کنم دو وتر را در یک شب
فقال نعم اقض وترا ابدا و ایضا از اسمعیل
پس گفت آری قضا کن وتر را همیشه
الجعفی مرویست که گفت قال ابو جعفر علیه السلام
گفت که گفت حضرت امام محمد باقر
افضل قضاء النوافل قضاء صلوة اللیل
که بهترین قضاء نافلها قضاء نماز شب است
باللیل وصلوة النهار بالنهار — لنهار ه
در شب و نماز روز است در روز
قلت فیکون وتران فی لیلة قال لا قلت
گفتم پس میباشد دو وتر در یک شب گفت نه گفتم
ولم تأمرنی ان اوتر وترین
و چرا امر میکنی مرا که بگذارم دو وتر را
فی لیلة فقال علیه السلام احدهما
در یک شب پس گفت یکی از آنها
قضاء و در کافی در موثقه از سلیمن بن خالد
قضا است
مرویست که گفت سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قضاء الوتر بعد
الظهر فقال اقضه وترا
پرسیدم حضرت صادق را از قضا وتر بعد از ظهر پس گفت قضا کن آن را وترا

فقال — پس گفت

ابداً كما فاتك قلت وتران فى ليلة قال نعم اليس احدهما قضاء

كان ابو جعفر عليه السلام يقضى

عشرين وتراً فى ليلة

اذا اجتمع عليك وتران

او ثلثة او اكثر من ذلك فاقض ذلك كما

فاتك تفصل بين كل وترين بصلوة لان الوتر الآخر لا تقدم من شىٔ

قبل اوله الاول فالاول تبدأ اذا انت قضيت صلوة ليلتك

ثم الوتر قال ابو جعفر عليه السلام لا وتران فى ليلة الا واحد

قضاء وقال ان اوترت من اول الليل وقمت فى آخر الليل فوترك

الاول قضاء وما صليت من صلوة فى ليلتك كلها فليكن

قضاء الى آخر صلوتك فانها لليلتك وليكن صلوتك الوتر وتر

ليلتك و از این احادیث ظاهر میشود که افضل در قضا صلوة لیل آنست که در شب دیگر

هر دو با وجود گنجایش وقت هم نماز قضا و هم نماز آن شب را بجا آرند

و اگر در روز بجا آرند و ... و امید بخواهد بود

و اصحاب ایمان که دعا در درگاه کریم بنده نواز از اعظم وسائل افاضه رحمات و

و اجب الی نماز است و احادیث اهل بیت عصمت ... غرض از عبادات در کریمه

ادعونى استجب لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون

جهنم داخرين دعا است و دعا سلاح مؤمن است و دعا ... مستجاب

و از اهم شروط ... دعا از شرایط است که ...

آن شروط ... اجابت ... و آب ... و باران ...

و محافظت ... کردن ... تمام ... است از آنجمله است ... دعا و ...

بجناب ... تعالی ... و ...

و عدم ... و ... و اخلاص و الحاح در دعا و ... حاجت و دعا کردن

در اوقات و حالات مخصوصه که از اهل ... است چون وقت زوال ...

و باران و ... و ... قرآن و در حالت رقت ... و ...

و در نصف آخر شب و سحرگاه و بعد طلوع الفجر و الشمس و در امکنهٔ مشرفه و در حالت اجتماع مومنان
و تضرع و تخشع و تخضع و تبتل نمودن و تقدیم تمجید و تحمید و ثنا و سپاس واجب الوجود و گفتن
الحمد لله و تقدیم و تأخیر صلوات بر سرور کائنات محمد النبی المصطفی و آل اطهارش صلوات الله علیه
و علیهم و تقدیم تصدق از وجه بی شبهه بمستحق و اجتناب از معاصی خاصه کبایر و احتراز از
مطاعم و مآکل حرام و شبهه ناک و دعا کردن اخوان مومنین در ظهر الغیب بجهت یکدیگر و غیره ذلک
که در کتب ادعیه و احادیث مسطور است و با اخلاص و عجز و ابتهال و حضور قلب دعا کردن
خاصه در مآکل و مشارب و ملابس ظاهر است که دعا از هر یک از مطالب مشروعه بشرف اجابت
رسیدن بشارت اسعاف و اگر بواسطهٔ سرایط تاخیر در اجابت واقع شود طبع را ملول نباید کرد و حکمت
بخاطر نباید آورد که در تاخیر اجابت عالم الاسرار بسی مصالح است که دست اندیشه ما نقاب
از رخ آن شاهد نگشاید رزقنا الله تعالی الاخلاص و الیقین فی القول
روزی کناد خدا ما را اخلاص و یقین در گفتار
والعمل و عصمنا عن
الخطأ و الخطل انه ولی الطول و الفضل
و نگاه دارد ما را از خطا و ... بدرستی که او اولی احسان و فضلست
و بفضله و کرمه یقوی
الرجا و الامل
و بفضل خود و بخشش خود و بکرم ... رجا و امید
چون بیاس فیوض غیبی و نفحات امید و آرزو را لاریبی اقبال خامه سحر طراز
از ترتیب این ریاض همه بهار باز پرداخت و از جداول انامل زلال معانی را که از عیون
خواطر منبع بود بر قطعات صفحات مخزن کتاب روان ساخت از اشجار این ریاض فیض

نگار

نگار و حاشیه ساحت این گلزار رشحات کلمات مطلبی از چشمه زلال خامه رساله راجع
و ریاض سرسبز گردانید و باشتغال جرعه سرشار بیان دهن معنی را چاشنی بکام استمداد سلطان شریعت
حلاوت ... عبادت ... که چون بنده مومن از ادای نوافل نیز باز برد ادراک وحی
خواهد بود که شاهد سخن لب مبهم عذار ... دست قدرت کامه نزدانی نگشوده
و عنبرین موی ... از مبسم و دندان نما و باشنیر لبهٔ رحانگ گریبانی بعطر معطر
از خلقهای طره ظلام ... مشک بیز ... آفتاب ... طلایه صبح صفی
و دمه و بنیاد گشوده ... شب در روشنائی ... از خلوه تحت الارض منظره افق
جلوه ناز نماید و بر پنجه نگارین فام زرین خورشید را که از غنچه فیض ایزدی لباب ...
از صهبای سیاست بر بستر نشینان محفل زندگی و بزم ... ساحت بندگی تمامی ...
کارخانه حکمت بجهه اضاءت ساحت جهان و گرمی آن شمع نور فشان در لگن افق
روشن ... و ... نگاران کارگاه ... مکفام ظلام ... از رخسار نگارین بکر
روز بدست مصورکن ... خلق جدید بمنصهٔ واجب الوجود مفیض الخیر و الجود از مطلوب
غیب بمنصهٔ شهود ... نور ... ان حکمت خالق ... از اعمه روز کار
... زده ... ناس بر حسب فرمان واجب الاذعان فرمان ...
وجوب و امکان و بر حسب اخبار و اعلام اهل ملت اطهار ... زبان تحمید ...
جبار گردون ... و ... روز ... و ... مرام ... بسر
و ... بدست ... محمد بن یعقوب الکلینی ... از

از ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده در قول الله تعالی که طلوع الشمس و قبل غروبها قال
هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ هِيَ سَاعَةُ
الْإِجَابَةِ و ایضا در آن کتاب از ابی حمید از جابر از ابی جعفر علیه السلام روایت که فرموده اِنَّ
اِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعَائِنُ اللّٰهِ يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ
تَغِيبُ الشَّمْسُ
وَ تَطْلُعُ فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي هَاتَيْنِ
السَّاعَتَيْنِ
وَ تَعَوَّذُوا بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ اِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوِّذُوا
صِغَارَكُمْ فِي تِلْكَ
السَّاعَتَيْنِ فَاِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ و در فقه ازتقی رضا
از ابی حمید علیه السلام و در مکارم الاخلاق روایت که
قَالَ يَقُولُ اِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَالِقِ الْاِصْبَاحِ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
الْمَسَاءِ وَ الصَّبَاحِ اَللّٰهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَةٍ وَ سُرُورٍ وَ قُرَّةِ عَيْنٍ
اِنَّكَ تُنْزِلُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا تَشَاءُ فَاَنْزِلْ عَلَيَّ وَ عَلَى اَهْلِ بَيْتِي
مِنْ

مِنْ بَرَكَةِ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاسِعًا
تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ و در مصباح المتهجد روایت که در وقت طلوع
فجر ثانی بگوید اَللّٰهُمَّ اَنْتَ صَاحِبُنَا
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَفْضِلْ عَلَيْنَا
اَللّٰهُمَّ بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اَتْمِمْهَا عَلَيْنَا
عَائِذًا بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ
ثلثا پس بگو ... مَا فَالِقُهُ مِنْ حَيْثُ
لَا اَرَى وَ مُخْرِجُهُ مِنْ حَيْثُ
اَرَى فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ
اَوَّلَ يَوْمِنَا هٰذَا صَلَاحًا
وَ اَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَ آخِرَهُ نَجَاحًا
و در کتاب دعا کافی از حسن بن
علی ... از ابی عبد الله علیه السلام یا ابی جعفر علیه السلام روایت
که فرموده قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اُشْهِدُكَ وَ اُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ

وحملة عرشك المصطفين انك انت الله لا اله الا انت
الرحمن الرحيم وان محمدا عبدك ورسولك وان فلان
بن فلان امامي ووليي وان اباه رسول الله صلى الله
عليه وآله وعليا والحسن والحسين وفلانا وفلانا حتى
ينتهي اليه ائمتي واوليائي على ذلك احيى وعليه ابعث
يوم القيمة وابرأ من فلان وفلان وفلان فان مات في
ليلته دخل الجنة وايضا در ان كتاب بسند روى از ابى جعفر عليه السلام كه ابى
عليه السلام كرد و يقول اذا اصبحت اصبحت بالله
ودين محمد وسنته ودين علي وسنته ودين الاوصياء وسنتهم
امنت بسرهم وعلانيتهم و

وشاهد

امنوت وعليه م

وفلان م

وشاهدهم وغائبهم واعوذ بالله مما استعاذ منه رسول الله
صلى الله عليه وآله وعلي عليه السلام والاوصياء وارغب الى
الله فيما رغبوا اليه ولا حول ولا قوة الا بالله و در كتاب
از ابى بصير از ابى عبد الله عليه السلام روايت است كه گفت كان ابى يقول صلى الله
عليه اذا اصبح بسم الله وبالله ومن الله والى الله وفي سبيل الله و
على ملة رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم اليك اسلمت نفسي
واليك فوضت امري وعليك توكلت يا رب العالمين اللهم
احفظني بحفظ الايمان من بين يدي ومن خلفي وعن يميني
وعن شمالي ومن فوقي ومن تحتي ومن قبلي لا اله الا انت

واليك وجهت وجهي

لا حول ولا قوة إلا بالله نسئلك العفو والعافية من كل سوء
وشر في الدنيا والآخرة اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر و
ومن ضغطة القبر ومن ضيق القبر وأعوذ بك من سطوات
الليل والنهار اللهم رب المشعر الحرام ورب البلد الحرام ورب
الحل والحرام أبلغ محمداً وآل محمد عني السلام
اللهم إني أعوذ بك بدرعك الحصينة وأعوذ بجمعك أن تميتني غرقاً
أو حرقاً أو شرقاً أو صبراً أو مسماً أو تردياً في بئر أو أكيل السبع أو — أو قوداً خ
موت الفجاءة أو بشيء من ميتات السوء ولكن أمتني على فراشي — من ميتة خ
في طاعتك وطاعة رسولك صلى الله عليه وآله مصيباً للحق — صلواتك خ

غير

غير مخطئ أو في الصف الذي نعتهم في كتابك كأنهم بنيان مرصوص
أعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربي بقل أعوذ برب الفلق
حتى يختم السورة أعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربي بقل
أعوذ برب الناس حتى يختم السورة ويقول الحمد لله عدد ما
خلق الله والحمد لله مثل ما خلق الله والحمد لله ملء ما خلق
والحمد لله مداد كلماته والحمد لله زنة عرشه والحمد لله رضا
نفسه لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا الله العلي العظيم
سبحان الله رب السموات والأرضين وما بينهما ورب — أذنك خ
العرش العظيم سبحانك اللهم إني أعوذ بك من درك الشقاء

وَمِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ

واز شماتت دشمنان و پناه میگیرم بتو از درویشی و گرانی و پناه میبرم بتو

مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَيُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

از بدی نگریستن [illegible] در اهل و مال و فرزند و صلوات میفرستد بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ و هم در کتاب دعا کافی از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده [illegible]

ثَلَاثٌ تُنَاجِيهَا الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَصَلَّى [illegible]

إِلَى رَسُولِ اللهِ [illegible]

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي

أَسْأَلُكَ إِيمَانًا [illegible]

تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِينًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا

مَا كَتَبْتَ لِي [illegible]

وَرَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي و در روایه دیگر [illegible] حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ

مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ [illegible]

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ [illegible]

أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ [illegible]

وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ [illegible]

أَبَدًا وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

[illegible] خدا بر محمد و آل او

و در همان کتاب از ابی عبد الله علیه السلام مروی است که در وقت [illegible] صباح بگوید

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَالْمُلْكُ لَهُ وَأَصْبَحْتُ عَبْدَكَ وَابْنَ

سپاس مر خدایرا که [illegible] صبح شدیم و [illegible]

عَبْدِكَ ابْنَ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ

بنده کنیز تو [illegible] در قبضه [illegible] خدایا روزی کن مرا

فَضْلِكَ رِزْقًا مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ

از فضل خود روزی از جایی که گمان دارم و از جایی که گمان ندارم

وَاحْفَظْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَفِظُ

و نگهدار مرا [illegible]

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ

خدایا روزی کن مرا از فضل خود و مگردان [illegible]

مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ وَارْزُقْنِي عَلَيْهَا الشُّكْرَ يَا وَاحِدُ

[illegible]

يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا اللهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

[illegible]

أَحَدٌ يَا اللهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَرَبَّ الْأَرْبَابِ

[illegible]

وَسَيِّدَ السَّادَةِ يَا اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ
مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ
فِي قَبْضَتِكَ و هم در كتاب دعا كافى از امير المومنين صلوات الله عليه روايت
كفت اللّٰهُمَّ إِنِّي وَهٰذَا النَّهَارَ خَلْقَانِ مِنْ
خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ لَا تَبْتَلِنِي بِهِ وَلَا تَبْتَلِهِ بِي اللّٰهُمَّ وَلَا تُرِهِ
مِنِّي جُرْأَةً عَلَى مَعَاصِيكَ وَلَا
رُكُوبًا لِمَحَارِمِكَ اللّٰهُمَّ اصْرِفْ
عَنِّي الْأَزْلَ وَاللَّأْوَاءَ
وَالْبَلْوَى وَسُوءَ الْقَضَاءِ
وَشَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ وَمَنْظَرَ
السُّوءِ فِي نَفْسِي وَمَالِي قَالَ
وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ حِينَ
يُمْسِي وَحِينَ يُصْبِحُ رَضِيتُ
بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ

دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِعَلِيٍّ
إِمَامًا إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
قَالَ وَكَانَ إِذَا أَمْسَى أَصْبَحْنَا لِلّٰهِ شَاكِرِينَ وَأَمْسَيْنَا لِلّٰهِ حَامِدِينَ
فَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ قَالَ فَإِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمْسَيْنَا لِلّٰهِ شَاكِرِينَ وَأَصْبَحْنَا لِلّٰهِ حَامِدِينَ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ كَمَا أَصْبَحْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ و در همين كتاب ... از ابى حمزه ثمالى
...
... اللّٰهُ أَكْبَرُ اللّٰهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَسُبْحَانَ
اللّٰهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا لَا شَرِيكَ لَهُ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
...

وازا بر طرف بال خود گذشته با این کلمات بر می آید باسمان دنیا پس میگویند فرشتگان که
چه خبر هست با تو و آن ملک میگوید که با من کلماتست که گذشت اینها را مردی از مومنان
و آن کلمات این و این هست پس فرشتگان میگویند رحمت کند خدا کسی را که این کلمات گفته
و ما بر زد او را و هر بار که باسمانی رسد بان آن اسمان همان میگوید و اهل آن اسمان میگویند که رحمت
نماید خدا کسی را که گفته این کلمات را و بیامرزد او را تا منتهی میشود با این کلمات بجمله عرش میگوید
باین که بدرستی که با من کلمات هست که تکلم کرده هست با نها مردی از مومنان و کلمات
حسن و حسن هست پس جمله عرش میگویند که رحمت کند حق تعالی این بنده را و بیامرزد او را بر
با این کلمات بسوی حافظان گنجهای گنجها ی مومنان چه بدرستی که این کلمات گنج هست
تا بنویسند در دیوان گنجها و در همان کتاب از عیسی بن عبد الله از ابی عبد الله علیه السلام روایت
کرده که گفت هر گاه صبح کنی بگو اللهم انی اعوذ بك من شر ما خلقت
وذرات في بلادك وعبادك اللهم انی اسئلك بجلالك
وجمالك وحلمك وكرمك كذا و كذا
وهم در انجا از عبد الله بن میمون از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که گفت نبی
صلی الله علیه و سلم بود که میگفت هر گاه صبح میکرد سبحان الله

الملك القدوس اللهم انی اعوذ بك من زوال
نعمتك ومن تحويل عافيتك ومن فجاءة نقمتك ومن درك
الشقاء وشر ما سبق في الليل اللهم انی اسئلك بعزة
ملكك وشدة قوتك وبعظيم سلطانك وبقدرتك
على خلقك پس بطلب حاجت خود را و در آن کتاب از ابی جعفر علیه السلام که گفت بگو هر گاه صبح کنی
اللهم انی اصبحت في ذمتك وجوارك اللهم انی
استودعك دینی ونفسی ودنیای وآخرتی واهلی ومالی
واعوذ بك يا عظيم من شر ما يلبس به ابليس وجنوده
هر گاه گفت این کلام را
و آن وزرا و انصار نرسد بان چیزی و شره و بد شمارد که گوید این کلام را در آن شب چیزی
با و نرسد ان شاء الله و بعضی در ان کتاب سند حسن از معویة بن عمار از ابی عبد الله علیه السلام روایت

خلقك جميعا واعوذ بك من شره

این دعا چون صبح شود بخواند اللهم لك الحمد احمدك واستعينك
وانت ربي وانا
عبدك اصبحت على عهدك ووعدك
واوفي بعهدك
ما استطعت ولا حول ولا قوة الا بالله
وحده لا شريك له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله اصبحت
على فطرة الاسلام
وكلمة الاخلاص وملة ابرهيم ودين محمد
على ذلك احيى واموت
ان شاء الله اللهم احيني ما احييتني وامتني
اذا امتني على ذلك
وابعثني اذا بعثتني على ذلك ابتغي
بذلك رضوانك
واتباع سبيلك اليك الجات ظهري
واليك فوضت
امري آل محمد ائمتي ليس لي ائمة غيرهم

ازلم

بهم ائتم واياهم اتولى وبهم اقتدي اللهم اجعلهم اوليائي
في الدنيا والآخرة واجعلني اوالي اولياءهم واعادي اعداءهم
في الدنيا والآخرة والحقني بالصالحين وآبائي معهم
صلوة صبح این اذکار را مستحب خوانند چنانچه در کتاب کافی روایت از ابی عبد الله
و شبانگاه و بگوید الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح و بگوید الحمد لله
الذي اذهب الليل بقدرته وجاء بالنهار برحمته ونحن في
عافية و آیة الکرسی و آخر سوره حشر و ده آیه از سوره صافات و سبحان ربك رب
العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
بخوانند و بعد از آن بخوانند فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون
وله الحمد في السموات
والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج
الحي من الميت
ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد
موتها وكذلك

اسب بدو ببخشید بعد جایزهٔ گرانبهایی و پاداش نیکو بازهم می‌بخشد و شوای [illegible] می‌آورد
و را آگاه می‌داشت که او حتی قادر به گفتن مصراعی نیست و از عروض و قافیه و اوزان شعر گریزان
و از وزن بیتی عاجز است و علم عروض و قافیه را نخست دانسته است
روزی پرسید که شطرات گفتند ابوالقاسم کاتب و ابن ثابت ولی دو بیت
به صنعت و برای که بیتی او بود گفت کی بیت از آن کاتب دو مرد آمدند از در درآمد و بگوید
من دو شعر ساخته‌ام اگر اجازه نمی‌خواستید بخوانم و دمی در نخود کن که از آنها بلبل احتیاط ساخته‌ای
و اگر هم بگفتم و ختم کردم برخود نگیرید سر را تا بزودی گفت [illegible] درج منتظر باش

بعد با ندو مرد اجازه داد تا وارد شوند چون نشستند طارستند از آن بارا آمده وارد شده
و استیاه بعد سخن شنیده و زبان در دهان نگهداشتید و ضمن دانه کرد که شعر شنید پس گفت
مولانا دو بیت بخاطر رسیده اگر اجازه نفرمائید بخوانم صاحب گفت تو مرد احمق سخیف هستی
و سخن که در آن چیزی باشد نداری گفت نه خود تو اشعار هم و نه شعر را مرد گفت مولانا من دو بیت
بیت را به بهتر سروده‌ام اگر اجازه ندهی سخن بر من روا داشته‌ای شما شنیده‌اید اگر خوب
شد که هیچ و الا هرچه خواهی با من کن صاحب گفت عجب نخوره لجوجی هستی بخوان
اکنون اشعار بیت بخوان

یا ایها الصاحب تاج العلا لا تجعلنی نهزة الشامت
بما جد یکنی اباقاسم و مخبر یعزی الی ثابت

صاحب گفت خدا مرگت دهاد چه خوب گفتی و چه کار بدی کردی ابوالقاسم گفت
نزدیک بود از خشم قالب تهی کنم زیرا دانستم که این از کارهای معروف خود صاحب است
و این دو نادان از گفتن سخنی عاجزاند
بعد بیان خادم همین قصه را برای خ نقل کرد
جز عمری که او را در جادهٔ خود با شتاب اندا هشتم و نسبت بفضل خود سرخوش کرده و را شتباه
رانش افزوده این است که برگ کس [illegible] روان بدی او در آخطیه نکرده است و کسی که
از کار زدی او را بدی او شایسته است و هیچگاه او را گفته از استفاده کردی یا غلط کردی
یا غلط گفتی او ضمن تربیت شاهانه که با او بگوید سیّئا درست گفت و راست و خود
خداوند یا دانش خردش دهاد کس مثل او ندیدیم و مردی همپایه او نشنیدیم و این عیب کان
نسبت باو کیست و این تذاب دمقایس باو هست صدها را با او هم ترازی مقامهاست
و صریح الزوائد و اشعار سلمی را با او هم قرائت ساقه در فن عروض بر و معنی
هزده گرفت و در لغت از ابو عمر و بن العلاء پیش افتاد و در فقاهت
بر ابو یوسف یعقوب سبقت جست و در فن موازنه الکافی را بجزء شمرد و در علم الهاء دیانا
این کتب را روی گردانید و در فن قرائات ابن حاجب کودک دبستان شد

تخرجون سبوح قدوس رب الملائكة والروح سبقت رحمتك

غضبك لا اله الا انت سبحانك اني ظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني

وتب علي انك انت التواب الرحيم در کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلم

الحمد لله الذي

يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيره الحمد لله

كما يحب الله

الحمد لله كما هو اهله اللهم ادخلني في كل

خير ادخلت

فيه محمدا وآل محمد واخرجني من كل سوء

اخرجت منه محمدا

وآل محمد صلى الله على محمد وآل محمد و ایضا در کافی

از ابی جعفر علیه السلم از ابی عبد الله علیه السلم

روایت است فرمود ان الدعاء قبل طلوع الشمس وقبل غروبها سنة

واجبة مع طلوع الفجر

والمغرب يقول لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك

وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده

الخير وهو على كل شيء قدير عشر مرات وتقول اعوذ بالله السميع

العليم من همزات الشياطين واعوذ بالله ان يحضرون ان الله

هو السميع العليم عشر مرات قبل طلوع الشمس وقبل الغروب

فان نسيت قضيت كما تقضي الصلوة اذا نسيتها و هم در کافی

الی جعفر علیه السلم گفت قلت ما عنى بقوله وابراهيم الذي وفى قال

كلمات بالغ فيهن

قلت وما هن قال كان اذا اصبح قال اصبحت وربي

محمود اصبحت لا

اشرك بالله شيئا ولا ادعو معه الها ولا

أتخذ من دونه وليّاً ثلثاً فإذا أمسى قال ثلثاً قال فأنزل الله

عزّ وجلّ في كتابه وإبراهيم الذي وفّى قلت فما عنى بقوله

في نوح إنه كان عبداً شكوراً قال كلمات بالغ فيهن

قلت وما هنّ قال كان إذا أصبح قال أصبحت أشهد لك ما

أصبحت بي من نعمة أو عافية في دين أو دنيا فإنها منك وحدك

لا شريك لك فلك الحمد على ذلك ولك الشكر كثيراً كان

يقولها إذا أصبح ثلثاً وإذا أمسى ثلثاً

يقول إذا أصبح وأمسى اللهم إني أشهد لك أنه ما أصبح و

أمسى

بي من نعمة وعافية في دين أو دنيا فمنك وحدك

لا شريك لك لك الحمد ولك الشكر بها علي حتى ترضى

وبعد الرضا يقولها إذا أصبح عشراً وإذا أمسى عشراً فسمي

بذلك عبداً شكوراً

لا تدع أن تدعو بهذا الدعاء ثلث

مرات إذا أصبحت و

ثلث مرات إذا أمسيت اللهم اجعلني

في درعك الحصينة

تجعل فيها من تريد فإن أبي عليه السلم

كان يقول هذا من

الدعاء المخزون وخاتم المجتهدين

شيخ بهاء الدين محمد العاملي طاب ثراه

از رضا صلوات الله عليه روايت كرده كه در صباح

أستودع الله العلي الأعلى الجليل ديني ونفسي وأهلي ومالي

وولدي وإخواني المؤمنين وجميع ما رزقني ربي وجميع

من يعنيني أمره
مهما ترك من شيء فلا تترك أن تقول في كل صباح
ومساء اللهم
إني أصبحت أستغفرك في هذا الصباح وفي
هذا اليوم
لأهل رحمتك وأبرأ إليك من أهل لعنتك
اللهم إني
أصبحت أبرأ إليك في هذا اليوم وفي هذا
الصباح ممن
نحن بين ظهرانيهم من المشركين وما كانوا
يعبدون
إنهم كانوا قوم سوء فاسقين اللهم اجعل
ما أنزلت من
السماء إلى الأرض في هذا الصباح وفي هذا
اليوم من لدن
على أوليائك وعقابا على أعدائك اللهم وال
من والاك وعاد

من عاداك اللهم اختم لي بالأمن والإيمان كلما طلعت
شمس أو غربت اللهم اغفر لي ولوالدي وارحمهما كما ربياني
صغيرا اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
الأحياء منهم والأموات اللهم إنك تعلم منقلبهم ومثواهم
اللهم احفظ إمام المسلمين بحفظ الإيمان وانصره نصرا
عزيزا وافتح له فتحا يسيرا واجعل له ولنا من لدنك سلطانا
نصيرا اللهم العن فلانا وفلانا والفرق المختلفة على رسولك
وولاة الأمر بعد رسولك والأئمة من بعده وشيعتهم و
أسألك الزيادة من فضلك والإقرار بما جاء به من عندك

وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا أَمَرْتَ بِهِ لَا أَبْغِي بِهِ بَدَلًا

[illegible]

وَلَا أَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَقِنِي شَرَّ

[illegible]

مَا قَضَيْتَ إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ

[illegible]

وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَمَا تَقَرَّبْتُ

[illegible]

بِهِ إِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ لِي أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَآتِنَا

[illegible]

مِنْ لَدُنْكَ أَجْرًا عَظِيمًا يَا رَبِّ مَا أَحْسَنَ مَا أَبْلَيْتَنِي وَأَعْظَمَ

[illegible]

مَا أَعْطَيْتَنِي وَأَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَأَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ

[illegible]

الْحَمْدُ يَا إِلَهِي كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا عَلَيْهِ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ

[illegible]

وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شَاءَ رَبِّي وَرَضِيَ وَكَمَا يَنْبَغِي وَمَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى

[illegible]

لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و مرکب زین دعا و اذکار که درین [illegible]

[illegible] مذکور شد اگر بعد از نماز در فریضه صبح [illegible]

که تعقیب نماز صبح باشد روایت دیگر دعوات و اذکار رسیده [illegible] و اسلام

و مستوجب [illegible] بسیار منقولست در تحقیق [illegible] کفایت [illegible]

[illegible] مشهور [illegible] ضعیف الاسناد و مجهول الاسناد [illegible]

[illegible] جرح و تعدیل [illegible] ضعیف [illegible] اسناد [illegible]

[illegible] صحیح و حسن و قوی و موثق و ضعیف [illegible]

لیکن چند چیزست که ضعف اسناد [illegible] ضعیف [illegible]

صحیح دارد و [illegible] صحیح و حسنه [illegible] مشهور و معمول [illegible]

[illegible] مشهور [illegible]

چون [illegible] دعوات [illegible] و طهارت [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] الاسلام [illegible]

[illegible] کتاب من لا یحضره الفقیه [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد بن یعقوب الکلینی [illegible] کافی [illegible]

[illegible] مشهور [illegible]

[illegible] و الحمد لله [illegible] تمام [illegible]

بمحض لطفه ومن احسانه كمال المعرفة واليقين والاخلاص في امور الدين والعمل بما يسعدنا في الوصول الى
منازل القدسيين ومحال المقربين وخلصنا من الشك والريب والعجب والرياء في الدين والدنيا وعصمنا
من الزيغ والضلال والخطل في السراء والضراء وخلصنا من اسر علايق هذه المادة الشوهاء والقرية الظالمة
اهلها كي نطير بجناح الشوق الى محل القرار ودار البقاء التي هي مستقر الابرار ونجينا من رقدة الغفلة ونوم
الغرور ويسهل علينا التخلص من سجن الوهم والتقدم الى الزور والتشرف بشرف الحضور في جنة الخلد ودار السرور
بالمصطفين الاخيار والائمة الاطهار والصديقين الابرار عليهم صلوات الله
الملك الجبار

تمت